



مرکز تحقیقات اسلامی

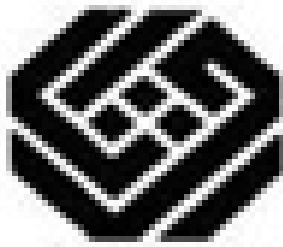
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



سید علی حسینی صاحب

# تفسیر خورشید

تالیف

محجۃ الاسلام والمسلمین

حاج شیخ مجتبیٰ قرظی

جلد دہم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۵۸	تفسیر نور طبع قدیم جلد ۱۰
۵۸	مشخصات کتاب
۶۰	اشاره
۷۲	[تفسیر سوره صافات]
۷۲	سیمای سوره صافات
۷۳	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۵]
۷۳	اشاره
۷۳	نکته ها:
۷۴	پیام ها:
۷۵	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶ تا ۷]
۷۵	اشاره
۷۶	نکته ها:
۷۶	پیام ها:
۷۶	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸ تا ۱۰]
۷۶	اشاره
۷۷	نکته ها:
۷۷	پیام ها:
۷۸	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۱۵]
۷۸	اشاره
۷۸	پیام ها:
۷۹	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶ تا ۱۹]
۷۹	اشاره
۷۹	نکته ها:

۸۰ ..... پیام‌ها:

۸۱ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۰ تا ۲۴]

۸۱ ..... اشاره

۸۱ ..... نکته‌ها:

۸۱ ..... پیام‌ها:

۸۳ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۵ تا ۲۹]

۸۳ ..... اشاره

۸۳ ..... نکته‌ها:

۸۴ ..... پیام‌ها:

۸۴ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۰ تا ۳۳]

۸۴ ..... اشاره

۸۴ ..... پیام‌ها:

۸۵ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۴ تا ۳۸]

۸۵ ..... اشاره

۸۵ ..... پیام‌ها:

۸۸ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۹ تا ۴۴]

۸۸ ..... اشاره

۸۸ ..... نکته‌ها:

۸۸ ..... پیام‌ها:

۸۹ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۵ تا ۴۹]

۸۹ ..... اشاره

۹۰ ..... نکته‌ها:

۹۰ ..... پیام‌ها:

۹۱ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۰ تا ۵۳]

۹۱ ..... اشاره

۹۱ ..... نکته‌ها:

پیام ها: ..... ۹۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۴ تا ۵۷] ..... ۹۲

اشاره ..... ۹۲

نکته ها: ..... ۹۲

پیام ها: ..... ۹۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۸ تا ۶۱] ..... ۹۳

اشاره ..... ۹۳

پیام ها: ..... ۹۳

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۶۴] ..... ۹۴

اشاره ..... ۹۴

نکته ها: ..... ۹۴

پیام ها: ..... ۹۴

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۵ تا ۶۸] ..... ۹۵

اشاره ..... ۹۵

نکته ها: ..... ۹۵

پیام ها: ..... ۹۵

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۹ تا ۷۴] ..... ۹۶

اشاره ..... ۹۶

نکته ها: ..... ۹۶

پیام ها: ..... ۹۷

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۸۲] ..... ۹۸

اشاره ..... ۹۸

نکته ها: ..... ۹۸

پیام ها: ..... ۱۰۰

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۳ تا ۸۷] ..... ۱۰۲

اشاره ..... ۱۰۲

نکته ها: ..... ۱۰۲

پیام ها: ..... ۱۰۴

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۸ تا ۹۲] ..... ۱۰۵

اشاره ..... ۱۰۵

نکته ها: ..... ۱۰۵

پیام ها: ..... ۱۰۶

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۳ تا ۹۸] ..... ۱۰۷

اشاره ..... ۱۰۷

نکته ها: ..... ۱۰۷

پیام ها: ..... ۱۰۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۹ تا ۱۰۲] ..... ۱۰۹

اشاره ..... ۱۰۹

نکته ها: ..... ۱۱۰

پیام ها: ..... ۱۱۰

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶] ..... ۱۱۲

اشاره ..... ۱۱۲

نکته ها: ..... ۱۱۳

اشاره ..... ۱۱۳

اهمیت انگیزه و نیت ..... ۱۱۳

اما کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است ..... ۱۱۴

پیام ها: ..... ۱۱۴

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۳] ..... ۱۱۵

اشاره ..... ۱۱۵

نکته ها: ..... ۱۱۶

پیام ها: ..... ۱۱۶

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۹] ..... ۱۱۷



۱۱۷ ..... اشاره

۱۱۷ ..... پیام‌ها:

۱۱۸ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۲]

۱۱۸ ..... اشاره

۱۱۸ ..... نکته‌ها:

۱۱۸ ..... پیام‌ها:

۱۱۹ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹]

۱۱۹ ..... اشاره

۱۱۹ ..... نکته‌ها:

۱۱۹ ..... پیام‌ها:

۱۲۰ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲]

۱۲۰ ..... اشاره

۱۲۰ ..... نکته‌ها:

۱۲۱ ..... پیام‌ها:

۱۲۱ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۸]

۱۲۱ ..... اشاره

۱۲۱ ..... نکته‌ها:

۱۲۳ ..... پیام‌ها:

۱۲۴ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۴]

۱۲۴ ..... اشاره

۱۲۴ ..... نکته‌ها:

۱۲۵ ..... پیام‌ها:

۱۲۶ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸]

۱۲۶ ..... اشاره

۱۲۶ ..... نکته‌ها:

۱۲۷ ..... پیام‌ها:

۱۲۸ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۷]

۱۲۸ ..... اشاره

۱۲۸ ..... پیام ها:

۱۲۹ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰]

۱۲۹ ..... اشاره

۱۳۰ ..... نکته ها:

۱۳۰ ..... پیام ها:

۱۳۱ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳]

۱۳۱ ..... اشاره

۱۳۱ ..... نکته ها:

۱۳۱ ..... پیام ها:

۱۳۱ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶]

۱۳۱ ..... اشاره

۱۳۲ ..... نکته ها:

۱۳۲ ..... پیام ها:

۱۳۲ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰]

۱۳۲ ..... اشاره

۱۳۲ ..... نکته ها:

۱۳۳ ..... پیام ها:

۱۳۳ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳]

۱۳۳ ..... اشاره

۱۳۳ ..... نکته ها:

۱۳۴ ..... پیام ها:

۱۳۵ ..... [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۴ تا ۱۸۲]

۱۳۵ ..... اشاره

۱۳۵ ..... پیام ها:

۱۴۰ ..... [تفسیر سوره ص]

۱۴۰ ..... سیمای سوره ص

۱۴۱ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۳]

۱۴۱ ..... اشاره

۱۴۱ ..... نکته ها:

۱۴۲ ..... پیام ها:

۱۴۳ ..... [سوره ص (۳۸): آیه ۴]

۱۴۳ ..... اشاره

۱۴۳ ..... پیام ها:

۱۴۴ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۵ تا ۷]

۱۴۴ ..... اشاره

۱۴۴ ..... نکته ها:

۱۴۵ ..... پیام ها:

۱۴۶ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۸ تا ۱۱]

۱۴۶ ..... اشاره

۱۴۷ ..... نکته ها:

۱۴۷ ..... پیام ها:

۱۴۹ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۱۲ تا ۱۶]

۱۴۹ ..... اشاره

۱۴۹ ..... نکته ها:

۱۵۰ ..... پیام ها:

۱۵۲ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۰]

۱۵۲ ..... اشاره

۱۵۲ ..... نکته ها:

۱۵۴ ..... پیام ها:

۱۵۶ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۲۲]

۱۵۶ ..... اشاره

۱۵۶ ..... نکته ها:

۱۵۷ ..... پیام ها:

۱۵۸ ..... [سوره ص (۳۸): آیه ۲۳]

۱۵۸ ..... اشاره

۱۵۸ ..... نکته ها:

۱۵۹ ..... پیام ها:

۱۶۰ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۲۴ تا ۲۵]

۱۶۰ ..... اشاره

۱۶۰ ..... نکته ها:

۱۶۱ ..... پیام ها:

۱۶۲ ..... [سوره ص (۳۸): آیه ۲۶]

۱۶۲ ..... اشاره

۱۶۳ ..... پیام ها:

۱۶۴ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۲۷ تا ۲۸]

۱۶۴ ..... اشاره

۱۶۵ ..... پیام ها:

۱۶۶ ..... [سوره ص (۳۸): آیه ۲۹]

۱۶۶ ..... اشاره

۱۶۶ ..... نکته ها:

۱۶۶ ..... اشاره

۱۶۶ ..... اهمیت قرآن و تدبیر در آن

۱۶۷ ..... پیام ها:

۱۶۸ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۳۳]

۱۶۸ ..... اشاره

۱۶۸ ..... نکته ها:

۱۶۸ ..... اشاره

۱۶۹ ..... یک توضیح و بررسی

۱۷۰ ..... پیام‌ها:

۱۷۱ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۳۴ تا ۳۵]

۱۷۱ ..... اشاره

۱۷۲ ..... نکته‌ها:

۱۷۲ ..... پیام‌ها:

۱۷۳ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۳۶ تا ۴۰]

۱۷۳ ..... اشاره

۱۷۳ ..... نکته‌ها:

۱۷۵ ..... پیام‌ها:

۱۷۶ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۲]

۱۷۶ ..... اشاره

۱۷۶ ..... نکته‌ها:

۱۷۸ ..... پیام‌ها:

۱۷۹ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۴۳ تا ۴۴]

۱۷۹ ..... اشاره

۱۷۹ ..... نکته‌ها:

۱۸۰ ..... پیام‌ها:

۱۸۰ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۴۸]

۱۸۰ ..... اشاره

۱۸۱ ..... نکته‌ها:

۱۸۱ ..... پیام‌ها:

۱۸۲ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۵۴]

۱۸۲ ..... اشاره

۱۸۲ ..... پیام‌ها:

۱۸۴ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۱]

۱۸۴ ..... اشاره

۱۸۴ ..... نکته ها:

۱۸۵ ..... پیام ها:

۱۸۶ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۶۴]

۱۸۶ ..... اشاره

۱۸۶ ..... نکته ها:

۱۸۶ ..... اشاره

۱۸۶ ..... سیمایی از تخصص مجرمان

۱۸۸ ..... پیام ها:

۱۸۸ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۷۰]

۱۸۸ ..... اشاره

۱۸۹ ..... نکته ها:

۱۸۹ ..... پیام ها:

۱۹۰ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۷۱ تا ۷۴]

۱۹۰ ..... اشاره

۱۹۱ ..... نکته ها:

۱۹۱ ..... پیام ها:

۱۹۳ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۷۵ تا ۷۸]

۱۹۳ ..... اشاره

۱۹۳ ..... نکته ها:

۱۹۴ ..... پیام ها:

۱۹۵ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۷۹ تا ۸۳]

۱۹۵ ..... اشاره

۱۹۵ ..... نکته ها:

۱۹۵ ..... پیام ها:

۱۹۷ ..... [سوره ص (۳۸): آیات ۸۴ تا ۸۸]

۱۹۷ ..... اشاره

۱۹۷ ..... نکته ها:

۱۹۸ ..... پیام ها:

۲۰۲ ..... [تفسیر سوره زمر]

۲۰۲ ..... سیمای سوره زمر

۲۰۳ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۲]

۲۰۳ ..... اشاره

۲۰۳ ..... نکته ها:

۲۰۴ ..... پیام ها:

۲۰۵ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۳]

۲۰۵ ..... اشاره

۲۰۵ ..... نکته ها:

۲۰۶ ..... پیام ها:

۲۰۷ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴]

۲۰۷ ..... اشاره

۲۰۷ ..... پیام ها:

۲۰۸ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵]

۲۰۸ ..... اشاره

۲۰۸ ..... پیام ها:

۲۰۹ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶]

۲۰۹ ..... اشاره

۲۰۹ ..... نکته ها:

۲۱۰ ..... پیام ها:

۲۱۱ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷]

۲۱۱ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۲۱۱

پیام ها: ..... ۲۱۱

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۸] ..... ۲۱۳

اشاره ..... ۲۱۳

نکته ها: ..... ۲۱۳

پیام ها: ..... ۲۱۳

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹] ..... ۲۱۴

اشاره ..... ۲۱۴

نکته ها: ..... ۲۱۵

پیام ها: ..... ۲۱۵

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۰] ..... ۲۱۶

اشاره ..... ۲۱۶

نکته ها: ..... ۲۱۶

پیام ها: ..... ۲۱۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۱۳] ..... ۲۱۷

اشاره ..... ۲۱۷

پیام ها: ..... ۲۱۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۴ تا ۱۵] ..... ۲۱۸

اشاره ..... ۲۱۸

نکته ها: ..... ۲۱۸

پیام ها: ..... ۲۱۸

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶] ..... ۲۱۹

اشاره ..... ۲۱۹

پیام ها: ..... ۲۱۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ۲۲۰

اشاره ..... ۲۲۰



نکته ها: ..... ۲۲۰

پیام ها: ..... ۲۲۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۹ تا ۲۰] ..... ۲۲۲

اشاره ..... ۲۲۲

نکته ها: ..... ۲۲۲

پیام ها: ..... ۲۲۳

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱] ..... ۲۲۳

اشاره ..... ۲۲۳

نکته ها: ..... ۲۲۳

پیام ها: ..... ۲۲۴

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲] ..... ۲۲۴

اشاره ..... ۲۲۴

نکته ها: ..... ۲۲۵

پیام ها: ..... ۲۲۵

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۳] ..... ۲۲۶

اشاره ..... ۲۲۶

نکته ها: ..... ۲۲۶

پیام ها: ..... ۲۲۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۴ تا ۲۶] ..... ۲۲۷

اشاره ..... ۲۲۷

نکته ها: ..... ۲۲۸

پیام ها: ..... ۲۲۸

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۷ تا ۲۸] ..... ۲۲۹

اشاره ..... ۲۲۹

پیام ها: ..... ۲۲۹

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹] ..... ۲۳۰

۲۳۰ ..... اشاره

۲۳۰ ..... نکته ها:

۲۳۱ ..... پیام ها:

۲۳۱ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۰ تا ۳۱]

۲۳۱ ..... اشاره

۲۳۱ ..... نکته ها:

۲۳۲ ..... پیام ها:

۲۳۳ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲]

۲۳۳ ..... اشاره

۲۳۳ ..... نکته ها:

۲۳۳ ..... پیام ها:

۲۳۳ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۳ تا ۳۴]

۲۳۳ ..... اشاره

۲۳۴ ..... نکته ها:

۲۳۴ ..... پیام ها:

۲۳۵ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۵]

۲۳۵ ..... اشاره

۲۳۵ ..... پیام ها:

۲۳۵ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۶ تا ۳۷]

۲۳۵ ..... اشاره

۲۳۶ ..... نکته ها:

۲۳۶ ..... پیام ها:

۲۳۷ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۸]

۲۳۷ ..... اشاره

۲۳۸ ..... نکته ها:

۲۳۸ ..... پیام ها:

۲۳۹ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۹ تا ۴۰]

۲۳۹ ..... اشاره

۲۳۹ ..... نکته ها:

۲۳۹ ..... پیام ها:

۲۴۰ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۱]

۲۴۰ ..... اشاره

۲۴۰ ..... نکته ها:

۲۴۰ ..... پیام ها:

۲۴۱ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۲]

۲۴۱ ..... اشاره

۲۴۱ ..... نکته ها:

۲۴۲ ..... پیام ها:

۲۴۳ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۳]

۲۴۳ ..... اشاره

۲۴۳ ..... نکته ها:

۲۴۴ ..... پیام ها:

۲۴۴ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۴]

۲۴۴ ..... اشاره

۲۴۴ ..... نکته ها:

۲۴۴ ..... پیام ها:

۲۴۵ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵]

۲۴۵ ..... اشاره

۲۴۵ ..... نکته ها:

۲۴۵ ..... پیام ها:

۲۴۶ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۶]

۲۴۶ ..... اشاره

پیام ها: ..... ۲۴۶

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۷] ..... ۲۴۷

اشاره ..... ۲۴۷

نکته ها: ..... ۲۴۷

پیام ها: ..... ۲۴۷

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۸] ..... ۲۴۸

اشاره ..... ۲۴۸

پیام ها: ..... ۲۴۸

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۹] ..... ۲۴۸

اشاره ..... ۲۴۸

نکته ها: ..... ۲۴۹

پیام ها: ..... ۲۴۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۰ تا ۵۱] ..... ۲۴۹

اشاره ..... ۲۴۹

نکته ها: ..... ۲۵۰

پیام ها: ..... ۲۵۰

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۲] ..... ۲۵۱

اشاره ..... ۲۵۱

نکته ها: ..... ۲۵۱

پیام ها: ..... ۲۵۱

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۳] ..... ۲۵۲

اشاره ..... ۲۵۲

نکته ها: ..... ۲۵۲

پیام ها: ..... ۲۵۲

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۴] ..... ۲۵۳

اشاره ..... ۲۵۳

نکته ها: ..... ۲۵۴

پیام ها: ..... ۲۵۴

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۵] ..... ۲۵۴

اشاره ..... ۲۵۴

نکته ها: ..... ۲۵۴

پیام ها: ..... ۲۵۵

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۶] ..... ۲۵۶

اشاره ..... ۲۵۶

نکته ها: ..... ۲۵۶

پیام ها: ..... ۲۵۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۷ تا ۵۸] ..... ۲۵۷

اشاره ..... ۲۵۷

نکته ها: ..... ۲۵۷

پیام ها: ..... ۲۵۷

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۹] ..... ۲۵۸

اشاره ..... ۲۵۸

نکته ها: ..... ۲۵۸

پیام ها: ..... ۲۵۸

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۰] ..... ۲۵۹

اشاره ..... ۲۵۹

نکته ها: ..... ۲۵۹

پیام ها: ..... ۲۵۹

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱] ..... ۲۶۰

اشاره ..... ۲۶۰

نکته ها: ..... ۲۶۰

پیام ها: ..... ۲۶۰

۲۶۰ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۶۳]

۲۶۰ ..... اشاره

۲۶۱ ..... نکته ها:

۲۶۱ ..... پیام ها:

۲۶۱ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۴ تا ۶۵]

۲۶۱ ..... اشاره

۲۶۲ ..... نکته ها:

۲۶۲ ..... پیام ها:

۲۶۳ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۶ تا ۶۷]

۲۶۳ ..... اشاره

۲۶۳ ..... نکته ها:

۲۶۳ ..... پیام ها:

۲۶۴ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۸]

۲۶۴ ..... اشاره

۲۶۴ ..... نکته ها:

۲۶۶ ..... پیام ها:

۲۶۶ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۹]

۲۶۶ ..... اشاره

۲۶۶ ..... نکته ها:

۲۶۷ ..... پیام ها:

۲۶۸ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیات ۷۰ تا ۷۲]

۲۶۸ ..... اشاره

۲۶۸ ..... نکته ها:

۲۶۹ ..... پیام ها:

۲۷۰ ..... [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۳]

۲۷۰ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۲۷۰

پیام ها: ..... ۲۷۱

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴] ..... ۲۷۱

اشاره ..... ۲۷۱

نکته ها: ..... ۲۷۱

پیام ها: ..... ۲۷۱

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵] ..... ۲۷۲

اشاره ..... ۲۷۲

نکته ها: ..... ۲۷۲

پیام ها: ..... ۲۷۲

[تفسیر سوره غافر] ..... ۲۷۵

سیمای سوره غافر ..... ۲۷۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۳] ..... ۲۷۶

اشاره ..... ۲۷۶

نکته ها: ..... ۲۷۶

اشاره ..... ۲۷۶

مغفرت در قرآن ..... ۲۷۷

پیام ها: ..... ۲۷۹

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴] ..... ۲۸۱

اشاره ..... ۲۸۱

نکته ها: ..... ۲۸۱

اشاره ..... ۲۸۱

جدال و گفتگو ..... ۲۸۱

پیام ها: ..... ۲۸۳

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵] ..... ۲۸۴

اشاره ..... ۲۸۴

نکته ها: ..... ۲۸۴

پیام ها: ..... ۲۸۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۷] ..... ۲۸۵

اشاره ..... ۲۸۵

نکته ها: ..... ۲۸۵

اشاره ..... ۲۸۵

عرش چیست؟ ..... ۲۸۶

پیام ها: ..... ۲۸۷

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸] ..... ۲۸۹

اشاره ..... ۲۸۹

نکته ها: ..... ۲۸۹

پیام ها: ..... ۲۹۰

[سوره غافر (۴۰): آیه ۹] ..... ۲۹۰

اشاره ..... ۲۹۰

نکته ها: ..... ۲۹۰

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰] ..... ۲۹۱

اشاره ..... ۲۹۱

نکته ها: ..... ۲۹۱

پیام ها: ..... ۲۹۲

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱] ..... ۲۹۲

اشاره ..... ۲۹۲

نکته ها: ..... ۲۹۲

پیام ها: ..... ۲۹۳

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۲] ..... ۲۹۴

اشاره ..... ۲۹۴

نکته ها: ..... ۲۹۴



پیام‌ها: ..... ۲۹۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۱۴] ..... ۲۹۵

اشاره ..... ۲۹۵

نکته‌ها: ..... ۲۹۵

پیام‌ها: ..... ۲۹۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۵ تا ۱۶] ..... ۲۹۷

اشاره ..... ۲۹۷

نکته‌ها: ..... ۲۹۷

پیام‌ها: ..... ۳۰۰

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۷] ..... ۳۰۱

اشاره ..... ۳۰۱

نکته‌ها: ..... ۳۰۱

پیام‌ها: ..... ۳۰۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۸ تا ۱۹] ..... ۳۰۳

اشاره ..... ۳۰۳

نکته‌ها: ..... ۳۰۳

پیام‌ها: ..... ۳۰۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰] ..... ۳۰۴

اشاره ..... ۳۰۴

پیام‌ها: ..... ۳۰۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱] ..... ۳۰۵

اشاره ..... ۳۰۵

نکته‌ها: ..... ۳۰۵

پیام‌ها: ..... ۳۰۵

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۲] ..... ۳۰۶

اشاره ..... ۳۰۶

پیام‌ها: ..... ۳۰۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۳ تا ۲۵] ..... ۳۰۷

اشاره ..... ۳۰۷

نکته‌ها: ..... ۳۰۷

پیام‌ها: ..... ۳۰۸

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۶] ..... ۳۰۹

اشاره ..... ۳۰۹

نکته‌ها: ..... ۳۰۹

پیام‌ها: ..... ۳۰۹

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۷] ..... ۳۱۰

اشاره ..... ۳۱۰

نکته‌ها: ..... ۳۱۰

پیام‌ها: ..... ۳۱۱

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۸] ..... ۳۱۱

اشاره ..... ۳۱۱

نکته‌ها: ..... ۳۱۲

پیام‌ها: ..... ۳۱۲

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۹] ..... ۳۱۴

اشاره ..... ۳۱۴

پیام‌ها: ..... ۳۱۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ۳۱۵

اشاره ..... ۳۱۵

نکته‌ها: ..... ۳۱۵

پیام‌ها: ..... ۳۱۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۲ تا ۳۳] ..... ۳۱۷

اشاره ..... ۳۱۷

نکته ها: ..... ۳۱۷

پیام ها: ..... ۳۱۷

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴] ..... ۳۱۸

اشاره ..... ۳۱۸

نکته ها: ..... ۳۱۸

پیام ها: ..... ۳۱۹

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۵] ..... ۳۲۰

اشاره ..... ۳۲۰

نکته ها: ..... ۳۲۰

پیام ها: ..... ۳۲۰

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۳۷] ..... ۳۲۱

اشاره ..... ۳۲۱

نکته ها: ..... ۳۲۲

پیام ها: ..... ۳۲۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۸ تا ۳۹] ..... ۳۲۳

اشاره ..... ۳۲۳

پیام ها: ..... ۳۲۳

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰] ..... ۳۲۴

اشاره ..... ۳۲۴

پیام ها: ..... ۳۲۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۲] ..... ۳۲۶

اشاره ..... ۳۲۶

نکته ها: ..... ۳۲۶

پیام ها: ..... ۳۲۶

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳] ..... ۳۲۷

اشاره ..... ۳۲۷

نکته ها: ..... ۳۲۷

پیام ها: ..... ۳۲۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۴ تا ۴۵] ..... ۳۲۸

اشاره ..... ۳۲۸

نکته ها: ..... ۳۲۸

پیام ها: ..... ۳۲۹

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۶] ..... ۳۳۰

اشاره ..... ۳۳۰

نکته ها: ..... ۳۳۰

پیام ها: ..... ۳۳۰

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۷] ..... ۳۳۰

اشاره ..... ۳۳۰

نکته ها: ..... ۳۳۱

پیام ها: ..... ۳۳۱

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۸ تا ۴۹] ..... ۳۳۲

اشاره ..... ۳۳۲

پیام ها: ..... ۳۳۲

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۰] ..... ۳۳۳

اشاره ..... ۳۳۳

نکته ها: ..... ۳۳۳

پیام ها: ..... ۳۳۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۵۲] ..... ۳۳۴

اشاره ..... ۳۳۴

نکته ها: ..... ۳۳۴

اشاره ..... ۳۳۴

پیامبران و نصرت الهی ..... ۳۳۵

پیام ها: ..... ۳۳۷

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۳ تا ۵۴] ..... ۳۳۹

اشاره ..... ۳۳۹

نکته ها: ..... ۳۳۹

پیام ها: ..... ۳۳۹

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۵] ..... ۳۴۰

اشاره ..... ۳۴۰

نکته ها: ..... ۳۴۰

اشاره ..... ۳۴۰

عصمت و استغفار پیامبران ..... ۳۴۱

استغفار انبیا در قرآن ..... ۳۴۲

پیام ها: ..... ۳۴۲

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶] ..... ۳۴۳

اشاره ..... ۳۴۳

نکته ها: ..... ۳۴۳

پیام ها: ..... ۳۴۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۷] ..... ۳۴۴

اشاره ..... ۳۴۴

پیام ها: ..... ۳۴۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۸] ..... ۳۴۵

اشاره ..... ۳۴۵

پیام ها: ..... ۳۴۵

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۹] ..... ۳۴۶

اشاره ..... ۳۴۶

نکته ها: ..... ۳۴۶

پیام ها: ..... ۳۴۶

- ۳۴۷ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰]
- ۳۴۷ ..... اشاره
- ۳۴۷ ..... نکته ها:
- ۳۴۷ ..... اشاره
- ۳۴۸ ..... آداب دعا در قرآن
- ۳۴۸ ..... پیام ها:
- ۳۴۹ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۱]
- ۳۴۹ ..... اشاره
- ۳۴۹ ..... نکته ها:
- ۳۵۰ ..... پیام ها:
- ۳۵۱ ..... [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۲ تا ۶۳]
- ۳۵۱ ..... اشاره
- ۳۵۱ ..... نکته ها:
- ۳۵۱ ..... پیام ها:
- ۳۵۲ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۴]
- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۲ ..... نکته ها:
- ۳۵۲ ..... پیام ها:
- ۳۵۳ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۵]
- ۳۵۳ ..... اشاره
- ۳۵۳ ..... پیام ها:
- ۳۵۴ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۶]
- ۳۵۴ ..... اشاره
- ۳۵۴ ..... نکته ها:
- ۳۵۴ ..... پیام ها:
- ۳۵۵ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۷]

۳۵۵ ..... اشاره

۳۵۵ ..... نکته ها:

۳۵۶ ..... پیام ها:

۳۵۶ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۸]

۳۵۶ ..... اشاره

۳۵۶ ..... نکته ها:

۳۵۷ ..... پیام ها:

۳۵۷ ..... [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۰]

۳۵۷ ..... اشاره

۳۵۷ ..... نکته ها:

۳۵۷ ..... پیام ها:

۳۵۸ ..... [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۷۲]

۳۵۸ ..... اشاره

۳۵۸ ..... نکته ها:

۳۵۹ ..... پیام ها:

۳۵۹ ..... [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۳ تا ۷۴]

۳۵۹ ..... اشاره

۳۵۹ ..... پیام ها:

۳۶۰ ..... [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۵ تا ۷۶]

۳۶۰ ..... اشاره

۳۶۰ ..... نکته ها:

۳۶۰ ..... اشاره

۳۶۰ ..... اسلام و تفریح

۳۶۱ ..... پیام ها:

۳۶۲ ..... [سوره غافر (۴۰): آیه ۷۷]

۳۶۲ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۳۶۲

اشاره ..... ۳۶۲

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم ..... ۳۶۲

پیام ها: ..... ۳۶۷

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۸] ..... ۳۶۸

اشاره ..... ۳۶۸

نکته ها: ..... ۳۶۹

پیام ها: ..... ۳۶۹

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۱] ..... ۳۷۰

اشاره ..... ۳۷۰

نکته ها: ..... ۳۷۱

پیام ها: ..... ۳۷۱

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۲] ..... ۳۷۲

اشاره ..... ۳۷۲

پیام ها: ..... ۳۷۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۳ تا ۸۴] ..... ۳۷۳

اشاره ..... ۳۷۳

نکته ها: ..... ۳۷۳

پیام ها: ..... ۳۷۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۵] ..... ۳۷۶

اشاره ..... ۳۷۶

نکته ها: ..... ۳۷۶

پیام ها: ..... ۳۷۶

[تفسیر سوره فصلت] ..... ۳۸۰

سیمای سوره فصلت ..... ۳۸۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۴] ..... ۳۸۱



۳۸۱ ..... اشاره

۳۸۱ ..... نکته ها:

۳۸۲ ..... پیام ها:

۳۸۳ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵]

۳۸۳ ..... اشاره

۳۸۳ ..... نکته ها:

۳۸۴ ..... پیام ها:

۳۸۴ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیات ۶ تا ۷]

۳۸۴ ..... اشاره

۳۸۵ ..... نکته ها:

۳۸۵ ..... پیام ها:

۳۸۶ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیات ۸ تا ۹]

۳۸۶ ..... اشاره

۳۸۶ ..... نکته ها:

۳۸۸ ..... پیام ها:

۳۸۹ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۰ تا ۱۱]

۳۸۹ ..... اشاره

۳۸۹ ..... نکته ها:

۳۹۰ ..... پیام ها:

۳۹۱ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲]

۳۹۱ ..... اشاره

۳۹۱ ..... نکته ها:

۳۹۲ ..... پیام ها:

۳۹۳ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۱۴]

۳۹۳ ..... اشاره

۳۹۳ ..... نکته ها:

پیام‌ها: ..... ۳۹۳

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۵] ..... ۳۹۴

اشاره ..... ۳۹۴

نکته‌ها: ..... ۳۹۴

پیام‌ها: ..... ۳۹۵

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۶] ..... ۳۹۶

اشاره ..... ۳۹۶

نکته‌ها: ..... ۳۹۶

پیام‌ها: ..... ۳۹۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ۳۹۷

اشاره ..... ۳۹۷

نکته‌ها: ..... ۳۹۷

پیام‌ها: ..... ۳۹۷

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۲۰] ..... ۳۹۸

اشاره ..... ۳۹۸

نکته‌ها: ..... ۳۹۸

پیام‌ها: ..... ۳۹۸

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱] ..... ۳۹۹

اشاره ..... ۳۹۹

نکته‌ها: ..... ۳۹۹

پیام‌ها: ..... ۴۰۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۲ تا ۲۳] ..... ۴۰۱

اشاره ..... ۴۰۱

پیام‌ها: ..... ۴۰۱

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴] ..... ۴۰۲

اشاره ..... ۴۰۲

نکته ها: ..... ۴۰۲

پیام ها: ..... ۴۰۲

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵] ..... ۴۰۲

اشاره ..... ۴۰۲

نکته ها: ..... ۴۰۳

پیام ها: ..... ۴۰۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۲۸] ..... ۴۰۴

اشاره ..... ۴۰۴

نکته ها: ..... ۴۰۴

پیام ها: ..... ۴۰۴

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹] ..... ۴۰۵

اشاره ..... ۴۰۵

پیام ها: ..... ۴۰۶

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰] ..... ۴۰۶

اشاره ..... ۴۰۶

نکته ها: ..... ۴۰۶

پیام ها: ..... ۴۰۷

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۱ تا ۳۲] ..... ۴۰۸

اشاره ..... ۴۰۸

نکته ها: ..... ۴۰۸

پیام ها: ..... ۴۰۸

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۳] ..... ۴۰۹

اشاره ..... ۴۰۹

نکته ها: ..... ۴۰۹

پیام ها: ..... ۴۰۹

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴] ..... ۴۱۰

۴۱۰ ..... اشاره

۴۱۰ ..... نکته ها:

۴۱۰ ..... اشاره

۴۱۱ ..... روش برخورد با مخالفان

۴۱۲ ..... پیام ها:

۴۱۴ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵]

۴۱۴ ..... اشاره

۴۱۵ ..... نکته ها:

۴۱۵ ..... پیام ها:

۴۱۵ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶]

۴۱۵ ..... اشاره

۴۱۵ ..... نکته ها:

۴۱۶ ..... پیام ها:

۴۱۷ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷]

۴۱۷ ..... اشاره

۴۱۷ ..... نکته ها:

۴۱۸ ..... پیام ها:

۴۱۹ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۸]

۴۱۹ ..... اشاره

۴۱۹ ..... پیام ها:

۴۲۰ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹]

۴۲۰ ..... اشاره

۴۲۰ ..... نکته ها:

۴۲۰ ..... پیام ها:

۴۲۱ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰]

۴۲۱ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۴۲۱

پیام ها: ..... ۴۲۱

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۱ تا ۴۳] - ..... ۴۲۲

اشاره ..... ۴۲۲

نکته ها: ..... ۴۲۲

پیام ها: ..... ۴۲۳

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۴] ..... ۴۲۵

اشاره ..... ۴۲۵

نکته ها: ..... ۴۲۵

پیام ها: ..... ۴۲۵

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵] ..... ۴۲۶

اشاره ..... ۴۲۶

پیام ها: ..... ۴۲۶

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۶] ..... ۴۲۷

اشاره ..... ۴۲۷

نکته ها: ..... ۴۲۷

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۷] ..... ۴۳۰

اشاره ..... ۴۳۰

نکته ها: ..... ۴۳۰

اشاره ..... ۴۳۰

نداهای قیامت ..... ۴۳۱

پیام ها: ..... ۴۳۱

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۸ تا ۴۹] - ..... ۴۳۲

اشاره ..... ۴۳۲

نکته ها: ..... ۴۳۲

پیام ها: ..... ۴۳۲

۴۳۳ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰]

۴۳۳ ..... اشاره

۴۳۳ ..... نکته ها:

۴۳۳ ..... پیام ها:

۴۳۵ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱]

۴۳۵ ..... اشاره

۴۳۵ ..... نکته ها:

۴۳۶ ..... پیام ها:

۴۳۶ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲]

۴۳۶ ..... اشاره

۴۳۶ ..... پیام ها:

۴۳۷ ..... [سوره فصلت (۴۱): آیات ۵۳ تا ۵۴]

۴۳۷ ..... اشاره

۴۳۷ ..... نکته ها:

۴۳۸ ..... پیام ها:

۴۴۲ ..... [تفسیر سوره شوری]

۴۴۲ ..... سیمای سوره شوری

۴۴۳ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۴]

۴۴۳ ..... اشاره

۴۴۳ ..... نکته ها:

۴۴۴ ..... پیام ها:

۴۴۵ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۵ تا ۶]

۴۴۵ ..... اشاره

۴۴۵ ..... نکته ها:

۴۴۶ ..... پیام ها:

۴۴۸ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۷]

۴۴۸ ..... اشاره

۴۴۸ ..... نکته ها:

۴۴۸ ..... پیام ها:

۴۴۹ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۸ تا ۹]

۴۴۹ ..... اشاره

۴۵۰ ..... نکته ها:

۴۵۰ ..... پیام ها:

۴۵۱ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۰]

۴۵۱ ..... اشاره

۴۵۱ ..... نکته ها:

۴۵۱ ..... پیام ها:

۴۵۲ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۱]

۴۵۲ ..... اشاره

۴۵۲ ..... نکته ها:

۴۵۳ ..... پیام ها:

۴۵۳ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۲]

۴۵۳ ..... اشاره

۴۵۳ ..... نکته ها:

۴۵۴ ..... پیام ها:

۴۵۵ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۳]

۴۵۵ ..... اشاره

۴۵۵ ..... نکته ها:

۴۵۶ ..... پیام ها:

۴۵۷ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۴]

۴۵۷ ..... اشاره

۴۵۷ ..... نکته ها:

پیام‌ها: ..... ۴۵۷

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۵] ..... ۴۵۸

اشاره ..... ۴۵۸

نکته‌ها: ..... ۴۵۸

پیام‌ها: ..... ۴۵۸

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۶] ..... ۴۵۹

اشاره ..... ۴۵۹

نکته‌ها: ..... ۴۵۹

پیام‌ها: ..... ۴۶۰

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷] ..... ۴۶۰

اشاره ..... ۴۶۰

نکته‌ها: ..... ۴۶۰

پیام‌ها: ..... ۴۶۰

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۸] ..... ۴۶۱

اشاره ..... ۴۶۱

نکته‌ها: ..... ۴۶۱

پیام‌ها: ..... ۴۶۲

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ..... ۴۶۲

اشاره ..... ۴۶۲

نکته‌ها: ..... ۴۶۲

پیام‌ها: ..... ۴۶۳

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۱] ..... ۴۶۴

اشاره ..... ۴۶۴

نکته‌ها: ..... ۴۶۴

پیام‌ها: ..... ۴۶۴

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲] ..... ۴۶۵



۴۶۵ ..... اشاره

۴۶۵ ..... نکته ها:

۴۶۵ ..... پیام ها:

۴۶۶ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۳]

۴۶۶ ..... اشاره

۴۶۶ ..... نکته ها:

۴۷۰ ..... پیام ها:

۴۷۲ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۴]

۴۷۲ ..... اشاره

۴۷۲ ..... نکته ها:

۴۷۲ ..... پیام ها:

۴۷۳ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۵]

۴۷۳ ..... اشاره

۴۷۳ ..... پیام ها:

۴۷۴ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۶]

۴۷۴ ..... اشاره

۴۷۴ ..... نکته ها:

۴۷۴ ..... پیام ها:

۴۷۵ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۷]

۴۷۵ ..... اشاره

۴۷۵ ..... نکته ها:

۴۷۵ ..... پیام ها:

۴۷۶ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۸ تا ۲۹]

۴۷۶ ..... اشاره

۴۷۶ ..... نکته ها:

۴۷۷ ..... پیام ها:

۴۷۷ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۰ تا ۳۱]

۴۷۷ ..... اشاره

۴۷۸ ..... نکته ها:

۴۷۸ ..... پیام ها:

۴۷۹ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۲ تا ۳۳]

۴۷۹ ..... اشاره

۴۷۹ ..... نکته ها:

۴۸۰ ..... پیام ها:

۴۸۰ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۴ تا ۳۵]

۴۸۰ ..... اشاره

۴۸۰ ..... نکته ها:

۴۸۱ ..... پیام ها:

۴۸۱ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۶]

۴۸۱ ..... اشاره

۴۸۱ ..... نکته ها:

۴۸۱ ..... پیام ها:

۴۸۲ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷]

۴۸۲ ..... اشاره

۴۸۲ ..... نکته ها:

۴۸۳ ..... پیام ها:

۴۸۴ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۸ تا ۳۹]

۴۸۴ ..... اشاره

۴۸۴ ..... نکته ها:

۴۸۷ ..... پیام ها:

۴۸۸ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۰ تا ۴۱]

۴۸۸ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۴۸۹

پیام ها: ..... ۴۹۲

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۲ تا ۴۳] ..... ۴۹۳

اشاره ..... ۴۹۳

نکته ها: ..... ۴۹۴

پیام ها: ..... ۴۹۴

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۴] ..... ۴۹۵

اشاره ..... ۴۹۵

نکته ها: ..... ۴۹۵

پیام ها: ..... ۴۹۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۵ تا ۴۶] ..... ۴۹۶

اشاره ..... ۴۹۶

نکته ها: ..... ۴۹۶

پیام ها: ..... ۴۹۶

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷] ..... ۴۹۷

اشاره ..... ۴۹۷

نکته ها: ..... ۴۹۷

پیام ها: ..... ۴۹۸

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۸] ..... ۴۹۸

اشاره ..... ۴۹۸

نکته ها: ..... ۴۹۸

پیام ها: ..... ۴۹۹

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۹ تا ۵۰] ..... ۴۹۹

اشاره ..... ۴۹۹

نکته ها: ..... ۴۹۹

پیام ها: ..... ۵۰۰

۵۰۱ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۱]

۵۰۱ ..... اشاره

۵۰۱ ..... نکته ها:

۵۰۱ ..... پیام ها:

۵۰۱ ..... [سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۲ تا ۵۳]

۵۰۱ ..... اشاره

۵۰۲ ..... نکته ها:

۵۰۳ ..... پیام ها:

۵۰۸ ..... [تفسیر سوره زخرف]

۵۰۸ ..... سیمای سوره زخرف

۵۰۹ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۴]

۵۰۹ ..... اشاره

۵۰۹ ..... نکته ها:

۵۱۰ ..... پیام ها:

۵۱۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵ تا ۸]

۵۱۰ ..... اشاره

۵۱۱ ..... نکته ها:

۵۱۱ ..... پیام ها:

۵۱۲ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۹ تا ۱۰]

۵۱۲ ..... اشاره

۵۱۲ ..... نکته ها:

۵۱۲ ..... پیام ها:

۵۱۳ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۱۲]

۵۱۳ ..... اشاره

۵۱۳ ..... نکته ها:

۵۱۴ ..... پیام ها:

۵۱۵ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۳ تا ۱۴]

۵۱۵ ..... اشاره

۵۱۵ ..... پیام ها:

۵۱۶ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۱۷]

۵۱۶ ..... اشاره

۵۱۶ ..... نکته ها:

۵۱۶ ..... پیام ها:

۵۱۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۸ تا ۱۹]

۵۱۷ ..... اشاره

۵۱۷ ..... نکته ها:

۵۱۷ ..... پیام ها:

۵۱۸ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۰]

۵۱۸ ..... اشاره

۵۱۸ ..... نکته ها:

۵۱۸ ..... پیام ها:

۵۱۹ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۲۲]

۵۱۹ ..... اشاره

۵۱۹ ..... پیام ها:

۵۲۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۳]

۵۲۰ ..... اشاره

۵۲۰ ..... نکته ها:

۵۲۰ ..... پیام ها:

۵۲۱ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۴ تا ۲۵]

۵۲۱ ..... اشاره

۵۲۱ ..... پیام ها:

۵۲۲ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۲۸]

۵۲۲ ..... اشاره

۵۲۲ ..... نکته ها:

۵۲۳ ..... پیام ها:

۵۲۳ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۹ تا ۳۱]

۵۲۳ ..... اشاره

۵۲۴ ..... نکته ها:

۵۲۴ ..... پیام ها:

۵۲۵ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۲]

۵۲۵ ..... اشاره

۵۲۵ ..... نکته ها:

۵۲۶ ..... پیام ها:

۵۲۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۳]

۵۲۷ ..... اشاره

۵۲۷ ..... نکته ها:

۵۲۷ ..... پیام ها:

۵۲۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۴ تا ۳۵]

۵۲۷ ..... اشاره

۵۲۸ ..... پیام ها:

۵۲۸ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۳۷]

۵۲۸ ..... اشاره

۵۲۸ ..... نکته ها:

۵۳۰ ..... پیام ها:

۵۳۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۸]

۵۳۰ ..... اشاره

۵۳۱ ..... نکته ها:

۵۳۱ ..... پیام ها:

۵۳۱ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۰]

۵۳۱ ..... اشاره

۵۳۱ ..... نکته ها:

۵۳۲ ..... پیام ها:

۵۳۲ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۲]

۵۳۲ ..... اشاره

۵۳۲ ..... نکته ها:

۵۳۲ ..... پیام ها:

۵۳۳ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۳ تا ۴۴]

۵۳۳ ..... اشاره

۵۳۳ ..... نکته ها:

۵۳۳ ..... پیام ها:

۵۳۳ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۵]

۵۳۳ ..... اشاره

۵۳۴ ..... نکته ها:

۵۳۴ ..... پیام ها:

۵۳۴ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۴۷]

۵۳۴ ..... اشاره

۵۳۴ ..... نکته ها:

۵۳۵ ..... پیام ها:

۵۳۵ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۸ تا ۵۰]

۵۳۵ ..... اشاره

۵۳۶ ..... نکته ها:

۵۳۶ ..... پیام ها:

۵۳۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۱ تا ۵۲]

۵۳۷ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۵۳۷

پیام ها: ..... ۵۳۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۳ تا ۵۶] ..... ۵۳۸

اشاره ..... ۵۳۸

نکته ها: ..... ۵۳۸

پیام ها: ..... ۵۳۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۵۸] ..... ۵۴۰

اشاره ..... ۵۴۰

نکته ها: ..... ۵۴۰

پیام ها: ..... ۵۴۱

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۹ تا ۶۰] ..... ۵۴۲

اشاره ..... ۵۴۲

نکته ها: ..... ۵۴۲

پیام ها: ..... ۵۴۲

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۱ تا ۶۲] ..... ۵۴۳

اشاره ..... ۵۴۳

نکته ها: ..... ۵۴۳

پیام ها: ..... ۵۴۳

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳] ..... ۵۴۴

اشاره ..... ۵۴۴

نکته ها: ..... ۵۴۴

پیام ها: ..... ۵۴۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۴ تا ۶۵] ..... ۵۴۵

اشاره ..... ۵۴۵

نکته ها: ..... ۵۴۵

پیام ها: ..... ۵۴۵



۵۴۶ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۶۷]

۵۴۶ ..... اشاره

۵۴۶ ..... نکته ها:

۵۴۷ ..... پیام ها:

۵۴۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۸ تا ۷۱]

۵۴۷ ..... اشاره

۵۴۸ ..... نکته ها:

۵۴۸ ..... پیام ها:

۵۴۹ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۲ تا ۷۳]

۵۴۹ ..... اشاره

۵۴۹ ..... نکته ها:

۵۴۹ ..... پیام ها:

۵۵۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۴ تا ۷۶]

۵۵۰ ..... اشاره

۵۵۰ ..... نکته ها:

۵۵۰ ..... پیام ها:

۵۵۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۷]

۵۵۰ ..... اشاره

۵۵۰ ..... نکته ها:

۵۵۲ ..... پیام ها:

۵۵۲ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۸ تا ۸۰]

۵۵۲ ..... اشاره

۵۵۲ ..... نکته ها:

۵۵۲ ..... پیام ها:

۵۵۲ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۲]

۵۵۲ ..... اشاره

پیام ها: ..... ۵۵۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ..... ۵۵۴

اشاره ..... ۵۵۴

نکته ها: ..... ۵۵۴

پیام ها: ..... ۵۵۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۵] ..... ۵۵۵

اشاره ..... ۵۵۵

نکته ها: ..... ۵۵۵

پیام ها: ..... ۵۵۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۶] ..... ۵۵۶

اشاره ..... ۵۵۶

پیام ها: ..... ۵۵۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۷] ..... ۵۵۷

اشاره ..... ۵۵۷

نکته ها: ..... ۵۵۷

پیام ها: ..... ۵۵۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸] ..... ۵۵۷

اشاره ..... ۵۵۷

نکته ها: ..... ۵۵۷

پیام ها: ..... ۵۵۸

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۹] ..... ۵۵۸

اشاره ..... ۵۵۸

نکته ها: ..... ۵۵۸

پیام ها: ..... ۵۵۸

[تفسیر سوره دخان] ..... ۵۶۱

سیمای سوره دخان ..... ۵۶۱

۵۶۲ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۳]

۵۶۲ ..... اشاره

۵۶۲ ..... نکته ها:

۵۶۴ ..... پیام ها:

۵۶۴ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیه ۴]

۵۶۴ ..... اشاره

۵۶۴ ..... پیام ها:

۵۶۴ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵ تا ۶]

۵۶۴ ..... اشاره

۵۶۵ ..... نکته ها:

۵۶۵ ..... پیام ها:

۵۶۶ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیه ۷]

۵۶۶ ..... اشاره

۵۶۶ ..... پیام ها:

۵۶۶ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیه ۸]

۵۶۶ ..... اشاره

۵۶۶ ..... پیام ها:

۵۶۷ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۱۱]

۵۶۷ ..... اشاره

۵۶۷ ..... نکته ها:

۵۶۷ ..... پیام ها:

۵۶۸ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۲ تا ۱۳]

۵۶۸ ..... اشاره

۵۶۸ ..... پیام ها:

۵۶۸ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۴ تا ۱۶]

۵۶۸ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۵۶۹

پیام ها: ..... ۵۶۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ۵۷۰

اشاره ..... ۵۷۰

نکته ها: ..... ۵۷۰

پیام ها: ..... ۵۷۰

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۹ تا ۲۲] ..... ۵۷۱

اشاره ..... ۵۷۱

پیام ها: ..... ۵۷۱

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۳ تا ۲۸] ..... ۵۷۳

اشاره ..... ۵۷۳

نکته ها: ..... ۵۷۳

پیام ها: ..... ۵۷۴

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۹] ..... ۵۷۵

اشاره ..... ۵۷۵

نکته ها: ..... ۵۷۵

پیام ها: ..... ۵۷۵

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۳۳] ..... ۵۷۵

اشاره ..... ۵۷۵

نکته ها: ..... ۵۷۶

پیام ها: ..... ۵۷۶

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۳۷] ..... ۵۷۶

اشاره ..... ۵۷۶

نکته ها: ..... ۵۷۷

پیام ها: ..... ۵۷۷

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ..... ۵۷۸

۵۷۸ ..... اشاره

۵۷۸ ..... نکته ها:

۵۷۸ ..... پیام ها:

۵۷۹ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۰ تا ۴۲]

۵۷۹ ..... اشاره

۵۷۹ ..... نکته ها:

۵۷۹ ..... پیام ها:

۵۸۰ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۵۰]

۵۸۰ ..... اشاره

۵۸۰ ..... نکته ها:

۵۸۰ ..... پیام ها:

۵۸۲ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۵]

۵۸۲ ..... اشاره

۵۸۲ ..... نکته ها:

۵۸۳ ..... پیام ها:

۵۸۳ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۶ تا ۵۷]

۵۸۳ ..... اشاره

۵۸۴ ..... پیام ها:

۵۸۴ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۸ تا ۵۹]

۵۸۴ ..... اشاره

۵۸۴ ..... نکته ها:

۵۸۵ ..... پیام ها:

۵۸۸ ..... [تفسیر سوره جاثیه]

۵۸۸ ..... سیمای سوره جاثیه

۵۸۹ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۳]

۵۸۹ ..... اشاره

نکته ها: ..... ۵۸۹

پیام ها: ..... ۵۸۹

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۴ تا ۵] ..... ۵۹۰

اشاره ..... ۵۹۰

نکته ها: ..... ۵۹۰

پیام ها: ..... ۵۹۱

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۶] ..... ۵۹۲

اشاره ..... ۵۹۲

پیام ها: ..... ۵۹۲

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۷ تا ۹] ..... ۵۹۳

اشاره ..... ۵۹۳

نکته ها: ..... ۵۹۳

پیام ها: ..... ۵۹۴

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۰] ..... ۵۹۵

اشاره ..... ۵۹۵

نکته ها: ..... ۵۹۵

پیام ها: ..... ۵۹۵

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۱] ..... ۵۹۶

اشاره ..... ۵۹۶

نکته ها: ..... ۵۹۶

پیام ها: ..... ۵۹۶

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۲] ..... ۵۹۶

اشاره ..... ۵۹۶

پیام ها: ..... ۵۹۶

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۳] ..... ۵۹۸

اشاره ..... ۵۹۸

٥٩٨ ..... پیام ها:

٥٩٩ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ١٤]

٥٩٩ ..... اشاره

٥٩٩ ..... نکته ها:

٥٩٩ ..... پیام ها:

٦٠٠ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ١٥]

٦٠٠ ..... اشاره

٦٠٠ ..... نکته ها:

٦٠١ ..... پیام ها:

٦٠١ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ١٦]

٦٠١ ..... اشاره

٦٠١ ..... نکته ها:

٦٠٢ ..... پیام ها:

٦٠٢ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ١٧]

٦٠٢ ..... اشاره

٦٠٢ ..... نکته ها:

٦٠٣ ..... پیام ها:

٦٠٣ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ١٨]

٦٠٣ ..... اشاره

٦٠٣ ..... نکته ها:

٦٠٣ ..... پیام ها:

٦٠٥ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیات ١٩ تا ٢٠]

٦٠٥ ..... اشاره

٦٠٥ ..... نکته ها:

٦٠٥ ..... پیام ها:

٦٠٦ ..... [سوره الجاثیه (٤٥): آیه ٢١]

۶۰۶ ..... اشاره

۶۰۶ ..... نکته ها:

۶۰۶ ..... اشاره

۶۰۷ ..... مؤمن و کافر

۶۰۹ ..... پیام ها:

۶۰۹ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۲]

۶۰۹ ..... اشاره

۶۱۱ ..... نکته ها:

۶۱۱ ..... پیام ها:

۶۱۲ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۳]

۶۱۲ ..... اشاره

۶۱۲ ..... نکته ها:

۶۱۳ ..... پیام ها:

۶۱۳ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۴]

۶۱۳ ..... اشاره

۶۱۴ ..... نکته ها:

۶۱۴ ..... پیام ها:

۶۱۴ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۵ تا ۲۶]

۶۱۴ ..... اشاره

۶۱۴ ..... نکته ها:

۶۱۵ ..... پیام ها:

۶۱۵ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۷]

۶۱۵ ..... اشاره

۶۱۵ ..... پیام ها:

۶۱۶ ..... [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۸]

۶۱۶ ..... اشاره



نکته ها: ..... ۶۱۶

پیام ها: ..... ۶۱۶

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۹] ..... ۶۱۷

اشاره ..... ۶۱۷

نکته ها: ..... ۶۱۷

پیام ها: ..... ۶۱۷

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ۶۱۸

اشاره ..... ۶۱۸

نکته ها: ..... ۶۱۸

پیام ها: ..... ۶۱۹

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۲ تا ۳۴] ..... ۶۱۹

اشاره ..... ۶۱۹

نکته ها: ..... ۶۲۰

پیام ها: ..... ۶۲۰

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۳۵] ..... ۶۲۱

اشاره ..... ۶۲۱

نکته ها: ..... ۶۲۱

پیام ها: ..... ۶۲۲

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۶ تا ۳۷] ..... ۶۲۲

اشاره ..... ۶۲۲

نکته ها: ..... ۶۲۲

پیام ها: ..... ۶۲۲

درباره مرکز ..... ۶۲۴

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری: ۱۰ ج.

فروست: کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۵  
۹-۰۱؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳  
۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰۰  
ریال: ج. ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۱۰  
۱؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ ششم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۴  
۵۴۲۱-۰۶-۴؛ ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ پنجم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ چهاردهم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۱  
۱-۰۷؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ دوم)؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم)؛ ۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸  
۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ سوم)؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ ششم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵  
۵۴۲۱-۰۹-۵؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۰، چاپ دوم)؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۰، چاپ ششم)

یادداشت: چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵ (۱۲ ج.).

یادداشت: ج. ۱-۴، ۶-۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۲ و ۵ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت: ج. ۶ و ۹ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ ( چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. سوره های ( ۱ تا ۳ ) حمد، بقره و آل عمران. - ج. ۲. سوره های (۴ تا ۶) نساء، مائده و انعام. - ج. ۴. سوره های (۱۱ تا ۱۶) هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. - ج. ۵. سوره های (۱۷-۲۱) اسراء، كهف، مریم، طه و انبیاء. - ج. ۶. سوره های ( ۲۲ تا ۲۷ ) حج، مومنون، نور، فرقان، شعراء و نحل. - ج. ۷. سوره های ( ۲۸ تا ۳۶ ) قصص، عنكبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبأ، فاطر و یس. - ج. ۸. سوره های ( ۳۷ تا ۴۵ ) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه. - ج. ۹. سوره های ( ۴۶ تا ۶۱ ) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....- ج. ۱۰. جمعه، منافقون الی فلق، ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۱۳۸۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص : ۱

**اشاره**

























## سیمای سوره صافات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکه نازل شده است.

نام این سوره، از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به «صافات»، گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند، آغاز می شود، همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه «الصافون» آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام، سوره «صف» است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه های جنگ دارد.

این سوره، نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می شود.

همانند دیگر سوره های مکی، بیشتر آیات این سوره نیز درباره ی مبدأ و معاد و با تذکر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس، اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشتگان به شدت محکوم شده و پیروزی نهایی حقّ بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است.

بر قرائت سوره صافات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن، اسباب گشایش در رزق و دفع بلا شمرده شده است. (۱)

ص: ۱۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۵]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الصَّافَّاتِ صَيْمًا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)

سوگند به صف بستگان (در صفوفی منظم) صف بستنی.

پس باز می دارند (از معاصی و وسوسه ها) باز داشتنی.

همانان که پی در پی ذکر خدا (کتاب آسمانی) را تلاوت می کنند.

بی شک که معبود شما یکتاست.

پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق ها (و مغرب ها).

### نکته ها:

این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

مراد از «صافات»، «زاجرات» و «تالیات»، فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می کنند، مردم را از وسوسه باز می دارند و پیوسته به یاد خدا هستند. البته گروهی گفته اند: مراد، رزمندگانی هستند که در صف های منظم از حریم حق دفاع می کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می گیرند.

ص: ۱۴

کلمه «زاجرات» هم می تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه ها و گناهان است و هم می تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

## پیام ها:

۱ در زندگی، به نظم های هدفدار ارج نهیم. (در دو سوره «صافات» و «صف»، سخن از نظم و انضباط است و به آن سوگند یاد شده است.) «وَ الصَّافَاتِ صَفًّا» ۲ نظم، وحدت، قدرت، همفکری و همکاری که در صف متجلی است، از نشانه های کارگزاران الهی است. «وَ الصَّافَاتِ صَفًّا» ۳ وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر، در جامعه لازم است.

«فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا»

۴ انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن «فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا» و دفاع از حریم حق «فَالزَّاجِرَاتِ» همراه با نظم و آماده باش، «وَ الصَّافَاتِ صَفًّا» ضرورت یک نظام الهی است.

۵ انجام هر کاری باید با کیفیتی عالی همراه باشد. بهترین نظم، «صَفًّا» بهترین قدرت، «زَجْرًا» و بهترین یاد خدا. «ذِكْرًا» ۶ شعار توحید را هم محکم بگوییم، هم زیبا و هم قبل از هر چیز دیگر. (در این آیات ابتدا سوگند با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس:) «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» ۷ برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم. (معمولاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است) در سوره ی ذاریات بعد از چند سوگند می فرماید: «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَصَادِقٍ» (۱) قطعاً آنچه وعده داده شده اید محقق شدنی است.

در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند، سخن از قیامت است آنجا که

ص: ۱۵

(۱-۱). ذاریات، ۵.

می فرماید: «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِوَأَقِعٍ» (۱) و در این جا بعد از چند سوگند، سخن از توحید است و می فرماید: «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» (آری در برابر کسانی که به شدت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸ مشرکان میان الوهیت و ربوبیت خداوند تفاوت قائل بودند، لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می کند. «إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۹ همه ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۱۰ برای هر چیزی ربّ النوعی نپندارید، زیرا که پروردگار همه ی هستی یکی بیش نیست. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۱۱ از نشانه ها و دلایل توحید، هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ...

۱۲ زمین، کروی شکل است. (کلمه ی «الْمَشَارِقِ» و تفاوت در طلوع و غروب ها، نشانه ی کروی بودن زمین است) ۱۳ خورشید و نور آن، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد. (با آنکه خورشید جزو آسمان هاست و در «رَبُّ السَّمَاوَاتِ» نهفته است، ولی نام بردن اختصاصی از مشارق، نشانه اهمیت ویژه طلوع خورشید است). «وَرَبُّ الْمَشَارِقِ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۶ تا ۷]

#### اشاره

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الَّذِيَا بَرِيْنَهُ الْكَوَاكِبِ (۶) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷)

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم.

و(آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم.

ص: ۱۶

«مَارِدٍ» به چیزی گفته می شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است، مثلاً به درخت بی برگ، شجر امرد گفته می شود.

«قذف» به معنای پرتاب چیزی به نقطه ای دور و «ملاً اعلی» اشاره به جایگاه والای فرشتگان است.

### پیام ها:

۱ تزئین آسمان ها، پرتوی از ربوبیت الهی است. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ ... إِذَا زَيَّنَّا السَّمَاءَ» ۲ گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا» ۳ زینت در معماری یک اصل است. آفریده های الهی همه زیباست. «زَيَّنَّا السَّمَاءَ» ۴ در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آنها هستند، ولی قادر به انجام آن نیستند. «حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» ۵ جن و شیاطین جنی قدرت دستیابی به غیب را دارند اما از آن منع شده اند.

«حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۸ تا ۱۰]

#### اشاره

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود.

تا رانده شوند و برای آنها عذابی پاینده است.

مگر آنکه شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را بر باید که شهاب و شراره ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

« دُحُوراً » به معنای راندن با قهر و به نحو ذَلَّت و خواری، « وَاصِبٌ » به معنای دائم است، « خَطْفَهُ » به معنای ربودن با سرعت، « ثاقِبٌ » به معنای نافذ و سوراخ کننده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: در شب معراج فرشته ای را دیدم که مأمور تعقیب ربایندگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند. (۱)

### پیام ها:

۱ اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می کنند و شیاطین می توانند گفتگوی آنان را بشنوند. « لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِفُونَ » ...

۲ استراق سمع، کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. « حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ » ۳ سپاه خدا همه جا حضور دارد. « يُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ » ۴ با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. « يُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ » ۵ شیاطین موجوداتی مکلف و مورد کیفر و بازخواست خداوند هستند. « وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ » ۶ بر حفظ اسرار، اصرار داشته باشید. « حِفْظاً ... يُقَذِفُونَ ... دُحُوراً ... فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ » ۷ مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می زنند. « إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ » ۸ شهاب ها و سنگ های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می شوند نه تصادفی و بی هدف. « فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثاقِبٌ »

ص: ۱۸

۹ شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان، نابود می شوند. «ثاقِبٌ» ۱۰ شیاطین موجودات جسمانی و قابل هدف گیری هستند. «فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۱۵]

### اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳)  
وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵)

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت تر است یا کسانی که ما (در آسمان ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم

بلکه تو (از افکار آنان) تعجب می کنی و آنان (تو را) مسخره می کنند.

و هر گاه اندرز داده شوند پند نمی گیرند.

و هر گاه معجزه ای بینند، یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می کنند

و می گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

### پیام ها:

۱ مقایسه و سؤال، راهی برای به فکر واداشتن افراد است. «فَاسْتَفْتِهِمْ» (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان های پهناور کجا؟) ۲ انجام نظرسنجی یک امر معقول و منطقی و زمینه وجود اطمینان برای هر مدیر است، پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه نظر کافران و مشرکان را می دانست، دستور گرفت که از آنان نظرخواهی نماید. «فَاسْتَفْتِهِمْ» ۳ افراد مغرور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید.

«طِينٍ لَازِبٍ»

۴ نصیحت اشرف مریبان برای افراد سنگدل مؤثر نیست. «ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» ۵ فاسد بودن، زمینه ی به فساد کشاندن دیگران می شود. «يَسْتَسْخِرُونَ» ۶ گاهی دشمن به جای قبول حق و منطقی، مسخره می کند. «يَسْتَسْخِرُونَ»

۷ دشمن در تبلیغات خود سعی می کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید. «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» ۸ مخالفان به اثرگذاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشركان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می شود).

۹ تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات، مقدّمه کفر و انکار حقایق است.

«يَسْتَسْخِرُونَ وَ قَالُوا

... سِحْرٌ مُّبِينٌ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶ تا ۱۹]

#### اشاره

أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۱۹)

(می گویند:) آیا چون مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا (دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟!)

و آیا پدران گذشته ی ما نیز (زنده خواهند شد)؟

بگو: آری (همه زنده می شوید) در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

همانا قیامت با یک صیحه است، پس آن گاه آنان (صحنه قیامت را) خواهند دید.

#### نکته ها:

«داخر» به معنای ذلّت و حقارت و «زَجْرَةٌ» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

سؤال: با این که مردگان در ابتدا به صورت استخوان هستند و سپس به خاک تبدیل می شوند چرا در آیه، اول نام خاک و بعد نام استخوان آمده است؟ پاسخ: شاید مراد از خاک، نیاکان دور و مراد از استخوان، افراد تازه مرده باشد. شاید هم به دلیل آن که تبدیل خاک به انسان زنده مهم تر است و شاید هم به دلیل آن که در قبر، اول

گوشت تبدیل به خاک می شود و بعد استخوان. (۱)

بیمار دلان در گسترش شبهات تلاش می کنند. با این که یک سؤال کافی بود، سه سؤال پی در پی طرح کردند. أَإِنَّا أَوْ آبَاؤُنَا فرعون نیز در برابر موسی برای تحریک مردم پرسید: «فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ» (۲) یعنی وضع نیاکان گذشته چه می شود؟ او می خواست که موسی بگوید: نیاکان شما در دوزخند و با این جواب مردم را علیه موسی علیه السلام بشورانند ولی موسی فرمود: «عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي» (۳) سرنوشت گذشتگان نزد خداست.

### پیام ها:

۱ منکران معاد به جای استدلال فقط استبعاد می کنند. «أِذَا» ...

۲ مشرکان، زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می پنداشتند. «أِإِنَّا ... أَوْ آبَاؤُنَا» ۳ سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیت همراه باشد ولی باید با صراحت جواب داده شود. «قُلْ نَعَمْ» ۴ خاک شدن انسان، مانعی برای زنده شدن دوباره ی او نیست. «قُلْ نَعَمْ» ۵ انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. «وَأَنْتُمْ ذَاخِرُونَ» ۶ پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ» ۷ پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. «زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» ۸ ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» ۹ مشرکان، در قیامت بُهت زده به حال زار خود نظاره کردند. «فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ»

ص: ۲۱

۱-۱. تفسیر نمونه.

۲-۲. طه، ۵۱.

۳-۳. طه، ۵۲.



اشاره

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الَّذِينَ هَذَا يَوْمُ الْفَصِيلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذَّبُونَ (۲۰) أَحْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)

و گویند: وای بر ما این روز جزاست.

(به آنها گفته می شود): این همان روز جدایی (حق از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

(خداوند به فرشتگان دستور می دهد): ستمکاران و هم ردیفان آنان و آن چه را به جای خداوند می پرستیدند (در یک جا) گرد آورید.

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید.

آنان را متوقف کنید، زیرا که آنان مورد سؤال و بازخواست هستند.

نکته ها:

«ازواج» هم می تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.

در روایات شیعه و سنی آمده که از مصادیق سؤال در آیه ی «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» سؤال از ولایت و رهبری علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می شود: رهبری امام معصوم علیهم السلام عمر و جوانی، درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت ها. (۲)

پیام ها:

۱ انکار معاد سبب حسرت کفار خواهد بود. «يَا وَيْلَنَا» ۲ قیامت، روز حسرت و اقرار منکران است. «يَا وَيْلَنَا»... ولی این حسرت ها

ص: ۲۲

۱- ۱). تفسیر نمونه.

۲- ۲). کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل، ج ۴، ص ۱۲۴.

سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. «فَاهْدُوهُمْ» ۳ در قیامت علاوه بر دوزخ، تحقیر و انتقاد و شکنجه ی روحی نیز هست. «هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (در همین قسمت نیز می خوانیم: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می رود).

۴ کفار به کیفر می نگرند، «يَوْمُ الدِّينِ» ولی خداوند به داوری می نگرد. «هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ» ۵ بدتر از تکذیب حق، تداوم تکذیب است. «كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» ۶ تکذیب معاد، ظلم به خویشان است. «تُكَذِّبُونَ ... الَّذِينَ ظَلَمُوا» ...همان گونه که شرک ظلم بزرگ است. (آری، بزرگ ترین مشخصه دوزخیان ظلم است) ۷ فرشتگان، دست اندر کار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند. به فرشتگان خطاب می شود: «احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا» ۸ هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می شود. «ظَلَمُوا وَ آزَوْا جَهَنَّمَ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» ۹ معبودهای باطل نه تنها گره گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. «وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» ۱۰ برای بدبختی انسان همین بس که با بت های بی جان محشور شود. «احْشُرُوا ... وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» ۱۱ کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد، در قیامت به دوزخ هدایت می شود.

«فَاهْدُوهُمْ»

۱۲ پایان شرک و کفر دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» ۱۳ با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» لکن از نعمت ها و تکالیف نیز بازپرسی می شوند. «مَسْئُولُونَ» ۱۴ حق به مجرمان نیز باید ثابت شود تا کیفر شوند. «مَسْئُولُونَ»

اشاره

مَا لَكُمْ لَا تَنصِرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶) وَ أَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّا كُنَّا نَتَّبِعُكَ تَائِبِينَ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

(به آنان گفته می شود: چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی کنید. (آری، نمی توانید یکدیگر را یاری کنید)

بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم (قدرت خدا) هستند.

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می پرسند.

(پیروان به رهبران) گویند: بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک) به سراغ ما می آمدید.

(گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

نکته ها:

« مُسْتَسْلِمُونَ » از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است، یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت، یکدیگر را تسلیم قهر الهی می کنند.

« یمین » یا از « یمن » به معنای خیر و برکت است، یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت و قهر است، زیرا دست راست رمز قدرت است.

در آیات متعددی از قرآن، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آنها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده، آمده است ولی در همه ی موارد پاسخ منفی می شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می اندازند و می گویند: اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم « **لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ** » ولی پاسخ می شنوند که چنین نیست بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. « **بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** »

۱ در قیامت، مجرمان نمی توانند هیچ کمکی به یکدیگر بکنند. «مَا لَكُمْ لَا تَنصِرُونَ» ۲ گردنکشان، در قیامت تسلیم خواهند شد. «بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» ۳ مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می اندازند.

«تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ»

۴ استفاده از قدرت (۱) یا تظاهر به خیرخواهی (۲) از شیوه های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. «تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ» ۵ در قیامت، هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. «لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۰ تا ۳۳]

#### اشاره

وَمَا رَأَىٰ كَذِبًا أَتَىٰ عَلَىٰ يَمِينِهِمْ سِيْلًا مِّنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِيْنَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَمَذٰبِقُونَ (۳۱) فَأَعْوَيْنَاكُمُ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَأَنهَمُ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

و ما را بر شما سلطه و غلبه ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

پس وعده (عذاب) پروردگارمان بر ما محقق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

پس ما شما را گمراه کردیم (اما نه با قهر) زیرا که ما خود نیز منحرف بودیم.

پس آنان در آن روز، در عذاب الهی مشترکند.

#### پیام ها:

۱ پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می کنند و هم مسئولیت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می پذیرند. «فَاعْوَيْنَاكُمُ» ولی مسئولیت قهر و غلبه و

ص: ۲۵

۱- ۱. اگر کلمه «یمین» را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

۲- ۲. اگر کلمه «یمین» را از «یمن» به معنای خیر و برکت بدانیم.

سلطه را نمی پذیرند. «مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» ۲ زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. «كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ» ۳ بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیت الهی اعتراف می کنند. «قَوْلُ رَبَّنَا» ۴ در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمد منکر شده اند. «قَوْلُ رَبَّنَا» ۵ انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. «يَلُ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ» ۶ گمراه بودن، زمینه ی گمراه کردن است. «فَاعْوِذْنَا كَمَا إِذَا كُنَّا غَاوِينَ» ۷ خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. «فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» ۸ مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و بقای ظلم آنان مؤثرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی بودند. «فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۴ تا ۳۸]

### اشاره

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ أَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَتَدْعُونَ إِلَهُاتِنَا لَشَاعِرٍ مُجْتَوِينَ (۳۶) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸)

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می کنیم.

آنان که هر گاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می شد، تکبر می ورزیدند.

و می گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست)

بلکه او حق آورده و انبیا(پیشین) را تصدیق نموده است.

شما(نیز به خاطر این روحیه ی استکباری و تهمت ها و لجاجت ها) عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

### پیام ها:

۱ سَنَّتْ عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. «إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» ۲ ریشه ی عذاب، جرم انسان هاست. «نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» ۳ نشانه ی مجرم، داشتن روحیه ی استکباری در برابر توحید است. «يَسْتَكْبِرُونَ» ۴ پیامبران، مردم را به سوی خدا می خواندند نه خود. «قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ۵ تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است.

«يَسْتَكْبِرُونَ وَ يَقُولُونَ

... لَشَاعِرٍ مُجْتَوِينَ» ۶ تکبر، فکر انسان را واژگون می کند. (عاقل ترین مردم را دیوانه و بت های سنگی را خدا می پندارد). «آلِهَتِنَا لَشَاعِرٍ مُجْتَوِينَ» ۷ تهمت ها را باید پاسخ داد. «بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ» ۸ سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا الله جاذبه شدیدی در فطرت ها ایجاد می کرد. (تهمت شاعر به خاطر جداییت سخنان حضرت بود). «لَشَاعِرٍ» ۹ مشرکان معبودهای متعددی داشتند. «آلِهَتِنَا» ۱۰ تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حق دعوت می کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق

می کرد. «وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ» ۱۱ هم خود اهل حق باشید و هم حقایق دیگران را تصدیق کنید. «جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ»  
۱۲ کیفر کسانی که از روی آگاهی، قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می خواندند، عذاب دردناک است. «الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»

ص: ۲۶



اشاره

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴)

و جز آن چه انجام داده اید، کیفر نمی بینید.

مگر بندگان خالص شده ی خدا (که از کیفر بر کنارند).

آنانند که برایشان رزق معلوم است.

انواع میوه ها و آنان مورد احترامند.

در باغ های پر نعمت (بهشت).

بر تخت هایی در برابر یکدیگر (تکیه زده اند).

نکته ها:

«مخلص» به افرادی گفته می شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می کنند و خود را بنده ی خدا قرار می دهند  
اما «مخلص» به افرادی گفته می شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی گزیند.

مجرمان در دادگاه عدل الهی متوجه می شوند که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند و لذا انتظار دارند که مجازات آنها بیش از اندازه باشد، ولی خداوند می فرماید: ما به اندازه جرم شما را مجازات می کنیم.

پیام ها:

۱ کیفرهای الهی عادلانه است. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (آری عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیا است).

۲ در کنار تهدید، بشارت لازم است. «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» ۳ آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می شود، بندگی است. «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» ۴ پاداش متناسب و برابر برای خلفکاران است، امّا پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ»



۵ در بهشت، کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. «فَوَاكِهُ... مُكْرَمُونَ» ۶ دیدار اولیای خداوند، یکی از لذت‌های معنوی بهشت است. «سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» ۷ در تقابل‌های دنیوی گاهی خصومت است، ولی در تقابل‌های اخروی بزم خوش و لذت است. «عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» ۸ کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف) برگزیدگی خدا «الْمُخْلِصِينَ» (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند. «أُولَئِكَ» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است.) ب) رزق «مَعْلُومٌ» که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می‌دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می‌آورند. (۱)

ج) مادی و معنوی بودن رزق. «فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ» (د) جایگاهی نیکو. «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (ه) حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با انس و محبت و بزم خوش.

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۵ تا ۴۹]

#### اشاره

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) يَنْضَاءُ لَهُدًى لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٍ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ يَمْضَى مَكْنُونٌ (۴۹)

و از نهر جاری (جامی از شراب) بر آنان می‌گردانند

شرابی سفید رنگ و لذت بخش برای نوشندگان.

(شرابی که) نه مایه‌ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می‌شوند.

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند.

گویی (از شدت سفیدی) تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

ص: ۲۹

«قدح» ظرف خالی است که هر گاه پر شود به آن «کأس» گویند و گاهی کلمه كأس گفته می شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.

کلمه «مَعِينٍ» به آب زلالی گفته می شود که جاری باشد.

«عَوْلٌ» به معنای فساد پنهانی است. «يُنزِفُونَ» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.

«طرف» به معنای پلک چشم است و «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته اند.

کلمه «عَيْنٌ» جمع «عیناء» به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

کلمه «بَيْضٌ» جمع «بیضه» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشانده و کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می پوشاند تا غبارآلود نشود. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می کند. (۱)

## پیام ها:

۱ لذت های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود. فَوَاكِهُ ، بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ، قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ ۲ کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می شود. «يُطَافُ» ۳ رنگ سفید از رنگ های بهشتی است که نشانه ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است. «بَيْضَاءُ، بَيْضٌ» ۴ لذت های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، اما مستی و دیگر عوارض شراب دنیوی را ندارد. «لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا

ص: ۳۰

۵ چشم از غیر دوختن، از ویژگی های زنان بهشتی است. «قاصّة رات الطّرف» ۶ زنان بهشتی، هم زیبا و دلربا هستند، هم پاک و عقیف و پوشیده. عین، بیض

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۰ تا ۵۳]

#### اشاره

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می کنند.

یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود.

که پیوسته می گفت: آیا تو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

آیا هر گاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد؟

#### نکته ها:

یکی از نام های قیامت، «یوم الدین» است و «مدینون» از دین به معنای جزاست.

#### پیام ها:

۱ در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی شود. «كَانَ لِي قَرِينٌ» ۲ در بزم های بهشتی که بر تخت ها و رویاروی یکدیگر قرار گرفته اند به پرسش و گفتگو از هم نشینان دنیوی می پردازند. «كَانَ لِي قَرِينٌ» ۳ همنشینی در دنیا با کفار، با حفظ معتقدات دینی جایز است. «كَانَ لِي قَرِينٌ» ۴ نقل انکارها و سرزنش های مخالفان، جزء گفتگوهای بهشتیان است. «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ... يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ» ۵ کفار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند، آنچه دارند استبعاد و تعجب است.

«أ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا»

اشاره

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ (۵۶) وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِينَ (۵۷)

گوید: آیا شما (بهشتیان) می توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟

پس از حال او اطلاع می یابد، پس او را در میان دوزخ می بیند.

(فرد بهشتی به دوزخی) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی.

و اگر نعمت (و لطف) پروردگارم نبود قطعاً من از احضار شدگان (در دوزخ) بودم.

نکته ها:

کلمه ی «تردین» از «ارداء» به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

پیام ها:

۱ بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می گیرند. «فَاطَّلَعَ» ۲ منکران قیامت در وسط دوزخند. «سَوَاءِ الْجَحِيمِ» ۳ بهشتیان می توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. «قَالَ» ...

۴ مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. «كِدْتَ لَتُرْدِينَ» ۵ افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش ها می کنند. «كِدْتَ لَتُرْدِينَ» ۶ اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود، سقوط انسان حتمی است. «لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ» ...

۷ بندگان مخلص، ممکن است تالپ پرتگاه بروند، اما لطف خداوند آنان را نجات می دهد. «لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي» ۸ تأثیر پذیرفتن از دوستان فاسد، یک نعمت الهی است. «لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي» ۹ اهل بهشت خود را مستحق نمی دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف

و نعمت الهی می دانند. «لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۸ تا ۶۱]

### اشاره

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ (۶۰) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)

(اهل بهشت از شدت شادی به یکدیگر می گویند): آیا ما دیگر نمی میریم؟

مگر همان مرگ اولی (که گذشت) و ما دیگر عذاب نخواهیم شد؟

قطعاً این (نعمت های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شده).

باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

### پیام ها:

۱ اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت های بهشت را باور نمی کنند و از جاودانگی نعمت ها تعجب می کنند. «أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ» ۲ در بهشت مرگ و نیستی راه ندارد. «إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ» بر خلاف جهنم، که مجرمان در اثر عذاب می میرند و دوباره زنده می شوند.

۳ مؤمنان گنهکار، ابتدا به جهنم می روند و سپس به بهشت. زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. «وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» ۴ سالم ماندن انسان در محیط های فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است. «إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ» ۵ نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است.

«لَهَوُ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ»

۶ الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم. «لِمِثْلِ هَذَا» ۷ عمل برای رسیدن به نعمت های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ» ۸ کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ

باشد و گر نه حسرت و خسارت است. «لِمَثَلٍ هَذَا فليَعْمَلِ» ۹ ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. «فليَعْمَلِ الْعَامِلُونَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۶۴]

### اشاره

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴)

آیا آن (نعمت های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟

همانا ما درخت زقوم را وسیله ی شکنجه و درد و رنج ستمگران قرار داده ایم.

همانا این درخت از عمق دوزخ می روید.

### نکته ها:

«نزل» به پذیرایی از مهمان، هنگام نزول و ورود گفته می شود.

«زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم می کند. در سوره ی دخان آیه ی ۴۳ می فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ» زقوم، خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است، همچون جوشیدن آب داغ.

### پیام ها:

۱ نمونه های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم.

«فليَعْمَلِ الْعَامِلُونَ، أَذَلِكَ خَيْرٌ»

... «أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ» ۲ انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین هاست. «أَذَلِكَ خَيْرٌ ... أَمْ» ۳ اهل بهشت مهمان خدا هستند. «نُزُلًا» ۴ ستمگرانی که در دنیا دل ها را می سوزانند، در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. «فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ» ۵ با اراده ی الهی، در قعر آتش درخت می روید. «شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ»

## اشاره

طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَمَا نَزَلُوا مِنْهَا لَمَّا كَلُوا مِنْهَا فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) نَعَمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸)

خوشه ها و شکوفه ی آن مانند سرهای شیاطین است.

پس دوزخیان از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند.

سپس بر روی آن(غذا)مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان خواهد بود.

پس باز گشت آنان به سوی دوزخ است.

## نکته ها:

کلمه ی «طلع» به معنای شکوفه ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. کلمه ی «شوب» به معنای مخلوط و آمیخته است. به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می شود، شوب می گویند.

چون «شیطان» در فرهنگ مسلمین به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می شود، در این آیه می فرماید: شکوفه های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (۱)

## پیام ها:

۱ دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. «كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ... لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ»

ص: ۳۵

۲ برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. «لَا كَلُونَ» ... «فَمَا لَوْ» ۳ دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می کنند.

«فَمَا لَوْ مِنْهَا الْبُطُونَ»

۴ عذاب های قیامت مقطعی نیست، بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ» (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقوم و حمیم به جایی می برند و دوباره آنها را به محل اول بر می گردانند).

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۹ تا ۷۴]

#### اشاره

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَىٰ آثَابٍ هُمْ يُوْهَرُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ (۷۲) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴)

آنان پدران خویش را گمراه یافتند.

اما با این حال، در پی آنان شتابان می دوند.

بی گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان (نیز) گمراه شدند.

و قطعاً ما در میانشان بیم دهند گانی فرستادیم.

پس (اینک) بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود.

(که همه آنان هلاک شدند) به استثنای بندگان خالص شده خدا.

#### نکته ها:

«يُوْهَرُونَ» به معنای بردن با شتاب است. در این آیه خداوند از کسانی که بی تأمل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می روند انتقاد کرده است.

یکی از ویژگی های دوزخیان، تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛ در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه ریزی شود.



۱ تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست، تحت هر عنوان که باشد، پذیرفتنی نیست. «أَلْفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ... عَلَيَّ إِذْ آرَاهُمْ يُهْرَعُونَ» ۲ بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف، از منحرفان تقلید کنیم. «أَلْفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ» ۳ عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. «أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ» ۴ خود باختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان، ممنوع است. («يُهْرَعُونَ» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است). ۵ میراث فرهنگی نیاکان، همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. «عَلَيَّ إِذْ آرَاهُمْ يُهْرَعُونَ» ۶ در فضای انحراف، مهم ترین وظیفه هشدار است. خداوند در میان امت های گمراه، هشدار دهندگانی فرستاده است. «ضَلَّ قَبْلَهُمْ ... أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ» ۷ خداوند اتمام حجت می کند. «أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ» ۸ اکثریت فاسد جامعه، دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. «ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ... أَرْسَلْنَا فِيهِمْ» ۹ تاریخی را مطالعه کنیم که مایه ی رشد و عبرت باشد. «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ» ما مأمور به تأمل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوج و متعصب هستیم.

۱۰ با وجود اکثریت فاسد، می توان بنده خدا بود و در جامعه ی فاسد هضم نشد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ»

۱۱ عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» ۱۲ اخلاص در عبادت، مایه ی نجات از بدعاقبتی است. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» ۱۳ تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدی می گیرند. «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»

اشاره

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِذَا كَذَّبَكَ الْمُبْذَبِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۸۲)

و همانا نوح، ما را (به فریاد رسی) ندا داد، (و ندای او را اجابت کردیم) پس چه خوب پاسخ دهنده ای هستیم.

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

و (تنها) نسل او را باقی گذاشتیم.

و در میان آیندگان برای او (مدح و ثنا) به جا گذاشتیم.

در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.

به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود.

سپس دیگران را غرق کردیم.

نکته ها:

در قرآن، بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوالعزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فِي الْعَالَمِينَ» به آن اضافه شده است.

د) پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

کلمه ی «آخر» در زبان عربی به معنای پایان و «آخرین» به معنای آیندگان است. اما



«آخر» به معنای دیگر و «آخرین» به معنای دیگران است.

فرق میان تاریخی که قرآن بیان می کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی، سنت های الهی در مورد آن را بیان می نماید. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره ی مؤمنون باشد که گفت:

«رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ» خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خداوند، «فَلْيَعْمَ الْمُجِيبُونَ» است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می کند، نه آنچه را بنده معین کرده است. لذا گاهی خواسته ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می کند.

گاهی خواسته ات را با تأخیر اجابت می کند و گاهی اصلاً خواسته ات را نمی دهد، چنان که نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

مقصود از بلا- و اندوه بزرگ «الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم. آری، رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه هایی در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از بقا در آیه «جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ» بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است. (۱)

#### پیام ها:

۱ مردان خدا به بن بست نمی رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می کنند. «نَادَانَا نُوحٌ» ۲ با این که خداوند از درون همه آگاه است اما برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. «نَادَانَا» (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).

۳ اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند، دعایش مستجاب خواهد شد.

«نَادَانَا»

... فَلْيَعْمَ الْمُجِيبُونَ» ۴ استجاب دعا، همراه با حکمت و رحمت و بدون منت است. «فَلْيَعْمَ الْمُجِيبُونَ»

ص: ۳۹

۵ نوح هلاکت کفار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد، لکن خدا نام نیک، بقای نسل و سلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای «فَلِنَعْمَ الْمُجِيبُونَ» باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.

۶ خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. «نَجَّيْنَاهُ» (آب و آتش در برابر اراده ی خدا چیزی نیستند).

۷ نسبت و قومیت همه جا سبب اهل بودن نیست. (این آیه می فرماید: ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد.

بنا بر این مراد از اهل، همفکران و پیروان او هستند نه تنها بستگانش). «أَهْلُهُ» ۸ انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. «جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» ۹ نسل بشر امروز، از ذریه ی حضرت نوح هستند. «هُمُ الْبَاقِينَ» ۱۰ اولیای خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» ۱۱ عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است.

«نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ»

۱۲ پاداش الهی در مورد نیکوکاران، یک جریان و سنت است نه یک حادثه و جرّقه. «كَذَلِكَ نَجْرِي» ۱۳ خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می دهد. «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ» ۱۴ سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» ۱۵ نیکوکارانی به درجات الهی می رسند که که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. «نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» ۱۶ اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیت همراه باشد، نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» ۱۷ هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نجات می یابند و دیگران کیفر می شوند، چه کافر باشد و چه بی تفاوت. آیه می فرماید: «أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ» و نمی فرماید: «أَغْرَقْنَا الْكَافِرِينَ»

اشاره

وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَإِفْكَآ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷)

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود.

آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

آن گاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این (بت ها) چیست که می پرستید؟

آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می خواهید.

پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست (که غیر او را می پرستید)؟

نکته ها:

کلمه «شیعه» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. (۱) آری، شرک یکی از بیماری های قلبی است.

حضرت ابراهیم در میان انبیا و بزرگی هایی داشت از جمله:

الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک امت می داند. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» واحده (۲) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۳) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمد علیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴) و در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، اوّاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

ص: ۴۱

۱-۱. تفسیر مجمع البیان.

۲-۲. نحل، ۱۲۰.

٣-٣. بقره، ١٢٤.

٤-٤. انعام، ٧٥.

۱ بُعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته اند، لکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرّفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ» ۲ راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «فَبِهَدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (۱) به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن.) ۳ بر خلاف ادعای مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام نیست. «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ» ۴ وظیفه ی انبیا سه چیز است: الف) پیوند با پیامبران پیشین «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ» ب) تسلیم در برابر خدا «جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ج) نجات جامعه از انواع شرک. «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ» ۵ ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه پردازید. (لازمه موفقیت رهبران دینی، داشتن قلب سلیم است) «جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ» ۶ قلب سلیم شرط تقرب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ۷ کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ۸ صراحت، شهادت و عدم ملاحظات قومی و نسبی، نشانه ی ایمان راسخ است. ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. «قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ» ۹ مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی شوند بلکه محیط را عوض می کنند.

«قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ»

ص: ۴۲



۱۰ در نهی از منکر سن شرط نیست. «لَأَيِّهِ» عدد شرط نیست. «لَأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ» ۱۱ در نهی از منکر، از خودی ها شروع کنیم. «لَأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ» ۱۲ در نهی از منکر، از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. «مَا ذَا تَعْبُدُونَ» ۱۳ سر لوحه ی مبارزه انبیا با شرک است. «قَالَ لَأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا ذَا تَعْبُدُونَ» ۱۴ در نهی از منکر، از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. «مَا ذَا تَعْبُدُونَ» ۱۵ در نهی از منکر، احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست، شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... «قَالَ ... مَا ذَا تَعْبُدُونَ» ۱۶ بت پرستی یک نوع دروغ است. «أَفَكَا أَهْلَهُ» ۱۷ نه تنها پرستش، بلکه اراده ی پرستش غیر خدا هم زشت است. «تَعْبُدُونَ ، تُرِيدُونَ» ۱۸ هستی در سایه ربوبیت خداوند، اداره می شود. «بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۸ تا ۹۲]

### اشاره

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَمِيعٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲)

پس نگاه خاصی به ستارگان کرد

و گفت: من بیمارم (و نمی توانم در مراسم عید شما شرکت کنم).

پس مردم از او روی گردانده برگشتند.

پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه) رفت و (با تمسخر) گفت: چرا غذا نمی خورید؟ شما را چه شده، چرا سخن نمی گویند؟

### نکته ها:

اهل بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می کردند که در بت خانه قرار می دادند تا متبرک شود، سپس دستجمعی به بیرون شهر می رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت خانه باز می گشتند.

شب پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند، امّا حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می دهد. لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند.

روشن است که حضرت ابراهیم، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنان که برای دعوت آنان به خداپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می دهد که ستاره پرست شده است و سپس از این عقیده، تبرّی می جوید. (۱)

### پیام ها:

۱ در تبلیغ، با هر گروهی باید با زبان خودش سخن گفت. (برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند، باید با نگاه به آنها حرف زد). «فَنظَرَ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ فَقَالَ» ۲ برای دعوت مردم به راه حقّ و مبارزه با باطل، طرح های ابتکاری و انقلابی لازم است. (حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت ها بود انجام داد). «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» ۳ مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت ها استفاده بکند. «فَنظَرَ ... فَقَالَ» ۴ انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدّت دارند که در فرصت مناسب اجرا می کنند. (در آیه ۵۷ سوره ی انبیا می خوانیم: ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه ای برای بت های شما می کشم. «تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» آن وعده با چنین برنامه ریزی عملی شد). ۵ رهبران دینی جامعه، باید در برابر جریان های فکری انحرافی، به صورت فَعَال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده، دشمن را در برابر عمل

ص: ۴۴

انجام شده قرار دهند. «فَنظَرٌ ... فَقَالَ ... فَرَاغٌ» ۶ خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او، نیاز به شناختِ آداب و رسوم و عقائد او دارد. «فَنظَرٌ ... فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» ۷ منطق انبیا برای نفی بت پرستی، بسیار روشن و فطری و عقلی است. «أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۳ تا ۹۸]

### اشاره

فَرَاغٌ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴) قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (۹۵) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸)

پس (دور از چشم مردم) به سراغ بت ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد (و خردشان کرد).

پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند (و اعتراض کردند).

(ابراهیم) گفت: آیا آن چه را خود می تراشید می پرستید؟

در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید (و می سازید) آفریده است.

گفتند: برای (کیفر) او بیانی به پا کنید (همچون کوره) پس او را در آتش بیفکنید.

پس خواستند برای (نابودی) ابراهیم به او نیرنگی زنند، ولی ما آنان را زیر دست و مغلوب قرار دادیم (و نقشه ی آنها را بر آب کردیم).

### نکته ها:

«راغ» به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «يَزْفُونَ» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و «زفاف»، مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.

چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت ها تدبیری بیندیشد،

«تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْبٰنًا مَّكْمًا» (۱) همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه ی بت ها را شکست. «فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «إِبْرٰهِيْمَ الَّذِي وَّفِي» (۲)

## پیام ها:

۱ همه ی برنامه ها نباید روشن و علنی باشد، گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فَرَاغَ» ۲ نهی از منکر مرحله ی دارد: اگر مرحله ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله ی بعد اقدام عملی است. «فَرَاغَ عَلَيْهِمْ» ...

۳ مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. «ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» ۴ هر هنری ارزش ندارد. (در ساخت بت ها، مجسمه سازها هنرنمایی هایی کرده بودند، اما حضرت ابراهیم آنها را قلع و قمع کرد. آری، ابهت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد.

ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). «ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» ۵ هم منطق لازم است، هم قدرت. «ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ... أَتَعْبُدُونَ» ۶ همه چیز باید فدای توحید و تفکر توحیدی شود. (امام حسین علیه السلام فدا می شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛ تمام زحمات و حتی جان انبیا فدای توحید شد، در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت پرستی را برچیند). «فَرَاغَ عَلَيْهِمْ» ... «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا» ۷ انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند. بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. «فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ» ۸ حبس و دستگیری، مانع تبلیغ پیامبران نمی شود. (ابراهیم را گرفتند و پرسیدند:

چرا بت ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد:) «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ»

ص: ۴۶

۱-۱. انبیاء، ۵۷.

۲-۲. نجم، ۳۷.

۹ ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. «أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ» ۱۰ ساخته های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. «خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» ۱۱ بت پرستی منطقی ندارد و لذا مشرکان به زور متوسل می شوند. «فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» ۱۲ تعصب و تحجر به جایی می رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مستی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می شود. «فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» ۱۳ اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نقشه های دشمن را می دهد. «فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» ۱۴ اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. «فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۹ تا ۱۰۲]

#### اشاره

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگرم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد.

پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من بیخش.

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

پس چون نوجوان در کار و کوششش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. (۱) آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می شود. «ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي» در سوره ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.

در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (۲)، «بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» در قرآن خواب های متعددی نقل شده که تعبیر شدن آنها در بیداری، نشانه ی استقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

## پیام ها:

۱ مردان الهی به بن بست نمی رسند و با توکل و توجه به خداوند راه را پیدا می کنند. «ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» ۲ ربوبیت خداوند سبب راه گشایی اوست. «رَبِّي سَيَهْدِينِ» ۳ در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سَيَهْدِينِ» (از تو حرکت از خدا برکت) ۴ اولاد صالح، هبه ی الهی و یکی از دعاها ی انبیاست. «هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»

ص: ۴۸

۱-۱. تفسیر نور الثقلین.

۲-۲. توبه، ۱۱۴.

۵ آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشی و... «هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» ۶ فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. «ذَاهِبْ إِلَىٰ رَبِّي ... رَبِّ هَيْبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» ۷ از نشانه های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. «مَعَهُ السَّعْيُ» ۸ حساب خواب انبیا از خواب های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ» (رؤیای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی» (۱)) ۹ در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. «يَا بَنِيَّ، يَا أَبَتِ» ۱۰ در راه خدا، باید از همه ی دلبستگی ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید.

(فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) «أَنِّي أَدْبَحُكَ» ...

۱۱ برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ» ۱۲ نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت امّا باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ» ۱۳ سرلوحه ی زندگی انسان، دوران فداکاری اوست. (اسماعیل مرحله ی کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد امّا شکوفایی او در نوجوانی بود که به پدر گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» و شاید به همین دلیل به جای «بشَرِّناه بطفل» فرمود: «فَبَشِّرْناه بِغُلامٍ» یعنی از زمان ایثار او نام برده است.)

ص: ۴۹

۱۴ مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

(الف) این خواب است نه بیداری.

(ب) کشتن فرزند حرام است.

(ج) امر، دلالت بر فوریت نمی کند، صبر کن.

(د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

۱۵ کوچک ترها، بزرگ ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «يَا أَيَّتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» ۱۶ برای انجام کارها، انگیزه ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می گوید: «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.) ۱۷ عمل به وظیفه، صبر و پایداری می خواهد و صبر را باید از خداوند خواست.

«سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

۱۸ صبر و شکیبایی از ویژگی های صالحان است. الصَّالِحِينَ مِنَ الصَّابِرِينَ ۱۹ صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ... مِنَ الصَّابِرِينَ» ۲۰ کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» ۲۱ در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶]

#### اشاره

فَلَمَّا أَسِيلًا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) فَذَكَرْتُ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكُ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)،

او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

حَقًّا که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).



همانا این همان آزمایش آشکار بود.

## نکته ها:

## اشاره

« تَلَّهٌ » یعنی او را بر خاک خواباند. « لِلْجَبِينِ » به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سر بریدن اسماعیل را نمی خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می خواستیم که نشان دادی.

## اهمیت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیه المؤمن خیر من عمله» (۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيَا» اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. (۲)

افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۳) کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حب آل محمد مات شهيدا» (۴) گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»

ص: ۵۱

۱-۱. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲-۲. توبه، ۹۲.

۳-۳. فرقان، ۷۰.

۴-۴. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

کارهایی که با تبت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ ... فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۱) کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منت باشد. «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۲) کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا» (۳) کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۴) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۵)

### پیام ها:

۱ کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ» ۲ در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «أَسْلَمَا» ۳ نشانه ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ» ...

۴ صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می سازد. «مِنَ الصَّابِرِينَ ... أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ» ۵ دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). «قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا» ۶ مهم تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا» ۷ الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی حساب. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (هر

ص: ۵۲

۱-۱. ماعون، ۴.

۲-۲. بقره، ۲۶۴.

۳-۳. توبه، ۳۷.

۴-۴. بقره، ۲۱۷.

۵-۵. کهف، ۱۰۴.

کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸ کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند، با همان فرزند پاداش داده می شوند.

(ابراهیم از اسماعیل دل کند او به پدر برگشت). «كَذَلِكَ نَجْزِي» ۹ نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه خدا، نیکوکاری است.

«الْمُحْسِنِينَ»

۱۰ دست کشیدن از فرزند، از سخت ترین آزمایش های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد). «الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۳]

#### اشاره

وَ فَدَيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم

و در میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

درود و سلام بر ابراهیم.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می گذاریم).

همانا او از بندگان مؤمن ماست.

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.

کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.

خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

### پیام ها:

۱ در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر است. «و فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» ۲ قربانی کردن، از سنت های ابراهیمی است. «بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» ۳ یک جرقه ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می شود. «بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می شود.

۴ بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. «و تَرَكْنَا...»

۵ معامله با خدا سود ابدی دارد. «و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» ۶ خداوند به انبیا سلام می کند. «سَلَامٌ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ»، «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (۱)، «سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (۲) البته درباره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم صلوات می فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می دهد: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ» ... (۳)

۷ پاداش دادن به نیکوکاران، سنت و برنامه خداوند است. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ۸ ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. «نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ۹ ابراهیم دارای ذریه ای مبارک است. در دعا می خوانیم: خداوند! همان گونه که به او برکت دادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بده. «بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ إِسْحَاقَ» ۱۰ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. «الْمُحْسِنِينَ ... الْمُؤْمِنِينَ»

ص: ۵۴

۱-۱. صافات، ۷۹.

۲-۲. صافات، ۱۲۰.

۳-۳. احزاب، ۵۶.

۱۱ ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «وَبَشِّرَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» ۱۲ ناهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد. «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا ... ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» ... آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۹]

#### اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۴) وَ نَصَّرْنَا هُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹)

و به راستی ما بر موسی و هارون منت نهادیم.

و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

و آنان را یاری کردیم، پس غالب آمدند (و پیروز شدند).

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم.

و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) باقی گذاشتیم.

#### پیام ها:

۱ یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمین در شرایط سخت مکه است. «وَلَقَدْ مَنَّا» ۲ برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. «مَنَّاناً ... نَجَّيْنَاهُمَا ... مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» ۳ مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می شوند که قومشان نیز راحت باشند. «وَنَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» ۴ کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهد شد.

«نَصَّرْنَا هُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ»

۵ اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. «نَجَّيْنَاهُمَا ... آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ»

۶ پیام ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم همگان است. «الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» ۷ سخنان و نوشته های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشنگر باشد.

«الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ»

۸ حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. «هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ۹ نام نیک، یکی از پاداش های الهی در دنیا است. «تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ» در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون علیهما السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک، تجلیل شده است.

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۲]

#### اشاره

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿۱۲۰﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۲﴾

سلام بر موسی و هارون.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

#### نکته ها:

□ در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است: ۱ احسان ۲ ایمان ۳ عبادت. «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»

#### پیام ها:

۱ مردان خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. «سَلَامٌ عَلَيَّ» ...

۲ در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون) ۳ سلام بزرگ تر به کوچک تر عیب نیست. (خدا به مخلوق خود سلام می کند).

۴ تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. «مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ... الْمُحْسِنِينَ» ۵ موسی و هارون، از الگوها و نمونه های نیکوکاران هستند. «نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»

۶ الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ۷ تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ۸ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. الْمُحْسِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ ۹ راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست. «مَنْ عِبَادَنَا الْمُؤْمِنِينَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹]

### اشاره

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود.

آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی کنید؟

آیا (بت) بعل را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می کنید؟

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟!

پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد.

به جز بندگان برگزیده ی خدا.

و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم.

### نکته ها:

کلمه ی «بعل» به شوهر گفته می شود. بت پرستان به برخی بت های خود که آنها را برتر از خود می دانستند، بعل می گفتند.

### پیام ها:

۱ نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه ی برخورد آنان با مخالفان و موافقان شان درس بگیریم. «إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۲ بعثت پیامبران یک سنت الهی است. «لَمِنَ الْمُزْسَلِينَ» ۳ سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه ی کمالات، تقوا و پرواست. «أَلَّا تَتَّقُونَ» ۴ کسی که پروا داشته باشد، عقاید بی منطق را رها می کند. «أَلَّا تَتَّقُونَ أَوْ تَدْعُونَ بَعْلًا» ۵ مقایسه میان بت و خدا، هر و جدان خفته ای را بیدار می کند. «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» ۶ بر هستی، نظام احسن حاکم است. «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» ۷ پرستش، حق بهترین آفریننده هاست. «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» ۸ عبودیت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است.

﴿فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲]

#### اشاره

﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ (۱۳۰) اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ (۱۳۱) اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ (۱۳۲)﴾

سلام و درود بر یاس.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

همانا او از بندگان مؤمن ماست.

#### نکته ها:

مراد از «إِلِ یَاسِیْنَ» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نام یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می رود: «إِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا» و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می دهد که مراد از «إِلِ یَاسِیْنَ» در «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ»، همان «الیاس» در «إِنَّ اِلِیَاسَ لَمِنَ الْمُزْسَلِیْنَ» می باشد.

روایاتی که «إِلِ یَاسِیْنَ» را «آل یاسین» قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی باشد.

تکرار آیه ی «إِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ» در این سوره برای تشویق به همرنگ شدن با



انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

### پیام ها:

۱ سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ» ۲ لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سَتَّ خداست و همواره جریان دارد.

«كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ»

۳ ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است.

«سَلَامٌ عَلٰی»

... الْمُحْسِنِیْنَ ... عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ» ۴ هر کس مانند الیاس از مبلغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان پاداش های الهی می باشد. «إِلِیَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ ... سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ ... الْمُحْسِنِیْنَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۸]

### اشاره

وَ اِنْ لُوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ (۱۳۳) اِذْ نَجَّیْنَاهُ وَ اَهْلَهُ اَجْمَعِیْنَ (۱۳۴) اِلَّا عَجُوزًا فِی الْغَابِرِیْنَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخِرِیْنَ (۱۳۶) وَ اِنَّكُمْ لَتَمُرُّوْنَ عَلَیْهِمْ مُّصْبِحِیْنَ (۱۳۷) وَ بِاللَّیْلِ اَفْلا تَعْقِلُوْنَ (۱۳۸)

و همانا لوط یکی از فرستادگان است.

آن گاه که او و همه ی خانواده اش را (از قهر خود) نجات دادیم.

جز پیر زنی که در میان باقیمانده گان (جزء هلاک شدگان) بود.

سپس باقی را نابود کردیم.

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می گذرید.

(و نیز) شامگاهان؛ پس آیا عقل خود را بکار نمی گیرید.

### نکته ها:

کلمه ی «غابر» به معنای واپس مانده است، چنان که «غبار» نیز باقیمانده خاک است.

«عجوز» به پیر زنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

ص: ۵۹

کلمه ی «دَمْرُنَا» از «تدمیر» به معنای هلاک کردن است.

منطقه ی ویران شده ی قوم لوط، در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می کردند.

روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیت انسان، عواملی را نام می برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آنها ساخته می شود، از جمله می گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده ی انسان است». ولی اسلام محور سازندگی را اراده ی خود انسان می داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنان که زن فرعون بر سر سفره ی فرعون می نشست و در کاخ زندگی می کرد لکن ذره ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه این دو پیامبر زندگی کردند اما راه دیگری رفتند.

### پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا، سبب تسلی پیامبر و پایداری مؤمنان است.

«وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۲ خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می دهد. «نَجِّينَاهُ ... إِلَّا عَجُوزًا» ۳ وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست، وابستگی فکری لازم است. «إِلَّا عَجُوزًا» ۴ حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. «نَجِّينَاهُ ... إِلَّا عَجُوزًا» ۵ اهل بیت انبیا، پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانواده آنان. «نَجِّينَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا» ۶ اگر رشد معنوی در کار نباشد، همسر پیامبر با دیگر افراد ذره ای فرق ندارد.

«فِي الْغَابِرِينَ»

۷ نجات و هلاکت به دست خداست. «نَجِّينَاهُ دَمْرُنَا» ۸ از کنار ویرانه ها و آثار باستانی، ساده و بی توجه نگذریم. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ۹ سرگذشت قوم لوط، مایه ی عبرت برای همگان است. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

اشاره

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَىٰ إِلَىٰ الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَأَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)

و همانا یونس از فرستادگان است.

آن گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت.

کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید.

او خود را سرزنش می کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت).

پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

نکته ها:

عبد «آبق»، برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند. حضرت یونس بدون اجازه خداوند، قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.

«ساهم» از «سهم» به معنای قرعه کشی است، گویند: نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود، خطر همه ی مسافران را تهدید می کند. لذا با قرعه کشی، یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.

«مدحضین» از «ادحاض» به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه کشی است. «حوت» به ماهی گفته می شود، خواه بزرگ و خواه کوچک، ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می رود.

اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد، دوری کردن یک ارزش

است، همان گونه که به لوط فرمود: «فَأَسِرْ بِأَهْلِكَ» ... (۱) ولی اگر بدون اجازه خداوند، چنین حرکتی شد، ضد ارزش و فرار حساب می شود. «أَبَقَ» داستان باید کوتاه، متنوع و مفید باشد. در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش تر نیامده است.

یونس به خاطر کم صبوری، از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می فرماید: مثل یونس مباش «لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ». (۲) در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

## پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ انبیا، برای امروز ما درس است. «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» ۲ قرعه کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. «فَلْيَاْهُمْ» ۳ حیوانات، گاهی برای انجام یک کار، از طرف خداوند مأمور می شوند.

«فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ»

۴ فرار از مسئولیت راه گشا نیست. (یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ» ۵ برخی مشکلات ما در زندگی، ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیت است. «أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ ... فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» ۶ گاهی اولتیماتوم لازم است. «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» ...

۷ تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند. «مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» ۸ تسبیح خداوند، عامل نجات از گرفتاری ها است. حضرت یونس در شکم ماهی می گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۳)، «كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» ۹ سابقه ی درخشان، یکی از عوامل نجات است. (فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این

ص: ۶۲

۱-۱. هود، ۸۱.

۲-۲. قلم، ۴۸.

۳-۳. انبیاء، ۸۷.

خوش سابقه بود). الْمُرْسَلِينَ الْمُسَبِّحِينَ ۱۰ با اراده ی خداوند، انسان می تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «لَلْبِثِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸]

#### اشاره

فَتَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْتَبْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْتَهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۱۴۸)

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم.

و بر او بته ای از کدو رویاندیم.

و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم.

پس ایمان آوردند و تا مدتی آنان را کامیاب و بهره مند کردیم.

#### نکته ها:

«نبد» به معنای پرتاب و افکندن و «عراء» به معنای سرزمین بی گیاه است.

کلمه ی «شجر» هم به درخت گفته می شود و هم به بوته. «يَقْطِينٍ» به معنای کدو است که برگ آن مایه ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.

عدد در قرآن، گاهی مورد توجه خاص است، نظیر آیه ی «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» (۱) که مراد ده شب است نه کم تر و نه بیش تر. گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه ی: «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفٌ مِنْهُمْ» (۲) بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است. گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه ی مورد بحث که می فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش تر بودند. «مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس

ص: ۶۳

۱-۱. فجر، ۲.

۲-۲. بقره، ۹۶.

بود، موهای او ریخته و پوست بدنش نازک شده بود. بعد از خروج از شکم ماهی بته کدو را می مکید و از سایه آن استفاده می کرد. (۱)

### پیام ها:

۱ خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد: زیر آب یونس را؛ روی آب نوح را، کنار آب موسی و یوسف را. فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ فَبَدَّنَاهُ ۲ ملامت، نباید مانع محبت باشد. یونس ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. وَ هُوَ مُلِيمٌ ، اَنْبِتْنَا ، اَرْسَلْنَاهُ ...

۳ از داروهای گیاهی غافل نشویم. «شَجَرَةٌ مِنْ يَفْطِينٍ» ۴ رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه «بِالْعَرَاءِ» از نشانه های قدرت و امداد الهی است. «اَنْبِتْنَا ... شَجَرَةٌ مِنْ يَفْطِينٍ» ۵ در مدیریت، به جای دفع نیروها آنها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم. «وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلَى مَائِهِ اَلْفِ»

۶ محدوده ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست. (بعضی بر همه ی مردم مبعوث می شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). «وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلَى مَائِهِ اَلْفِ» ۷ دعا و تسبیح یونس علیه السلام سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. «مِنْ الْمُسَبِّحِينَ ... اَنْبِتْنَا عَلَيْهِ» ...

۸ فرار، دلیل برنگشتن نمی شود. یونس فرار کرده بود اما به همان قوم خود بازگشت و رسالت خود را ارائه داد. (آری گاهی انسان قهر می کند، استعفا می دهد یا همسرش را طلاق می دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد). «اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ ... اَرْسَلْنَاهُ اِلَى مَائِهِ اَلْفِ» ۹ توبه از گذشته زمینه ی کامیابی در آینده است. قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. «فَاٰمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ»

ص: ۶۴

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لَرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِيكِهِمْ يَقُولُونَ (۱۵۱) وَ لَمَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصِطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَاتُوا بِكُتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷)

(می گویند: ملائکه دختران خدا هستند) پس از آنان سؤال کن: آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!)

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟!)

آگاه باشید که آنان از سر تهمت می گویند:

«خدا فرزند آورده!» و البته آنان دروغگویند.

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟

شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟

پس آیا پند نمی گیرید؟

آیا برای شما (در این عقاید باطل) دلیل روشنی است؟

پس اگر راست می گویند کتاب (و سند)تان را بیاورید.

پیام ها:

۱ سؤال از وجدان، کلید تفکر و تنبه مردم است. «فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لَرَّبُّكَ الْبَنَاتُ» ۲ برخی عقاید به قدری بی منطق و پوک است که لحظه ای فکر کردن برای دریافت بی اعتباری آنها کافی است. «أَلَرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ» ۳ فرشتگان را زن پنداشتن و تصویر آنان به صورت زنانی باردار، مورد بازخواست الهی است. «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا» ۴ کسی که آگاهی ندارد، حق اظهار نظر ندارد. ام هُمْ شَاهِدُونَ





در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست، دو نظریه است: یکی آنکه جن شریک خداوند است، همان گونه که در آیه صد سوره انعام می خوانیم: «**B** وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندان چون ملائکه به وجود آمده اند.

### پیام ها:

۱ انسانی که از منطوق و برهان جدا شد، هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جن می پندارد.

«جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّه»

...

۲ جن موجودی است عاقل و مکلف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. «عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» ۳ همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست.

اگر جن با خداوند نسبت می داشت برای کفر و حساب نزد خدا احضار نمی شد. «إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» ۴ هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد، با کلمه «سُبْحَانَ اللَّهِ» ذات الهی را منزّه دارید. «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ ... سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» ۵ هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد، حساب بندگان پاک را جدا کنید. (در این سوره بارها جمله ی «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» تکرار شده است).

۶ تمامی انسان ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته ی او

ناتوانند. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳]

#### اشاره

فَأِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

همانا شما(بت پرستان) و آنچه می پرستید.

هرگز نمی توانید(دیگران را فریب دهید و) بر ضد خداوند گمراه کنید.

مگر کسی که خودش(با اراده و اختیار)به دنبال دوزخ باشد.

#### نکته ها:

کلمه «فاتن» از «فتنه» به معنای اغواگر و فریب دهنده است. آئین شرک و بت پرستی در برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد، در آینده نزدیک به بن بست خواهد رسید. کلمه ی «صال» از «صالی» کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

#### پیام ها:

۱ خداوند، انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می کند و بت پرستان و بت هایشان قدرت اجبار ندارند. «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ» ۲ تنها افراد بد طینت و حق گریز، از مشرکان و بت ها متأثر می شوند. (مشرکان و بت ها نمی توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). «إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶]

#### اشاره

وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

(فرشتگان گویند:) و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او(مرتب و) جایگاهی معین است.

و این ما هستیم که(برای اطاعت فرمان خداوند)صف کشیده ایم.

و این مائیم که تسبیح گوی خداییم.

## نکته ها:

ممکن است مراد از «مقام معلوم» در اینجا، مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود:

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾

یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند، مقام و منزلت معینی است. همان گونه که برخی روایات، مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته اند. (۱)

## پیام ها:

۱ در دنیای فرشتگان، برای هر یک، مقام و منزلت و مسئولیت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. «مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» ۲ فرشتگان ندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده اند. «الصَّافُونَ»

## [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰]

## اشاره

﴿إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)﴾

(مشركان) پیوسته و با تأکید می گفتند.

اگر پندنامه ای از نوع (کتاب های) پیشینیان نزد ما بود،

ما نیز حتما از بندگان برگزیده ی خدا بودیم.

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد) پس به آن کفر ورزیدند و به زودی (نتیجه ی کفر خود را) خواهند دانست.

## نکته ها:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که مشرکان مکه و کفار قریش به یهود و نصاری نفرین می کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می گفتند: به خدا قسم اگر یکی از کتاب های

ص: ۶۹

آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می آوردیم. اما همین که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد به او کفر ورزیدند. (۱)

شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می گفتند اگر ما خبری از موحدان قبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند، ما نیز اهل توحید می شدیم. پس این گونه طفره رفته و کافر شدند.

### پیام ها:

۱ ادعا بسیار است و مدعیان فراوان. هنگام عمل، مؤمن از کافر شناخته می شود.

«لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا

... لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ ... فَكَفَرُوا بِهِ» ۲ در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. «لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ» ...

۳ به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده، موجب کفر و انکار است. «فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

### [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳]

### اشاره

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْأَمْزَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند از پیش معین شده است.

همانا ایشانند که پیروزند.

و همانا سپاه ماست که پیروز است.

### نکته ها:

در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس اشاره شد. این آیه به منزله ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه ی تسلی خاطر

ص: ۷۰

پیامبر و دلگرمی مسلمین می باشد.

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟ پاسخ: اولاً آن وعده های الهی محقق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته اند و نام و نشانی از آنها نیست. اما نام پیامبران زنده است و مکان های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً شکست های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیت ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنان که شکست مسلمین در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

### پیام ها:

۱ یاری شدن انبیا، سنت الهی است. «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» ۲ آینه بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. «لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» ۳ عبودیت و بندگی خدا، شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. «لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» ۴ پیروزی پیامبران و مکتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (حرف «ان» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه ی حتمی بودن است) ۵ بندگی خدا، زمینه ی دریافت نصرت الهی است. «لِعِبَادِنَا ... الْمَنْصُورُونَ» ۶ پیامبران و پیروان آنان لشکر خدا هستند و لشکر خدا قطعاً در همه صحنه ها پیروز است. «إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»

ص: ۷۱

اشاره

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَيْتَىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَ أُبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَمَا إِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَيْتَىٰ حِينٍ (۱۷۸) وَ أُبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُيُبْحَنُ رَبُّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

پس تا مدتی (معین از کفار) روی بگردان.

و(عناد و لجاجت) آنان را بنگر، پس به زودی (کیفر عنادشان را) خواهند دید.

پس آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند؟

پس هر گاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

و تا مدتی از آنان روی بگردان.

و بنگر، پس به زودی خواهند دید (که عاقبتشان چه می شود).

پاک و منزه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره ی او (می پندارند و) توصیف می کنند.

و سلام بر همه ی فرستادگان

و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱ مربی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوج و گمراه پشت کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» ۲ کسی که وعده های خداوند پشتوانه ی پیروزی اوست، باید از موضع قدرت برخوردار کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ»

۳ اعراض و قهر باید منطقی، الهی و موقت باشد. (نه انتقامی، نفسانی و دائمی).

□  
«حَتَّىٰ حِينٍ»

۴ در برابر ناباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی، تکرار لازم است. دستور «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ... «وَ أُنْصِرُوا لَهُمْ» دو بار تکرار شده است.

۵ ابتدا هشدار و تذکر و اتمام حجت، سپس قهر و عذاب. «فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ» در حالی است که قبلاً انذار شده اند. «الْمُنذِرِينَ»  
۶ خداوند در همین دنیا، طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشاند و شما مؤمنان، عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. «وَ أُنْصِرُوا لَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ» ۷ تمام عزت ها از آن خداست. «رَبِّ الْعِزَّة» ۸ نسبت های مشرکان به خداوند و توصیف های آنان از او با مقام عزت و ربوبیت خداوند سازگار نیست. «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّة» ۹ خداوند، سرچشمه تمام کمالات و زیبایی هاست. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۱۰ تنها خداوند شایسته ستایش است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۱۱ خداوند مالک و مدبر تمام هستی است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۱۲ تمام هستی به سوی کمال و رشد است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۱۳ جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیت خداوند و ربوبیت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. «الحمد لله رب العالمين» و الحمد لله رب العالمين»

ص: ۷۳









## سیمای سوره ص

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافات، بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافات، نام پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، الیاس و یونس مطرح شد، این سوره به تاریخ زندگی داود، سلیمان و ایوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره، ماجرای آفرینش انسان، سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ; ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَشِقَاقِهِ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ فَتَادُوا وَآلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ (۳)

صاد، به قرآن پندآموز سوگند.

آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند.

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

نکته ها:

کلمه ی «عزه» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذ ناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «فان العزه لله و لرسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است. گاهی سرچشمه عزت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می شود ولی گاهی سرچشمه عزت، تکبر و غرور و تعصب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَشِقَاقِهِ» کلمه ی «شِقَاقٍ» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قَوْمٍ» به مردمی گفته می شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می کنند.

کلمه ی «آلَاتٍ» مرکب از دو حرف است، «لا» که به معنای نفی است و حرف «ت» که برای مبالغه و تأکید است، نظیر حرف تاء در علامه. «آلَاتٍ» در نفی زمان به کار می رود، یعنی:

ص: ۷۸

زمان، زمان چنین کاری نیست. کلمه ی «مُنَاصٍ» از «نوص» به معنای پناهگاه است. (۱)

حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است. (۲)

مراد از ندای کفّار در «فَنَادُوا» اعلام پشیمانی آنان از کرده های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد. چنان که در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می کند که می گویند: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» ای وای بر ما، ما از ستمگران بودیم. قرآن، ذکر است. «ذِي الذِّكْرِ» ذکر مبارک است. «هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» (۳) برای همه ی جهانیان ذکر است. «ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (۴) در دسترس همگان است. «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (۵)

### پیام ها:

۱ سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقایق پیامبر است. «وَ الْقُرْآنِ» ۲ قرآن، فطرت های خفته را بیدار و دانسته های فراموش شده را یادآوری می کند. «ذِي الذِّكْرِ» ۳ با این که مطالب متفاوت و متنوع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه ی آنها هدایت مردم و تذکر به آنان است. «ذِي الذِّكْرِ» ۴ عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. «الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. «فَسَيَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (۶) و فرمود: «فَسئَلُوا أَهْلَ الْعِلْمِ» ۵ انسان اختیار دارد و در انتخاب راه آزاد است. قرآن برای تذکر و هدایت انسان نازل شده لکن برخی راه کفر را انتخاب می کنند. «ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا»

ص: ۷۹

۱-۱. تفسیر نمونه.

۲-۲. تفسیر راهنما.

۳-۳. انبیاء، ۵۰.

۴-۴. ص، ۸۷.

۵-۵. قمر، ۱۷.

۶-۶. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۶ کفر کافران، ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حق.

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَ شِقَاقٍ»

۷ از حوادث تاریخ درس بگیریم. «كَمْ أَهْلَكْنَا» ۸ همه ی غرورها، زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد.

«فَتَادُوا»

۹ در برابر قهر خدا پناهی نیست. «وَلَاتِ حِينِ مَنَاصٍ» ۱۰ توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «وَلَاتِ حِينِ مَنَاصٍ»

[سوره ص (۳۸): آیه ۴]

اشاره

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

و تعجب کردند که هشدار دهنده ای از خودشان به سراغشان آمده و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگو است.

پیام ها:

۱ مخالفان، نقطه ی قوت پیامبر را نقطه ی ضعف او می پندارند. (از مردم بودن، نقطه ی قوت است ولی کفار از همین امر شگفت زده می شدند). «عَجِبُوا ... مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» ۲ مهم ترین وظیفه ی انبیا هشدار است. «مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» ۳ پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. «مِنْهُمْ» ۴ غرور و سرسختی نابجا، سبب می شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. «فِي عِزِّهِ وَ شِقَاقٍ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ ...»

۵ کفار به جای پیروی از منطق، تهمت می زدند. «سَاحِرٌ كَذَّابٌ» ۶ کافران چنان جسارتی پیدا می کنند که به پیامبر خدا، جسارت نموده و او را دروغگو بخوانند. «قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»

ص: ۸۰

اشاره

أَجْعَلِ اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵) وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (۷)

آیا او به جای معبودهای متعدّد، یک معبود قرار داده است؟ البتّه که این، چیزی بسیار عجیب است!

سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران نیز گفتند): بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

ما این مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا آیین مسیحیت) نشنیده ایم، این آیین جز آیینی ساختگی نیست.

نکته ها:

«عُجَابٌ» به چیز بسیار عجیب گویند. «انطلاق» به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد. «اِخْتِلَافٌ» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودباخته و پرداخته و خلق کرده است.

«الْمَلَأُ» به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم گیر و چشم پرکن باشد.

مراد کفار از «الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده است.

ممکن است مراد از «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» این باشد که این دعوت به توحید، همان سیادت و آقایی است که خواست و مراد پیامبر است و اگر نظام بت پرستی برچیده شود رهبر موحدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است. او با دعوت به توحید به فکر آقایی بر شماس است.



۱ اولین اقدام پیامبر، نفی معبودهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. «جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا» ۲ کفار هم در توحید گرفتار بودند، «أَجْعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا» هم در نبوت، «عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ» آیه ی قبل و هم در معاد. «أَنَا لَمَبْعُوثُونَ» (۱) ۳ برای اکثر مردم، دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجه به افکار جدید سخت و شگفت آور است. «أَجْعَلَ لَشَيْءٍ عَجَابًا» ۴ گاهی باطل چنان اوج و قدرت می گیرد که سخن حق سخنی عجیب و غیر قابل قبول می شود. «هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» ۵ سردمداران کفر، برای نفوذ کلام خود، اول خودشان به انحراف می روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می کنند. «انْطَلَقَ الْمَلَأُ ... أَنْ امْشُوا» ۶ در میان کفار، گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. «وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبُرُوا» ۷ کفار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

الف) شبهه افکنی و فتنه جویی. «أَجْعَلَ الْآلِهَةَ ... لَشَيْءٍ عَجَابًا عَجِبُوا» (ب) دور کردن مردم از اجتماعات حق. «امْشُوا» (ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصب و مقاومت. «اضْبُرُوا» (د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا» ۸ کفار برای دعوت دیگران از گرایش های آنان سوء استفاده می کنند. «اضْبُرُوا عَلَيَّ آلِهَتِكُمْ» ۹ هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. «اضْبُرُوا عَلَيَّ آلِهَتِكُمْ» چنان که هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. «هَذَا ... اخْتِلاقٌ»

ص: ۸۲

۱۰ پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می دهند. «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» و کفار، صبر را در راه بت ها. «اصْبِرُوا عَلٰی آلِهَتِكُمْ» ۱۱ سردمداران کفر، پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می کنند. «اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۸ تا ۱۱]

اشاره

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذُّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)  
أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنْدٌ مِمَّا هَتَّالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱)

آیا از میان همه ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف ها بهانه ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

مگر گنجینه های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می خواهند نازل شود)؟

یا حکومت آسمان ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می خواهیم جلوگیری کنند).

آنان لشکر کوچکی از احزاب شکست خورده اند (که از حقیقت دورند و بهانه می گیرند).

ص: ۸۳

یکی از نام های قرآن کریم، «ذکر» است. در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «الْقُرْآنُ ذِي الذِّكْرِ» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر، نزول ذکر شمرده شده، «أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ» در آیه ی ۴۸ نیز می خوانیم: «هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» در آخر سوره نیز آمده است:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ».

شک دو گونه است: طبیعی و تعمیدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، امّا هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه ی فکر بشری است. امّا گاهی انسان چیزی را می داند، ولی در آن تشکیک می کند و دیگران را به شک می اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.

مراد قرآن از اینکه می فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي» شک نوع دوم است.

حرف «ما» در «جُنْدُ مَا» برای تحقیر است، یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

۱ شک برخی کفار در رسالت پیامبر اسلام، برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ ... بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي» ۲ برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می گیرند، در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ ...»

۳ ریشه ی برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا» ۴ کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می گویند: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می فرماید: شما چه کاره اید، مگر خزینه های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده ای بیش نیستند. «أَمْ عِنْدَهُمْ ... أَمْ لَهُمْ ...»

۵ شک، اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد، لکن اگر تشکیک

برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. «يَلْهُمَّ فِي شَكِّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ» ۶ کافران، تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند، ایمان نمی آورند! (زیرا حس گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می بینند می پذیرند.) ۷ بعثت پیامبران برای هدایت مردم، جلوه ای از رحمت و عزت و بخشندگی الهی است. «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ» ۸ خداوند در مورد تربیت مردم، بخشنده است «الْوَهَّابِ» ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. «الْعَزِيزِ» ۹ انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، «مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هم نظام تربیتی مردم از اوست، «رَبِّكَ» و هم رحمت او بی نهایت است. «خَزَائِنُ رَحْمَةِ» (لذا مردم حق ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰ عالم بالا، اسباب تدبیر عالم پایین است. «فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» ۱۱ گرچه دشمنان، ارتش و تشکیلاتی دارند، اما در مقابل حق، نه عددی هستند، «جُنْدٌ مَا» نه قدرتی دارند، «مَهْزُومٌ» و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. «مِنَ الْأَحْزَابِ» ۱۲ احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ» ۱۳ خداوند از غیب و آینده ی کفار خبر می دهد. (همین مکه که محل چنین ایراداتی بر نبوت پیامبر است، روزی شاهد شکست آنان در فتح مکه خواهد بود.) «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ»

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴) وَ مَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

پیش از این کفار (مکه نیز)، قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند.

(همان گونه که) قوم تمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند).

هر یک از این گروه ها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقق یافت.

گویا این کفار جز صیحه ای هلاکت بار که به دنبالش هیچ آرامش و آسایشی برای آنان نیست انتظار ندارند.

و (لذا با تمسخر و غرور) گفتند: «پروردگارا! سهم ما را (از عذاب) هر چه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

نکته ها:

«ذُو الْأَوْتَادِ» صاحب میخ ها، کنایه از تثبیت قدرت است. «فَوَاقٍ» زمان استراحت و آرامشی است که پس از دوشیدن شیر، به حیوان داده می شود تا پستانش دوباره پر از شیر شود.

«ایکه» به معنای درخت و «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می کردند.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

است تا هم کفار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ» (۱) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (۲) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ» (۳) ما آل فرعون را غرق کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ» (۴) با صیحه ای آن گونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا» (۵) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (۶) ما از آنان انتقام گرفتیم.

## پیام ها:

۱ بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان، نمونه ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه ی اول خواندیم: «وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ»، «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ» ...

۲ طاغوت های زمان، به هنگام عجز در مقابل منطق، به آزار و شکنجه اقدام می کنند. «فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ» ۳ قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه هایی متشکل و بی نظیر بودند.

«أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ»

(کلمه «حزب» به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته

ص: ۸۷

۱-۱. عنكبوت، ۱۴.

۲-۲. حاقه، ۶.

۳-۳. بقره، ۵۰.

۴-۴. قمر، ۳۱.

۵-۵. قمر، ۵۴.



می شود و کلمه «أُولَئِكَ» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی نظیر بوده اند. ۴ تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. «إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ» ۵ صیحه و صاعقه، یکی از عذاب دنیوی خداوند است. «صَيْحَةً وَاحِدَةً» ۶ اگر عذاب بیاید هیچ مهلتی به کافران داده نخواهد شد. «مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» ۷ تکذیب پیامبران، سنت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. «إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ» ۸ کافران، تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می گیرند. «عَجَلُ لَنَا قَطْنَا» ۹ غرور و لجاجت، انسان را وادار می کند که به استقبال خطر رود. «عَجَلُ لَنَا قَطْنَا» ۱۰ قیامت، روز حسابرسی است. «يَوْمِ الْحِسَابِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۰]

اشاره

إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْخِطَابَ (۲۰)

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکبیا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

همانا ما کوه ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

ص: ۸۸



در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است. اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) لگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. «إِصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ» ب) بندگی خداوند. «عَبَدْنَا» ج) قدرت داشتن. «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ» د) بازگشت به خدا و انابه های پی در پی. «إِنَّهُ أَوَّابٌ» ه) تسخیر کوه ها و هم نوایی آنها با او. «مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ» و) عرضه ی پرندگان بر او. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً» ز) هم نوایی آنها در انابه با او. «كُلُّ لَهٗ أَوَّابٌ» ح) حاکمیت و حکومت. «سَدَدْنَا مُلْكَهُ» ط) حکمت الهی. «آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ی) داوری حق و فیصله دادن به اختلافات. «فَضِيلَ الْخِطَابِ» در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «بِأَخَذِ أَرْبَعَةٍ مِنَ الطَّيْرِ» (۱) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نفس حضرت حیات گرفت. «بِأَنِّي أَحْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا» (۲) ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً» د) همد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «بِأَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ» (۳) ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «بِعُلْمِنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۴)

ص: ۸۹

۱-۱. بقره، ۲۶۰.

۲-۲. مائده، ۱۱۰.

۳-۳. نمل، ۲۸.

۴-۴. نمل، ۱۶.

و) پرنده‌گانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «B وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (۱) ز) پرنده‌گان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «B كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (۲) مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است، بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است.

## پیام‌ها:

۱ لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

«اصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ»

۲ یاد تاریخ گذشتگان، عامل صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات است. «اصْبِرْ ... وَ اذْكُرْ» ۳ استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «اصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است).

۴ استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. (زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند). «اصْبِرْ عَلَيَّ» ...

۵ انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. «اصْبِرْ» ...

۶ نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُدَ» ۷ سرچشمه‌ی قدرت بر صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست. «عِبَادَنَا دَاوُدَ» ۸ قدرت در دست فرعون سبب استبداد است، «وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ» ولی در دست مردان خدا همراه با تضرع و بندگی است. «دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ۹ توبه و انابه‌ی صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است. «ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ۱۰ توبه و انابه‌ی ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد. «أَوَّابٌ» حضرت داود بسیار انابه‌ی می‌کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می‌آورد و این توجه دائمی سبب قدرت او بود. «ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»

ص: ۹۰

۱-۱. فیل، ۳.

۲-۲. نور، ۴۱.

۱۱ انسان در اثر تکامل معنوی می تواند طبیعت را با خود همراه کند. «سَيَخْرُجُ الْجِبَالُ مَعَهُ» ۱۲ یک عمل انقلابی داود (که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است «وَقَتِيلَ دَاوُدَ جَالُوتَ» ...) آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. «سَيَخْرُجُ الْجِبَالُ مَعَهُ ... شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ۱۳ بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. «بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» ۱۴ شرط دریافت الطاف خداوند عبودیت است. «عَزِيدْنَا ذَا الْأَيْدِ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ۱۵ کافران هر چه می خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند، اما بدانند هستی در حال تسبیح خداست. «يُسَبِّحُنَّ» ۱۶ کوه ها نوعی شعور دارند «مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ» و حیوانات زمان را می شناسند. «مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ» ...

۱۷ محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی، تسبیح اولیای خداست. «مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ ... كُلُّ لَهٍ أَوَّابٌ» ۱۹ حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ» ۲۰ حضرت داود، از پیامبرانی است که نبوت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ۲۱ دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته اند. ذَا الْأَيْدِ شَدَدْنَا مُلْكَهُ فَضْلَ الْخِطَابِ» ۱۸ پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهٍ أَوَّابٌ» ۲۳ رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند «إِنَّهُ أَوَّابٌ» قدرت، «شَدَدْنَا مُلْكَهُ» حکمت، «وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطبق قوی. «فَضْلَ الْخِطَابِ»

۲۲ ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم. جمله «شَدَدْنَا مُلْكَهُ» رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۲۲]

اشاره

وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ ففَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِيْمَانِ بَغِي بَغُضًا عَلٰى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطُّوْا وَ اِهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟

آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما.

نکته ها:

«خضم» به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می شود.

کلمه ی «سور» به معنای دیوار بلند است و «تَسَوَّرُوا» به معنای بالا رفتن از دیوار است.

کلمه ی «محراب» به دو معناست گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می نشینند و گاهی به معنای محل عبادت و جایگاه امام جماعت است. «شطط» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: (۱) خداوند دو فرشته را (در قیافه دو دادخواه) نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.

ص: ۹۲

---

۱- ۱). عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۴، باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش، فضاسازی و فیلم سازی و تغییر فیافه و ایجاد صحنه های هیجانی، دوست یا دشمنی فرضی، تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد و الله العالم.

در آیات پیشین، قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب، یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صحنه ای اشاره می کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند. در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است، دو نفر به گونه ای غیر منتظره بر داود وارد می شوند، چنان که او گمان می برد قصد سویی نسبت به او دارند، اما می گویند: ای داود نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و تو داوری می خواهیم.

فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز، فرشتگان به گونه ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند: نترسید.

در قضاوت، عدالت جایگاه محوری دارد، لذا در این آیات، با سه عبارت مختلف، بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: «فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ»، «لَا تُسْطِطْ»، «أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

#### پیام ها:

۱ قبل از بیان سخن، در مخاطبین انگیزه ی شنیدن ایجاد کنیم. «هَلْ أَتَاكَ نَبَأٌ» ۲ خداوند، پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می کند. «هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ» ۳ صحنه های هیجانی و غوغایی و دلهره آور، زمینه ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ فَفَزِعَ ۴ قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش تر می کند. (سکوی قضاوت حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). «تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ»

۵ ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحدین نیز می آید و با توحید منافاتی ندارد.

«فَفَزَعٌ»

۶ پیامبران نیز بر حکم بشر بودن، از امور غیر منتظره، وحشت می کنند. «فَفَزَعٌ» ۷ به افرادی که نوعی دغدغه دارند آرامش دهید. «لَا تَخَفْ» ۸ برای قضاوت، باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. «خَصْمَانِ» ۹ انبیا، مرجع و ملجأ مردم بوده اند. «دَخَلُوا عَلَيَّ دَاوُدَ ... خَصْمَانِ بَعِي» ...

۱۰ تذکر به قاضی در لحظه ی قضاوت، وسیله ای است برای مصونیت او از اشتباه. «فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا» ۱۱ طرفین دعوا، باید خواهان اجرای حق باشند، نه حفظ منافع خود. «فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» ۱۲ رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت پذیر و حق شنو باشند. «فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ» ۱۳ اجرای عدالت در جامعه، عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می شود. «اهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۳]

اشاره

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳)

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، اما (با آن همه سرمایه به من) می گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

نکته ها:

جمله ی «أَكْفُلْنِيهَا» یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «عَزَّنِي» از عزت به معنای غلبه است.

ص: ۹۴

۱ مظلوم برای سخن گفتن در دادگاه آمادگی بیش تری دارد. (جمله ی «إِنَّ هَذَا» از مظلوم صادر شد).

۲ نزاع، به معنای نفی برادری نیست. «خَصِمَانِ بَغِيٍّ»، «إِنَّ هَذَا أَخِي» ۳ طرح دعوا در دادگاه باید مبتنی بر آمار و ارقام دقیق باشد. «لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ» ۴ انسان می تواند مالک ثروت زیاد باشد. (لکن با توجه به اصول و مقررات) «لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ» ۵ انسان، حریص و زیاده طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی شود. «أَكْفَلْنِيهَا» (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایز را وسیله آرامش می دانند و می گویند: انسان همین که سیر شد آرام می شود).

۶ کسانی که قصد تصاحب حق دیگران را دارند، مقدمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می کنند. «عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ» ۷ چه بسا مظلومی که نتواند حق خود را درست بیان کند و در سخن، از ظالم کم بیاورد. پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش زبانی متهم را نخورد. «عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»

اشاره

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ (۲۵)

(داود) گفت: حَقًّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البته بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

پس ما آن (قضاوت عجولانه) را بر او بخشیدیم و البته برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

نکته ها:

ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است امّا متفاوت از آنچه در قرآن آمده است. در فصل ۱۲ همان کتاب اشموئیل می خوانیم: کسی نزد مشاور داود آمد و گفت:

در شهری دو نفر بودند که یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک بزّه ی کوچک داشت. مسافر غریبی نزد شخص غنی آمد، او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد بلکه بزّه ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند، اکنون فتوای داود چیست؟ داود عصبانی شد و گفت: کسی که این کار را کرده مستحقّ قتل است، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد. سؤال کننده گفت: ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از



طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد.

## پیام ها:

۱ قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد.

(حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود:

«لَقَدْ ظَلَمَكَ»

و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).

۲ افزون طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. «ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ» ۳ انسان می تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه از افزون طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد. «لَقَدْ ظَلَمَكَ» ...

۴ در انتخاب همکار و شریک باید محور کار، ایمان و عمل صالح باشد و گر نه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. «كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي ... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» ۵ ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۶ شرکت، بستری برای لغزش و ضایع کردن حق شریک است. «كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي» ۷ اقتصاد سالم در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «لَيَبْغِي ... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۸ کسانی که حق دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. «قَلِيلٌ مَّا هُمْ» ۹ آزمایش حتی برای پیامبران الهی مطرح است. «أَتَمَّا فَتَنَاهُ» ۱۰ سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است.

(از حضرت داود رهنمود خواستند: «أَهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ» حضرت فرمود:

«كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي

... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» ...

۱۱ انبیا به خاطر ساده ترین لغزش، بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان

می دادند. (ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ اَنَابَ» ۱۲ توبه ی فوری ارزش زیادی دارد. «فَاسْتَغْفَرَ» (حرف فاء) ۱۳ ربوبیت الهی زمینه درخواست آمرزش است. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» ۱۴ حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتی اگر از پیامبر معصوم سرزند باید همراه با استغفار باشد. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» ۱۵ رکوع در نماز، قبل از اسلام نیز بوده است. «خَرَّ رَاكِعًا» ۱۶ توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. «خَرَّ رَاكِعًا وَ اَنَابَ» ۱۷ توبه ی فوری، پذیرش فوری را به دنبال دارد. «فَاسْتَغْفَرَ ... فَغَفَرْنَا لَهُ» ۱۸ توبه، غیر از جبران گذشته، آینده را نیز تأمین می کند. «فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَ حُسْنَ مَّآبٍ» ۱۹ مقام معنوی، آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد.

«لَزُلْفٰی وَ حُسْنَ مَّآبٍ»

۲۰ گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می شود. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَ حُسْنَ مَّآبٍ»

**[سوره ص (۳۸): آیه ۲۶]**

**اشاره**

يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هواها و هوس ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند. البته کسانی که از راه خدا منحرف می شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

ص: ۹۸

۱ خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً» ۲ تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می کند. «إِنَّا جَعَلْنَاكَ» ۳ دین از سیاست جدا نیست. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً» ۴ حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً ... فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» ۵ محور قضاوت باید حق باشد. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» ۶ رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خَلِيفَةً ... فَأَحْكُم ... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» ۷ در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه ی اجتماع خارج نمی کند). «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ ...»

فَغْفِرْنَا

... یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ» ۸ قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. شَدَدْنَا مُلْكَهُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فَأَحْكُم ۹ حکومت دینی، سابقه ای بس طولانی دارد. شَدَدْنَا مُلْكَهُ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً - فَأَحْكُم ۱۰ رفتار خلیفه ای خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ» (۱)، «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» ۱۱ هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» ۱۲ خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. «فَأَحْكُم ...»

ص: ۹۹

بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

۱۳ همه انسان ها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می مانند. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» ۱۴ هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» ۱۵ هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ» ۱۶ خطرات گام به گام پیش می آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید).

«لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ»

... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» ۱۷ ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (۱) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می کند. «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» ۱۸ هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می کند. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ... نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۷ تا ۲۸]

اشاره

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَارِ (۲۸)

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

ص: ۱۰۰

(۱-۱). غافر، ۲۷.

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

### پیام ها:

۱ در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. ﴿مَا خَلَقْنَا... بَاطِلًا﴾ و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ۲ چون نظام هستی بر اساس حق است پس داوری نیز باید بر اساس حق باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. ﴿فَاحْكُم... بِالْحَقِّ... وَمَا خَلَقْنَا... بَاطِلًا﴾ ۳ در تمام هستی، هیچ ذره ای بیهوده خلق نشده است. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾ ۴ کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است.

«ظَنُّ الَّذِينَ»

...

۵ چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. ﴿وَمَا لَمَقْنَا... بَاطِلًا... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ ۶ دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجار و متقین را یکسان قرار می دهیم؟ ﴿مَا خَلَقْنَا... بَاطِلًا أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ ۷ تقوا، کناره گیری و گوشه نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البته کار نیک. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... الْمُتَّقِينَ﴾ ۸ فساد، تنها قتل و جنایت نیست، بلکه گناه نوعی فساد است. ﴿كَالْمُفْسِدِينَ... كَالْفُجَّارِ﴾ ۹ اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا... كَالْمُفْسِدِينَ﴾

ص: ۱۰۱

اشاره

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۹)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته ها:

اشاره

«مُبَارَكٌ» به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد.

قرآن از منبع مبارک است. «B مُبَارَكٌ الَّذِي \*» در شب مبارک نازل شده است. «B فِي لَيْلِهِ مُبَارَكٌ» در مکان مبارک نازل شده «B بِبِكَهَ مُبَارَكًا» و خودش نیز مبارک است. «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ» سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «كِتَابٌ» ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلْنَاهُ» ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «إِلَيْكَ» د) محتوایش پر برکت است. «مُبَارَكٌ» ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لِيَدَّبَّرُوا» و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِيَتَذَكَّرَ» ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُو الْأَلْبَابِ»

اهمیت قرآن و تدبّر در آن

کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱) عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد... «كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (۲) کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (۳) کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می گیرند.

ص: ۱۰۲

۱-۱. محمد، ۲۴.

۲-۲. آل عمران، ۷۹.

۳-۳. مریم، ۱۲.

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ مَهْجُورًا» (۱) امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم. «لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معی» (۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد. «بحرا لا یدرک قعره» (۳) امام خمینی قدس سره به شدت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبّر در قرآن نکرده است، (۴) همان گونه که مرحوم ملا صدرا در تفسیر سوره ی واقعہ این تأسّف را دارد.

## پیام ها:

۱ قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبّر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ ۲ گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبّر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ۳ تدبّر در قرآن مقدمه ی تذکر است و گر نه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. لِيَدَّبَّرُوا لِيَتَذَكَّرَ ۴ تدبّر باید در همه ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» ۵ شرط تدبّر و بهره گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لِيَدَّبَّرُوا ... وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» ۶ کسانی که از قرآن متذکر نمی شوند، بی خردند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» ۷ قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می برند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی شود)

ص: ۱۰۳

۱-۱. فرقان، ۳۰.

۲-۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳-۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۴-۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۸ معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته ی تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است. «لِيُدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۳۳]

اشاره

وَ وَهَبْنَا لِـدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عَرَّضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم، او بنده ی خوبی بود، زیرا که بسیار به درگاه ما روی می آورد.

آن گاه که عصر گاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

پس گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم (و برای جهاد با کفار) دوست دارم، (سان دیدن ادامه داشت) تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدند.

(پس دستور داد که) اسبان را نزد من باز گردانید (تا بار دیگر آنها را بینم) پس شروع کرد (به نوازش کردن اسبان و) تا ساق ها و گردن های اسبان را دست می کشید.

نکته ها:

اشاره

«صافیات» جمع «صافنه» به اسبی گفته می شود که هنگام ایستادن یکی از دست های خود را کمی بلند می کند و نوک سم را به زمین می گذارد که این امر، نشانه ی چابکی اوست.

«جیاد» یا جمع «جواد» به معنای اسب تندرو است یا جمع «جید» یعنی نفیس و ارزشمند.

کلمه ی «خیر» در مورد اموال دنیا نیز به کار می رود که در اینجا مراد از آن، اسبان هستند.

ص: ۱۰۴



ترکیب «حُبِّ الْخَيْرِ» به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می رساند.

چنان که در جای دیگر می فرماید: «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۱)

### یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات، دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می دید، نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره ی نمل می خوانیم: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» علاقه ی سلیمان به اسبان، جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود:

سرچشمه ی علاقه من یاد خداست. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند. او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید. در سان دوّم، سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مریبان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر، هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار، ص ۱۰۴ نیز استفاده می شود. بر اساس این تفسیر مراد از جمله «تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله ی «رُدُّوْهَا عَلَيَّ» تقاضای تکرار سان است.

اما در بعضی تفاسیر می خوانیم: سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت. لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است، از جمله:

۱ نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» غروب آن و مراد از «رُدُّوْهَا عَلَيَّ» بازگشت آن باشد.

۲ پیامبری که خداوند او را در آیه ی قبل با جمله ی «نِعْمَ الْعَبْدُ» و «أَوَّابٌ» ستایش می کند،

ص: ۱۰۵

چگونه در آیه ی بعد فردی غافل از نماز معرّفی می نماید؟! ۳ دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «رُدُّوْهَا عَلَیَّ» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده، برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟ این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است، اما روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می گوید: باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست، لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم. (۱)

البته تفسیر المیزان می گوید: «غفلت از نماز به خاطر توجه به مقدمات جهاد خیلی عیب ندارد و ردّ شمس هم مانعی ندارد»، لکن اشکال ۱ و ۳ در جای خود بی پاسخ است و ما در این جا سخن تفسیر نمونه را می پسندیم.

### پیام ها:

۱ فرزند، هدیه ای الهی است. «وَهَبْنَا» ۲ محور ستایش خداوند از انسان، بندگی اوست. «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ۳ شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد. (جمله ی «نِعْمَ الْعَبْدُ» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.) ۴ توجه و رجوع به خداوند باید دائمی باشد. «أَوَّابٌ» ۵ سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی، کاری پسندیده است. «عُرِضَ عَلَيْهِ» ...

۶ رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. «عُرِضَ عَلَيْهِ» ۷ بالاترین مقام از حیوانات بازدید می کند و این، هم پیام مدیریتی دارد و هم پیام تواضع. «عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ»

ص: ۱۰۶

۸ مراسم رژه و سان دیدن، لازمه ی نیروهای رزمنده است. «عُرِضَ عَلَيْهِ» ...

چنان که در جای دیگر فرمود: لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جُنُودُهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (۱) ۹ محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد.

«أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي»

حضرت سلیمان در این آیه می فرماید: علاقه ی من به اسبان از سر عشق به خداست. (زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد، سبب عزت بیشتری است).

۱۰ اسبان رزمی، مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ» چنان که قرآن نیز به جشن اسبانی قسم یاد کرده است. «وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» ۱۱ گاهی لازم است بازدید تکرار شود. «رُدُّوْهَا عَلَيَّ» ۱۲ حیوانات مسح و دست کشیدن انسان ها را احساس می کنند. «فَطَفِقَ مَسِيحًا» ۱۳ ترخم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. «فَطَفِقَ مَسِيحًا بِاللُّسُوقِ وَالْأَعْنَاقِ» ۱۴ سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. «عُرِضَ عَلَيْهِ»، «فَطَفِقَ مَسْحًا»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيْدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵)

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای.

ص: ۱۰۷

در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است. اما در اینکه این آزمایش چه بوده، چند نظر است:

الف) سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند، اما از خداوند غافل شد و «ان شاء الله» نگفت، لذا هیچ فرزندی برای او تولد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی روح آن را بر تخت او افکند.

ب) خداوند، خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد. (با توجه به اینکه «أَنَابَ» به معنای برگشتن است).

ج) خداوند، جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

### پیام ها:

۱ همه ی مردم حتی انبیا آزمایش می شوند. «فَتَنَّا سُلَيْمَانَ» ۲ آزمایش وسیله ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. «فَتَنَّا... ثُمَّ أَنَابَ» ۳ انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی، سبب استبداد و انحراف نمی شود.

«هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ»

۴ اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي» ۵ استغفار قبل از دعا، سبب استجاب دعاست. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا» ۶ برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هَبْ لِي مَلَكًا» ۷ قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. «هَبْ لِي مَلَكًا» ۸ لازمه ی کسب معنویت و انابه و تضرع، انزوا و گوشه گیری نیست. «ثُمَّ أَنَابَ...»

هَبْ لِي مَلَكًا»

۹ عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. «هَبْ لِي مَلَكًا»

۱۰ از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته، کسب قدرت و نجات امت را نیز درخواست کنید. «ثُمَّ أَنْبَأَ ... هَبْ لِي مُلْكًا» ۱۱ همت بلند حضرت سلیمان، سبب درخواست های بلند او از خداوند می شود. «مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيْدٍ» ۱۲ در دعا و مناجات، صفات و نام هایی را درباره ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. «هَبْ لِي»، «أَنْتَ الْوَهَّابُ» ۱۳ بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۶ تا ۴۰]

#### اشاره

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ (۳۷) وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

پس ما باد را مسخر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

و شیاطین را (مسخر او ساختیم) هر بنا و غواصی از آنها را.

و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند.

(گفتیم): این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن.

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

#### نکته ها:

کلمه ی «رُحَاءً» به معنای باد ملایم است. این باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا

که او اراده می کرد فرو می نشاند. (۱)

مراد از «الشَّيَاطِينِ» یا شیاطین جنی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرد و سرکشی است و یا اعم از انسان های سرکش و جنیان متمرّد است، زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (۲) خداوند به اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جنی را تحت سلطه ی سلیمان قرار داد. گروهی در خشکی آنچه را او می خواست می ساختند، «بِنَاءٍ» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می کردند. «غَوَاصٍ» مراد از «هَذَا عَطَاؤُنَا ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» عطای بی حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی گیرد.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جن و مهار کردن نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود. آری، یک حکومت نمونه باید از نیروهای مخرب در امان باشد، «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ» از تخصص ها استفاده کند، «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» قدرت تصمیم داشته باشد، «فَأَمَّنُّنَا أَوْ أَمْسِكْ» دستش باز باشد، «بِغَيْرِ حِسَابٍ» و در عین حال آینده ی معنوی او تأمین باشد. «عِنْدَنَا لُزُوفٌ وَ حُسْنُ مَأَبٍ» حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «B تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» لکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ» (۳) و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حُسْنُ مَأَبٍ»

ص: ۱۱۰

۱-۱. تفسیر اطیب البیان.

۲-۲. انعام، ۱۱۲.

۳-۳. یوسف، ۱۰۱.

۱ خداوند دعای صالحان را مستجاب می کند. «هَبْ لِي مُلْكًا ... فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ» ۲ اجابت پروردگار، نشانه ی روا بودن درخواست سلیمان مبنی بر حکومت بی نظیر است. «هَبْ لِي مُلْكًا ... فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ» ۳ با اراده ی خداوند، طبیعت هم می تواند مفید باشد و هم مضر. «بِرِيحٍ صَرْصَرٍ» (۱)، «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ» ۴ انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. «تَجْرِي بِأَمْرِه ... حَيْثُ أَصَابَ» ۵ در برابر حکومت حضرت سلیمان، هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است.

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»

، «وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۶ جنیان می توانند به سود انسان کار کنند. «الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۷ از نیروهای متمرّد نیز می توان با مدیریت صحیح بهره برداری کرد. «الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۸ جن، دارای عقل و شعور و تخصص است. «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۹ انسان علاوه بر قدرت تسلط بر انسان های دیگر و طبیعت، قدرت تسلط بر جن و شیاطین را نیز دارد. «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۱۰ دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. «وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۱۱ در مدیریت برای اجرای طرح های مهم، باید همه ی نیروها را بسیج کرد.

«كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»

۱۲ استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» ۱۳ در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنیان بِناء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می شود که این دسته اگر آزاد

ص: ۱۱۱

بودند در حکومت سلیمان علیه السلام اخلاص ایجاد می کردند. «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» ۱۴ در حکومت های الهی، قدرت و اختیارات، از طرف خداوند به حاکم تفویض می شود. «فَسَيَخْزَنَّا»، «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ» ۱۵ در میان عطا و منع، تقدم با بخشش است. «فَأَمْنُنْ» قبل از «أَمْسِكْ» است) ۱۶ حکومتی الهی است که در آن امتیّت، صنعت، مدیریت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. «فَسَيَخْزَنَّا»، «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»، «وَ إِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ» ۱۷ توسعه ی مادی «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. «ثُمَّ أَنْزَلَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ»، «إِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ» ۱۸ اکثر حکومت ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می دهند و محبوبیّت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیّت و قدرت آنها کاسته می شود، لکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. «حُسْنِ مَآبٍ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۲]

#### اشاره

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (۴۱) اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲)

و بنده ی ما ایوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

(به او گفتیم: پای خود را بر زمین بزن (تا از زیر پای تو چشمه ای جاری کنیم) این چشمه ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

#### نکته ها:

«نصب» به معنای رنج و سختی است، «رکض» کوبیدن پا بر زمین است و «مُغْتَسَلٌ» به آب یا محل شستن گویند.

چنان که در روایات آمده است: حضرت ایوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و



همواره خدا را سپاس می گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، اگر این نعمت ها از او گرفته شود او بنده ی شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت های ایوب را دچار آفت و بلا کرد اما تأثیری در ایوب نگذاشت.

سپس بر بدن ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد، خداوند دوباره نعمت های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت. (۱)

خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایوب، به او فرمان می دهد که با کوبیدن پا بر زمین، به قدرت الهی چشمه ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

تحمل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلّو نمی شوند.

ب) آنان مقام ویژه ای در اثر صبر، دریافت می نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی بینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.

بر اساس روایات، برخی مردم گمان کردند که حضرت ایوب، گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می کردند. در حالی که بلا برای اولیا مایه ی رشد و کسب درجه است. (۲)

در این سوره، داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است:

یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت. و دیگری حضرت

ص: ۱۱۳

۱-۱). تفسیر نمونه.

۲-۲). بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

ایوب، پیامبری که سخت ترین تلخی ها را برای مدتی طولانی چشید.

اما قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «نِعْمَ الْعَبِيدُ» ستایش می کند. زیرا رفاه و رنج، هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری، غَوَاص و صَيَاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می دهد و شوری و شیرین آب در صیادی و غوآصی او اثری ندارد.

### پیام ها:

۱ تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود. تاریخ انبیا حتی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنایی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ» ۲ ایوب بنده حقیقی خداوند بود. «عَبْدَنَا» ۳ شکوه کردن از مشکلات، نزد خدا مانعی ندارد. «نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» ۴ شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه ای ندارد اما می تواند در مورد جسم آنان، نقش ایدایی داشته باشد. «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ» ۵ رنج ها و مصیبت ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. «بِنُصْبٍ» (بنا بر این معنی که: شیطان به سبب رنج ها با من تماس می گیرد.) ۶ دعا جلوه ای از عبودیت است. «عَبَدْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ» ۷ برای رفع گرفتاری ها و مشکلات، دعا کنیم. «نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» ۸ دعای انبیا مستجاب می شود و به دنبال سختی ها گشایش است. «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ» ۹ همه جا چشیدن سختی ها نشانه ی دوری از خدا نیست. (گاهی اولیای خدا سخت ترین شرایط را تحمیل می کنند، در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه ی آب خنک برایشان جاری می شود.) «هَذَا مُعْتَسَلٌ بِأَرْدٍ» ۱۰ شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. «مُعْتَسَلٌ بِأَرْدٍ وَ شَرَابٌ» (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).

۱۱ طبیعت مسخر خداوند است و خداوند آن را مسخر اولیای خود می کند.

«از کُفّ بِرِجْلِکَ هَذَا مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۳ تا ۴۴]

اشاره

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا  
نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی، از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم (و بستگانش را توسعه دادیم) تا برای خردمندان پندی باشد.

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزنی تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

نکته ها:

«ضغث» به دسته ای از شاخه ها و چوب های نازک گویند. «حنث» به معنای شکستن عهد و سوگند است.

چنان که در روایات آمده است: همسر ایوب، زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود. روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت:

من همسرت را درمان می کنم به شرط آنکه بپذیری من عامل بهبودی اش بوده ام.

وقتی این پیشنهاد را به ایوب گفت، او بر آشفت و گفت: تو فریب شیطان را خورده ای و چنین امری را پذیرفته ای، آن گاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

ص: ۱۱۵

۱ در سختی ها، هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. «وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ ... رَحْمَةً مِنَّا» ۲ خاندان گسترده یک نعمت الهی است. «وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» ۳ گشایش ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. «رَحْمَةً مِنَّا» ۴ تنها خردمندان از فراز و نشیب ها، درس عبرت می گیرند. «ذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» ۵ راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. «خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا» ۶ حتی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوت بودن، مانع عمل به قانون نیست. «فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» ۷ در شرایط سخت، به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. «فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» ۸ حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. «لَا تَحْنُثْ» ۹ صبر تلخ است و لیکن عاقبت میوه ی شیرین دهد. «وَهَبْنَا لَهُ»، «وَحَبَّ دَنَاهُ صَابِرًا» ۱۰ انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه ی صبر است. «صَابِرًا»، «إِنَّهُ أَوْابٌ»

### [سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۴۸]

#### اشاره

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِى وَ الْاَبْصَارِ (۴۵) اِنَّا اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ (۴۷) وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيْلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ (۴۸)

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند یاد کن.

همانا ما آنان را با خلوص ویژه ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

و اسماعیل و یسع و ذو الکفل را که همه از نیکانند یاد کن.

در این آیات نام شش نفر از انبیا آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است:

بندگی، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی.

«الْمُصْطَفَيْنَ» جمع «مصطفی» به معنای برگزیده است. «اخیار» جمع «خیر» به معنای اهل خیر و نیکی است.

«الْيَسَعَ» که نام او دو بار در قرآن آمده است، یا همان یوشع پیامبر معروف بنی اسرائیل است و یا الیشع که در کتاب پادشاهان تورات، نام او آمده است.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می کرد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ عبد العظیم حسنی فرمود: ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می کرد و جز برای خدا خشم نکرد. (۱)

#### پیام ها:

۱ تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. «وَاذْكُرْ عِبَادَنَا» ۲ سرچشمه ی همه ی کمالات پیامبران، عبودیت است. «عِبَادَنَا» قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.

۳ رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» ۴ نشانه ی لطف خاص خداوند به بنده اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. «أَخْلَصَ تَاهُمْ ... ذِكْرَى الدَّارِ» ۵ آخرت اندیشی و دوری از دنیا طلبی از خصوصیات رهبران الهی است. «إِنَّا أَخْلَصَ تَاهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ» ۶ یاد معاد زمانی ارزش دارد که انسان صاحب قدرت و بصیرت باشد. (نه بی خبر و ناتوان) «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»، «ذِكْرَى الدَّارِ» ۷ یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. «أَخْلَصَ تَاهُمْ ... ذِكْرَى الدَّارِ»

ص: ۱۱۷

۸ آخرت اندیشی به انسان بصیرت و قدرت می دهد. «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ... إِنَّا أَخْلَصْنَا لَهُمْ» ...

۹ بالاترین ارزش، آبرو داشتن نزد خداست. «عِنْدَنَا لِمَنِ الْمُصْطَفَيْنِ» ۱۰ کسی که بنده ی خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می دارد.

(شما به فکر نام نیک نباشید) «وَاذْكُرْ»، «وَاذْكُرْ» ...

۱۱ یکی از راه های دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است. «وَاذْكُرْ» ...

### [سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۵۴]

#### اشاره

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مِآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عِدْنٍ مُمْتَحَنَةٍ لَهُمْ فِيهَا الْأَنْبُوبُ (۵۰) مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ (۵۲) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)

این یاد(ما در دنیا از آنان) است و البته برای پرهیزکاران بازگشتگاهی نیکو(در قیامت) خواهد بود.

باغ های جاودانه ای که درهایش به روی آنان گشوده است.

در آن جا(بر تخت ها) تکیه می زنند(و)میوه های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می کنند.

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم سالند.

این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می شود.

این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

#### پیام ها:

۱ نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله ی هوشیاری باشد.

«وَاذْكُرْ»

... هَذَا ذِكْرٌ»

۲ ذکر، ابعاد مختلفی دارد: قرآن ذکر است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (۱) نماز ذکر است، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۲) تاریخ بزرگان نیز ذکر است. «هَذَا ذِكْرٌ» (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).

۳ تقوا وسیله ی خوش عاقبتی است. «لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ» (کلمه مَآبٍ به معنای مرجع و بازگشت است).

۴ برای جذب مردم، به کلی گویی اکتفاء نکنید. (تنها کلمه ی لِحُسْنِ مَآبٍ کافی نیست بلکه جَنَّاتٍ عَدْنٍ ...

۵ شناخت تاریخ گذشته و توجه به جاذبه های آینده، در گرایش مردم به حق مؤثرند. «وَ اذْكُرْ ... لِحُسْنِ مَآبٍ جَنَّاتٍ عَدْنٍ» ۶ انواع نعمت در بهشت جمع است. تعدد باغ ها «جَنَّاتٍ» ابدیت «عَدْنٍ» سهل الوصول بودن «مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ» وفور و کثرت «بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» ۷ نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» ۸ نعمت های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد «لِيَوْمِ الْحِسَابِ» و هم دائمی است.

«مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ»

۹ معاد، جسمانی است. (تکیه کردن بر تخت، خوردن میوه، نوشیدن شراب و داشتن همسر، همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). «مُتَّكِنِينَ»، «بِفَاكِهَةٍ»، «شَرَابٍ»، «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ»

ص: ۱۱۹

۱-۱. حجر، ۹.

۲-۲. طه، ۱۴.

اشاره

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأَبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسَّ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ (۵۷) وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ  
 (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ (۶۰)  
 قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱)

این (پاداش بهشتیان) و البته برای طغیانگران بازگشت گاه بدی است.

دوزخی که در آن وارد می شوند، چه بد آرامگاهی است.

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند.

و (جز این ها) کیفرهای دیگری از همان نوع برای آنان است.

(به سران دوزخی گفته می شود): این ها گروهی (از پیروان شما) هستند که همراه شما وارد می شوند، (آنها می گویند): خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، پس در آتش عذاب او دو برابر بیفز!».

نکته ها:

«مهاده» از مهد به معنای جایگاه و آرامگاه است. «حَمِيمٌ» یعنی آب جوشان و «غَسَّاقٌ» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می چکد. «مُقْتَحِمٌ» ورود در کار ترسناک را گویند.



«شکل» به معنای مثل و مانند و «أَزْوَاجٌ» به معنای انواع است. یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

## پیام ها:

۱ سرلوحه‌ی خوبی‌ها، تقوا و سرلوحه‌ی بدی‌ها، طغیان و سرکشی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ»، «إِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ»  
۲ طغیان عامل بد عاقبتی است. «لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ» ۳ عذاب‌های دوزخ متنوع و گوناگون است. «وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ» ۴  
در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفر دارند. «أَنْتُمْ قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا» ۵ انسان، دوزخ خود را از پیش می‌فرستد. «قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا»  
۶ دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیت از گناهکار نیست. با این که می‌گویند: «أَنْتُمْ قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا» شما این عذاب را  
برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

۷ در نظام تربیتی اسلام، تشویق و تهدید در کنار هم است. (آیاتِ پاداش متقین و کیفر طاغین) ۸ کسانی که در دنیا و در مدار  
ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. «رَبِّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا» ۹ تنها دعایی که از  
دوزخیان مستجاب می‌شود، دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. «فَرِّدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا»، «لِكُلِّ ضِعْفٍ» (۱) ۱۰  
ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است. (گروهی می‌گویند: «لَا مَرْحَبًا بِكُمْ» ولی جواب می‌شنوند: «بَلْ أَنْتُمْ  
لَا مَرْحَبًا بِكُمْ»)

ص: ۱۲۱

اشاره

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

و گویند: چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می شمردیم (در این جا) نمی بینیم؟

آیا ما (به ناحق) آنان را به مسخره می گرفتیم (و امروز اهل بهشتند، یا آنکه در جهنم هستند) و چشمان ما به آنها نمی افتد.

همانا مجادله ی اهل آتش یک واقیعت است.

نکته ها:

اشاره

در روایات معتبر آمده است که: گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ». (۱)

سیمایی از تخاصم مجرمان

در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۲) بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ» (۳) بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (۴) بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا» (۵) بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ» (۶)

ص: ۱۲۲

۱- ۱). تفاسیر أطیب البیان، نور الثقلین و کنز الدقائق.

۲- ۲). سبأ، ۳۱.

۳- ۳). فرقان، ۲۹.

۴- ۴). زخرف، ۶۷.

۵- ۵). احزاب، ۶۷.



۱ برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده، تحقیر می شوند، در بهشت کامیاب خواهند بود. «لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» ۲ در دوزخ، افراد یکدیگر را می شناسند و هوش و حواس دارند. «مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا» ۳ زود قضاوت نکنیم، شاید افراد به ظاهر پست امروز، عالی مقام های قیامت باشند. «نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» ۴ قیامت روز اقرار است. «أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا» ۵ بهشتیان در مجلس انس بر تخت ها تکیه زده اند ولی دوزخیان با یکدیگر جرّ و بحث دارند. «مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا» ، «إِنَّ ذَلِكُمْ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۷۰]

#### اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْتُمْ أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰)

بگو: من فقط بیم دهنده ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، نفوذناپذیر و بسیار آمرزنده.

بگو: او خبر بزرگی است،

که شما از او رویگردانید.

برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود، آن گاه که (درباره او با یکدیگر) مجادله می کردند.

به من چیزی وحی نمی شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده ای آشکارم.

«الْقَهَّارُ» به معنای قدرت قاهره ای است که همه ی قدرت ها، مقهور و محکوم او هستند.

در روایات می خوانیم که: «نَبِيًّا عَظِيمًا» علی بن ابی طالب است و خود حضرت فرمود: «انا النبا العظيم» (۱) در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می گوئیم: «یا بن النبا العظيم» این معنا با ضمیر «هُوَ» که در مورد انسان به کار می رود، نه اشیا، سازگارتر است.

مراد از ملاء اعلی همان افق اعلی است که در سوره ی نجم می خوانیم: «B وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى» و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «B لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» بنا بر این شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می کنند که:

ای پیامبر! به مردم بگو: علی بن ابی طالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او اعراض می کنید (و به سراغ دیگری می روید).

من از عالم بالا بی خبر بودم آن گاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می کردند ولی در سفر معراج، امامت علی بن ابی طالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است، هر چه هست وحی الهی است.

البته این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر اُطیب البیان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته اند.

۱ وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. «قُلْ» ۲ جایی که غفلت همه را فراگرفته، باید از زاویه ی انذار سخن گفت. «إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ» ۳ انسان با خطرها و آسیب هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می تواند رهایی یابد. «أَنَا مُنذِرٌ» ۴ نقش هشدار و انذار در تربیت، بیش از نقش بشارت است. «أَنَا مُنذِرٌ»

۵ انذار، زمانی مؤثر است که از سرچشمه ی قدرت باشد. «أَنَا مُنذِرٌ»، («الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ۶ اقتدار، در سایه ی وحدت است. «الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (در قرآن شش مورد کلمه ی قهار آمده که در کنار همه ی آنها کلمه ی واحد است).

۷ همه هستی تحت یک مدیریت و اراده است. «الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۸ خداوند تمام هستی را پرورش می دهد و همه را رو به کمال می برد. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» ۹ مربی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. «رَبُّ ... الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ» ۱۰ اقبال یا اعراض مردم نشانه ی حقانیت یا بطلان امری نیست. «هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» ۱۱ در تبلیغ و هدایت مردم از روش های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.

«نَذِيرٌ مُبِينٌ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۱ تا ۷۴]

اشاره

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴)

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده ی بشری از گل هستم.

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک افتید.

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

ص: ۱۲۵

«سَوَّيْتُهُ» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

ممکن است جمله «إِذْ قَالَ» مربوط به جمله «تَخْتَصِمُونَ» در آیات قبل باشد، یعنی من از ملاء اعلی آن گاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می کردند آگاه نبودم.

چنان که در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می دهم، آنان گفتند: انسان موجود مفسد و خونریز است، از آفریدنش صرف نظر کن ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می کنیم.

ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او، در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه ی انسان ها به نحوی با آن درگیر هستند. از سوی دیگر برای توجه دادن انسان به مقام انسانیت است، انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

مراد از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم! (۱)

**پیام ها:**

۱ انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قَالَ رَبُّكَ» ۲ آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ»

ص: ۱۲۶

۳ منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. «خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» ۴ روح، پس از جسم آفریده شده است. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ۵ روح، از بدن مستقل و جداست. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ۶ فرشتگان به خاطر نفخه ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان ها حتی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی کنند. «مِنْ رُوحِي ... لَهُ سَاجِدِينَ» ۷ انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. «مِنْ طِينٍ» ، «مِنْ رُوحِي» ۸ الطاف الهی، زمینه ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیت های مادی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ۹ روح، در بدن همه ی جانداران هست ولی تعبیر «رُوحِي» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه ای برخوردار است. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ۱۰ روح پدیده ای لطیف است. (کلمه نَفْح و دمیدن بیانگر لطافت روح است) ۱۱ فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می گیرند. «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» ۱۲ سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا» ۱۳ سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).

۱۴ لیاقت از سابقه مهم تر است. (سابقه ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش تر بود آنها به او سجده کردند.) «لَهُ سَاجِدِينَ» ۱۵ فرشتگان تسلیم خدایند. «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ» ۱۶ عبادت دسته جمعی با شکوه تر است. همه ی فرشتگان سجده کردند، «كُلُّهُمْ» آن هم دسته جمعی. «أَجْمَعُونَ» ۱۷ در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است. «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ» ، «إِلَّا إِبْلِيسَ»



۱۸ تکبر، مانع تعبد و تسلیم است. «اَشْتَكَبَرُ وَ كَانَ» ...

۱۹ ابلیس از اوّل کافر بود و لکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

### [سوره ص (۳۸): آیات ۷۵ تا ۷۸]

#### اشاره

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْئِدْتَكِبْرَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!»

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده ای.»

و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

#### نکته ها:

مراد از «عالین» به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی هستند که از فرشته ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می گیرند. (۱) شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محلقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و ینزلکم» یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد، آن گاه برای دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد، تا محل ندای توحید باشید. و الله العالم.

ص: ۱۲۸

مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه السلام دست قدرت و حکمت است و گر نه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد. (۱)

## پیام ها:

۱ از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف ها را ریشه یابی کنید. «يَا اِبْلِيسُ مَا مَنَّكَ» (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).

۲ اصل، گرایش و پذیرش حق است، هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. «مَا مَنَّكَ» ۳ آفرینش انسان با توجه خاص خداوند بوده است. «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» ۴ اجتهاد در برابر نص کار ابلیس است. «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ... اَنَا خَيْرٌ» ۵ ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است. (ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت).

«خَلَقْتَنِي»

۶ مقایسه های ظنی نمی تواند سرچشمه ی ارزیابی درست شود. (ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه گیری نمود). «اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي» ...

۷ نژاد پرستی، تفکر شیطانی است. «مِنْ نَارٍ»، «مِنْ طِينٍ» ۸ تعصب مانع شناخت حقیقت است. (ابلیس نژاد آتشی خود را می بیند ولی نفخه ی الهی انسان را نمی بیند). «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» ۹ شرافت به کسب کمالات است نه ماده و عنصر اولی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. «مِنْ نَارٍ»، «مِنْ طِينٍ ... فَاخْرُجْ» ۱۰ در مدیریت، اخراج فرد متمرّد از قانون لازم است. «فَاخْرُجْ مِنْهَا» ۱۱ نتیجه ی تکبر و حسادت، محرومیت است. «فَاخْرُجْ» ۱۲ عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند. (در قرآن شش مرتبه کلمه ی

ص: ۱۲۹

رجیم آمده که همه ی آنها در مورد ابلیس است). «فَاخْرُجْ ... فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ» ۱۳ تحقیر شیطان، هم مکانی بود «فَاخْرُجْ» هم مقامی. «لَعْنَتِي»

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۹ تا ۸۳]

#### اشاره

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۸۳)

ابلیس گفت: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته (و زنده) می شوند مهلت ده».

(خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی،

تا روز و زمانی معین.

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

مگر بندگان تو آنان که خالص شده اند.

#### نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمانہ و تکمیل آزمایش او بود. (۱)

#### پیام ها:

۱ ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست. «فَأَنْظِرْنِي ... لَأُغْوِيَنَّهُمْ» ۲ ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي» ۳ عمر به دست خداست. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي»

ص: ۱۳۰

۴ در دعا گفتن «رَبِّ» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهای خود این کلمه را بکار برده اند. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي» ۵ ابلیس، هم معاد را می دانست «إِلَيَّ يَوْمَ يُعْثَبُونَ» هم توحید را می دانست «رَبِّ» هم نبوت را می دانست. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبر و لجاجت بود.

۶ خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي ... فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» ۷ غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. «مِنَ الْمُنْظَرِينَ» ۸ هر طول عمری نشانه ی مهر و محبت خداوند و عامل خوشبختی نیست. «مِنَ الْمُنْظَرِينَ» ۹ خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. «إِلَيَّ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» ۱۰ خطر وسوسه های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ» ۱۱ گاهی یک گناه، مقدمه ی گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لَأُغْوِيَنَّهُمْ» ۱۲ اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام های ابلیس است. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»

اشاره

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

(خداوند) فرمود: به حق سوگند و حق می گویم

که جهنم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالت) هیچ پاداشی طلب نمی کنم و من اهل تکلف نیستم.

او جز تذکری برای جهانیان نیست.

و خبرش را پس از مدتی خواهید دانست.

نکته ها:

رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقی می گوید.

ج) گوینده بر حق است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حق است و هم کلام او حق است.

خداوند، هم خودش حق است و هم سخنش حق است. «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ» در آغاز این سوره، سخن از ذکر به میان آمد، «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» در پایان سوره نیز از ذکر این گونه یاد شده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» مراد از تکلف که پیامبر آن را از خود نفی می کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی کنم. «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» چنان که در ذیل آیه ۶۷ این سوره: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» گفتیم، بر اساس روایات مراد از «نَبَأٌ عَظِيمٌ» خبر ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا، از

ضمیر «هو» استفاده کرده و می فرماید: این خبر پس از مدتی آشکار گشته و از آن آگاه می شوید. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر، مودت اهل بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادی بر رسالت، به این امر توجه شده است.

### پیام ها:

۱ خداوند جز حق نمی گوید. (مقدم شدن کلمه ی «الْحَقُّ» بر «أَقُولُ» نشانه ی آن است که او جز حق نمی گوید). «وَ الْحَقُّ أَقُولُ» ۲ در برابر تأکید اهل باطل، شما نیز با جدیت سخن بگوئید. شیطان گفت:

«لَأُغْوِيَنَّهُمْ»

... خداوند فرمود: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» ۳ در قیامت، رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. «جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ» ۴ شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. «لَأَمْلَأَنَّ» ۵ مبلغ باید بی توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» ۶ شرط توفیق در تبلیغ، توقع نداشتن از مردم است. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ» ۷ پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «مِنْ أَجْرٍ» ۸ یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی اندازد). «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» تصنع و تکلف و ظاهر سازی عملی ناپسند و مذموم است.

□  
۹ کسی می تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» ۱۰ رسالت قرآن جهانی و فرا ملیتی است. «ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» ۱۱ قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. «ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»

۱۲ انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت‌ها و نسیان‌هاست. «إِنَّ هُوَ إِلَّا- ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» ۱۳ بشر در آینده از اخبار مهم قرآن (پیرامون تحقق وعده‌ها و پیروزی متقین و صالحین) آگاه خواهد شد. «لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» «و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۳۴







سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است و همچون دیگر سوره های مکی، بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زمر» به معنای گروه و جماعت است و نام گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می شوند، چنان که در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی، بیش از همه در این سوره مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت، از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ  
الدِّينَ (۲)

نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حق نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده ای عبادت کن.

نکته ها:

«تَنْزِيلٌ» به معنای نزول تدریجی و «انزال» به معنای نزول دفعی و یک باره است. در این آیات به هر دو نوع نزول قرآن اشاره شده است.

واژه «عزت» ۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آری عزت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می داند و قبض و بسط رزق بدست اوست. در حدیث می خوانیم هر کس عزت دنیا و آخرت می خواهد مطیع خدای عزیز باشد. «فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز» (۱) تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می فرماید: «کتاب از سوی خدای عزیز است» و بار دیگر می فرماید: «کتاب حق است»، رمز آن است که راه عزت فرد و جامعه

ص: ۱۳۸

(۱-۱). تفسیر مجمع البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حقّ است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی، آغاز یا فرجامی ذلّت بار خواهد داشت. غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگردد یا خرافی یا سخت گیر یا غیر فطری. آری مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می فرماید: دین خالص مخصوص خداست.

گرچه خطاب عبادت خالصانه متوجه پیامبر است ولی در حقیقت، این خطاب همه ی مردم را شامل می شود.

دین در لغت به معنای جزا، آیین، ملت، عبادت و اطاعت بکار می رود (۱) ولی در اینجا به معنای عبادت است زیرا سخن از عبادت است. «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

### پیام ها:

۱ نزول قرآن، با عزّت الهی منافاتی ندارد. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ» ۲ قدر کتاب آسمانی را بدانیم، زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. «مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۳ بر خلاف عزّت طاغوت ها که همراه با استبداد است، عزّت الهی همراه با حکمت است. «الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۴ چون خداوند عزیز و شکست ناپذیر است، سخن او نیز در برابر تمام مکتب ها و سخن ها پیروز و شکست ناپذیر است. «الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۵ قرآن، عزّت آفرین و حکمت آموز است. «الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۶ گرچه قرآن، به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» اما در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ۷ قرآن، همچون خداوند حقّ و ثابت است. «بِالْحَقِّ» (قرآن، سراسر حقّ و از هر گونه خیال پردازی و سخن نادرست به دور است). «بِالْحَقِّ»

ص: ۱۳۹

۸ دلیل و فلسفه نزول قرآن، ارائه حقّ به مردم است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... بِالْحَقِّ» ۹ عبادت باید در بستر حقّ باشد. «بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ» (راه سعادت، قرار گرفتن در محور مکتب، عبادت و اخلاص است).

۱۰ همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)، هدف تشریح و نزول کتاب نیز عبادت است. «انا انزلنا الكتاب... فَاعْبُدِ اللَّهَ» ۱۱ نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... فَاعْبُدِ» ۱۲ دینداری باید از هوس ها، خیال ها و خرافات دور باشد. «مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» ۱۳ در عبادات، قصد قربت لازم است. «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۳]

#### اشاره

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳)

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند (و در توجیه کار خود گفتند): ما آنها را نمی پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیش تر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البته خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی کند.

#### نکته ها:

در آیه ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادت خالصانه باشد. «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً» در این آیه به همه ی مردم می فرماید: تمام عبادت ها باید برای خداوند باشد. «لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ما اموال خود را به فقرا می دهیم تا نام ما به نیکی برده

ص: ۱۴۰

شود. حضرت فرمود: خداوند تنها کار خالص را می پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»... (۱)

برای بت پرستی ریشه هایی گفته اند، از جمله:

الف) برای احترام به بزرگان، مجسمه ی آنان را می ساختند و با گذشت زمان این مجسمه ها به صورت مستقل پرستش می شد.

ب) بت پرستان گمان می کردند انسان نمی تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه های مقدّس دارد، لذا برای مقدّسین تمثالی می ساختند که به مرور زمان این سمبل ها به صورت بت در آمد.

### پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، مخاطب را حسّاس کنید. (کلمه «أَلَا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمی است).

۲ تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خداست. «لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» ۳ ارزش دین به خالص بودن آن است و گر نه هوس ها و خرافات آن را مسخ می کند. «لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» ۴ منحرفان، انحرافات خود را توجیه می کنند. بت پرستان می گویند: ما بت ها را می پرستیم زیرا نمی توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا» ۵ خداجویی امری نهفته در وجود انسان حتّی مشرکان است. «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» ۶ در پیشگاه الهی بعضی واسطه ها مورد قبول و سفارش خداوند است. «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲) ولی بعضی وسیله ها مثل بت مورد قبول نیست.

ص: ۱۴۱

۱- ۱. تفسیر درّ المنثور.

۲- ۲. مائده، ۳۵.

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

۷ بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند و بت ها را واسطه قرب به او می پنداشتند.

﴿إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

۸ مشرکان به شیفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت ها می پنداشتند. ﴿إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ ۹ قرب به خدا محبوب همه است. ﴿لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ ۱۰ قیامت روز پایان اختلافات است. «يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا... يَخْتَلِفُونَ» ۱۱ بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را از قابلیت هدایت می اندازد. «لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» ۱۲ دروغ می تواند مقدمه انحراف دائمی شود. «كَاذِبٌ كَفَّارٌ» ۱۳ تقرب آفرینی بت ها عقیده ای است بس دروغ. «كَاذِبٌ» ۱۴ بت ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند. (﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا﴾... کلمه «هم» برای افراد با شعور بکار می رود.)

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴]

#### اشاره

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می آفریند، آن چه را می خواست بر می گزید. او منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه ی پیروز است.

#### پیام ها:

۱ خداوند نه فرزند واقعی دارد «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، نه فرزند خوانده. «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا» ۲ اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین ها انتخاب می کند نه از سنگ و چوب. «أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ»

۳ فرزندخواهی نشانه ی نیاز است و او منزّه است. «سُبْحَانَهُ» ۴ اگر فرزند حقیقی باشد نشانه ی جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «وَ هُوَ الْوَاحِدُ» ۵ اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه ی نیاز جسمی یا انس روحی است، در حالی که او قهار است. «وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵]

### اشاره

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى  
أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵)

او آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید. شب را بر روز و روز را بر شب در می پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت. هر یک تا مدّتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است.

### پیام ها:

۱ آفرینش هستی امری تصادفی نیست. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» ۲ هم نظام تشریح حقّ است «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (۱) هم نظام تکوین. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» ۳ او هم خالق است «خَلَقَ» هم مدبّر است. «يُكَوِّرُ» ۴ خورشید و ماه دائماً در حرکتند. «كُلٌّ يَجْرِي» ۵ حرکات کرات آسمانی زمان بندی دارد. «لِأَجَلٍ» ۶ زمان بندی حرکات، حساب شده و معین است. «مُسَمًّى» ۷ آیه قبل با کلمه ی «الْقَهَّارُ» پایان یافت و این آیه با کلمه ی «الْغَفَّارُ»، تا بیم و امید

ص: ۱۴۳



در کنار هم باشند.

۸ عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می بخشد.

□  
«الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ»

۹ آفرینش آسمان ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن شب و روز جلوه ای از عزت الهی است. «خَلَقَ»، «سَخَّرَ»، «يَكْوَرُ»، «هُوَ الْعَزِيزُ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶]

اشاره

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تَصْرَفُونَ (۶)

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم های مادرانتان و در تاریکی های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به بی راهه می روید؟

نکته ها:

مراد از «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» در این جا به دلیل آیه ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره ی انعام که می فرماید:

«مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ»، «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» نر و ماده از چهار نوع حیوان است: گوسفند، بز، شتر و گاو.

مراد از «أَنْزَلَ» نزول مکانی نیست، بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین تر داده

ص: ۱۴۴

می شود. یا به معنای پذیرایی است، نظیر آیه ی «نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱) و یا به جهت آن است که سرچشمه ی حیات حیوانات، آبی است که از بالا نازل می شود و خزینه ی همه ی نعمت ها بالاست. «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (۲) هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی کنیم.

مراد از «ظلمات سه گانه» به گفته ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است. «ثم اسکتني في ظلمات ثلاث بين لحم و جلد و دم»

### پیام ها:

۱ جنس همه ی انسان ها، از مرد و زن و از سفید و سیاه، یکی است. «نَفْسٌ وَاحِدَةٌ» ۲ گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند، اما روح آنها یکی است.

«نَفْسٌ وَاحِدَةٌ»

۳ زوجیت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است.

«خَلَقَكُمْ»

... ثُمَّ جَعَلَ ... زَوْجَهَا» ۳ انسان برای بقای نوع، به همسر نیازمند است. «خَلَقَكُمْ ... ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» ۵ شکم و شهوت، نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجه نموده است. «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ ... الْأَنْعَامَ» ۶ در میان انواع حیوانات، چهار حیوان (گوسفند، بز، گاو و شتر) نقش ویژه ای در خوراک انسان دارند. «تَمَائِيَهُ أَزْوَاجٍ» ۷ آفرینش انسان در چند مرحله انجام می گیرد. «خَلَقًا مِّنْ بَعِيدٍ خَلْقِي» (در آیه ی ۱۲ و ۱۳ سوره ی مؤمنون از این مراحل به «النُّطْفَةَ»، «عَلَقَةً»، «مُضْغَةً» یاد شده است.) ۸ انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی های متراکم فعال است.

«يَخْلُقُكُمْ»

، «فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» ۹ نعمت های زندگی را از خدا بدانیم که او هم خالق است و هم مالک، هم ربّ

ص: ۱۴۵

۱- ۱. آل عمران، ۱۹۸.

۲- ۲. حجر، ۲۱.

است و هم معبود. «خَلَقَكُمْ ... رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷]

### اشاره

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَيَّ رُبُّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد. و اگر شکر گزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

### نکته ها:

در آیه ی قبل، نعمت های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد، در این آیه سخن از وظیفه ی انسان در شکرگزاری از این نعمت هاست.

مراد از کفر در این آیه، کفران نعمت است، به دلیل آن که در مقابل آن، از تشکر سخن به میان آمده است.

خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد، او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی پسندد ولی ما برای خود می پسندیم.

چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است، آیه با جمله ی «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» پایان پذیرفت تا بگوید: داور آن روز همه ی چیزها را می داند.

### پیام ها:

۱ فرمان عبادت، نشانه ی نیاز خداوند به ما نیست. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ» (همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید، نشانه ی نیاز خورشید به ما

نیست. خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنان که در جای دیگر می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱).

۲ کفر و انحراف خود را به مشیت و اراده ی الهی نسبت ندهید. (برخی کفار و مشرکان، راه خود را خواست خداوند می دانستند). «لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» ۳ خداوند منحرفان را نیز بنده ی خود می داند. «لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» ۴ شکر، کلید رضایت خداست. «إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» ۵ در شیوه ی دعوت، گام به گام پیش رویم. گام اول فرمود: او بی نیاز است، گام دوم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حسابتان می رسد. «غَنِيٌّ عَنْكُمْ»، «لَا يَرْضَىٰ»، «فَيَبْئُتْكُمْ» ۶ خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می بیند. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» ۷ هر کس مسئول کار خویش است و نمی توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» ۸ در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست، راه عفو را باز گذارید. (کلمه ی «فَيَبْئُتْكُمْ» می فرماید: از عملکردتان خبر می دهد و نمی فرماید: به عملکردتان کیفر می دهد).

۹ مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. «بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» ۱۰ دقت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ۱۱ علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن.

«بِذَاتِ الصُّدُورِ»

۱۲ خداوند نیت ها و انگیزه های اعمال را می داند. «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

ص: ۱۴۷

اشاره

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)

و هر گاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می خواند در حالی که (با توبه) به سوی او بازگشته است. اما همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را (به خاطر رفع آن) قبلاً خدا را می خواند، فراموش می کند و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا (خود و دیگران را) از راه او منحرف سازد. بگو: «مدت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته ها:

«ضُرٌّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّلَهُ» به معنای عطای بزرگ است.

«منیب» یا از «نوبه» است، یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجه می کند، یا از «ناب» به معنای انقطاع است، یعنی انسان در بست به او توجه می کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.

در آیات قبل، خداشناسی از طریق آفریده ها مطرح بود و در این آیه توجه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام ها:

۱ قرآن از توجه های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطراب پیش می آید و بعد فراموش می شود، انتقاد می کند. «إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا» ۲ انسان کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی ها، فریاد می زند. «مَسَّ» ۳ مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرٌّ دَعَا» (گرفتاری ها انسان را به توبه و دعا وادار می کند).

۴ دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری هاست. «مُنِيبًا إِلَيْهِ ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً»

۵ ضررها از او نیست، ولی نعمت ها از اوست. «نِعْمَةٌ مِنْهُ» ۶ رفاه، مایه ی غفلت و فراموشی است. «نِعْمَةٌ»، «نَسِیَ» ۷ انسان های کم ظرفیت به هنگام رفاه، مشکلات قبلی خود را فراموش می کنند.

«نَسِیَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ»

۸ غفلت از یاد خدا، مایه ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد، به سراغ غیر او می رود. «نَسِیَ ... جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا» ۹ شرک انسان، گسترده است و هر روز به چیزی دل می بندد. «أَنْدَادًا» ۱۰ توجه انسان به غیر خدا، دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می اندازد.

«لِيُضِلَّ»

۱۱ انحراف انسان گام به گام است. اول: نسیان «نَسِیَ» دوم: شرک «جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا» سوم: منحرف کردن دیگران «لِيُضِلَّ» ۱۲ هر کامیابی نشانه ی محبوبیت نیست. «تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ» ۱۳ مشرک کافر است. «جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا ... تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ» ۱۴ کامیابی های دنیا نسبت به آخرت کم است. «تَمَتَّعَ ... قَلِيلًا» ۱۵ مجازات کفران و کفر، قرین شدن با دوزخیان است. «إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ»

**[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹]**

**اشاره**

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می شوند (و پند می پذیرند).

ص: ۱۴۹

در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد، در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می فرماید. در آیه قبل فرمود: گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می کنند ولی در این آیه می فرماید: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قَانِتُ أَنْاءَ اللَّيْلِ»، قیام برای نماز شب است. (۱)

### پیام ها:

۱ شب بهترین بستر عبادت است. «قَانِتُ أَنْاءَ اللَّيْلِ» ۲ نشانه ی علم، عبودیت است. «سَاجِدًا وَقَائِمًا... الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قَانِتُ أَنْاءَ اللَّيْلِ»)، «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ... يَعْلَمُونَ» ۳ عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. («سَاجِدًا وَقَائِمًا» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).

۴ مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «يَخْذَرُ»، («يَزُجُوا» ۵ ترس ما به خاطر عمل خود ماست «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. «يَزُجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» ۶ یکی از روش های تربیت، مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ»

«هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» ۷ پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

ص: ۱۵۰

اشاره

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند نیکی است، و زمین خدا بزرگ است، (پس اگر در منطقه ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید، هجرت نمایید). همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می دارند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای گروهی در قیامت پرونده ای گشوده نمی شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می روند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱)

پیام ها:

۱ در دعوت دیگران به کار نیک، به مخاطب کرامت دهید. «يَا عِبَادِ» ۲ ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. «آمَنُوا اتَّقُوا» ۳ کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. «آمَنُوا اتَّقُوا ... أَحْسَنُوا» ۴ خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می کند. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا ... حَسَنَةٌ» (چنان که در آیات دیگر نیز می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ» (۲) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید. «هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۳) آیا پاداش احسان جز احسان است. ۵ گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. «آمَنُوا اتَّقُوا ... أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ»

ص: ۱۵۱

۱-۱. تفسیر نور الثقلین.

۲-۲. اسراء، ۷.

۳-۳. الرحمن، ۶۰.



۶ هجرت، مقدمه ی دریافت الطاف الهی است. «أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ... أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» ۷ هجرت، صبر و مقاومت لازم دارد. «أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۱۳]

#### اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳)

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده ام.

و فرمان یافته ام که اولین مسلمان باشم».

بگو: «البته اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم».

#### پیام ها:

۱ با اعلام خدامحوری، مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکتب خود مأیوس کنید. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ» ۲ پیامبر از پیش خود چیزی نمی گوید و کاری نمی کند. «أُمِرْتُ ... أُمِرْتُ» ۳ رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» ۴ پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می کرد، چه دیگران همراهی می کردند و چه مخالفت. «أُمِرْتُ»، «مُخْلِصاً»، «أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» ۵ در دادگاه عدل الهی، انبیا با سایرین فرقی ندارند. «إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ۶ ایمان به عذاب قیامت قوی ترین عامل باز دارنده از گناه است. «إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

ص: ۱۵۲

اشاره

قُلِ اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْأَخْسَرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام.

پس شما جز او هر چه را می خواهید پرستید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است.»

نکته ها:

خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. بیخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست برود.

کلمه ی «خسارت»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند.

به سراغ غیر خدا رفتن، هر چه باشد و هر که باشد خودفروشی و خسارت است. انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لا اقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان، آخرت را می بازند و لذا خسران آنان مبین و آشکار است، به علاوه خسارت نفس، در آخرت قابل جبران نیست.

پیام ها:

۱ موضع خود را در برابر کُفّار با صراحت اعلام کنید. «قُلْ» ۲ یکتا پرستی برجسته ترین سخن انبیاست. «قُلِ اللَّهُ أَعْبَدُ» ۳ انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می کردند. (در چند آیه ی قبل خواندیم:

«إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا»

و در این آیه می فرماید: «قُلِ اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا» ۴ از ابتدای این سوره تا کنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر

آن است که در طول تاریخ بزرگ ترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه ها و تحریف ها بوده است. «مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» ۵ در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه های دیگران خودداری کنیم. «مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» ۶ در شیوه ی تبلیغ، گاهی تهدید و قهر لازم است. «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ» (چنان که در جای دیگر می فرماید: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» (۱) هر گونه می خواهید عمل کنید.) ۷ رهبر باید بداند همه ی مردم تسلیم او نخواهند شد. «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ» ۸ از خدا که جدا شدیم، به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. «مَا شِئْتُمْ» ۹ خود باختگی، بزرگ ترین خسارت هاست. «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» ۱۰ انسان مسئول خانواده خویش است. «وَ أَهْلِيهِمْ» ۱۱ سود و زیان واقعی در قیامت است. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۱۲ برای کسانی که دیر باورند، سخن حق را تکرار کنیم. «أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ» ...

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶]

### اشاره

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه هایی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه هایی (از آتش) است. این عذابی است که خداوند بندگان را به آن می ترساند. پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

### پیام ها:

۱ کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. «مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ» ...

۲ شرک در دنیا، قهر در آخرت را به دنبال دارد. «مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ»

ص: ۱۵۴

۳ دوزخ پر از آتش و تاریکی است. «ظَلَّلُ مِنَ النَّارِ» ...

۴ هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. «يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ» ۵ تقوی سبب رهایی از آتش دوزخ است. «ظَلَّلُ مِنَ النَّارِ ... فَاتَّقُونِ» ۶ ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. «ظَلَّلُ مِنَ النَّارِ ... فَاتَّقُونِ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۷ تا ۱۸]

#### اشاره

وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاعُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

آنان که سخن را با دقت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

#### نکته ها:

«طاغوت» به کسی گفته می شود که اهل طغیان و تجاوز باشد. «اجتناب» یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن. مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت، همان است که در آیه الکرسی می خوانیم: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (۱) مراد از عبادت طاغوت، اطاعت از ستمگران و طغیان است. زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع البیان می خوانیم: «من اطاع جبارا فقد عبده» اطاعت از ستمگر، پرستش اوست.

در آیه ۱۸ می فرماید: بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می کنند و در جای دیگر سخن احسن را دعوت به خدا می داند، «أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (۲) بهترین

ص: ۱۵۵

۱-۱. بقره، ۲۵۶.

۲-۲. فصلت، ۳۳.

دعوت کننده را رسول خدا می داند. «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (۱) بنا بر این باید از احسن گفته ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، یعنی پیروی از وحی و دعوت های رسول خدا صلی الله علیه و آله.

### پیام ها:

۱ از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت هاست. «اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... فَبَشِّرْ عِبَادِ» ۲ اجتناب از طاغوت، مقدمه توجه به خداست. «اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، («أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» ۳ شرط توبه، دوری از طاغوت است و اطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است.

«اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»

، («أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» ۴ برکات انتخاب احسن نامحدود است. (کلمه «بشر» مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).

۵ کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجه کنند، نه گوینده و دچار شخصیت زدگی نشوند. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ۶ انسان باید تحمل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ...

۷ اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره ای ندارد. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ۸ عقل، حجت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۹ انتخاب احسن مورد توجه قرآن است. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۰ کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. «يَسْتَمِعُونَ ... فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۱ سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. «يَسْتَمِعُونَ

ص: ۱۵۶

الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱۲ به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۳ انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» ۱۴ هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» ۱۵ کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند.

«أُولُوا الْأَلْبَابِ»

۱۶ تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ»

**[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۹ تا ۲۰]**

**اشاره**

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ (۲۰)

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است (می توانی هدایت کنی؟) آیا تو می توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند، برایشان غرفه هایی (در بهشت) است که بالای آن غرفه ها، غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این)، وعده ی الهی است و خداوند در وعده اش خلاف نمی کند.

**نکته ها:**

«غُرَفٌ» جمع «غرفه» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه ی بالا ساخته شود.

پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت، لذا خداوند می فرماید: بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

ص: ۱۵۷

۱ برخی انسان ها با عناد و لجاجت خود، روزنه های عفو الهی را می بندند. «حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» ۲ انحراف، در حقیقت آتش است. «تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» ۳ بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه ۱۶ خواندیم: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ» یعنی لایه هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می خوانیم: «لَهُمْ غُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ» یعنی برای اهل تقوی غرفه هایی است که بالای آنها غرفه های دیگر است.

۴ در بشارت و وعده های الهی خلافتی نیست، ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱]

#### اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَيَلَكَ يَتَابِعُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَنَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱)

آیا ندیده ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس آن را به صورت چشمه هایی در زمین راه داد، سپس با آن، زراعتی که رنگ های گوناگونی دارد بیرون می آورد، آن گاه آن کشت (و زراعت) با هیجان رشد می کند (تا آن که می خشکد) پس آن را زرد می بینی، سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می آورد، همانا در این (تغییر و تحوّل) برای خردمندان پند و یادآوری است (که بدانند دنیا ناپایدار است).

#### نکته ها:

«سلک» از «سلوک» به معنای دخول و نفوذ است و «یهیج» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است. این کلمه هر گاه به کشت و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است. «حطام» به معنای خرده های گیاه خشک شده و کاه است، «الْبَاب» جمع

«لب» به معنای مغز و عقل است. «يَتَابِعُ» جمع «ينبوع» به معنای چشمه است.

## پیام ها:

۱ از کنار پدیده های طبیعت غافلانه نگذریم. «أَلَمْ تَرَ» ۲ یکی از راه های خداشناسی دقت در پدیده هاست. «أَلَمْ تَرَ» ۳ باران آسمان منبع چشمه سارها و آب های زیر زمینی است. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعًا» ۴ عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است. (رویاندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). «يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» ۵ رنگ های گوناگون گیاهان، میوه ها و گلها که از یک آب و خاک می روید نشانه ی قدرت خداست. «زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ» ۶ آفرینش همه ی پدیده ها به اراده ی الهی است. «فَسَلَكَهُ» ، «يُخْرِجُ» ، «يَجْعَلُهُ» ۷ کسانی که به سرچشمه ی هستی و هدف آن نمی اندیشند، بی خردند. «لَذِكْرِي لَأُولَى الْأَلْبَابِ» ۸ معارف دینی، دارای منطق و استدلالی است که با عقل قابل درک و فهم است، نه آنکه اموری بی دلیل باشند. «لَذِكْرِي لَأُولَى الْأَلْبَابِ» ۹ پندپذیری نشانه عقل است. «لَذِكْرِي لَأُولَى الْأَلْبَابِ» ۱۰ مؤمن، خردمند و کافر، لجوج و بی خرد است. «لَذِكْرِي لَأُولَى الْأَلْبَابِ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲]

### اشاره

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲)

آیا کسی که خداوند سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر (فراز مرکبی از) نور است (مثل کسی است که در تنگنای تعصب و لجاجت و غرور است؟ نه) پس وای بر آنان که از سنگدلی یاد خدا نمی کنند. آنان در گمراهی آشکارند.



□ □  
 برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند: نشانه ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود: «التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت» دل نبستن به سرای پر فریب دنیا و توجه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن. (۱)

□ □  
 ۱ اسلام دین متکی به برهان و دلیل است. «شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٍ» ...

□ □  
 ۲ مقتضای ربوبیت الهی هدایت افراد حق پذیر و دارای سعه ی صدر □ است. «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ۳ دین باوری و تسلیم بودن در برابر حق، به روحی بلند نیاز دارد که هدیه ای الهی است. «شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» ۴ کسی که شرح صدر دارد، با نور الهی حق و باطل را تشخیص می دهد. «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ۵ قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است. «الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» (به جای تنگدلی که مناسبت بیش تری با سعه ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود، زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).

□ □  
 ۶ اهل تسلیم، همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند. (کلمه «صدر» به صورت مفرد و «قُلُوبُهُمْ» به صورت جمع آمده است) ۷ نور دل و سعه ی صدر از خداست. «شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ولی گمراهی را خود انسان به وجود می آورد. «لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»

اشاره

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و احسن الحدیث بودن قرآن به خاطر جامعیت، حَقَانِیَّت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

خود کلمه ی «متشابه» نیز متشابه است، یعنی چند معنا دارد. یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُّشَابِهَاتٌ» (۱) لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنا بر این صفت تمام آیات است.

کلمه ی «مَّثَانِي» جمع مثنیه به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

ص: ۱۶۱

۱ قرآن، بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۱) و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (۲) ۲ تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «مُتَشَابِهًا» ۳ خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقَشَّعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» ۴ مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقَشَّعُرُ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ» ۵ قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كِتَابًا... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ» ۶ خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ... يَهْدِي... يُضِلُّ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۴ تا ۲۶]

#### اشاره

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

پس آیا کسی که (با ایمان و عمل صالح) روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می سازد (مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ و (در آن روز) به ستمگران گفته می شود: «بچشید آن چه را کسب کرده اید.»

ص: ۱۶۲

۱-۱. نساء، ۸۷.

۲-۲. اعراف، ۱۸۵.

کسانی که پیش از این کفار بودند (نیز پیامبران را) تکذیب کردند پس از طریقی که توجّه نداشتند عذاب به سراغشان آمد. پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشاند و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر معرفت داشتند.

#### نکته ها:

کلمه «وجه» در «بِوَجْهِهِ» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد، نظیر آیه «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا» (۱) که به معنای صورت نیست. یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

تفسیر راهنما آیه ۲۴ را این گونه ترجمه کرده است: پس آیا کسی که در روز قیامت (دستش از کار افتاده و) از سختی عذاب صورت خود را سپر می کند (مانند کسی است که از عذاب در امان است؟)

#### پیام ها:

۱ نتیجه ی تقوای الهی در این جهان، دور ماندن از قهر الهی در قیامت است.

«يَتَّقِي بِوَجْهِهِ»

۲ یکی از شکنجه های مجرمان، شنیدن سخنان تحقیر آمیز است. «قِيلَ لِلظَّالِمِينَ» ۳ آن چه انسان را در قیامت گرفتار می کند گناهانی است که آگاهانه انجام داده است. «تَكْسِبُونَ» ۴ تاریخ پر عبرت کفار و طاغوت های گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است.

ص: ۱۶۳

۵ دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می تواند از راه های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. «مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» ۶ همه ی کیفرها به قیامت موکول نمی شود. «الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ۷ عذاب قیامت، سخت تر و مداوم تر است. «لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» ۸ کفار و تکذیب کنندگان سختی قیامت را نمی دانند که چنین عمل می کنند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۷ تا ۲۸]

#### اشاره

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)

و همانا ما در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکر شوند.

قرآنی عربی (و فصیح)، بی هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

#### پیام ها:

۱ آن چه مهم است راهنمایی و تذکر دادن به انسان هاست، خواه با استدلال باشد یا با مثل. «ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» ۲ تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش تر است. «لِلنَّاسِ» ۳ هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. «كُلُّ مَثَلٍ»، «يَتَذَكَّرُونَ» ۴ انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می شود و غفلت زدایی، ضروری است. «يَتَذَكَّرُونَ» ۵ تکرار کلمه ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است. «هَذَا الْقُرْآنِ ... قُرْآنًا عَرَبِيًّا»

۶ با توجه به آیه ی بیست و سوم، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می شود یکی از نشانه های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. «كُلُّ مَثَلٍ»، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»، «غَيْرِ ذِي عِوَجٍ» ۷ کتاب هدایت، باید فصیح و شفاف باشد. «عَرَبِيًّا» به معنای «فصیحاً» است.

۸ هر نوشته ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می شود (و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدمه ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می نمایند) مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. «غَيْرِ ذِي عِوَجٍ» ۹ تقوا، در گرو توجه و تذکر دائمی است. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» ۱۰ در تلاش های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹]

### اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹)

خداوند (برای توحید و شرک) مثلی زده است: بنده ای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند (و دستورات متضاد به او بدهند) و بنده ای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می گیرد) آیا این دو در مثل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

### نکته ها:

در آیات قبل فرمود: ما در قرآن از هر مثالی آورده ایم تا مردم متذکر شوند، این آیه یکی از بهترین مثال هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می دهد مطرح می نماید.

مثال این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت:

«أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۱) آیا پذیرش اربابان متعدد بهتر است یا

ص: ۱۶۵

تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟ «مُتَشَاكِسُونَ» به معنای شریک های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

### پیام ها:

۱ مؤخِّد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فِيهِ شُرَكَاءُ»، «سَلَمًا لِرَجُلٍ» ۲ در مباحث دینی، مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد، چنان که در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا، به تسلیم بودن بنده در برابر مولا-یش تشبیه شده است. «سَلَمًا لِرَجُلٍ» ۳ جز خدا و راه خدا، همه افراد و راهها به تضاد و تراحم می انجامد، زیرا خواسته ها و سلیقه ها بسیار متفاوت است. «شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ» ۴ یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است. «هَلْ يَشْتَرُونَ» ، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۵ تفاوت آرامش مؤمن و تحیر مشرک، نزد عقل و فطرت روشن است. «هَلْ يَشْتَرُونَ» ۶ اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۰ تا ۳۱]

### اشاره

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان (نیز) مردنی هستند.

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت.

### نکته ها:

یک نمونه از مخاصمه ی مردم در قیامت: مستضعفان گمراه به مستکبران می گویند:

ص: ۱۶۶

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۱) اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم. رهبران کفر، به گمراهان می گویند: «قَالُوا يٰلَئِنْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۲) شما خود اهل ایمان نبودید. و نیز می گویند: «أَنْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ» (۳) آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

### پیام ها:

۱ محبوبیت افراد، مانع اجرای سنت های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی شود. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۲ پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۳ با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۴ برای بیان پیام های تلخ و تند، اول از خودی ها شروع کنید. «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِيَّاهُمْ مَيِّتُونَ» ۵ در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله، مردم با هم مخاصمه می کنند. «تَخْتَصِمُ الْمُؤْنُ» در مرحله دیگر خطاب می رسد: «لَا تَخْتَصِمُوا لِمَادِي» (۴) نزد من مخاصمه نکنید.

و در مرحله ی دیگر بر لب ها مهر می خورد. «نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» (۵)

ص: ۱۶۷

۱-۱. سبأ، ۳۱.

۲-۲. صافات، ۲۹.

۳-۳. سبأ، ۳۲.

۴-۴. ق، ۲۸.

۵-۵. یس، ۶۵.



[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲]

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲)

پس کیست ظالم تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته ها:

مراد از «صدق» در آیه شریفه، سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است. کلمه «مَثْوًى» از «ثواء» به معنای محلّ اقامت دائمی است.

پیام ها:

۱ ظلم به فکر و فرهنگ جامعه، بدترین ظلم هاست. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» ۲ کافران بدون هیچ درنگ و تأملی، در همان لحظه که حرف حق را می شنیدند آن را تکذیب می کردند. «كَذَبَ ... إِذْ جَاءَهُ» ۳ در شیوه ی تبلیغ، با سؤال وجدان ها را بیدار کنید. «فَمَنْ أَظْلَمُ»، «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۳ تا ۳۴]

اشاره

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایبشه گان.

هر چه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است، این است پاداش نیکوکاران.

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جَاءَ بِالصِّدْقِ» (آیه ی مورد بحث) صدق در وعده: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» (۱) صدق در عهد: «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۲) صدق در عمل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» (۳) و کسی که در همه ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدِّيق» نامیده می شود.

### پیام ها:

۱ مبلغ دین، آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می گوید عمل کند.

«جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»

۲ تبلیغ دین، مخصوص پیامبر نیست. «جَاءَ بِالصِّدْقِ ... أُولَئِكَ» (کلمه ی «أُولَئِكَ» آمده نه «هو»). چنان که در جای دیگر می فرماید: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (۴) من و هر کس از من تبعیت کند، با بینایی به سوی خدا می خوانم.

۳ یکی از نشانه های متقین، تبلیغ پیام الهی است. «جَاءَ بِالصِّدْقِ ... الْمُتَّقُونَ» ۴ وسیله ی دریافت نعمت ها در بهشت، اراده و خواست بهشتیان است. «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» ۵ الطاف الهی در بهشت محدودیت ندارد. «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» ۶ متقین همان نیکوکاران هستند. «هُمُ الْمُتَّقُونَ»، «الْمُحْسِنِينَ»

ص: ۱۶۹

۱-۱. مریم، ۵۴.

۲-۲. احزاب، ۲۳.

۳-۳. بقره، ۱۷۷.

۴-۴. یوسف، ۱۰۸.

اشاره

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

تا خداوند (در سایه ی ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده اند از آنها بپوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد.

پیام ها:

۱ یکی از پاداش های مبلغان دین، عفو الهی و گذشت از لغزش های آنان است.

«لِجَاءِ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ

... لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ» ۲ مقام تقوا و احسان، با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد. (ضمیر «عَنْهُمْ» به همان متّقین و محسنین در آیه قبل بر می گردد). «لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا» ۳ از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می پوشاند و به نحو احسن پاداش می دهد. «لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ»، («يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ» ۴ پاک شدن از گناه و آثار آن، مقدمه ی دریافت الطاف الهی است. (اول «لِيَكْفُرَ» بعد «يَجْزِيَهُمْ») ۵ خداوند پاداش متّقین و محسنین را به بهای بهترین کارشان می دهد. (کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می دهد). «بِأَحْسَنِ الَّذِي» ...

اشاره

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)

آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

#### نکته ها:

بت پرستان به پیامبر اسلام می گفتند: اگر بت های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از انواع توطئه ها مطرح کرده است: نظیر آیه ی «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۱) و «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۲) چنان که خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می خوانیم: «من أصبح و همومه هم واحد كفاه الله هموم الدنيا و الآخرة» (۳) کسی که همه ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می کند.

#### پیام ها:

۱ اگر انسان بنده ی خدا شد، بیمه می شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می کند. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» ۲ در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم.

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ»

۳ ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. «يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» ۴ هدایت و ضلالت به دست خداست، «يُضِلُّ اللَّهُ»، «يَهْدِي اللَّهُ»، «لكن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنان که در آیات

ص: ۱۷۱

۱-۱. مائده، ۶۷.

۲-۲. حجر، ۹۵.

۳-۳. تفسیر روح البیان.

دیگر می خوانیم: «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (۱) و «لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ» (۲) ۵ از کمی تعداد و امکانات نترسید، از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید، که اگر بنده ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی شکند. «فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» ۶ انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نیست. «فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» و در ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه ای او را منحرف نمی کند. «فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» ۷ گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدمه نیست، کیفر عملکرد خود انسان است. «ذِي أَنْتِقَامٍ» ۸ حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. «ذِي أَنْتِقَامٍ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۸]

اشاره

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸)

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می نمایند.»

ص: ۱۷۲

۱-۱. شوری، ۱۳.

۲-۲. غافر، ۲۸.

در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه ی مورد بحث، بنگرید به: سوره ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره ی لقمان آیه ی ۲۴ و سوره ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

کلمه ی «بِضُرٍّ» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است.

ضمیر «هن» برای مؤنث است و در این جا برای بت ها به کار رفته، زیرا عرب ها بت های بزرگ را به نام مؤنث می خواندند. نظیر: «لات»، «مناه»، «عزی»

### پیام ها:

۱ بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت ها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند). «لَيَقُولَنَّ اللَّهُ» ۲ بت ها هیچ نقشی در برابر اراده ی خداوند ندارند. «هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ» ، «هَلْ هُنَّ مُمَسِكَاتُ» ۳ کسی لایق پرستش است که قدرت رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد.

«هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ»

، «هَلْ هُنَّ مُمَسِكَاتُ» ۴ دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. «كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ» قبل از «مُمَسِكَاتُ رَحْمَتِهِ» آمده است.

۵ توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه ی «عَلَيْهِ» قبل از «يَتَوَكَّلُ» آمده که بیانگر انحصار است).

۶ خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفّل و کفایت می کند. «حَسْبِيَ اللَّهُ» (کلمه «حَسْبِيَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود).

اشاره

قُلْ يَا قَوْمِ اِعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْرِفُونَ (۳۹) ... مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۴۰)

بگو: «ای قوم من! شما بر اساس موضع (و مقام یا قدرت) خود عمل کنید، من نیز (به وظیفه ی خود) عمل می کنم،

پس در آینده ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده (دنیا) به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار (قیامت) بر او نازل خواهد شد».

نکته ها:

از جمله ی «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» استفاده می شود که فرمان «اعْمَلُوا» نشانه تهدید و برای توییح است نه ترخیص و اجازه.

«مکانت» به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسی به کار می رود، همان گونه که کلمه ی «مکان» در مورد محسوسات به کار می رود. البته ممکن است از «مُكِنْتَ» به معنای توانایی و قدرت باشد.

مراد از «عَذَابٌ يُخْزِيهِ» عذاب دنیا و مراد از «عَذَابٌ مُّقِيمٌ» عذاب آخرت است. (۱)

پیام ها:

۱ رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد. («يَا قَوْمِ» نشانه محبت و «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» نشانه قاطعیت است).

۲ ایمان و توکل بر خداوند پشتوانه موضع گیری در برابر دشمنان است. «حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» هر کس در گرو کار خویش است. «اعْمَلُوا»، («اِنِّي عَامِلٌ» ۴ رهبران الهی ذره ای عقب نشینی نداشتند و کفار را از سازش مأیوس می کردند. «اِنِّي عَامِلٌ»

ص: ۱۷۴

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱)

همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته ها:

بر خلاف کسانی که گمان می کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می کرد، قرآن، عین کلمات کتاب را، نازل شده از غیب می داند. «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ»

پیام ها:

۱ قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. «أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» ۲ نزول کتاب برای همه مردم است. «لِلنَّاسِ» ۳ هم مطالب قرآن سرایا حق است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حق است. «بِالْحَقِّ» ۴ انسان در انتخاب راه آزاد است. «فَمَنِ اهْتَدَىٰ»، «مَنْ ضَلَّ» ۵ خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. «فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ» ...

۶ وظیفه ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتی انبیا حقّ تحمیل عقیده ندارند). «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ۷ هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ ... فَمَنِ اهْتَدَىٰ» ۸ خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفار، دلداری و تسلّی می دهد. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»



اشاره

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی‌شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

«يَتَوَفَّى» از «وفی» به معنای ادای کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.

سؤال: در آیه ی ۶۱ سوره ی انعام می‌فرماید: «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا» فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه ی ۱۱ سوره ی سجده می‌فرماید: «يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟ پاسخ: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای عزرائیل «مَلَكُ الْمَوْتِ» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می‌گیرند و تحویل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می‌دهد. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: به هنگام خواب روح در بدن می‌ماند ولی نفس به آسمان می‌رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است. اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می‌پیوندد و گرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می‌شود. (۲)

ص: ۱۷۶

۱-۱. بحار، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲-۲. تفسیر مجمع البیان.

سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می شود کجا می رود؟ پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می بیند و به اطراف می رویم.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛ گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می شود که این حالت مرگ است. (۱)

در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت، به خواب و بیداری مثال زده شده است. در حدیث می خوانیم: «کما تنومون تموتون» همان گونه که می خوابید می میرید و همان گونه که بیدار می شوید زنده می گردید.

لقمان حکیم به فرزندش می گفت: اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی! (۲)

#### پیام ها:

۱ جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می شوند و روح پس از مرگ باقی می ماند. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» ۲ مرگ و خواب، برادر یکدیگرند. «حِينَ مَوْتِهَا»، «فِي مَنَامِهَا»

ص: ۱۷۷

۱- ۱. اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده ام.

۲- ۲. تفسیر مخزن العرفان.

۳ اگر بدانیم که هر شب جان می دهیم، از غرور و غفلت و گناه فاصله می گیریم.

«وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»

۴ مرگ و حیات ما به دست خداست. «اللَّهُ يَتَوَفَّى» ، «فَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ» ، «يُزِيلُ» ...

۵ هیچ کس برای همیشه زنده نمی ماند. «يُزِيلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۶ خواب و بیداری برای همه ی انسان هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس می گیرند. «لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۳]

اشاره

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳)

آیا مشرکان به جای خدا (بت ها را) شفیعان گرفته اند؟! بگو: «آیا اگر مالک هیچ چیز نباشند و قدرت تعقل نداشته باشند (باز هم شفیع شما خواهند بود)؟»

نکته ها:

شفیع باید برای شفاعت، از جانب خدا اجازه داشته باشد، «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» اما بت ها چه اجازه ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

در آیه ۱۸ سوره ی یونس می خوانیم که مشرکان می گویند: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا» این بت ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم که می گویند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ» پرستش بت ها به خاطر آن است که بت ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما باشند. این آیه می فرماید: چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت، انتظار کمک دارید؟! «كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» ما که به امامان معصوم علیهم السلام متوسل می شویم و از آنان استمداد و شفاعت می طلبیم به خاطر آن است که فهم و درک آنان را از آیات و روایاتی که حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می کند فهمیده ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه ی عملی در استجاب دعا و معجزات و کرامات باور کرده ایم.

ص: ۱۷۸

## پیام ها:

۱ برخی مشرکان، بت ها را خدا نمی دانستند، بلکه شفیع و واسطه ی درگاه خدا می شمردند. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ» ۲  
واسطه ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت ها هیچ کدام را ندارد. «لَا يَمْلِكُونَ»،  
(«لَا يَعْقِلُونَ»)

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۴]

### اشاره

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

(ای پیامبر! به آنان) بگو: «تمام شفاعت ها (در دنیا و آخرت) برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین، سپس به سوی او برگردانده می شوید.»

### نکته ها:

سؤال: مگر مهر و محبت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه ی  
مهربان تر از مادر شفاعت نمایند؟ پاسخ: این آیه می فرماید: همه ی شفاعت ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت  
و دلسوزی و مهربانی می کند، سرچشمه ی همه ی لطف ها و مهرها از ذات مقدس او و به اذن اوست، «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ  
إِذْنِهِ» (۱) و مسیر آن لطف ها از طریق اولیای الهی است. «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»

### پیام ها:

۱ روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه های فاسد را از بین ببرد و همه ی انگیزه ها را در خداجویی متمرکز کند. لذا به  
کسانی که اطراف این و آن می روند تا عزیز شوند می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۲) تمام عزت ها از آن

ص: ۱۷۹

۱-۱. یونس، ۱۰.

۲-۲. یونس، ۶۵.

خداست، چرا گرد دیگری می گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می روند تا قدرتی پیدا کنند، می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۱) به کسانی که اطراف این و آن می روند تا آنان برایشان واسطه ای باشند، می فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» ۲ هستی و همه ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ ... لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵]

#### اشاره

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

و هر گاه خداوند به تنهایی یاد شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می شود، ولی هر گاه از غیر او یاد شود، بی درنگ شادمان می شوند.

#### نکته ها:

گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، اما در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفر دارند، همین که می گوئیم: «قصاص، قانون الهی است» چهره شان درهم می شود، ولی همین که می گوئیم: «حقوق بین الملل» لبخند می زنند. هر گاه به نماز می ایستد که تنها مخاطبش خداست؛ روح او متنفر است، ولی هر گاه سخنرانی یا تدریس می کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجه و نشاط سخن می گوید.

در آیه ۴۶ سوره ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «وَ إِذَا ذُكِرَتْ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلَيَّ أَذْبَارِهِمْ نُفُوراً» هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند.

#### پیام ها:

۱ مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفر یا توجه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. «اشْمَأَزَّتْ ... يَسْتَبْشِرُونَ»

ص: ۱۸۰

۲ میان توحید و معاد رابطه‌ی تنگاتنگی است. «ذَكَرَ اللَّهُ... إِشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» ۳ ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل هاست، برای گروهی مایه‌ی آزار و اذیت است.

«إِشْمَازَتْ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۶]

### اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶)

بگو: «خداوند! ای آفریدگار آسمان و زمین! و ای دانای غیب و شهود! تویی که در میان بندگان در آن چه همواره اختلاف می کنند داوری خواهی کرد.»

### پیام ها:

۱ مبلغان دین و رهبران الهی که در برابر کفار سرسخت قرار می گیرند، باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. «قُلِ اللَّهُمَّ»  
۲ در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجه کنیم. «قُلِ اللَّهُمَّ» ۳ آغاز و پایان هستی از اوست، چرا بعضی به غیر او دلشادند؟ «مَنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»، («فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۴ داوری خداوند در قیامت، بر اساس علم او به آشکار و نهان است. «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ... تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ» ۵ آفرینش آسمان ها مهم تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۶ علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» ۷ مردم با همه‌ی اختلافاتی که دارند بنده‌ی او هستند. «عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»  
۸ اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. «كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

اشاره

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)

و کسانی که ستم کرده اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه ی آن را فدیة خواهند داد (ولی چه سود؛ در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می شود که هرگز در محاسباتشان پیش بینی نمی کردند.

نکته ها:

در قیامت، برای مؤمنان سحرخیز پاداش هایی ظاهر خواهد شد که اخیدی بر آن آگاه نیست، «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (۱) و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می شود که هرگز فکرش را نمی کردند. «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» و در آن روز به انسان گفته می شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته ایم و تیزبین شده ای. (۲)

پیام ها:

۱ در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. «لَوْ» ۲ در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان نیست. «تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكُ»، «لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» ...

۳ غریزه ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. «مَا فِي الْأَرْضِ ... لَافْتَدَوْا بِهِ» ۴ اگر امروز برای یک درهم خلاف می کنیم، بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. «وَمِثْلَهُ مَعَهُ» ۵ داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش ها برای خود انسان است، تا جایی

ص: ۱۸۲

۱- ۱. سجده، ۱۷.

۲- ۲. ق، ۲۲.

برای انکار نباشد. «تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ ... وَ يَدَا لَهُمْ» ۶ محاسبات انسان، جامع و واقع گرا نیست. «يَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۸]

#### اشاره

وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۴۸)

و(در آن روز) برای آنان بدی آن چه(در دنیا) کسب کرده اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

#### پیام ها:

۱ روز قیامت، روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می شود. «بَدَا لَهُمْ» ۲ ظاهر شدن جرم در برابر مجرم، اولین شکنجه ی روحی اوست. «بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» ۳ با قدرت الهی، اول آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می شود، سپس آن خود بد می شمردند. «يَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا ... يَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ» ۴ خلاف، زمانی جرم می شود که همراه با ستم، استهزا، تعمد و استمرار باشد.

«ظَلَمُوا»

، «كَسَبُوا» ، «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» ۵ قهر الهی تمام وجود ستمگران را می گیرد. «حَقَّ بِهِمْ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۹]

#### اشاره

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹)

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می خواند، سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید: «بر اساس علم و تدبیرم نعمت ها به من داده شده» (چنین نیست) بلکه آن نعمت وسیله ی آزمایش است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ص: ۱۸۳



در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می کند ولی همین که از خطر رهایی یافت، خدا را فراموش می کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

### پیام ها:

۱ انسان موجودی آسیب پذیر است. «مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ» ۲ انسان به قدری عاجز است که به مجرد رسیدن خطر فریاد می زند. «مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانًا» ۳ تلخی ها، نتیجه ی عملکرد انسان و مایه ی آزمایش است، ولی نعمت ها لطف الهی است. «مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ ... خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا» ۴ فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معترف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می کنند. «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانًا» ۵ نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. «دَعَانًا ... خَوْلَانَهُ نِعْمَةً» ۶ رفاه و آسودگی، بستر غفلت و غرور است. «خَوْلَانَهُ نِعْمَةً ... إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» ۷ انسان، موجودی ناسپاس است. «خَوْلَانَهُ نِعْمَةً ... إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» ۸ آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست، نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی اثر است. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ» ۹ بیشتر مردم نمی دانند که نعمت ها و تلخی ها وسیله آزمایش هستند تا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. «بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۰ تا ۵۱]

### اشاره

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ يَبْغُومُ  
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می کردند کاری برایشان نکرد.

پس (نتیجه) اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان (کافران مکه) که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی توانند ما را درمانده کنند (و از ما بگریزند).

#### نکته ها:

آیه ۵۰ به طور کلی می فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند، در قیامت به کارشان نمی آید ولی در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده اند بیان شده است، از جمله:

«لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ» (۱) هرگز اموالشان کارساز نیست.

«مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ» (۲) هرگز جمعیتشان کارساز نیست.

«لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ» (۳) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

قارون نیز سرمایه ی خود را نتیجه ی دانش و تفکر و سیاست اقتصادی خود می دانست و می گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۴) لذا قرآن در این آیه می فرماید: «قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این سخن تازگی ندارد.

#### پیام ها:

۱ از نمونه های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره گیریم. «قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۲ تاریخ، بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات می دهد و نه در آخرت. «فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد). (۵)

ص: ۱۸۵

۱-۱. آل عمران، ۱۰.

۲-۲. اعراف، ۴۸.

۳-۳. طور، ۴۶.

۴-۴. قصص، ۷۸.

۵-۵. قصص، ۸۱.

۳ سنت های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد. نسبت به گذشتگان: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» و نسبت به آیندگان: «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» ۴ اسباب نجات در قیامت، اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ۵ سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» ۶ مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۲]

#### اشاره

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

آیا (هنوز) ندانسته اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! البته در این امر برای کسانی که ایمان می آورند نشانه هایی (از حکمت و قدرت الهی) است.

#### نکته ها:

در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می دهد.

این آیه می فرماید: این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

در روایات می خوانیم: گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می دهد تا ثابت کند همه ی چیزها با زرنگی نیست! (۱)

#### پیام ها:

۱ گرچه سعی و تلاش و دانش بشری، شرط لازم برای کسب رزق است، ولی شرط کافی و علت نهایی نیست. «أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ» (به امکانات و

ص: ۱۸۶

توانایی ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

۲ از آن جا که مهر الهی بر قهرش سبقت دارد، گسترش رزق قبل از تنگی روزی آمده است. «يَبْسُطُ الرِّزْقَ»، «يَقْدِرُ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۳]

### اشاره

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

### نکته ها:

آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می دهد.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قُلْ» ۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «يَا» ۳. خداوند همه را بنده ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عِبَادِيَ» ۴. گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» ۵. یأس از رحمت، حرام است. «لَا تَقْنَطُوا» ۶. رحمت او محدود نیست. «رَحْمَةٍ لِّهِ» «رَحْمَةٍ لِّهِ» به جای «رحمتی» رمز جامعیت رحمت است، چون لفظ «اللَّهِ» جامع ترین اسم اوست).

۷. وعده ی رحمت قطعی است. «إِنَّ اللَّهَ» ۸. کار خداوند بخشش دائمی است. «يَغْفِرُ» ۹. خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذُّنُوبَ» ۱۰. خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جَمِيعًا» ۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

ص: ۱۸۷

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می کند که تهدیدهای آیات قبل، برای تربیت انسان هاست نه انتقام و کینه.

در فرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می شود. بدین معنی که انسان در بهره گیری از استعدادها و ظرفیت های وجودی خود از حد اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

مراد قرآن از اینکه می فرماید: خداوند همه گناهان را می بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

### پیام ها:

۱ قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم، تجاوز از حد اعتدال است. «أَسْرِفُوا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ» ۲ در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذُّنُوبَ جَمِيعًا» ۳ یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لَا تَقْنَطُوا» ۴ آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رَحْمَهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ» ۵ امید به مغفرت زمینه آمرزش است. «لَا تَقْنَطُوا ... إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ» ۶ این خداوند است که همه لغزش ها را می بخشد. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ» به جای «انه الغفور»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۴]

### اشاره

وَ أُنۢبِئُوا۟ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسۡلِمُوا۟ لَهُ مِنۢ قَبۡلِ أَنْ يَأۡتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴)

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسلیم او شوید.

## نکته ها:

آیه ی قبل، از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و این آیه فرمان توبه و انابه می دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

## پیام ها:

۱ توبه، شرط بهره مند شدن از آمرزش الهی است. «يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا... أٰنِيُوا» ۲ توبه باید همراه با تسلیم باشد و گر نه نفاق است. «أٰنِيُوا» ، «أَسِيْلُوا» ۳ مغفرت الهی، مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. «أَسِيْلُوا» ۴ فرصت ها را غنیمت شمیریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می شود.

«مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ»

۵ جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۵]

## اشاره

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)

و از بهترین آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

## نکته ها:

خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است: هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (۱)، «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (۲)، «فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۳) داستان های او بهترین است. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۴) حکم او بهترین است.

ص: ۱۸۹

۱-۱. سجده، ۷.

۲-۲. مؤمنون، ۱۴.

۳-۳. تین، ۴.

۴-۴. یوسف، ۳.

«وَمِنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (۱) از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد. از بهترین سخن پیروی کنیم. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۲) بهترین سخن را بگوییم. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳) بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۴) پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (۵) با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۶) با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «اجادلهم بالتي هي احسن» (۷)

## پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، فلسفه ی دعوت نیز گفته شود. (از قرآن پیروی کنید، برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). «اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ... رَبِّكُمْ» ۲ انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. «أَنِيبُوا»، «أَسْلِمُوا»، «اتَّبِعُوا» ۳ چون عمر و ظرفیت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است، قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ» ۴ قرآن جامع ترین و کامل ترین نازلله های خداوند برای انسان است. «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ ...»

۵ دستورات الهی وسیله ی رشد و تربیت انسان است. «أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» ۶ علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. (توبه، پیش از آمدن عذاب) «فَبَلِّغْ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ» ۷ قهر الهی خبر نمی کند. «بَعَثَهُ» ۸ قهر الهی فوق محاسبات بشری است. «وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

ص: ۱۹۰

۱-۱. مائده، ۵۰.

۲-۲. زمر، ۱۸.

۳-۳. اسراء، ۵۳.

۴-۴. فصلت، ۳۴.

۵-۵. نساء، ۸۴.

۶-۶. اسراء، ۳۴.

۷-۷. نحل، ۱۲۵.

اشاره

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ (۵۶)

تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغا بر من بر آن چه در (کاری که) جهت الهی (داشته) کوتاهی کرده ام و همانا من از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.»

نکته ها:

«حسرت» به معنای پشیمانی شدید و «تفریط» به معنای کوتاهی کردن و «جَنْبِ» به معنای جهت و ناحیه است.

در روایات می خوانیم که: امامان معصوم علیهم السلام «جَنْبِ اللَّهِ» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب الله، حمایت نکردن از امیر المؤمنین علیه السلام است. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیام ها:

۱ قیامت، روز حسرت است. «يَا حَسْرَتِي» ۲ ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی، کوتاهی کردن است. «فَرَّطْتُ» ۳ از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. «جَنْبِ اللَّهِ» (کتاب خدا، اولیای خدا، پیامبر خدا) ۴ نتیجه ی تمسخر حق در دنیا، تحقیر خویش در قیامت است. «يَا حَسْرَتِي»، «السَّخِرِينَ» ۵ قیامت، روز اقرار و اعتراف است. «فَرَّطْتُ»، «كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ» ۶ ریشه ی کوتاهی ها، سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

ص: ۱۹۱



[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۷ تا ۵۸]

اشاره

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

یا آن که (از شدت اندوه) بگوید: «اگر خداوند هدایتم کرده بود، از پرهیزکاران بودم».

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید: «ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم».

نکته ها:

گرچه در آیه ۵۷، مجرم می خواهد بگوید: خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجت نمودیم، ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام ها:

۱ مجرم در قیامت، به دنبال تبرئه ی خود است. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي» ۲ انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. «أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۳ نشانه پذیرش هدایت الهی، تقوا و پارسایی است. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۴ در قیامت، ارزش تقوی روشن می شود. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۵ در قیامت گنهکاران به حال متقین غبطه می خورند... «لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۶ راه پیشگیری از گناه، توجه دادن به صحنه های خطرناک قیامت است. «أَوْ تَقُولَ ... أَوْ تَقُولَ» ۷ تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. «لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ...

فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۸ آرزوی گنهکاران در قیامت، بازگشت به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) است. «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ۹ بازگشت به دنیا محال است. «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً»... (کلمه «لَوْ» در موردی بکار می رود که انجام آن محال باشد).

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۹]

#### اشاره

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی.

#### نکته ها:

مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به کوتاهی. «فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» ۲. اقرار به مسخره کردن. «لَمِنَ السَّآخِرِينَ» ۳. آرزوی هدایت. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي» ۴. آرزوی بازگشت به دنیا. «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً» خداوند اقرارهای او را می پذیرد اما سخن سوم او را در این آیه پاسخ می دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافکارند. «لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا» (۱)

#### پیام ها:

۱ خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را عذاب نمی کند. «بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي» ۲ تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از روحیه تکبر و لجاجت است. «فَكَذَّبْتَ»

ص: ۱۹۳

اشاره

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

نکته ها:

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعی خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سخن پیامبر از خداست. (۱)

پیام ها:

۱ کسانی که وجهی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می کنند، کیفرشان آن است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. «كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» ۲ گرچه سیاهی طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) اما سیاهی عارضی نشانه ی حقارت و ذلّت است. «وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» ۳ روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می شود. «وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ»

ص: ۱۹۴

۴ انگیزه ی دروغ بستن به خداوند تکبر است. «كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ... لِلْمُتَكَبِّرِينَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱]

#### اشاره

وَيُجِبِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، همراه با کامیابی شان نجات می دهد، در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

#### نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از روسیاهی کسانی که به خدا دروغ می بندند و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متقین است.

#### پیام ها:

۱ تقوا وسیله نجات و رستگاری است. «وَيُجِبِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ» ۲ هیچ گونه بدی بیرونی به متقین نزدیک نمی شود. «لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ» ۳ متقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۶۳]

#### اشاره

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳)

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

مشركان، خالق بودن خدا را قبول داشتند، چنان كه در آيه ۳۸ همين سوره خوانديم كه اگر از آنان سؤال كنى آفريدگار آسمان ها و زمين كيست؟ خواهند گفت: خدا. ولى نظارت و حفاظت را به بت ها نيز نسبت مى دادند.

### پيام ها:

۱ موحد واقعى كسى است كه به تمام ابعاد توحيد معتقد باشد:

توحيد در خالقيت. «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» توحيد در ربوبيت. «عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» توحيد در عبادت. آيه ۱ بعد: «أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ...»

۲ همه ى هستى، در آفرينش و بقا، محتاج او هستند. «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» ۳ خداوند آفريدگار هستى است و باز هم مى تواند خلق كند. «خَالِقُ... لَهُ مَقَالِيدُ» ۴ كفر منكران، به خدا ضررى نمى زند، زيرا او مالك آسمان ها و زمين است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

### [سوره الزمر (۳۹): آيات ۶۴ تا ۶۵]

### اشاره

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵)

بگو: «اى نادانان! آيا مرا فرمان مى دهيد كه جز خدا بپرستم؟»

و قطعاً به تو و به كسانى كه (از پيامبران) پيش از تو بوده اند وحى شده است كه: «اگر شرك ورزى بدون شك عمل تو تباه مى شود و قطعاً از زيانكاران خواهى شد.»

شُرکِ بعد از توحید، عبادات را محو می کند. در این آیه، شرک و در آیه ی ۲۱۷ سوره ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرّفی شده است. «وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» گرچه مخاطب اولیه در این آیات، شخص پیامبر است، اما همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمّیت موضوع است که حتّی اگر پیامبر هم لحظه ای شرک ورزد اعمالش تباه خواهد شد و زیان خواهد کرد.

### پیام ها:

۱ جهل، سرچشمه ی انحرافات است. «أَفَغَيْرَ اللَّهِ ... أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» ۲ هرگز در برابر خواسته های نابخردان تسلیم نشویم. «تَأْمُرُونِي ... أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» ۳ عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. «أَفَغَيْرَ اللَّهِ» ، «أَعْبُدُ ... أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» ۴ نابخردان، در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتّی انبیا هستند. «تَأْمُرُونِي ...

أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ»

۵ پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ» (در قرآن هرگز «B مِنْ بَعْدِكَ» نیامده است).

۶ شرک، از هیچ کس قابل اغماض نیست. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ» ۷ عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ» ۸ خطر شرک بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه ی تأکید است تکرار شده). «لَئِنْ» ، «لَيَحْبَطَنَّ» ، «لَتَكُونَنَّ»

اشاره

بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ  
سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

و خدا را آن گونه که حق اوست قدردانی نکردند (و او را نشناختند)، در حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه ی قدرت اوست و آسمان ها به دست قدرت او در هم پیچیده اند. او منزه است و از آن چه شریک او قرار می دهند برتر است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «بیمین» دست قدرت خداست. (۱)

فرمان های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا- صادر می کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکه. «وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۲) دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله «كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» زیرا تشکر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می کند.

پیام ها:

۱. یکتا پرستی راه نجات از خسارت است. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ» ۲ بهترین راه تشکر از خداوند عبادت است. «فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» ۳ توحید، نشانه ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم شناخت و قدردانی است. «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ۴ آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. «قَبْضَتُهُ»، «مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»

ص: ۱۹۸

۱-۱. توحید صدوق، ص ۱۶۱.

۲-۲. حج، ۲۹.

۵ برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه ی مطلقه ی او توجه کنیم.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا

... وَالسَّمَاوَاتُ﴾ ...

۶ به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خداست. ﴿وَالْمَأْرُضُ ... وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ ... سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۸]

اشاره

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِيهَا يَنْظُرُونَ﴾ (۶۸)

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، بی هوش شده (و می میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می کنند.

نکته ها:

طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: «نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» (۱) و گاهی با تعبیر «بِالْقَارِعَةِ» (۲) به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر «الصَّاحَةُ» (۳) به معنای صدای هول انگیز و گاهی با تعبیر «الصَّيْحَةُ» (۴) آمده است.

به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده اند باور کردنی است.

روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته ای به نام اسرافیل دانسته اند. (۵)

تمام انسان ها به هنگام نفخه ی صور می میرند، پس مراد از استثنا در جمله ی «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می دارد. چنان که در بعضی روایات نام جبرئیل

ص: ۱۹۹

۱-۱. مدثر، ۸.

۲-۲. قارعه، ۱.



٣-٣. عيس، ٢٣.

٤-٤. يس، ٥٣.

٥-٥. تفسير نور الثقلين.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می مانند آمده است. (۱)

#### پیام ها:

۱ مرگ و رستاخیز همه ی انسان ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. «نُفِخَ» ، «فَصِيَ عِقَّ» ۲ وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می شود، اما افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه ی قطعیت آن است.) «نُفِخَ» ، «فَصِيَ عِقَّ» ، «نُفِخَ» ۳ رستاخیز، تنها مربوط به انسان ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» ۴ میان نفخه ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. «نُفِخَ ... ثُمَّ نُفِخَ» ۵ رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. «فَإِذَا هُمْ» نشانه ی ناگهانی بودن است.

#### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۹]

#### اشاره

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹)

و(در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

#### نکته ها:

مراد از «نور رب»، یا نور حق و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می آفریند. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: مراد از «نور رب» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه ی ۲۲ سوره ی ق را گواه می گیرد:

ص: ۲۰۰

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَ» در تفسیر اطیب البیان می خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (۱)

### پیام ها:

۱ ارائه ی نامه ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حق در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضِيَ»، «وُضِعَ» و «جِيءَ» در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲ در قیامت گواهان متعددی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). «الْكِتَابُ»، «بِالنَّبِيِّينَ»، «الشُّهَدَاءِ» ۳ تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ» ۴ گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می گیرند «وَلَنَشِئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۲) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امت خودشان است. «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ» ۵ قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شهدان است. «وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ»

ص: ۲۰۱

---

۱-۱. حدید، ۱۳؛ تحریم، ۸.

۲-۲. اعراف، ۶.

اشاره

وُفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰) وَ سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲)

و به هر کس (نتیجه ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می دهد آگاه تر است.

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران».

نکته ها:

«سَيِّقَ» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می گویند برای آن است که جاذبه های بازار، انسان را به آنجا سوق می دهد.

کلمه ی «زمر» به معنای جماعت و گروه است و نام گذاری این سوره، بر اساس این آیه ۷۱ و

دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می کشانند. «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (۲)

### پیام ها:

۱ در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. («وُفِّيَتْ» به معنای وفای کامل است) ۲ در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنی نیست. «كُلُّ نَفْسٍ» ۳ خدا از هر کس بهتر می داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» ۴ کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر.

«سَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۵ درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می رسند ناگهان باز می شود که این خود وحشت آور است. «جَاؤُهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا» ۶ دوزخ درهای متعددی دارد. «أَبْوَابُهَا» (در آیه ۴۴ سوره ی حجر نیز می خوانیم: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ») ۷ در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» ۸ دوزخ، مأموران مخصوص دارد. «خَزَنَتُهَا» ۹ با مجرمان اتمام حجت شده است. «يَأْتِكُمْ رَسُولٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ» ۱۰ انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می دادند. «يَتْلُونَ ... يُنذِرُونَكُمْ» ۱۱ قیامت، روز اعتراف و اقرار است. «قَالُوا بَلَىٰ» ۱۲ دلیل محقق شدن عذاب، کفر مردم است. «حَقَّتْ ... عَلَى الْكَافِرِينَ» ۱۳ ریشه ی کفر، تکبر است. «الْكَافِرِينَ ... الْمُتَكَبِّرِينَ»

ص: ۲۰۳

۱-۱. تفسیر مجمع البیان.

۲-۲. (۲) ق، ۲۱.

اشاره

وَسَبِّقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ  
(۷۳)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته ها:

در آیه ی ۷۱ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می رسند درها باز می شود «جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ» ولی در این آیه می فرماید: «وَفُتِحَتْ» یعنی بهشتیان به بهشت می رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه ی مرا ندارند.

(۱)

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً- جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می شوند. ثالثاً مدت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می کند. آیا مجازات کبریت زدن

ص: ۲۰۴

به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

### پیام ها:

۱ راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. «سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ» ۲ بهشت نیز درهای متعددی دارد. «أَبْوَابُهَا» ۳ «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

۴ شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طَبِئْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا»

### [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴]

### اشاره

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

و(بهشتیان) گویند:

«سپاس خداوندی را که به وعده ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

### نکته ها:

مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

### پیام ها:

۱ گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه ی بهشتیان است. «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۲ حق انتخاب مسکن، یکی از نعمت ها و امتیازات بهشتی است. «نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» ۳ هر کس می تواند با عمل نیک به دریافت پاداش های الهی برسد. «أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

ص: ۲۰۵

## [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵]

### اشاره

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حق داوری گردد و گفته می شود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

### نکته ها:

«حَافِينَ» (از حَفَّ) به معنای احاطه است و «عرش» پایگاه قدرت و اراده ی الهی است.

### پیام ها:

۱ فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت اند. «تَرَى الْمَلَائِكَةَ» ۲ عرش جایگاه فرشتگان است. «حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» ۳ فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. «حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» ۴ فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. «يُسَبِّحُونَ» ۵ حمد و تسبیح، با هم مقرونند. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ۶ فرشتگان، همانند انسان ها، تحت تربیت خداوند هستند. «رَبِّهِمْ» ۷ داوری خدا در قیامت بر اساس حق و عدل است. «قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» (در دنیا بر اساس حق عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). «قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» ۸ حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می دهد. «الحمد لله رب العالمين» (و الحمد لله رب العالمين)







این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره «غافر» از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را «غَافِرِ الذَّنْبِ» بخشنده گناهان معرفی می کند. نام دیگر این سوره، «مؤمن» است، به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می کرد تا بتواند به موسی کمک کند. ماجرای این فرد که به «مؤمن آل فرعون» معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی، نوح و عاد و ثمود، معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه درباره ی مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره ی پی در پی با آیه ی «حم» آغاز می شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از: فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف و گاهی «حوامیم» گفته می شوند.

در روایات، خواندن سوره های «حوامیم» در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که «حوامیم» مغز قرآن است.

در حدیث می خوانیم: «حوامیم» تاج قرآن و گل های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می کنند. (۱)

ص: ۲۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُوقِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ الْمَصِيرُ (۳)

حا، میم.

نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

آمرزنده ی گناه، پذیرنده ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته ها:

اشاره

بر اساس برخی روایات، حروف مقطعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی داند. (۱) اما بر اساس برخی دیگر از روایات، (با توجه به آیات بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است) خداوند با مخالفانش احتجاج می کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست، تألیف کردم، شما نیز اگر می توانید مثل آن را بیاورید.

« ذِي الطَّلُوقِ » دو معنا دارد: صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

ص: ۲۱۰

۱-۱. تفسیر مجمع البیان.

آیاتی که با «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» آغاز گشته، نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

(۱)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

(۲)

«تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

(۳)

«تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

(۴)

«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

(۵)

«تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(۶)

بنا بر این، سرچشمه ی وحی، صاحب قدرت، حکمت، رحمت، ربوبیت و شایسته ی حمد و ستایش است.

## مغفرت در قرآن

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا» (۷) تقوی. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۸) پیروی از انبیا. «فَاتَّبِعُونِي ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۹) عفو و گذشت از مردم. «وَلْيُحْسَبُوا ... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (۱۰) قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۱۱) جهاد. «تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۱۲) عبادت. «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ» (۱۳)

- ١-١. زمر، ١.
- ٢-٢. غافر، ٢.
- ٣-٣. فصلت، ٣.
- ٤-٤. يس، ٥.
- ٥-٥. فصلت، ٤٢.
- ٦-٦. واقعه، ٨٠.
- ٧-٧. طه، ٧٣.
- ٨-٨. انفال، ٢٩.
- ٩-٩. آل عمران، ٣١.
- ١٠-١٠. نور، ٢٢.
- ١١-١١. تغاين، ١٧.
- ١٢-١٢. صف، ١١، ١٢.
- ١٣-١٣. نوح، ٤٣.

پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجْنِبُوا كِبَائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۱) دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظَلَمْتُ نَفْسِي ... فَغَفَرَ لَهُ» (۲) دعای اولیای خدا برای انسان. «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا» ... (۳)

## پیام ها:

۱ شیوه ی نو در بیان مطلب، انگیزه ای برای شنیدن است. «حم تَنْزِيلُ» ۲ قرآن به تدریج نازل شده است. («تَنْزِيلُ» به معنای نزول تدریجی است).

۳ عظمت گوینده، نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود. (خداوند عزیز، سخن خود را نازل می کند.) «تَنْزِيلُ ... مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ» ۴ سخن خداوند عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی شکند. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... الْعَزِيزِ» ۵ قرآن، جلوه ی عزت و علم خداوند است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۶ قرآن، وسیله ی عزت مسلمان و آگاهی آنان است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۷ نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. «تَنْزِيلُ» ، «غَافِرٍ» ، «شَدِيدٍ» ، «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» ۸ نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» ۹ قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت کتاب و مکتوب بوده است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» ۱۰ برخورداری از الطاف الهی، در سایه ی کتاب آسمانی است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» ، «غَافِرِ الذُّنُوبِ» ۱۱ هم کتاب و قانون لازم است، هم حسابرسی، هم بخشش یا مجازات در

ص: ۲۱۲

۱-۱. نساء، ۳۱.

۲-۲. قصص، ۱۶.

۳-۳. یوسف، ۹۷.

جای خود. «تَنْزِيلُ»، «غَافِرِ الذَّنْبِ»، «شَدِيدِ الْعِقَابِ» ۱۲ بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز، زیباست. (عفو با بزرگان است).

«الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ غَافِرِ الذَّنْبِ»

۱۳ هیچ کس نمی تواند مانع نزول وحی شود، زیرا او نفوذناپذیر است، «مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ» و می داند بر چه کسی نازل کند. «الْعَلِيمِ» ۱۴ مسیری که اسلام معرفی می کند از خدا و به سوی خداست. «مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ ... إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» ۱۵ رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. «غَافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِيدِ الْعِقَابِ» ۱۶ گناه، گاهی به وسیله ی عمل صالح بخشیده می شود. «غَافِرِ الذَّنْبِ» (نظیر آیه ی «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۱)) و گاهی از طریق توبه. «قَابِلِ التَّوْبِ» ۱۷ مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. «غَافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِيدِ الْعِقَابِ» ۱۸ مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید، تا نه یأس پیش آید و نه غرور. «غَافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِيدِ الْعِقَابِ» ۱۹ عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست و گر نه خداوند پیوسته لطف دارد.

«شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ»

۲۰ لطف خدا دائمی است. «ذِي الطَّوْلِ»

ص: ۲۱۳



اشاره

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبند.

نکته ها:

اشاره

«جدال» در لغت به معنای تابانیدن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب های بحث شکست دهند، گفته می شود.

جدال و گفتگو

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنان که کفار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُتِبَتْ جِدَالُنَا» (۱) ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲) در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳) «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۴) نمونه هایی از جدال نیکو حضرت ابراهیم علیه السلام نمود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ص: ۲۱۴

۱-۱. هود، ۳۲.

۲-۲. غافر، ۵.

۳-۳. عنکبوت، ۴۶.

۴-۴. نحل، ۱۲۵.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرد مبهوت شد. (۱)

قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. (۲)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُؤْخِرَ إِلَىٰ أُولِيٰئِهِمْ لِيُجَادِلُكُمْ» (۳) مفسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضل قوم بعد هدى كانوا عليه الا اوتوا الجدل» (۴) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فى خصومه بغير علم لم يزل فى سخط الله حتى ينزع» (۵) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.

۳. مایه ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۶) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو ۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (۷) ۲. از اول خود را برتر نبیند. «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۸) ۳. آن چه را حق است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِنَّمَا أَكْبُرُ» (۹)

ص: ۲۱۵

۱-۱. مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۲-۲. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۳-۳. انعام، ۱۲۱.

۴-۴. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۵-۵. همان، حدیث ۲۸۶۵.

۶-۶. همان، حدیث، ۱۰۰۸.

۷-۷. بقره، ۱۱۱.

۸-۸. سبأ، ۲۴.

۹-۹. بقره، ۲۱۹.

۴. به رقیب، فرصت فکر کم کردن بدهد. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (۱) ۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا» (۲) ۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ» (۳) ۷. سخن منطقی بگوید. «قَوْلًا سَدِيدًا» (۴) ۸. سخن نرم بگوید. «قَوْلًا لَيِّنًا» (۵)

### پیام ها:

۱. مجادله با حق، عاملی جز کفر ندارد. «مَا يُجَادِلُ ... إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» ۲. توقع نداشته باشید که سخن حق شما را همه بپذیرند. «يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ» ۳. شیوه کفار، جدال به باطل است. («مَا يُجَادِلُ» فعل مضارع، نشانه دوام است).

۴. انبیا نیز به تذکر و موعظه نیاز دارند. «فَلَا يَغُرُّكَ» ...

۵. مرعوب کفار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. «فَلَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُهُمْ» ۶. تحرکات کفار، مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانهای آنها به سر آید، نگران نباشید. «فَلَا يَغُرُّكَ» ۷. کفار در تلاشند، غفلت نکنید. «تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» (مانورهای نظامی، کنفرانسهای سیاسی، سفرهای دوره ای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می شود، از مصادیق «تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» است).

۸. رهبر جامعه ی اسلامی باید از تحرکات کفار آگاه باشد. «تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ»

ص: ۲۱۶

۱-۱. توبه، ۶.

۲-۲. انعام، ۱۰۸.

۳-۳. آل عمران، ۲۳.

۴-۴. احزاب، ۷۰.

۵-۵. طه، ۴۴.

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

پیش از این (کفار مکه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله ی باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲ سوره ی «ص» نام احزاب و اقوام پس از نوح چنین آمده است: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمَ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ»

پیام ها:

۱ آگاهی از مشکلات دیگران، رمز تسلی و پایداری است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ» ...

۲ تشکل احزاب و تعدد آنها نشانه ی حقایق نیست. «كَذَّبَتْ ... الْأَحْزَابُ» ۳ برنامه ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ» توطئه. «هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ» تبلیغات سوء. «جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» ۴ زندگی در آغاز تاریخ، قبیله ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. «قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ» ۵ مخالفان انبیا گاهی طاغوت ها بوده اند، «فرعون» گاهی قبایل، «قومهم» و گاهی تشکل ها. «احزاب» ۶ خداوند حامی پیامبران است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ ... فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» ۷ همه ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. «هَمَّتْ»

كُلَّ أُمَّةٍ بَرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ»

۸ مخالفان، به کمتر از قتل رهبر آسمانی «لِيَأْخُذُوهُ» و نابود کردن حق، «لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» قانع نیستند.

۹ سر و کار مخالفان با خداست. «فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد ۱۰ کیفرهای الهی، گاهی در دنیا صورت می گیرد. «فَأَخَذْتُهُمْ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند (از خداوند) آمرزش می خواهند (و می گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده اند بیامرزش و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته ها:

اشاره

در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند. این آیه دعای فرشتگان و

ص: ۲۱۸

حمایت آنان را از گروه اول بیان می کند.

### عرش چیست؟

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش»، تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟ عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است. «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (۱) گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه ی کامل دارد. «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» و اجرای اراده ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبيائه و رسله» (۲) در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد نظیر:

«اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»

«يُعِيشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ... لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (۳) «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۴)... «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» (۵) «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا» (۶)

ص: ۲۱۹

۱-۱. حاقه، ۷.

۲-۲. معانی الاخبار، ص ۲۹.

۳-۳. اعراف، ۵۴.

۴-۴. یونس، ۳.

۵-۵. رعد، ۲.

۶-۶. حدید، ۴.

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مانند تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می شود. «لیس العرش کهیئه السریر و لکنه شیء محدود مدبر» (۲) و در روایت دیگری فرمود: عرش و کرسی، از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند. «العرش و الكرسي بابان من اکبر ابواب الغیوب» مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی شود. «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (۳) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

### پیام ها:

۱ قهر خداوند بر کفار یکی از سنت های الهی است. «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» ۲ کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حق است. «حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» ۳ مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیت است. «حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» ۴ عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. «حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» ۵ مؤمنین باید به خود بنازند که مقربان درگاه الهی همواره به آنان دعا می کنند.

«يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»

، «وَ يَسْتَعْفِفُونَ» ۶ اسلام، فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن، به عرش و فرشته و تسبیح

ص: ۲۲۰

(۱-۱). تفسیر المیزان.

(۲-۲). توحید صدوق، باب ۴۸.

(۳-۳). هود، ۷.

و تحمید بالا می برد. «يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، «يُسَبِّحُونَ» ۷ بی نهایت، تنها خداست، حتی عرش الهی محدودیت دارد. «حَوْلَهُ» ۸ حمد و تسبیح، بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ۹ آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» سپس تجلیل و توصیف، «وَسَبَّحْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» آن گاه دعا. «فَاعْفُ» ۱۰ سنگینی مسئولیت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد.

فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و هم محتاجان را دعا می کنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۱ در دعا سنخیت لازم است. فرشتگان اهل ایمان برای مومنان دعا می کنند.

«يُؤْمِنُونَ»

... «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۲ ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. «يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۳ استغفار کسانی در حق دیگران مؤثر است که خود اهل ایمان باشند. «يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۴ میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه به گروه هایی از فرشتگان دعا و درود می فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان ها درود می فرستند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۵ دعا به دیگران، یک ارزش پسندیده و شناخته شده ی قرآنی است. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ۱۶ کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. «آمَنُوا ... اتَّبِعُوا» ۱۷ توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. «تَابُوا وَ اتَّبِعُوا» ۱۸ راه نجات، در پیروی از راه خداست. «وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ فِيهِمْ عَذَابٌ الْجَحِيمِ»

ص: ۲۲۱



اشاره

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیت دارند به باغ های اقامتی که به ایشان وعده داده ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته ها:

در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز می خوانیم: «الْحَقُّ بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ» (۱) نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می کنیم.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «رَبَّنَا» و «رب» آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (۲) دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ» (۳) دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (۴) دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ» (۵) دعای حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۶) دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۷) دعای حضرت عیسی: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً» (۸) دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (۹) دعای مؤمنان: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا، فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱۰) دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ»

ص: ۲۲۲

۱-۱. طور، ۲۱.

۲-۲. اعراف، ۲۳.

۳-۳. نوح، ۲۸.

۴-۴. بقره، ۱۲۶، ۱۲۸.

۵-۵. یوسف، ۱۰۱.

۶-۶. قصص، ۲۴.

۷-۷. نمل، ۱۹.

۸-۸. مائده، ۱۱۴.

۹-۹. مؤمنون، ۹۷.

۱۰-۱۰. آل عمران، ۱۹۱، ۱۹۴.

## پیام ها:

۱ مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیت لازم دارد. «أَدْخِلْهُمْ ... وَ مَنْ صَلَّحَ» ۲ نجات از دوزخ کافی نیست؛ ورود به بهشت ارزش دارد. «قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»، «أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ» ۳ اول پاکی از بدی ها، سپس دریافت کمالات. «قِهِمْ»، «أَدْخِلْهُمْ» ۴ ورود به بهشت، صلاحیت می خواهد. «أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ ... وَ مَنْ صَلَّحَ» ۵ رابطه بدون لیاقت و صلاحیت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد. (صلاحیت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است.) «مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ» ۶ خداوند، قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۷ همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. «أَدْخِلْهُمْ»، «وَ مَنْ صَلَّحَ» ...

۸ عزت مخصوص خداست. «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۹]

### اشاره

وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

(پروردگارا!) آنان را از بدی ها (و کیفر اعمالشان) حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی ها حفظ کنی، پس مشمول رحمت ساخته ای؛ و این همان رستگاری بزرگ است.

### نکته ها:

پیام ها:

۱ پاک بودن، هم به همت و اراده ی انسان نیاز دارد، «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (۱) و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان ها و افراد بد، «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ» (۲)،

ص: ۲۲۳

۱-۱. نازعات، ۴۰.

۲-۲. مائده، ۴۲.

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» (۱) و هم به لطف و امداد الهی. «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ» ۲ رحمت الهی، تنها کامیابی مادی نیست، بیمه شدن از گناهان، یکی از آنهاست.

«وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ»

۳ رستگاری بزرگ، در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی، هر دو دور باشد. «السَّيِّئَاتِ». (هم آفات معنوی سیئه است. «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» (۲) و هم آفات مادی. «وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (۳) چنان که حسنه، هم مصداق دنیوی دارد و هم اخروی. «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (۴)) ۴ توفیق مصونیت از گناه را باید از خدا خواست. «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ» ۵ رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. «فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ۶ رستگاری، در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقوا است. «تَقِ السَّيِّئَاتِ ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

**[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰]**

**اشاره**

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ينادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می شوند: «قطعاً خشم خداوند (نسبت به شما) بزرگ تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می شدید ولی کفر می ورزیدید.»

**نکته ها:**

در قرآن دو بار کلمه ی «يُنَادُونَ» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است.

یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره ی فصلت. «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

ص: ۲۲۴

۱-۱. نساء، ۱۴۰.

۲-۲. بقره، ۸۱.

۳-۳. آل عمران، ۱۲۰.

۴-۴. بقره، ۲۰۱.

در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفار سخن می‌گوید. در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود «وَبَدَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» و در این جا سخن از قهر بزرگ است. «لَمَقْتُ اللَّهَ أَكْبَرُ» آری هم رحمت او بزرگ است و هم غضبش.

#### پیام ها:

۱ در دوزخ علاوه بر آتش، شکنجه های روحی و تحقیر نیز هست. «يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهَ أَكْبَرُ» ۲ اگر امروز کفر ورزیم، فردا علیه خود غضب می کنیم. «مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ» ۳ خداوند اتمام حجت می کند. «إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ» ۴ منشأ کیفر دوزخیان، کفر است. «فَتَكْفُرُونَ»

#### [سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱]

#### اشاره

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

۱۱/۴۰

کفار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرون رفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

#### نکته ها:

مراد از دو بار مردن، ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن، زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است. گرچه بعضی گفته اند: مراد از دو مرگ، یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه ی «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (۱) آورده اند، لکن آنچه گفتیم بهتر است، زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولد.

ص: ۲۲۵

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می گویند: آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می کنند کاش به دنیا باز می گشتند و نیکوکار می شدند و گاهی عاجزانه می گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می کند:

«هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» (۱) آیا راهی برای بازگشت هست؟ «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۲) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (۳) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا» (۴) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (۵) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

#### پیام ها:

۱ تکرار کلمه ی «إِنْتِنِينَ» در کنار آرزوی خروج از آتش، نشانه ی آن است که کافران می گویند: پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده ای و میرانده ای، یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» ۲ کفار، روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد. کسانی که می گفتند: «مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (۶) امروز می گویند: «أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» ۳ در دادگاه های دنیوی، گاهی اعتراف زمینه ی تخفیف مجازات است، اما در آخرت چنین نیست. «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» ۴ اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد، دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد «فَاعْفُزْ لِلَّذِينَ تَابُوا»... ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد، بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی کند. «فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

ص: ۲۲۶

۱-۱. شوری، ۴۴.

۲-۲. زمر، ۵۸.

۳-۳. مؤمنون، ۱۰۷.

۴-۴. مؤمنون، ۱۰۰.

۵-۵. سجده، ۱۲.

۶-۶. جاثیه، ۲۴.

۵ عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه ای خروج از دوزخ قانعند. «فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۱۲]

### اشاره

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

این (عذاب) برای آن است که هر گاه خداوند به یگانگی خوانده می شد، کفر می ورزیدید، ولی هر گاه برای او شریکی مطرح می شد باور می کردید، پس (امروز) حکم برای خداوند بلند مرتبه (و) بزرگ است.

### نکته ها:

بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان، به قدرت ها نیز دل بسته اند؛ در گفتار و اعمال خود، ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات قوانین شرق و غرب توجه دارند و در مجالس کفار، نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می افکند و گاهی کار به آن جا می رسد که به خاطر حضور در یک جلسه ی رسمی نماز نمی خوانند.

### پیام ها:

۱ به هنگام مجازات مجرمان، دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید.

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا

...

۲ کفر، دلیل عذاب دائمی است. «فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ ... كَفَرْتُمْ» ۳ شرک، کفر است. «دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ» ۴ داوری در قیامت از آن خداوند است. «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ» ۵ هرگز موجوداتی را که شریک او می دانید قابل مقایسه با او نیستند، زیرا او «الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» است.

۶ فکر نکنید شرک به خدا ضرری می زند. «إِنَّ الشُّرْكَاءَ ... فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴)

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می کند، ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد، متذکر نمی شود.

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده اید، هر چند کافران را ناخوش آید.

نکته ها:

آیات قبل، از شرک و کیفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می کند.

در این آیه می فرماید: تنها اهل انابه متذکر می شوند و در آیه ی ۱۹ سوره ی رعد فرمود:

تنها خردمندان متذکر می شوند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» بنا بر این، خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند. آری، اشک باید بر اساس معرفت باشد. «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۱) در قرآن سه بار جمله ی «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» و دو بار جمله ی «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و «وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» به چشم می خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایت کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدن آنها، از انجام وظیفه ی خود دست بکشیم.

پیام ها:

۱ هستی، پر از نشانه های توحید است، چرا به سراغ دیگران برویم. «وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا... هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ» ۲ خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران، مردم را به

ص: ۲۲۸

قدرت و حکمت و علم خود متوجه می سازد و اتمام حجت می کند. «بُرِيكُمْ آيَاتِهِ ... يُنَزِّلُ» ۳ سرچشمه ی رزق، آسمان است. خورشید و ابر و جو، تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژن مورد نیاز برای حیات هستند. «مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» ۴ اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. «بُرِيكُمْ آيَاتِهِ ... فَادْعُوا اللَّهَ» ۵ اول شناخت، سپس عمل. «بُرِيكُمْ آيَاتِهِ ... فَادْعُوا» ...

۶ دعا و اظهار نیاز خالصانه ی شما، سبب رشد شماست، نه بزرگی خدا. «الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ ... فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ» ۷ وسایل مهم نیست، تصمیم و اراده مهم است. (آیات الهی وسیله ی معرفت هستند، اما اگر انسان کوردل نخواهد، نمی فهمد. آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» ۸ هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع، نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ۹ تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. «فَادْعُوا اللَّهَ» ۱۰ اخلاص، شرط قبول شدن دعا است. «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ» ۱۱ به فکر راضی کردن کفار و دگراندیشان نباشیم. «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»



اشاره

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

او دارای درجات رفیع (و) صاحب عرش است، (و) از طرف خود فرشته ی وحی (روح الامین) را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می فرستد تا مردم را از روز ملاقات (و قیامت) بترساند.

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید): امروز حکومت برای کیست؟ (و پاسخ آید): برای خداوند یکتای قهار.

نکته ها:

رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی، نظیر آیه ی «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ» (۱) که بالا بردن پایه های کعبه، مکانی است.

ب) مقامی، نظیر «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» ... «دَرَجَاتٍ» (۲) «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» را دو گونه می توان معنا کرد: یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است، دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می برد، نظیر آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» و آیه «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» (۳) که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می دهد.

مراد از روح، یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می شود و یا فرشته ی مأمور وحی. در موارد دیگر می خوانیم: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (۴) و

ص: ۲۳۰

۱-۱. بقره، ۱۲۷.

۲-۲. مجادله، ۵۸.

۳-۳. انعام، ۱۶۵.

۴-۴. شوری، ۵۲.

«يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا»

(۱)

از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «يَلْقَى الرُّوحَ» معلوم می شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می کنند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان ها با اهل زمین است. (۳)

فرستنده ی وحی، خداوند صاحب عرش است. گیرنده ی وحی، بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می گزیند. «مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» هدف و موضوع وحی، هشدار است.

«لِيُنذِرَ»

واسطه ی وحی، فرشته ای مخصوص است. «يَلْقَى الرُّوحَ» در روایات می خوانیم: سؤال «لِمَنِ الْمُلْكُ» از سوی خداوند و پاسخ «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» از سوی انبیا و اولیای الهی است. (۴)

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قَاعًا صَفْصَفًا» (۵) خروج همه از قبرها. «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (۶)، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا» (۷) گشوده شدن نامه ی اعمال. «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرتْ» (۸) تجسم اعمال. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (۹) کشف مسایل مخفی. «بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (۱۰) گواهی اعضای بدن. «تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» (۱۱)

ص: ۲۳۱

۱-۱. نحل، ۲.

۲-۲. انفال، ۲۴.

۳-۳. تفسیر نور الثقلین.

۴-۴. تفسیر المیزان.

۵-۵. طه، ۱۰۶.

۶-۶. انفطار، ۴.

۷-۷. زلزله، ۲.

۸-۸. تکویر، ۱۰.

۹-۹. نبأ، ۴۰.

۱۰-۱۰. انعام، ۲۸.



۱ خداوند، انسان‌های لایق را به کمال می‌رساند. «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» ۲ اخلاص، زمینه‌ی ارتقای درجه است. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» ۳ اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ» ۴ نزول وحی توسط فرشته‌ی مخصوص، با اراده‌ی خداست. «مِنْ أَمْرِهِ» ۵ گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. «مَنْ يَشَاءُ» ۶ شرط دریافت وحی، بندگی خداست. «مِنْ عِبَادِهِ» ۷ وظیفه اصلی پیامبران، انذار است. «لِيُنذِرَ» ۸ قیامت روز ملاقات است. «يَوْمَ التَّلَاقِ» (ملاقات با پروردگار. «مُلَاقُوا رَبَّهُمْ» (۱)) ۹ آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. «يُلْقِي الرُّوحَ ... لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» ۱۰ روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می‌شود و جایی برای انکار باقی نمی‌ماند. «هُمْ بَارِزُونَ» ۱۱ در قیامت، نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه‌ی چیزها محو می‌شود و تنها انسانیت مطرح است. «هُمْ بَارِزُونَ» ۱۲ در قیامت قدرت و علم و قهاریت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می‌کنند... «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» ۱۳ قدرت، در سایه‌ی وحدت است. «الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

ص: ۲۳۲

اشاره

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب ها زود می رسد.

نکته ها:

در آیه ی قبل و این آیه، شش نکته درباره ی قیامت مطرح شده است:

الف) حضور همه ی مردم. «هُم بِأَرْزُونَ» (ب) کشف همه ی اعمال و افکار. «لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ شَيْءٌ» (ج) جلوه ی قدرت حق. «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (د) رسیدن هر کس به جزای خویش. «تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ» (ه) عدالت مطلق. «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» (و) سرعت حساب. «سَرِيعُ الْحِسَابِ» قیامت روز بسیار مهمی است. در این آیه و آیه ی قبل چهار بار کلمه ی «يَوْمَ» آمده است؛ «يَوْمَ هُمْ بِأَرْزُونَ»، «لَمَنِ الْمُلْكُ»، «الْيَوْمَ تُجْزَىٰ»، «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» ظلم جلوه هایی دارد:

الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب) کم دادن پاداش.

ج) کیفر مجرم بیش از حقش.

و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» در روایات می خوانیم که مراد از جمله ی «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» آن است که در قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت. (۱)

طولانی شدن دوره ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در

ص: ۲۳۳

قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده هاست، که همه حاضرند و پرونده ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیت نداشتن زندان هاست که در آن روز، جهنم پر نمی شود.

یا به خاطر کارشکنی هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یآوری وجود ندارد.

بنا بر این در قیامت خداوند به حساب ها زود رسیدگی می کند. «إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

## پیام ها:

۱ در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. «تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ» ...

۲ کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. «تُجْزَى ... بِمَا كَسَبَتْ» ۳ خلاف هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. «كَسَبَتْ» ۴ معمولاً قدرت های تک محور ستمگرند، اما خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی کند. (قَهَّارِيَّتْ او همراه عدالت است). «الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ ... لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» ۵ معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه، یا زمینه ی کند شدن کار قضاوت می شود که او «سَرِيعُ الْحِسَابِ» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی شود که «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

اشاره

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)

(ای پیامبر!) مردم را از روز نزدیک (قیامت) هشدار ده، آن گاه که (از شدت وحشت) جان ها به گلوگاه رسد، در حالی که اندوه خویش فرو می برند، (در آن روز) برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

خداوند از خیانت چشم ها و آن چه دل ها مخفی می کنند، آگاه است.

نکته ها:

«آزفه» به معنای نزدیک شونده است و مراد از روز نزدیک، روز قیامت است. چنان که در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ يُرَآهُ قَرِيباً» (۱) «كَاطْمِينٍ» از «كظم» به معنای بستن در مشك است و «كاظم» به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می کند.

نگاه به نامحرم، نگاه تحقیرآمیز و نگاه برای تشویق به فساد، از نمونه های خیانت چشم است. از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» پرسیدند، حضرت فرمود: مراد نگاه های زیر چشمی است. «ينظر الى الشيء و كانه لا ينظر فذلك خائنه الاعين» (۲) امام کاظم علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (۳)

ص: ۲۳۵

۱-۱. معارج، ۶، ۷.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین.

۳-۳. تفسیر نور الثقلین.

۱ مرگ و قیامت نزدیک است، خود را آماده کنیم. «يَوْمَ الْأَرْزَاقِ» ۲ مجرم در قیامت، نه می میرد و نه راحت می شود. «إِذِ الْقُلُوبُ لَمَدَى الْحَنَاجِرِ» (در جای دیگر می خوانیم: «وَأَيُّتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ» (۱) از هر سو مرگ به سراغش می آید ولی نمی میرد.) ۳ در قیامت، وجود مجرمان مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی توانند اظهار کنند. «كَاطْمِينَ» ۴ مجرم در قیامت تنها است. (نه دوست صمیمی دارد و نه واسطه ی صاحب نفوذ). «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ» ۵ ارزش ها بر اساس انگیزه هاست. یک نگاه با انگیزه های متفاوت می تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» ۶ ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می داند انسان را از ظلم باز می دارد.

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ»

... يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ ۷ علم خداوند تنها به ظاهر نیست، او باطن را هم می داند. «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰]

#### اشاره

«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۲۰)

و خداوند به حق داوری می کند و معبودهایی که جز او می خوانند هیچ حکمی نمی کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

#### پیام ها:

۱ داوری به حق از شئون الهی است. «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»

ص: ۲۳۶



۲ لازمه ی داوری، آگاهی است. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ ... وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» ۳ داور به حق باید بینا و شنوا باشد. «يَقْضِي ... هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» ۴ معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حق داوری نمی کنند.

«وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»

۵ شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱]

### اشاره

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سخت تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان (به قهر خود) گرفت و در برابر (قهر) خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود.

### نکته ها:

در آیه ی قبل، سخن از قضاوت به حق بود؛ در این آیه می فرماید: نمونه ی داوری به حق، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

### پیام ها:

۱ سیر و سفر و گردش گری باید هدفدار باشد. «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا»، «فَيَنْظُرُوا» ۲ تجربه و علم، به سیر و سفر نیاز دارد. «يَسِيرُوا»، «فَيَنْظُرُوا» ۳ از منابع شناخت و معرفت، تاریخ است. «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا» ...

۴ دلیل مخالفت کفار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است. لذا قرآن می فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» ۵ حفظ آثار باستانی، برای عبرت آیندگان لازم است. «فَيَنْظُرُوا»، «آثَارًا فِي الْأَرْضِ»

۶ از تاریخ عبرت بگیریم. «كَيْفَ كَانَ لِعَاقِبِهِ الَّذِينَ» ...

۷ امروز را ببینیم، عاقبت را ببینیم. «عَاقِبَهُ» ...

۸ به قدرت و آثار خود نبالیم. «كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا» ۹ قدرت های طاغوتی، مانع قهر الهی نیست. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ» ۱۰ قدرت و امکانات ملائک رستگاری نیست. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ» ۱۱ گناه، عامل قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (زوال تمدن ها و سقوط ملّت ها، کیفر گناه و کفر آنان است) ۱۲ با آمدن قهر الهی، هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثر نیست. «مَنْ وَاقٍ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۲]

#### اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت. همانا او قوی و سخت کیفر است.

#### پیام ها:

۱ فرستادن انبیا یک سنت الهی در تاریخ است. «كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ» ...

۲ انبیا به سراغ مردم می رفتند، نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند.

«تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ»

۳ تا خداوند اتمام حجت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی کند. «تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ ... فَكَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ» ۴ همه ی انبیا معجزه داشته اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. «تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ۵ کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن هاست. «فَكَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ» ۶ سرکوبی و نابود کردن کفار برای خداوند آسان است. «إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۳) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵)

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: «او ساحری دروغگوست».

پس چون موسی از طرف ما همراه با حقّ به سراغ آنان آمد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید». (غافل از آن که) طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند. در این آیه به عنوان نمونه، سرکوب فرعون و هامان و قارون را مطرح می کند.

با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است، لکن در هر مورد گوشه ی تازه ای از ماجرا را به ما نشان می دهد. در این سوره به نقش مفید و مؤثر کسی اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می کرد و در قالب تقیه نقش مهمی ایفا کرد.

بعد از بیان کلی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم، این آیات نمونه ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می فرماید.

کلمات «آیات» و «سُلْطَانٍ» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است. یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

۱ راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حق لازم است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ ... إِلَيْنَا فِرْعَوْنَ» ۲ پیامبران، در برابر طاغوت ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه «بِآيَاتِنَا» و دیگری منطق روشن. «سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» ۳ مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته اند. «بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» ۴ سرلوحه ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛ خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، «فِرْعَوْنَ» یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، «هَامَانَ» یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی «قَارُونَ» ۵ محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. «أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ ... إِلَيْنَا فِرْعَوْنَ وَ ...»

۶ انبیا شهامت داشتند و در برابر همه ی قدرت ها می ایستادند. «إِلَيْنَا فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ» ۷ الگوهای فساد را به مردم معرفی کنید. «فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ» ۸ مخالفان انبیا، معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می خواندند. «فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» ۹ گوهر دین، حق و حقیقت است. «جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ» ۱۰ انسان در شناخت راه حق به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. «بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا» ۱۱ مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیت می کنند. «فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» و هم عملاً بر ضد آنان قیام می کنند. «أَقْتُلُوا» ...

۱۲ کشتن و شهید کردن طرفداران حق شیوه ی همه مستکبران تاریخ است.

«أَقْتُلُوا»

...

۱۳ گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می کند همراهی عملی مردم با انبیاست. «آمَنُوا مَعَهُ» ۱۴ دشمن، جوانان و زنان را هدف می گیرد. «اقْتُلُوا ابْنَاءَ... وَ اسْتَحْبُوا نِسَاءَهُمْ» ۱۵ کافران کید می کنند اما به مقصود خود نمی رسند و نقشه ی آنان نقش بر آب می شود. «وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» ۱۶ خداوند با نقل خنثی کردن توطئه های فرعونى به پیامبر و مؤمنان دلدارى مى دهد. «وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۶]

### اشاره

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ (۲۶)

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

### نکته ها:

در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود. لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می کند.

کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت. این که فرعون می گوید: «ذَرُونِي» مرا رها کنید، نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی دادند.

### پیام ها:

۱ منطق طاغوت ها، کشتن رهبران حق است. «قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ» ۲ شیوه ی مستکبران، یا تکذیب است «فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» یا تهدید است «ذَرُونِي»

و یا تحقیر. «و لِيُدْعَ رَبَّهُ» ۳ حکومت فرعون، حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. «أَقْتُلْ مُوسَى» ۴ مجرم، جنایت خود را توجیه می کند. (فرعون، ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می داند.) «أَقْتُلْ ... إِيَّيْ أَخَافُ» ۵ طاغوت ها، خود را دوستدار مردم نشان می دهند. «إِيَّيْ أَخَافُ أَنْ يُبَدَّلَ دِينُكُمْ» ۶ طاغوت ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرفی می کنند. «إِيَّيْ أَخَافُ أَنْ يُبَدَّلَ دِينُكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ ... أَلْفَسَادَ» ۷ دین در قرائت فرعون، به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. «يُبَدَّلُ دِينُكُمْ» ۸ برقراری آرمش و امتیت، دستاویز طاغوت ها برای سرکوب حرکت های دینی و اصلاحی است. «أَقْتُلْ مُوسَى ... أَخَافُ أَنْ يُبَدَّلَ دِينُكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ ... أَلْفَسَادَ» ۹ طاغوت ها، مصلحان تاریخ را مفسد معرفی می کنند. «يُظْهِرُ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» ۱۰ طاغوت ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می کنند. «إِيَّيْ أَخَافُ أَنْ يُبَدَّلَ دِينُكُمْ» ۱۱ انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می کردند و لذا مورد اذیت و آزار طاغوت ها قرار می گرفتند. «يُبَدَّلُ دِينُكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۷]

#### اشاره

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)

و موسی گفت: «من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می برم».

#### نکته ها:

موسی با گفتن «عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا، به مردم گفت:

فرعون خدای شما نیست.

ضرب المثل «هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن» همه جا درست نیست، زیرا موسی سال ها سرسفره ی فرعون بود ولی چون فرعون حق را نپذیرفت، عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد.

### پیام ها:

۱ در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «إِنِّي عُدْتُ رَبِّي» ۲ به کسی پناه ببریم که امور همه ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیت او هستیم. «بِرَبِّي» ۳ شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعونی مهم است که تکبر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «كُلُّ مُتَكَبِّرٍ» ۴ انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبر هستی.

«مُتَكَبِّرٍ»

۵ ایمان نداشتن به حساب و کتاب، انسان را متکبر می کند. «مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۸]

### اشاره

وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ (۲۸)

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا می خواهید مردی را که می گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار(و) بسیار دروغگو است هدایت نمی کند.

ص: ۲۴۳

داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی ایمان خود را پنهان می کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا عملی انجام دهد و این غیر از همسر فرعون و غیر از شخصی است که با سرعت از نقطه ی دور شهر آمد و به موسی خبر توطئه ی دستگیری را داد.

فخر رازی و مراغی در تفاسیر خود می گویند: او رئیس پلیس فرعون بود.

بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدیقون سه نفرند: حبیب نجار (مؤمن آل یس)، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که برترین آنان است.

مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت:

«رَجُلًا»

تا فرعون به ایمان او پی نبرد.

«اسراف» به هر نوع تجاوز از حد گفته می شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز در برخورد و اخلاق. کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد مسرف است.

در متون اسلامی ابو طالب پدر حضرت علی علیهما السلام به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است. (۱)

## پیام ها:

۱ یکی از جلوه های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می شود، پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. «عُدْتُ بِرَبِّي ... قَالَ رَجُلٌ» ۲ خاطره ی مجادلات و استدلال های تاریخی را زنده نگاه دارید. (قرآن شیوه ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می کند). «وَقَالَ رَجُلٌ ...»

۳ در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجه کنیم، نه نام ها و القاب. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ» ۴ کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم تر مانعی ندارد. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

ص: ۲۴۴



۵ نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست. (در نظام فرعونى نیز افراد مؤمن پیدا می شوند.) «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» ۶ گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» ۷ برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می دهد و او نیز جامعه ای را نجات می دهد. «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا» ۸ مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می کشد.

«أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا»

۹ وجدان های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. «أَتَقْتُلُونَ» ...

۱۰ در نظام طاغوتی، تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» ۱۱ مؤمن با منطق دفاع می کند. «أَتَقْتُلُونَ ... جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ۱۲ در شیوه ی تبلیغ، تعصب را کنار بگذاریم. (مؤمن آل فرعون گفت: موسی یا راست می گوید یا دروغ، اگر راست گوید که آنچه وعده می دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید، به عهده ی خودش.) «إِنْ يَكُ كَاذِبًا ... وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا» ۱۳ زیان دروغ به خود دروغگو برمی گردد. «إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ» ۱۴ اسراف و تکذیب، دو مانع برای هدایت هستند. «لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»

ص: ۲۴۵

اشاره

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹)

(آن مرد با ایمان در ادامه ی سخن خود گفت:) ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر (قهر خدا) به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: «من جز آن چه را که تشخیص می دهم راه دیگری به شما ارائه نمی دهم و من جز راه رشد، شما را هدایت نمی کنم.»

پیام ها:

۱ مؤمن، دلسوز مردم است. (تعبیر «يَا قَوْمِ» شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است) ۲ در شیوه ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «يَا قَوْمِ» ۳ نشانه ی مؤمن حتی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است، نه انزوا و گوشه گیری. «يَكُنْتُمْ إِيْمَانَهُ ... يَا قَوْمِ» ...

۴ به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» ۵ در نظام فرعونى، ایمان ها پنهان است و طغیان ها جلوه دارند. «يَكُنْتُمْ إِيْمَانَهُ»، «ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» ۶ برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. «فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ» ۷ بی توجهی به دعوت انبیا، قهر الهی را به دنبال دارد. «فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا» ۸ برای هشدار دادن، بیان احتمال خطر کافی است. «بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا» ۹ در شیوه ی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید.

«جَاءَنَا»

به جای «جاء کم».

۱۰ طاغوت ها به هشدارها توجه نمی کنند. «يَا قَوْمِ... قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ» ...

۱۱ «مَنْ» گفتن های پی در پی، از نشانه های طاغوت است. «أَهْدِيكُمْ»، «أُرِيكُمْ»، «مَا أَرَى» ۱۲ طاغوت ها جز برای خود، برای هیچ کس حق اظهار نظر قایل نیستند. «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى» ۱۳ طاغوت ها مدعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. «مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» ۱۴ انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت ها نیز از همین انگیزه ی فطری سوء استفاده می کنند. «إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» ۱۵ طاغوت ها از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند. (فرعون کلمه ی «الرَّشَادِ» را که بار مکتبی دارد به کار می بُرد).

### [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۰ تا ۳۱]

#### اشاره

وَ قَالِ الَّذِينَ آمَنُوا يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا أَلَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱)

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز(هلاک) آن احزاب بر شما می ترسم.

(از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح(که به طوفان) و قوم عاد(که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود(که به صاعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند؛ و خداوند بر بندگان اراده ی ظلم نمی کند.

#### نکته ها:

مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ۳۱ به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه(قوم شعیب) هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده اند.

در برابر فرعون که به فریب می گفت: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ» مؤمن آل فرعون نیز گفت:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ»

من بر عاقبت شما می ترسم.

### پیام ها:

۱ به خاطر سخنان مخالفان، از تبلیغ و ارشاد دست بردارید. «قَالَ فِرْعَوْنُ... قَالَ الَّذِي آمَنَ» ۲ تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قَالَ الَّذِي آمَنَ» ۳ تبلیغ از ضروریات ایمان است. «قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ» ۴ مبلغ باید سوز داشته باشد. «يَا قَوْمِ» ۵ مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. «مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ» ۶ در شیوه ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه ها و مصادیق آن را بیان کرد. «مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَ...»

۷ خطر بزرگ آن است که انکار حق در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. «ذَابِ» ۸ قهر خداوند، مخصوص قیامت نیست؛ امت هایی در همین دنیا عذاب شده اند. «مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ» ۹ سنت خداوند نابود کردن طاغیان است. «قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» ۱۰ در شیوه ی تبلیغ، هر کجا کیفری مطرح می شود برای این که به خشونت متهم نشوید، دلیل کیفر را بیان کنید. «نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ... وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱ قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» ۱۲ خداوند حتی اراده ظلم نسبت به بندگان نمی کند. «مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» ۱۳ بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظُلْمًا لِلْعِبَادِ»

اشاره

وَإِذَا قَوْمٌ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

روزی که روی می گردانید(و) فرار می کنید(اما) برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی نیست؛ و هر که را خداوند(بر اثر عملش) گمراه کند(و به حال خود واگذارد) هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«تناد» از «نداء» به معنای یکدیگر را صدا زدن است. روز قیامت ناله ها و فریادها بلند است، مؤمن فریاد می زند بیاید نامه ی مرا بخوانید «هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَهٗ» (۱) کافر، فریاد کنان، حسرت خود را با کلمات «يَا لَيْتَنِي» (۲) و «يَا وَيْلَتِي» (۳) اظهار می کند. بهشتیان اهل دوزخ را ندا می کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (۴) و دوزخیان از بهشتیان استمداد می کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید. به هر حال نداها از هر سو بلند است.

مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذار کردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی بهره می شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می گردد.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، توقع نداشته باشیم که با اولین تذکر به نتیجه برسیم، بلکه تکرار لازم است. («يَا قَوْمِ» تکرار شد).

ص: ۲۴۹

۱-۱. حاقه، ۱۹.

۲-۲. نبأ، ۴۰.

۳-۳. فرقان، ۲۸.

۴-۴. مدثر، ۴۲.

۲ در شیوه ی تبلیغ، عواطف را از یاد نبریم. «يَا قَوْمِ» ۳ در شیوه ی تبلیغ، از اهرم انداز بیشتر استفاده کنیم. («إِنِّي أَخَافُ» تکرار شد) ۴ در شیوه ی تبلیغ، هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. «قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ»... و هم قهر الهی در قیامت را. «مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَصَمٍ» ۵ فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. «تَوَلَّوْنَ ... مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَصَمٍ» ۶ هدایت و ضلالت به دست خداست، گرچه مقدمات آن به دست انسان است.

«مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴]

#### اشاره

وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴)

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده ای را گمراه می سازد.

#### نکته ها:

مؤمن آل فرعون، ابتدا تاریخ پیشینیان را مطرح کرد و فرمود: مبادا آن چه به قوم نوح و عاد و ثمود رسید به شما برسد. سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رُخ آنان کشید که شما درباره ی یوسف چنین و چنان کردید.

مراد از «مُسْرِفٌ» در این آیه کسی است که در مخالفت با حق پافشاری و اصرار می کند. (۱)

ص: ۲۵۰

۱ رفتار نیاکان در گرایش ها یا لجاجت های نسل آنان مؤثر است. مؤمن آل فرعون گفت: اگر امروز به موسی ایمان نمی آورید راه دوری نرفته اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. «جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ» ۲ یوسف معجزات فراوان داشته است. «بِالْبَيِّنَاتِ» ۳ شک، اگر مقدمه ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فَمَا زَلْتُمْ فِي شَكِّ» ۴ شک، یک حالت طبیعی است، ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. «فَمَا زَلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ» ۵ مرگ برای همه است، حتی پیامبران. «حَيَّتِي إِذَا هَلَمَكِ» ۶ عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی اسرائیل، بعثت حضرت موسی را نپذیرند. «قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا» ۷ رضایت ما از جرم دیگران، ما را نیز شریک جرم می کند. (یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می کرده ولی چون نسل های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است). (۱) «قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ» ۸ خاتمیت پیامبر با خداست، نه خواست مردم. «قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا» ۹ خداوند مردم را بدون حجت و راهنما نمی گذارد. (انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می گویند: «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ ... رَسُولًا»).

۱۰ سنت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حق پافشاری می کنند به حال خود رهاشان کند. «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» ۱۱ کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند، استعدادها و لیاقت ها و الطافی را که حق دریافت داشته به هدر داده است. «مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»

ص: ۲۵۱

۱۲ سقوط انسان مرحله ای است: در یک مرحله تشکیک می کند، «مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» ولی در مرحله ی دیگر تکذیب. «مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (۱) ۱۳ فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می کنند. «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۵]

#### اشاره

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

کسانی که درباره ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می پردازند، بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد، (این کار) نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند خشم بزرگی را به دنبال دارد. این گونه، خدا بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد.

#### نکته ها:

«سُلْطَانٍ» به معنای حجت و برهان و «لَمَقَّتْ» به معنای خشم و غضب شدید است.

این آیه، تفسیری است برای آیاتی که می فرماید: خداوند بر دل ها مهر می زند چون در این جا می فرماید: مهر خداوند بر دل های متکبران جبار است. «يَطْبَعُ اللَّهُ» ...

#### پیام ها:

۱ جدال از سر جهل و بی فکری و بی دلیلی، سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می گردد. «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ» ۲ جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی دلیل مردود است. «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ» ...

۳ انبیا دلایل روشن دارند. «جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ولی مخالفان دلیل ندارند. «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ»

ص: ۲۵۲



۴ دلیل و برهان موجب نوعی سلطه و حکومت بر دیگران می شود. «بَغَيْرِ سُلْطَانٍ» ۵ ستیزه گران بی دلیل، از محبوبیت نزد خدا و مردم، محروم هستند. «مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا» ۶ قهر خداوند، قانونمند است. «كَذَلِكَ» ۷ تکبر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می کند. «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» ۸ در نظامی که حاکمش فرعون متکبر و جبار است، در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصداقش را پیدا کنند. «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» ۹ دلیل انکار رسالت حضرت موسی (که در آیه ی قبل آمده بود) به خاطر روحیه ی تکبر بود. «مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» ۱۰ مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع گیری کنند و از آنان براءت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. «يُجَادِلُونَ ... بَغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا ... عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانُ إِنِّي لِي صَرِحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّفِرْعَوْنَ سُوءِ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷)

و فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای بلندی بساز، شاید به وسایلی دست یابم.

وسایلی که سبب (صعود به) آسمان ها باشد، تا از خدای موسی اطلاع یابم، همانا من او را دروغگو می پندارم.» و این گونه برای فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حق بازماند و توطئه ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی انجامد.

ص: ۲۵۳

موعظه های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد. فرعون<sup>۱</sup> که شعار «أَقْتُلْ مُوسَى» سر می داد و می گفت من موسی را می کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى» پس از تلاش های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

«صرح» به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و «تصریح» نیز به سخنی گویند که روشن باشد. «بَاب» استمرار در خسارت است، چنان که «بَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابو لهب باد.

### پیام ها:

۱ طاغوت ها همین که در میدان منطق می بازند، به کارهای جنجالی دست می زنند. «ابن لی صرْحاً»... (هدف از ساختن برج و رصدخانه، جنجال بود زیرا آخر آیه می فرماید: «كَيْدُ فِرْعَوْنَ») ۲ دنیاگرایان همه چیز را مادی می پندارند. (فرعون، خدا را در آسمان ها و راه خداشناسی را تنها از راه حس و دیدن می پنداشت) «فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ» ۳ شیوه ی طاغوت ها، مردم فریبی و قدرت نمایی است. «ابن لی صرْحاً» ۴ تبلیغ و دعوت، بی اثر نیست. (فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت.

«ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى»

اما با سخنان مؤمن آل فرعون، از قطع به گمان رسید.

«لَأَطْنُهُ كَاذِبًا»

۵ کافر همه را به کیش خود پندارد. (چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می گفت: من خدای شما هستم. «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى») موسی را نیز دروغگو می پنداشت. «لَأَطْنُهُ كَاذِبًا» ۶ یکی از شیوه های شیطان، تزئین بدی ها برای انسان است. «زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءِ عَمَلِهِ» ۷ هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می شود، به فکر تغییر روش

نمی افتد و از راه حق محروم می شود. «زَيْنَ ... وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ» ۸ نگران نباشید، توطئه طاغوت ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی انجامد.

﴿الْأَفْئِدَةُ﴾  
﴿الْأَفْئِدَةُ﴾

## [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۸ تا ۳۹]

### اشاره

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (۳۸) ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (۳۹)

و کسی که (از قوم فرعون به موسی) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم.»

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

### پیام ها:

۱ گاهی باید تقیه را شکست و عقیده ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدتی ایمان خود را پنهان می کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید.) «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ» ۲ وظیفه ی مؤمن، دعوت دیگران است. «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ» ۳ در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قَالَ الَّذِي آمَنَ» ۴ تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می کند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارد. «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ» ...

۵ پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. «اتَّبِعُونِ» ۶ در شیوه ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید.

(در آیه ی ۲۹ خواندیم که فرعون می گفت: «مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» من جز به راه رشد، شما را هدایت نمی کنم. در این آیه می خوانیم که مؤمن آل فرعون

نیز می گوید: «أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند. «اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» ۷ رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. «سَبِيلَ الرَّشَادِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا...»

۸ ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه ی سعادت و رشد است.

«سَبِيلَ الرَّشَادِ»

... الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ ۹ دنیا، جز وسیله ای برای کامیابی موقت نیست. «مَتَاعٌ» (این کلمه به چیزی گفته می شود که از آن بهره کم برده می شود). ۱۰ با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می کنیم. «مَتَاعٌ... دَارُ الْقَرَارِ» ۱۱ زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «مَتَاعٌ»، «دَارُ الْقَرَارِ» ۱۲ در شیوه تبلیغ، به خواسته های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم.

(زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حقّ معرفی می کند.) «يَا قَوْمِ... الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰]

اشاره

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

پیام ها:

۱ کیفر و پاداش، بر اساس عمل است (نه خیال و آرزو). «مَنْ عَمِلَ»

ص: ۲۵۶

۲ خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جرم نیست. «مِثْلُهَا» ۳ انسان، مختار آفریده شده است. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً ... مَنْ عَمِلَ صَالِحًا» ۴ کار خوب و بد بی پاداش نیست؛ چه بزرگ باشد و چه کوچک. «سَيِّئَةً»، «صَالِحًا» ۵ مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر، بهترین روش شناخت است.

«عَمِلَ سَيِّئَةً»

... «عَمِلَ صَالِحًا» ۶ کار خوب به جنسیت انسان (زن یا مرد بودن) ربطی ندارد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» ۷ برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته، تشویق لازم است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» ۸ زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» ۹ ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات بخش نیست. «عَمِلَ»، «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» ۱۰ ایمان شرط قبولی عمل است. «عَمِلَ ... وَهُوَ مُؤْمِنٌ» ۱۱ ورود به بهشت، ایمان لازم دارد. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» ۱۲ پاداش خداوند بی حساب است. (رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد).

«بِغَيْرِ حِسَابٍ»

(مراد از «بِغَيْرِ حِسَابٍ» فراوانی پاداش است، نه بی حساب و کتاب بودن آن).

ص: ۲۵۷

اشاره

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاهِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۲)

(مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم! مرا چه می شود که شما را به رهایی (از آتش) می خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می خوانید؟! مرا دعوت می کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به (حقیقت) آن علم ندارم شریک او گردانم (در حالی که) من شما را به سوی (خداوند) عزیز غفار دعوت می کنم.

نکته ها:

مؤمن آل فرعون، کم کم پرده ی تقیه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفاف تر می نماید.

از آیه ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر «يَا قَوْمِ» آمده که نشان دهنده ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتی در رژیم فرعونى است.

در این دو آیه دو بار جمله ی «أَدْعُوكُمْ» و دو بار جمله ی «تَدْعُونَنِي» آمده که همه با فعل مضارع است و این، نشانه ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه ی حق و باطل است.

پیام ها:

۱ اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛ انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده، فریاد می زند. «أَدْعُوكُمْ» ۲ تضاد و تراحم میان حق و باطل همواره بوده است. «أَدْعُوكُمْ»، «تَدْعُونَنِي» ۳ کثرت دعوت کنندگان به باطل، در دعوت یک تنه ی شما اثر نگذارد.

( «تَدْعُونَنِي» جمع است و «أَدْعُوكُمْ» مفرد).

۴ نظام های فاسد، در فکر انحراف مؤمنان هستند. «تَدْعُونَنِي»

۵ راه حقّ به نجات و راه باطل به دوزخ می انجامد. «إِلَى النَّجَاهِ»، «إِلَى النَّارِ» ۶ در دعوت به حقّ، تنها سراغ مردم عادی نرود بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز برود. «أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاهِ»، «تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكَ» ۷ مشرک، منطوق و برهان ندارد. «أَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» ۸ برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید. (این که فرمود: مرا چه شد، «مَا لِي» و نفرمود: «ما لكم» شما را چه می شود و همچنین تعبیر به نجات، عزیز و غفار، برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹ توبه و بازگشت از کفر و شرک، مورد پذیرش است. «أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَفْوَ» ۱۰ مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. «الْعَزِيزِ الْعَفْوَ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳]

#### اشاره

لَا جَزَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳)

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می کنید، در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست، در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

#### نکته ها:

این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.

جمله «لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف) بت ها و طاغوت ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.

ب) بت ها و طاغوت ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.

ج) بت ها و طاغوت ها ارزش دعوت ما را ندارند.

«جَزَمَ» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لَا جَزَمَ» یعنی: قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.

۱ در مسایل عقیدتی، ایمان و قاطعیت لازم است. «لَا جَرَمَ» ۲ در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم. (بت ها نمی توانند مردم را به خود دعوت نمایند). «لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ» ۳ اسراف تنها در مال نیست، بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پایبندی به بت هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. «أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۴ تا ۴۵]

#### اشاره

فَسَبِّحْ تَذْكُرُونَ ۱ أَقُولُ لَكُمْ وَأُفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵)

پس به زودی آن چه را برای شما می گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

#### نکته ها:

«تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه ی کارها را به خدا می سپاریم. (۱) البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمنان فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت های الهی را به دنبال دارد. «فَوَقَاَهُ اللَّهُ»

ص: ۲۶۰



از این دو آیه استفاده می شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می کردند و برای او حيله ها می اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه ی توطئه ها و خطر ها حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «فَوْقَاهُ اللَّهُ» این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۱)

## پیام ها:

۱ مبلغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. «فَسَتَذْكُرُونَ» ...

۲ در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. «فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۳ مبلغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. «فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ» ۴ در برابر تهدیدها و توطئه ها «مَكْرُوا» باید به خدا پناه برد. «أَفَوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» ۵ مبلغ باید تکیه گاه معنوی داشته باشد. «أَفَوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» ۶ کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. «بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ۷ توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد.

فَوْقَاهُ اللَّهُ

۸ اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حيله گر حفظ و یاری می کند. «فَوْقَاهُ اللَّهُ» ۹ با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه ها حفظ می شود و هم توطئه گران نابود می شوند. «فَوْقَاهُ اللَّهُ ... وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ» ۱۰ همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفر آنها شریک می کنند. «وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ» ۱۱ عذاب های الهی درجات دارد. «سُوءُ الْعَذَابِ»

ص: ۲۶۱

اشاره

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند:) «آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد کنید».

نکته ها:

مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده ی آنان است عرضه می شوند و دلهره ای سخت پیدا می کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می شوند. (۱)

پیام ها:

۱ میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می بیند.

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا»

...

۲ مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می شود. «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا» ...

۳ عذاب های الهی متفاوت است. (در آیه ی قبل «سوء العذاب» بود و در این آیه «أشد العذاب»).

اشاره

وَإِذِ يَنْتَحِبُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷)

(یاد کن) آن گاه که در آتش به محاجه (و آوردن دلیل) می پردازند، پس زبردستان به کسانی که تکبر ورزیدند، گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می توانید حتی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

ص: ۲۶۲

واژه ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ» در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملق آنان در دوزخ بیان می کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت ها وادار می کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافتکاری وادار می کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل نکرد نه با دست زدن به خلاف.

### پیام ها:

۱ یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. «إِذْ» ۲ خصومت و محاجه ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «يَتَحَاوُونَ» ۳ آتش دوزخ با همه ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی کند. «يَتَحَاوُونَ» ۴ دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ» ۵ مشکلات دنیوی مجوز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. «فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ» ...

۶ در دوزخ مجرمان یکدیگر را می شناسند، دنیا را به یاد می آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «يَتَحَاوُونَ»، «فَيَقُولُ» ۷ سرانجام تقلیدها و تبعیت های نابجا دوزخ است. «إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» ۸ خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. «تَبَعًا» (یعنی بک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «تابع») ۹ پیروی از باطل مشکل آفرین است؛ توجه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می کنیم. «إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»

۱۰ مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می برد. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا» ۱۱ مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ»

### [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۸ تا ۴۹]

#### اشاره

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹)

۴۹-۴۸/۴۰

کسانی که تکبر می ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرده است».

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

#### پیام ها:

۱ در قیامت پاسخ استمدادها منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می تواند دیگری را نجات دهد). «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا» ۲ روزی مستکبران عاجزانه به ذلت خود اقرار خواهند نمود. «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا» ۳ مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا» ۴ داوری خداوند، چون و چرا ندارد. «قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» (حاکمان مستکبر امروز، محکومان فردایند).

۵ در آیه ی ۴۴ خواندیم: «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» در این جا می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.

۶ در آیه ی قبل فرمود: ضعفا از مستکبران استمداد می کنند، در این آیه می فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می کنند. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ» ۷ در قیامت، انسان فرشتگان را می بیند و با آنان گفتگو می کند. (نگهبانان دوزخ،

ص: ۲۶۴

فرشتگان هستند.) «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ۙ ۸ دوزخ مأمورانی دارد. «لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ» ۹ کار مجرم به جایی می رسد که به مأمور عذاب خود پناه می برد. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ» ۱۰ تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادْعُوا رَبَّكُمْ» ۱۱ دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حد اقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. «يُخَفَّفُ»، «يَوْمًا» ۱۲ عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۰]

### اشاره

قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است.

### نکته ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می آورند، سودی نمی برند. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (۱) توبه در لحظه ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می کنی در حالی که قبلاً معصیت کردی: «الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» (۲) دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

ص: ۲۶۵

۱- ۱. غافر، ۸۵.

۲- ۲. یونس، ۹۱.

## پیام ها:

۱ قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجت است. «أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ» ۲ آمدن انبیا یک سنت دائمی از طرف پروردگار است. «تَكُ تَأْتِيكُمْ» ۳ مبلغ باید به سراغ مردم برود. «تَأْتِيكُمْ» ۴ همه ی انبیا معجزه داشتند. «رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ۵ قیامت روز اعتراف است. «قَالُوا بَلَىٰ» ۶ دعای کافر در دوزخ به جایی نمی رسد. «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ»

## [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۵۲]

### اشاره

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم.

(همان) روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد، لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد.

### نکته ها:

### اشاره

در آیات قبل خواندیم که: مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده اش تلاش ها کردند، امّا خداوند دین او را حفظ کرد. این آیه که آخرین قسمت آن ماجرا است می فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنت ما حمایت از انبیا و همه ی مؤمنان است، گرچه در سختی باشند.

در کتاب معاد، نام گواهان قیامت را از قرآن و روایات آورده ام. فهرست شاهدان چنین است: خداوند، انبیا، امامان، فرشتگان، زمین، زمان، اعضای بدن که همه ی این ها بر گفتار و

کردار ما گواهی می دهند.

در قیامت صحنه های مختلفی است. در یک صحنه به ستمگران اجازه ی معذرت خواهی داده نمی شود، «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۱) و در این آیه می فرماید: اگر هم عذرخواهی کنند، معذرت خواهی سودی ندارد. «لَا يَنْفَعُ»

### پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و آیه ی «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» نصرت نوح علیه السلام: «فَنَجِّنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ» (۲) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

نصرت ابراهیم علیه السلام: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا» (۳) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

نصرت لوط علیه السلام: «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ» (۴) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

نصرت یوسف علیه السلام: «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» (۵) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

نصرت شعیب علیه السلام: «نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۶) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

\*نصرت صالح علیه السلام: «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۷) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

نصرت هود علیه السلام: «نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۸) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

ص: ۲۶۷

۱-۱. مرسلات، ۳۶.

۲-۲. یونس، ۷۳.

۳-۳. انبیاء، ۶۹.

۴-۴. صافات، ۱۳۴.

۵-۵. یوسف، ۵۶.

۶-۶. هود، ۹۴.

۷-۷. هود، ۶۶.

۸-۸. هود، ۵۸.

نصرت یونس علیه السلام: «وَنَجِّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» (۱) ما یونس را از غم نجات دادیم.

نصرت موسی علیه السلام: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (۲) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

نصرت عیسی علیه السلام: «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ» (۳) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (۴) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

\*نصرت مؤمنان: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (۵) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۶) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا» (۷) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیاء درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: «فَأَسْتَجِبْنَا» (۸) و در سوره ی شوری آیه ۲۶ می خوانیم: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می فرماید.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «وَلِيُزِبِّطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ» (۹)، «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱۰)

ص: ۲۶۸

۱-۱. انبیاء، ۸۸.

۲-۲. شعراء، ۶۵.

۳-۳. آل عمران، ۵۵.

۴-۴. فتح، ۱.

۵-۵. آل عمران، ۱۲۳.

۶-۶. توبه، ۲۶.

۷-۷. فتح، ۴.

۸-۸. انبیاء، ۸۸، ۸۴، ۷۶ و ۹۰.

۹-۹. انعام، ۱۱.

۱۰-۱۰. ابراهیم، ۲۷.



گاهی با استعجاب دعا، «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ» (۱)، «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (۲) گاهی با معجزه و استدلال، «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (۳) گاهی با عطای حکومت، «آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ» «مُلْكًا عَظِيمًا» (۴) گاهی با غلبه در جنگ، «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (۵) گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (۶) گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَأَغْرَقْنَاهُمْ» (۷) گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «أَلَمْ نَكْفِكُمْ أَنْ يَمَسَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (۸) گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (۹) گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱۰) گاهی با نجات از خطرها، «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ» (۱۱) و گاهی با خنثی کردن حيله ها و خدعه ها، «وَ أَنْ اللَّهُ مُهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (۱۲)

## پیام ها:

۱ نصرت انبیا و مؤمنان از سنت های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده های الهی است). «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» ۲ در نصرت الهی شک نکنیم. «إِنَّا لَنَنْصُرُ» («إِنَّا» و حرف لام نشانه تأکید است) ۳ با وعده های قطعی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلی دهیم. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» ...

۴ نصرت الهی در همه ی جوانب است، در خنثی شدن توطئه های دشمنان، در زیاد شدن طرفداران و... «لَنَنْصُرُ» مطلق آمده است.

ص: ۲۶۹

۱-۱. یوسف.

۲-۲. نوح، ۲۶.

۳-۳. حدید، ۲۵.

۴-۴. نساء، ۵۴.

۵-۵. توبه، ۲۵.

۶-۶. توبه، ۴۰.

۷-۷. اعراف، ۱۳۶.

۸-۸. آل عمران، ۱۲۴.

۹-۹. حشر، ۲.

۱۰-۱۰. صف، ۹.

۱۱-۱۱. عنکبوت، ۱۵.

۱۲-۱۲. انفال، ۱۸.

۵ بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. «لَنْصَيْرُ رُسُلِنَا... لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ» ۶ ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می دهد و مشمول نصرت الهی می کند. «رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» ۷ سختی ها و شکنجه های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست. در همین دنیا نیز طرفداران حق پیروزند. (۱) «لَنْصَيْرُ رُسُلِنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» ۸ انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی نیاز نیست. «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ۹ نصرت الهی دائمی است. «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ۱۰ گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است، ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمنده تر می شوند. «يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ۱۱ در قیامت، گواهان بسیارند. «الشهادة» ۱۲ کسانی که ایمان ندارند، ستمگرند. «الظَّالِمِينَ» در برابر «الَّذِينَ آمَنُوا» است) ۱۳ در قیامت هم عذاب روحی است «لَهُمُ اللَّعْنَةُ» و هم جسمی. «سُوءُ الدَّارِ»

ص: ۲۷۰

۱-۱). اکنون که تفسیر این آیه را می نویسم، دهه ی فجر انقلاب اسلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است. شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی قدس سره یاد کنم. او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد. مدت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شکنجه و تبعید شدند. برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود. شاه ایران گریه کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهی دو هزار پانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید. به گفته ی سید قطب در تفسیر فی ظلال، رژیم بنی امیه بدن حسین علیه السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید. امروز میلیون ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه السلام هستند و یک نفر افتخار نمی کند که از نسل یزید است. پیام ها و سخنان امام حسین علیه السلام در همه جا منتشر است. هر سال، هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقد مطهرش می روند. راه حسین علیه السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا، پابرنه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت: حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می شوید زیر بار ظلم نروید. من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

## اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْحَيْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۵۴)

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی (تورات) را به میراث دادیم.

(که) مایه ی هدایت و تذکر برای خردمندان است.

## نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود، این آیه گویا نمونه ی «رُسُلِنَا» را موسی و نمونه ی «الَّذِينَ آمَنُوا» را بنی اسرائیل بیان کرده است.

«الباب» جمع «لب» به معنای عقل و خرد خالص است.

## پیام ها:

۱ هدایت، هدیه ای از سوی خداوند است. («ایات» در ردیف «عطا» است. «آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ» ۲ هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. «آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ» ۳ همه مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. «آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ» ۴ هدایت، اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی، کتب آسمانی است. «آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَ أَوْحَيْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» ۵ هدایت اگر همراه با تذکر نباشد، به فراموشی سپرده می شود. «هُدًى وَ ذِكْرَىٰ» ۶ درک معارف آسمانی، به خرد و تقوا نیاز دارد. «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (۱)، «هُدًى وَ ذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» ۷ عقل، انسان را از وحی بی نیاز نمی کند، بلکه هر دو مکمل یکدیگرند. «هُدًى وَ ذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ»

ص: ۲۷۱

۸ عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ» ب) رهبری معصوم. «مُوسَىٰ» ج) قانون آسمانی. «الْكِتَابِ» د) تذکر و دوری از غفلت. «ذِكْرِي» ه) عقل و خرد ناب و خالص. «لِأُولِي الْأَلْبَابِ» ۹ بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. «ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ» ۱۰ معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. «ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۵]

#### اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵)

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حق است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

#### نکته ها:

#### اشاره

دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند.

این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می فرماید:

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۱) به هر حال رسولی که خداوند می فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنا بر این در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته اند کسی بخواهد به دلیل

ص: ۲۷۲

درد پای که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه ای کند از بینندگان معذرت خواهی می کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می کند، در حالی که همه می دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی داند یا احساس می کند باید تلاش بیشتری می کرد عذرخواهی می کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

### عصمت و استغفار پیامبران

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته ی خرما یا کوچک تر از آن را هم خواهید دید.

اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد.

پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می کردند. به همین جهت می گوئیم آنان معصوم بودند.

گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ۲۳ سوره ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می کند: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو. در حالی که همه می دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عِنْدَكَ الْكِبَرَ» باقی نمی ماند، بنا بر این خطاب «عِنْدَكَ» به ائمت اوست. در آیه ی مورد بحث نیز که می فرماید: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکاران ائمت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان ائمت آمرزش بخواه.

در قرآن کریم، آیه‌ای از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

استغفار حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا» (۱) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

استغفار حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (۲) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

استغفار حضرت سلیمان: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا» (۳) پروردگارا! مرا پیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

استغفار حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ» (۴) پروردگارا! من و والدین مرا پیامرز.

استغفار حضرت داود: «وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» (۵) داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

استغفار حضرت یونس: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۶) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزهی من از ستمکارانم.

استغفار حضرت محمد صلی الله علیه و آله «وَ اسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكُمْ» (۷) برای گناهت استغفار کن.

### پیام ها:

۱ با توجه به وعده ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، «إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا»... این آیه می‌فرماید: مقاومت کن. «فَاصْبِرْ» ۲ انگیزه صبر، رسیدن به وعده های الهی است. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ۳ پیامبر نیز مأمور به استغفار است. «وَ اسْتَغْفِرْ لَذُنُوبِكُمْ»

ص: ۲۷۴

۱-۱. اعراف، ۲۳.

۲-۲. قصص، ۱۶.

۳-۳. ص، ۳۵.

۴-۴. نوح، ۲۸.

۵-۵. ص، ۲۴.

۶-۶. انبیاء، ۸۷.

۷-۷. غافر، ۵۵.

۴ تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد، ارزش بیشتری دارد. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» ۵ در دعا و عبادت، عنصر زمان نقش دارد. «سَبِّحْ ... بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (چنان که در آیات دیگر می فرماید: «وَ بِاللَّيْلِ إِذَا يَحْتَارُ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱)، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» (۲)) ۶ تسبیح و حمد، زمانی وسیله ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه ای. «بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶)

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند، در سینه هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید، (و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت) پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست.

#### نکته ها:

اسلام به نیت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می گذرد بهای اصلی را می دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد باطل است. در سوره ی عبس با ده آیه ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره ی خود را عبوس کرد انتقاد می کند. (در حالی که برای نابینا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی بیند) ولی قرآن به دلیل آن که ریشه ی عبوس کردن تحقیر است، شدیداً از آن انتقاد می کند. آری، اسلام بیش از توجه به ظاهر، به باطن و قلب توجه دارد. در این آیه نیز سخن از بزرگ بینی و تکبری است که در

ص: ۲۷۵

۱- ۱). آل عمران، ۱۷.

۲- ۲). اسراء، ۷۸.

### پیام ها:

۱ از کوزه همان برون تراود که در اوست. سرچشمه ی جدال های بی منطق، تکبر درونی است. «يُجَادِلُونَ ... فِي صُدُورِهِمْ ... كِبْرًا» ۲ انگیزه ی مجادله با حق، خود بزرگ بینی است نه منطق. «بَغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا» ۳ انسان اگر این خود مراقبت نکند، تکبر تمام وجودش را می گیرد به نحوی که در دل او جز تکبر هیچ چیز دیگر نیست. «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا» ۴ کسی که بر اساس تکبر، لجاجت می کند و منطق ندارد به هدف خود که ریاست و سروری است نمی رسد. «مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ» افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است ۵ معاشرت با متکبر، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» ۶ به کسی پناه ببریم که می شنود و می بیند (وقهراً توان یاری و خنثی کردن توطئه ها را دارد). «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۷]

### اشاره

لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

قطعا آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

### پیام ها:

۱ اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی بینیم. «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا ... لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ» ...



۲ افراد متکبر را باید شکست. «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ» برای چه تکبر می کنی؟! ۳ نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ ... لَا يَعْلَمُونَ» ۴ ریشه ی تکبر، جهل و غفلت است. «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۸]

اشاره

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، با (مردم) بدکار برابر نیستند؛ چه کم متذکر می شوید.

پیام ها:

۱ تکبر، بزرگ ترین مانع حق بینی و حق پذیری است. (متکبر مانند کور است).

«مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»

۲ ایمان و بینش، بر عمل مقدم است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا» ...

۳ آن چه محور است، علم و تذکر است نه آمار و ارقام. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ... قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» ۴ انسان بی اعتنا به حقایق کور است. «الْأَعْمَى ... قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» ۵ توده ی مردم نمی دانند و گروهی هم که می دانند، پندپذیر و هوشیار نیستند.

«أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

... قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» ۶ در آیه ی قبل خواندیم که: «اکثر مردم نمی دانند» در این آیه فرمود: «افراد کمی متذکر می شوند و پند می پذیرند» پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم است. «قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ»

ص: ۲۷۷

اشاره

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

همانا قیامت آمدنی است؛ شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

نکته ها:

چون قیامت، ناگهانی و به سرعت برپا می شود، نام آن «السَّاعَةَ» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید، به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است، خواه زمان کم، مانند «لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱) یعنی برای لحظه ای، مرگ آنان عقب یا جلو نمی افتد و خواه مطلق زمان، نظیر «فِي سَاعَةِ الْعُسَيْرَةِ» (۲) گرچه در مورد قیامت، برخی انسان ها استبعاد و تشکیک کرده اند، ولی با توجه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی، سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لَا رَيْبَ فِيهَا»

پیام ها:

۱ در برابر اصرار بعضی که می پرسند: «زمان قیامت چه وقت است؟» قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی کند، آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» ۲ یاد قیامت، بهترین وسیله ی تذکر و غفلت زدایی است. «قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» ۳ در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیت پیام حق را بگویید.

«لَا رَيْبَ فِيهَا»

۴ شک مردم در وقوع قیامت، ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

ص: ۲۷۸

۱-۱. اعراف، ۳۴.

۲-۲. توبه، ۱۱۷.

اشاره

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می شوند».

نکته ها:

اشاره

سؤال: با این که خداوند وعده ی استجاب داده است، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟  
پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجاب دعا می شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما شرّ است نه خیر.

۱ دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۱) با اخلاص باشد. «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۲) با تضرع و مخفیانه باشد. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (۳) با بیم و امید باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (۴) در ساعاتی خاص باشد. «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِيِّ» (۵) دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۶)

### پیام ها:

۱ گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي» ۲ میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاهای قرآن همراه «رَبَّنَا» آمده است). «رَبُّكُمْ ادْعُونِي» ۳ خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي» ۴ در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. «ادْعُونِي» ۵ خداوند نیازهای ما را می داند، ولی دستور دعا نشانه ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادْعُونِي» ۶ بین دعا و استجابت هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدّت طولانی). ۷ در دعا و اجابت واسطه ای در کار نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» ۸ استجابت دعا وعده الهی است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ۹ اگر دعایی مستجاب نشد لا بد به سود ما نبوده است، چون فرمود:

ص: ۲۸۰

۱-۱. شوری، ۲۶.

۲-۲. مؤمن، ۱۴.

۳-۳. اعراف، ۵۵.

۴-۴. اعراف، ۵۶.

۵-۵. انعام، ۵۲.

۶-۶. اعراف، ۱۸۰.

«أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.

۱۰ دعا نکردن، نشانه‌ی تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ» ۱۱ دعا، درمان تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي» ۱۲ دعا، خود عبادت است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي» ۱۳ دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عِبَادَتِي» ۱۴ مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد. «يَسْتَكْبِرُونَ»، «دَاخِرِينَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۱]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَشْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱)

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطف بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، به دعا و عبادت دعوت شدیم، در این آیه، خداوند گوشه‌ای از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.

در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرفتی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

الف) یاد خدا. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

ب) دعای پیامبر صلی الله علیه و آله. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (۲) درود و دعای تو برای مردم آرام بخش است.

ج) امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

ص: ۲۸۱

۱-۱. رعد، ۲۸.

۲-۲. توبه، ۱۰۳.

۳-۳. فتح، ۴.

د) همسر. «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (۱) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (۲) کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ»

### پیام ها:

۱ عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. «ادْعُونِي ... اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ» ...

۲ شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. «اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا» ۳ آفرینش، هدفدار است. «لَتَسْكُنُوا» (خداوند شب را برای آرمیدن آفرید).

۴ استراحت مقدمه ی کار است. («لَتَسْكُنُوا» قبل از «وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا» آمده است).

۵ شب و روز در کنار هم نعمت است. «اللَّيْلَ»، «النَّهَارَ» ۶ فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ» ۷ کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می دهد لطف اوست. «لَذُو فَضْلٍ» ۸ نشانه ی فضل او آن است که با این که می داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی کند. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ۹ اکثریت، نشانه ی حقایقت نیست. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ۱۰ خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست. ما وظیفه داریم او را سپاس گوئیم.

«لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

۱۱ شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ ... وَ النَّهَارَ ... وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

ص: ۲۸۲

۱-۱. روم، ۲۱.

۲-۲. نحل، ۸۰.

اشاره

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳)

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، معبودی جز او نیست، پس چگونه (از راه حق) بازگردانده می شوید؟

این گونه، کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می شوند.

نکته ها:

«افک» به معنای انحراف از راه حق است. به دروغ نیز «افک» گویند، چون بر خلاف حق است. «جحد» انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم. (۱)

پیام ها:

۱ اول حق را نشان دهید، بعد انتقاد کنید. «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ ... فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ» ۲ کسی که به سرچشمه ی هستی دل نسیپارد، منحرف می شود. «رَبُّكُمْ»، «تُؤْفَكُونَ» ۳ کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیت دارد و آفریدگار همه چیز است. «رَبُّكُمْ خَالِقُ ... لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ۴ صنعت گران و تولیدکنندگان، با ابزار و امکانات خداوند خلاقیت خود را بروز می دهند. پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» ۵ جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیت او و یکتایی او، هر راهی برویم به بی راهه رفته ایم. «فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ» ۶ منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند.

«كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ»

...

۷ انکار حق، مقدمه ی انحراف است. «تُؤْفَكُونَ ... كَانُوا ... يَجْحَدُونَ»

ص: ۲۸۳

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَبَارِكُوا اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴)

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت های شما را نیکو نمود و از پاکیزه ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

چند آیه قبل سخن از نعمت های زمانی نظیر شب و روز بود، این آیه نعمت های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می کند. برای خدانشناسی، هم توجه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. «الْأَرْضَ ... وَالسَّمَاءَ» و هم آیات انفسی. «صَوَّرَكُمْ ... رَزَقَكُمْ» ... در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: «فَبَارِكُوا اللَّهَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به خود تبریک گفته و می فرماید: «فَبَارِكُوا اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

پیام ها:

۱ زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است، خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا» ۲ آفرینش، هدفدار است. «لَكُمْ الْأَرْضَ» ۳ زمین با همه ی حرکاتی که دارد آرام است. «قَرَارًا» ۴ در میان موجودات، خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است.

«صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ»

۵ زیبایی چهره، یکی از نعمت های الهی است. «فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ»



۶ آنچه خداوند رزق ما قرار داده است، طیبات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیبات استفاده کند، سوء انتخاب و لجاجت خود اوست. «رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» ۷ اندام زیبا و رزق طیب جلوه‌ی ربوبیت الهی است. «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ ... ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ» ۸ آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طیبات، همه و همه برای رشد دادن شما است. «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ» ۹ وجود خداوند، مایه‌ی برکت و رحمت است. «فَبَارِكْ لِلَّهِ» ۱۰ تمام هستی تحت تربیت خداوند، به سوی کمال در حرکتند. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۵]

### اشاره

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

اوست زنده‌ای که جز او معبودی نیست، پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید بخوانید. سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

### پیام‌ها:

۱ حیات واقعی از آن خداست. «هُوَ الْحَيُّ» (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است).

۲ اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ ... خَلَقَكُمْ ... هُوَ الْحَيُّ ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ» ۳ معبود باید زنده باشد. «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ۴ اگر جز او معبودی نیست، پس تنها او را پرستش کنیم. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ» ۵ از آداب دعا ستایش پروردگار است. «فَادْعُوهُ ... الْحَمْدُ لِلَّهِ» ...

۶ میان دعا و ربوبیت، رابطه‌ی تنگاتنگ است. «فَادْعُوهُ ... رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۷ ربوبیت خداوند سبب ستایش اوست. («الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۸ هستی رو به کمال است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

### [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۶]

#### اشاره

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶)

بگو: «من نهی شده‌ام از این که آنان را که شما جز خداوند می‌خوانید پرستش کنم، (آن هم) زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم آمده است و فرمان یافته‌ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم».

#### نکته‌ها:

این آیه و دو آیه‌ی قبل آن با کلمه‌ی مبارکه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ختم شده است. آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند، فرمود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتایی او ایمان آوریم و آن گاه هر چه مانع یکتایی و توحید است از خود دور کنیم.

#### پیام‌ها:

۱ اعتقاد قلبی به تنهایی کافی نیست، اظهار زبانی نیز لازم است. «قُلْ» ۲ دشمنان خود را مأیوس کنید. «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ» ۳ وحی، بدون کم و کاست برای مردم بیان می‌شد. «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ» ۴ دلیل و بینه محور است نه توقع مردم و محیط. (با وجود دلایل روشن جایی برای تسلیم شدن در برابر شرک باقی نمی‌ماند). «جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ» ۵ امر و نهی الهی بر اساس منطق و استدلال است. «نُهِيتُ ... لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ» ۶ موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس وحی است. «نُهِيتُ»، «أُمِرْتُ»

۷ تولی و تبری باید در کنار هم باشد. (تا انواع شرک را از خود دور نکنیم، یکتاپرست واقعی نمی شویم). «نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ ... وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ» ۸ تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. «أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ۹ عبادت واقعی، تسلیم خدا بودن است. («أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» به جای «اعبد لرب العالمین» آمده است).

۱۰ تسلیم خدا بودن، سبب رشد انسان است. «أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۶۷]

### اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷)

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه ای، سپس از علقه ای (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت نوزادی (از رحم ها) بیرون می آورد سپس (رشدتان می دهد) تا به کمال قوت خود برسید (و آن گاه تا پیر شوید، و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می میرد (ولی بعضی از شما زنده می ماند) تا به سرآمدی که معین است برسید و باشد که تعقل کنید.

### نکته ها:

خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسان اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می گیرند.

در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

۱ آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» ۲ قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می سازد. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» ۳ قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می سازد. «مِنْ تُرَابٍ»، «تَعْقِلُونَ» ۴ مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می گیرد. «ثُمَّ ... ثُمَّ ... ثُمَّ» ۵ آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. «ثُمَّ لِيَتَلَعُوا» ۶ زندگی انسان مراحل تکامل را طی می کند. «تُرَابٍ»، «طِفْلاً»، «شُبُوحاً»، «يَتَوَفَّى» ۷ گرفتن جان به دست خداست. «يَتَوَفَّى» ۸ مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. «يَتَوَفَّى» ۹ تکامل انسان، محدودیت ندارد. (با توجه به این که مقدار رشد در آیه معین نشده، هر کس می تواند به مراحل از قدرت و شدت برسد.) «لِيَتَلَعُوا أَشْدَّكُمْ» ۱۰ میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. «أَجَلاً مُّسَمًّى» ۱۱ بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است. «مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ... لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۸]

#### اشاره

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

او کسی است که زنده می کند و می میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می گوید: «باش» پس بی درنگ موجود می شود.

#### نکته ها:

در قرآن، هشت مرتبه جمله ی «كُنْ فَيَكُونُ» آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.

مراد از قول الهی در این آیه، اراده ی تکوینی خداوند بر وجود امری است، نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. «فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

## پیام ها:

۱ میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. «هُوَ الَّذِي» ۲ قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» ۳ قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست.

(کلمه «أَمْراً» به معنای هر امری است).

۴ اراده ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. «كُنْ فَيَكُونُ»

## [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۰]

### اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می کنند ندیدی که چگونه (از حق) منصرف می شوند؟

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب کرده اند، پس به زودی (نتیجه ی کار خود را) خواهند دانست.

### نکته ها:

در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:

الف) در آیه ی ۳۵، گناهی بزرگ و سبب مهر خوردن بر دل معرفی شده است.

ب) در آیه ی ۵۶، انگیزه ی جدال را تکبری می داند که در سینه ی مجادله کنندگان است.

ج) در این آیه، انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان آمده است. (۱)

## پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته، وسیله ی عبرت و مایه ی آرامش برای اقوام امروز است. «أَلَمْ تَرَ»

ص: ۲۸۹

۲ جدال در آیات قرآن، بی راهه رفتن است. «يُجَادِلُونَ ... يُضِرُّونَ» ۳ جدال، مقدمه ی تکذیب است. «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ ... الَّذِينَ كَذَّبُوا» ۴ در شیوه ی تبلیغ، هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

### [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۷۲]

#### اشاره

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)

آن گاه که غل ها در گردن هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می شوند.

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می شوند.

#### نکته ها:

«أغلال» جمع «غل» به معنای طوقی است که به نشانه ی ذلت بر گردن کسی نهند.

«سلاسل» جمع «سلسله» به معنای زنجیر و «يُسْحَبُونَ» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «يُسْجَرُونَ» به معنای برافروخته کردن آتش است.

آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است، ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت، آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد، این آثار را نخواهد داشت.

همان گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی شود، گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

در این آیه انواع عذاب مطرح شده است:

الف) شکنجه ی جسمی در غل و زنجیر. «الْأَغْلَالُ» ...

ب) شیوه ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. «يُسْحَبُونَ» (ج) اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ. «فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ»  
د) آتش برافروخته ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. «يُسْجَرُونَ» ه) سؤال از شرکای خیالی که مایه ی شرمندگی آنان است. «قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ»

## پیام ها:

۱ افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب، به انحراف خود پی می برند. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ» ...

۲ جدال و تکذیب حق، انسان را گرفتار انواع عذاب ها می کند. «يُجَادِلُونَ ... كَذَّبُوا ... إِذِ الْأَغْلَالُ» ۳ بزرگی طلبی و تکبر انسان، در روزگاری به ذلت تبدیل خواهد شد. (گردن کشی ها و طغیان ها و غرورها و شرک ورزی ها بی پاسخ نخواهد ماند).

«الْأَغْلَالُ»

... يُسْحَبُونَ ...

## [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۳ تا ۷۴]

### اشاره

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴)

سپس به آنان گفته می شود: «آن چه (برای خدا) شریک قرار می دادید کجا هستند؟»

(آنها) که جز خدا پرستش می کردید؟! گویند: «از نزد ما گم شده اند (سپس به دروغ گویند): بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی کردیم». این گونه خداوند کافران را گمراه می کند.

## پیام ها:

۱ قیامت دارای مواقف و مراحل است. «ثُمَّ فِي النَّارِ ... ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ» ...

۲ قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. «ضَلُّوا عَنَّا» ۳ غیر خدا محو شدنی است. «ضَلُّوا عَنَّا» ۴ حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می کند که یک بار می گویند:

معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می گویند: ما اصلاً معبودی را پرستش نمی کردیم. «ضَلُّوا عَنَّا ... لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا»

۵ دروغگو کم حافظه است. «ضَلُّوا عَنَّا... لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا» ۶ خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی کند. (ضلالت الهی کیفر کفر کافران است). «يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»

### [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۵ تا ۷۶]

#### اشاره

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) اَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبران.

#### نکته ها:

#### اشاره

«فرح» شادی طبیعی و «مرح» شادی بیش از حد است که سبب غرور و سرمستی شود.

«مَثْوًى» به معنای اقامت همراه با استمرار است یعنی جایگاه ابدی.

#### اسلام و تفریح

اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته ی غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می فرماید:

عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (۱) شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۲) شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لَا تَفْرَحْ»

ص: ۲۹۲

۱- (۱). توبه، ۸۱.

۲- (۲). رعد، ۲۶.



شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «إِنَّ تَصَبُّبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (۱) شادی به خاطر داشتن از علم. «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (۲) اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (۳)

### پیام ها:

۱ دلایل کيفر و قهر الهی را باید گفت، تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبه شوند. «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ» ۲ سرمستی و تفریح نابجا، سبب قهر الهی است. «كُنتُمْ تَفْرَحُونَ» ۳ تفریح باید بر اساس حق و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد.

«تَفْرَحُونَ»

... بَغَيْرِ الْحَقِّ» ۴ شادکامی های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش ها و مقدسات است، روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلت تبدیل خواهد شد. «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ ... بَغَيْرِ الْحَقِّ» ۵ شادی اگر بر حق باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. «تَفْرَحُونَ ... بَغَيْرِ الْحَقِّ» ۶ درهای دوزخ متعدد است. «ادْخُلُوا أَبْوَابَ» ۷ تکبر، عامل دوزخی شدن است. «مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»

ص: ۲۹۳

۱-۱. آل عمران، ۱۲۰.

۲-۲. غافر، ۸۳.

۳-۳. یونس، ۵۸.

## اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأَمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّا يُزَجِّعُونَ (۷۷)

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده ی خداوند حق است. پس هر گاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سوی ما باز می گردند (و عذاب را می چشند).

## نکته ها:

## اشاره

در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفار سخن به میان آمده است، (۱) خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: پس صبر کن که وعده ی خدا حق است.

هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان. آیات قبل برای تهدید کفار ستیزه جو بود و این آیه برای تسلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان.

## رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اول: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهالان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فَاصْبِرْ»

(آیه ی مورد بحث).

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

ص: ۲۹۴

---

۱-۱. غافر، ۵۶، ۳۵ و ۶۱.

۲-۲. شعراء، ۲۱۵.

«وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»

(۱)

بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

(۲)

با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ»

(۳)

آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

(۴)

بدی را با نیکی دفع کن.

«تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»

(۵)

بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فَلْيَاغُظَّنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

(۶)

با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

«قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ»

(۷)

بگو گوش دادن او به نفع شما است.

﴿إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾

(۸)

هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

(۹)

اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾

(۱۰)

اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

﴿بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾

(۱۱)

مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلانی که قابل هدایت نیستند.

ص: ۲۹۵

۱-۱. توبه، ۱۰۳.

۲-۲. نحل، ۱۲۵.

۳-۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴-۴. فصلت، ۳۴.

۵-۵. آل عمران، ۶۴.

۶-۶. ممتحنه، ۱۲.

۷-۷. توبه، ۶۱.

٨-٨. انعام، ٥٣.

٩-٩. آل عمران، ١٥٩.

١٠-١٠. انفال، ٦١.

١١-١١. احزاب، ٤٧.

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱) از آنها روی بگردان.

«فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوْا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ» (۲) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق) «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ» (۳) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ» (۴) آنان دشمنان تو هستند، از آنها بر حذر باش.

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۵) اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لَا تَصِلْ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَيَّ قَبْرِهِ» (۶) بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نیست.

«ذَرُهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (۷) آنها را در گفتگوهای لجابت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لَا تَقُمْ فِيهِ» (۸) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

«لَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ» (۹) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

## پیام ها:

۱ یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان، عامل امید و صبر است. «فَيْسَسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ فَاصْبِرْ»

ص: ۲۹۶

۱-۱. سجده، ۳۰.

۲-۲. قلم، ۸، ۹.

۳-۳. توبه، ۷۳.

۴-۴. منافقون، ۴.

۵-۵. احزاب، ۶۰.

۶-۶. توبه، ۸۴.

۷-۷. انعام، ۹۱.

۸-۸. توبه، ۱۰۸.

۹-۹. احزاب، ۴۸.

۲ تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شک و تردید شود. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ۳ حق بودن وعده های الهی، مایه ی صبر و آرامش است. «فَاصْبِرْ» زیرا «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ۴ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انتظار کیفر کفار در دنیاست، ولی خداوند طبق حکمت کار می کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی زند. «فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ» ، «أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۵ صبر در برابر ناملایمات، حدی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. «فَاصْبِرْ... فَإِمَّا... نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۶ خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. «فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ... أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۷ در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازات کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است.

«بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ»

۸ کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می شود. «نُرِيَنَّكَ... أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۹ مرگ نابودی نیست، تحویل و تحوّل است. «نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۱۰ مرگ برای همه است، حتی برای پیامبران. «نَتَوَفَّيَنَّكَ» ۱۱ هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. «فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ» ۱۲ احضار افراد در قیامت اجباری است. «يُرْجَعُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۸]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَان لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و (داستان) بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی تواند معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد، پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد) به حق داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

ص: ۲۹۷



بر اساس روایات، تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است، ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذاکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد علیهم السلام. (۱)

یکی از راه های تربیت و ارشاد، بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

### پیام ها:

۱ پیامبر اسلام خاتم انبیاست. («مِنْ قَبْلِكَ» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «مِنْ بَعْدِكَ» نیامده است).

۲ آشنایی با تاریخ انبیا مایه ی تسلی پیامبر اکرم و عامل صبر است. «فَاصْبِرْ... مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ» ۳ قصه هایی باید مورد تلاوت و تدبر قرار گیرد که حق باشد و هدف از آن نیز ترویج حق باشد. «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ» ۴ قصه گویی را سبک نشمریم. قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قَصَصْنَا» ۵ کسی می تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قَصَصْنَا»، «لَمْ نَقْصُصْ» ۶ قرآن کتاب تاریخ نیست و گر نه قصه ی همه ی انبیا را بازگو می کرد. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» ۷ در بیان تاریخ، عبرت ها مهم است نه آمارها. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» ۸ از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم، نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است.

ص: ۲۹۸

«مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ»

۹ معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. «إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» ۱۰ کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند، خسارت می بینند.

«فَقَضَّصْنَا»

... يَا تَنِي بَايَه ... خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» ۱۱ قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان، مربوط به جهان آخرت است. «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ» ۱۲ قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. «قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» ۱۳ خسارت واقعی، خسارت قیامت است. «خَسِرَ هُنَالِكَ» ۱۴ بدتر از اهل باطل، کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل، هدفشان ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. «الْمُبْطِلُونَ» ۱۵ مخالفان انبیا اهل باطلند. «الْمُبْطِلُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۱]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)

خداوند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری بگیرید و از آنها بخورید.

و برای شما در چهار پایان منافع (دیگری نیز) هست؛ و سوار بر آنها به نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی ها حمل می شوید.

و خداوند (پیوسته) آیات خود را به شما نشان می دهد، پس کدام یک از آیات الهی را انکار می کنید؟

ص: ۲۹۹

بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری، توجه به نعمت های الهی است و برای این کار بهترین نعمت ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره برداری باشند.

«أنعام» جمع «نعم» در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته نیز می شود.

منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی شود؛ پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است. حتی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله ی ایجاد حرارت استفاده می شود. هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه های پشم و نخ ریزی و چرم سازی و لبنیات چشم گیر است.

### پیام ها:

۱ در آفرینش هستی، انسان محور است. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ ... وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ» ۲ اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود. با این که قدرتش از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا» ۳ اسلام به مسأله ی تغذیه و بهره گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. «وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» ۴ برکات چهار پایان در آن چه ما بهره گیری می کنیم منحصر نیست. (کلمه ی «مَنَافِعٌ» نکره آمده است).

۵ انسان به حیوان محتاج است «لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صِيْدُورِكُمْ» (ولی حیوان به انسان محتاج نیست). ۶ امکان حمل و نقل دریایی با کشتی، یکی دیگر از نعمت های الهی است. «وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْفَلَكِ تَحْمَلُونَ» ۷ در جهان بینی الهی، همه ی بهره گیری ها و نعمت ها، مقدمه ی شناخت و بندگی است. «آيَاتِ اللَّهِ»

۸ انسان ناسپاس است؛ از نعمت‌ها بهره می‌برد ولی صاحب نعمت را انکار می‌کند. «فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ» ۹ نشانه‌های معرفت خدا در معرض دید همه است. «فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ»

## [سوره غافر (۴۰): آیه ۸۲]

### اشاره

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ  
مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده اند چه شد (و چگونه نابود شدند؟ آنان) تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت تر (و فزون تر) بود، اما آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

### پیام‌ها:

۱ جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا» ۲ یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا» ۳ تاریخ، از منابع معرفت و شناخت حقایق است. «فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ ... مِنْ قَبْلِهِمْ» ۴ مخالفت کفار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیت بود، لذا قرآن می‌فرماید: ما قوی تر از آنان را نابود کردیم. «كَانُوا أَكْثَرَ ... وَ أَشَدَّ» ۵ از عوامل سقوط و زوال تمدن‌ها، مخالفت با انبیا و ترک سنت‌های الهی است.  
«أَفَلَمْ يَسِيرُوا»...

۶ هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. «قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ» ...

۷ حفظ آثار اقوام گذشته، برای عبرت آیندگان لازم است. «فَيَنْظُرُوا»

۸ در محاسبات خود امروز افراد و جوامع را نینیم، عاقبت بین باشیم. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...»

۸ جمعیت و قدرت، مانع قهر الهی نیست. «أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدُّ قُوَّةً» ۹ تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست، برخی اقوام گذشته متمدن تر بودند.

«قِيلَ لَهُمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدُّ قُوَّةً وَآثَارًا»

۱۰ هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. «فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۳ تا ۸۴]

اشاره

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَّهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)

پس چون پیامبران‌شان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می ورزیدیم کافر شدیم».

نکته ها:

در طول تاریخ بشر، افرادی به خاطر علمی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت است و یا به خاطر آگاهی هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی نیاز می پندارند. آری انسان های کم ظرفیت همین که چند کلمه ای فراگرفتند یا مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می شوند.

در قرآن سه مرتبه جمله ی «نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه ای

ص: ۳۰۲

از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند. یک جا می فرماید: کسانی که نصیبی از علم دارند به حقّ پشت می کنند. (۱) در جای دیگر می فرماید: آنان به جای حقّ گمراهی را خریدند (۲) و در آیه ای دیگر می فرماید: این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می آورند. (۳) به هر حال علم کم، انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می دهد. در این آیه نیز می فرماید: علم اندک مانع حقّ پذیری است. «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضر علیهما السلام گفت: آیا اجازه می دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی. (۴)

ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود. (۵)

ج) علم مضرّ، نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد. (۶)

### پیام ها:

۱ فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنّت های الهی است. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ» ۲ انبیا به سراغ مردم می رفتند. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ» ۳ غرور علمی، مانع حقّ پذیری است. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۴ علوم و تجربه های بشری نمی تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از

ص: ۳۰۳

۱-۱. آل عمران، ۲۳.

۲-۲. نساء، ۴۴.

۳-۳. نساء، ۵۱.

۴-۴. کهف، ۶۶.

۵-۵. کهف، ۲۲.

۶-۶. بقره، ۱۰۲.

انبیا بی نیاز کند. «جَاءَتْهُمْ ... بِالْبَيِّنَاتِ ... عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۵ انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۶ قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «جَاءَتْهُمْ ... بِالْبَيِّنَاتِ ... حَقَّ بِهِمْ» ...

۷ همه ی انبیا معجزه داشتند. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» ۸ راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد. («حَقَّ بِهِمْ» ۹ مغرور شدن به علم خود، سبب تحقیر و استهزای وعده های الهی است.

«عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

... یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۰ اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ... يَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۱ یکی از سنت های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. «حَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۲ قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان هاست. «حَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۳ استهزای امروز سبب قهر فراگیر خداست. «وَحَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۴ کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می شود که دائمی باشد.

«كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۵ منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا، تمسخر و استهزا است. «رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ... يَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۶ ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد، گرچه واقعی باشد. «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا» ۱۷ گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی آورند. «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا» ۱۸ شرک، پایه و اساس ندارد. مشرکان نیز به شرک خود کافر می شوند. «كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ»

اشاره

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در این جا کافران زیانکارند.

نکته ها:

در زمان متوکل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد.

امام فرمود: «یضرب حتی یموت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی فایده است و حدّ از او ساقط نمی شود. (۱)

پیام ها:

۱ اضطراها فطرت را شکوفا می کند و کفار را به سراغ ایمان می آورد ولی ایمان اضطراری ارزشی ندارد. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» ۲ ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» ۳ نقل سرنوشت کفار، برای آیندگان عبرت است. «قَالُوا آمَنَّا ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» ۴ کیفرها و پاداش های الهی، قانونمند است. «رَأَوْا بَأْسَنَا ... سُنَّتَ اللَّهِ» ...

۵ کارساز نبودن ایمان اضطراری، از سنت های الهی است. «سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي» ...

ص: ۳۰۵



(سنت خداوند در همه افراد و جوامع یکسان است. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۱) ۶ لحظه ی مرگ، خسارت انسان جلوه می کند. «خَسِرَ هُنَالِكَ» ۷ ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی گذارد خسارت است.

﴿قَالُوا آمَنَّا﴾

... خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» ۸ در هفت آیه ی قبل خواندیم: «خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» و در این جا می خوانیم:

﴿خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾

معلوم می شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

«و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۳۰۶





سیمای سوره فصلت

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد. نام این سوره برگرفته از آیه ی سوم است و آن را «حَمَّ سَجْدَه» نیز می گویند، چون با «حَم» شروع می شود و در میان چهار سوره ای که سجده ی واجب دارد اولین سوره است.

آیات این سوره درباره ی رستاخیز، تاریخ اقوام پیشین، عظمت قرآن و نشانه های قدرت خداوند در هستی می باشد.

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر شب، قبل از خواب سوره ی تبارک و حم سجده را تلاوت می فرمودند. (۱)

ص: ۳۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

## [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۴]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا  
وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

ح،میم.

(این قرآن) از طرف خداوند بخشنده ی مهربان نازل شده است.

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است، قرآنی عربی، برای مردمی که می دانند.

(کتابی) بشارت دهنده و هشدار دهنده؛ پس (با این حال) بسیاری از مردم روی گردان شدند و (ندای قرآن را) نمی شنوند.

### نکته ها:

کلمه «**أَنْزَلْنَا**»\* به معنای نزول دفعی و کلمه «**تَنْزِيلٌ**»\* به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر  
«**أَنْزَلْنَا**»\* و «**تَنْزِيلٌ**»\* بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یک دفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله  
علیه و آله نازل شده، ولی الفاظ و قالب ها به تدریج نازل شده است. (۱)

هر کجا سخن از نزول قرآن است، نشانه ای از تربیت، قاطعیت، عزت، حکمت و رحمت در

ص: ۳۱۰

کار است.

«تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (۲)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۳)

«تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۴)

«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۵)

### پیام ها:

۱ قرآن به تدریج در صحنه های گوناگون نازل گشته است. «تَنْزِيلٌ» ۲ قرآن، نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن، برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ۳ قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کتابی موجود بوده است. «كِتَابٌ» ۴ تجلیل از یک شخص یا کتاب، گاهی ضروری است. («فُصِّلَتْ»، «آيَاتُهُ»، «عَرَبِيًّا»، «نَذِيرًا»، «بَشِيرًا» صفات قرآن است). ۵ قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثر است (مانند اوامر و نواهی، قصه ها و عبرت ها، استدلال ها، مثل ها، بیان نعمت ها، آینده ی بشر، حوادث قیامت، بیان عوامل عزّت و سقوط و...) به تفصیل و قاطعانه و شفاف و بدون ابهام سخن گفته است. «فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» ۶ قرآن به زبان عربی که زبانی فصیح و شیواست نازل گردیده است. (کلمه «عربی» هم به معنای زبان عربی است و هم به معنای فصیح و شیوا) ۷ نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. «تَنْزِيلٌ ... قَوْلَانَا عَرَبِيًّا» ۸ تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می کنند که به زبان عربی آشنا باشند.

ص: ۳۱۱

۱-۱. واقعه، ۸۰ و حاقه، ۴۳.

۲-۲. سجده، ۲.

۳-۳. جائیه، ۲ و احقاف، ۲.

۴-۴. فصلت، ۲.

۵-۵. فصلت، ۴۲.

«قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(شاید مراد از «يَعْلَمُونَ» علم به زبان عربی باشد) ۹ قرآن برای همه ی مردم نازل شده «هُدًى لِلنَّاسِ» (۱) لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره مند می شوند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» ۱۰ علم، تنها خواندن و نوشتن نیست، بلکه فهم حقیقت است. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (با توجه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۱ بیم و امید در کنار هم لازم است. «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» ۱۲ اکثریت، دلیل حقایق نیست. «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» ۱۳ دلیل اعراض مردم از قرآن، جهل آنان است. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ... فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵]

### اشاره

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقُرْ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّا عَامِلُونَ (۵)

و گفتند: «دل های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پوشش و پرده است و در گوش های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می دهیم.»

### نکته ها:

«أَكِنَّهِ» جمع «کنان» به معنای پارچه ای است که چیزی را در آن می پیچند. (۲) «وَقُرْ» به معنای سنگینی در گوش است.

کفار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع گیری سخت داشتند:

الف: اعراض و دوری کردن. «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» (در آیه ی قبل) ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حق. «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّهِ» ج) گوش ندادن به پیام ها. «فِي آذَانِنَا وَقُرْ»

ص: ۳۱۲

۱- ۱. انعام، ۹۱.

۲- ۲. مفردات راغب.

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ ه» پافشاری بر راه خود. «فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»

### پیام ها:

۱ کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه ی رحمت است. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اما شیوه ی کفّار لجاجت و اعراض است. «قُلُوبِنَا فِي أَكِنَّهِ» ۲ اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است، اما چند پوشش کار را محال می کند. «أَكِنَّهِ» به صورت جمع آمده است.

۳ اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت. (با توجه به آیه ی قبل و این آیه).

۴ شرط اول پذیرش حق، شنیدن سخن حق است که معاندان خود را از آن محروم می کنند. «فِي آذَانِنَا وَقُرْ» ۵ موسی به دین خود، عیسی به دین خود، سخن کسانی است که حجاب تعصب ها و لجاجت ها، بر دل آنها پرده افکنده است. «مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیات ۶ تا ۷]

### اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: «همانا من بشری هستم مثل شما؛ (با این تفاوت که) به من وحی می شود که قطعاً خدای شما یکتا است. پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

کسانی که زکات نمی پردازند و آنان همان هایی هستند که به آخرت کافرند.



با توجه به این که حکم زکات در سال دوم هجری در مدینه نازل شده و این سوره مکی است، مراد از زکات در این آیه کمک مالی است.

در احادیث می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد فرمود: نپرداختن زکات خیانت و شرک است (۱) و هر کس به مقدار قیراطی زکات ندهد، نه مؤمن است، نه مسلمان است و نه کرامت دارد، و هر کس زکات ندهد یا یهودی می میرد و یا نصرانی. (۲)

در فرهنگ قرآن، بی اعتنایی به پاره ای از دستورات الهی به منزله ی کفر و شرک است.

درباره ی ترک حج می خوانیم: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ...» (۳) بر هر کسی که توان رفتن به حج دارد، واجب است و هر کس کافر شود یعنی حج نرود، در اینجا نرفتن به حج در قالب کفر مطرح شده است.

درباره ی ترک نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بین المسلم و بین الکافر الا ان یترک الصلاه الفریضه متعمدا» (۴) مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره ی ترک زکات می خوانیم: «وَيَلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» ترک زکات مانند شرک است).

زکات، بودجه ی حکومت اسلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسمیت نشناختن نظام توحیدی است که همتای شرک است.

## پیام ها:

۱ در برابر سخت ترین لجاجت ها، از هدف عقب نشینی نکنید. (مشرکان تقاضای انجام تهدیدها را داشتند «فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ» خداوند دستور می دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم، فقط مسئول ابلاغ وحی هستم. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» ...

ص: ۳۱۴

۱-۱. بحار، ج ۹۶، ص ۲۹.

۲-۲. میزان الحکمه، ماده زکاه.

۳-۳. آل عمران، ۹۷.

۴-۴. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۲ برای پایین آوردن روحیه ی لجاجت مخالفان، به نقاط مشترک اشاره کنید.

«أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»

۳ توحید، سرلوحه ی دعوت انبیاست. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» ۴ خداوند یکتا است، در راه او پایداری کنید. «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» ۵ آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حق جبران کنید. «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا» ۶ پرداختن زکات و بی اعتنایی به فقرا، بین شرک و کفر قرار گرفته و پر خطر است. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» ۷ کفر به معاد، سبب پرداختن زکات می شود. «لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» ۸ سرچشمه ی پرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است. «لِلْمُشْرِكِينَ»، «كَافِرُونَ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیات ۸ تا ۹]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِاللَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند برایشان پاداش دائمی (و بی منت) است.

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.

#### نکته ها:

«مَمْنُونٍ» به معنای قطع شده یا مورد منت است.

در آیه ی پنجم خواندیم که کفار با پنج عبارت گوناگون، لجاجت خود را مطرح کردند و

گفتند: دل های ما در پرده و گوش هایمان سنگین است و... در این آیه، خداوند به پیامبرش می فرماید: به اظهارات سنگدلانه آنها توجه نکن و با سؤال و استدلال به کار خود ادامه بده. «قُلْ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ» مراد از آفرینش کره زمین در دو روز، دو مرحله و دوره است، قبل از آفرینش زمین و آسمان و پیدایش شب و روز و ماه و سال، روز معنا نداشته که بگوییم خداوند زمین را در دو روز آفریده است.

قدرت خداوند همراه با حکمت او اعمال می شود. با این که خداوند می تواند با یک اراده آسمان ها و زمین و آن چه را که میان آنهاست خلق کند و بارها با جمله ی «كُنْ فَيَكُونُ» از این قدرت سخن به میان آورده است، ولی آفرینش آسمان ها و زمین را در چند مرحله و دوران قرار داده و این نشان آن است که اعمال قدرت باید همراه با مصلحت باشد و مصلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد، قرآن می فرماید: آفرینش در شش روز بوده است، چهار مورد درباره ی آفرینش زمین و آسمان (۱) و سه مورد درباره ی آفرینش زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست. (۲) البته از سه آیه ی دوم می توان فهمید که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست می باشد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در این آیه می فرماید: زمین در دو روز آفریده شده و در آیه ی ۱۲ می فرماید: آسمان ها نیز در دو روز آفریده شدند. در آیه ی ۱۰ می فرماید: روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیر روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می شود،

ص: ۳۱۶

---

۱- ۱. اعراف، ۵۴، یونس، ۳، هود، ۷ و حدید، ۴.

۲- ۲. فرقان، ۵۹، سجده، ۴ و ق، ۳۸.

درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روز آفرینش اشاره کرده و دو روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است.

### پیام ها:

۱ در کنار تهدید کافران، ستایش از خوبان لازم است. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ... إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» ...

۲ ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۳ ایمان قبل از عمل است. («آمَنُوا» قبل از «عَمِلُوا» آمده است).

۴ کسانی که در دنیا عمل بی منت انجام می دهند، در بهشت پاداش بی منت دریافت می نمایند. «لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ۵ خدای بزرگ برای آن همه نعمت های ابدی در بهشت منت نمی گذارد. (چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ۶ بهترین راه دعوت کفار، بیان لطف خداوند است. «لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ» ...

۷ آفرینش کره زمین به تدریج و طی دو دوران اتفاق افتاده است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» ۸ چگونه برای خداوند شریک قائل می شوید، در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُمُ أَنْدَادًا» ۹ آفریدگار، همان پروردگار یکتاست. «خَلَقَ ... رَبُّ الْعَالَمِينَ»

اشاره

وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

و در زمین کوه هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهل زمین را مقدر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

سپس به (آسمان) در حالی که دود بود توجه کرد، پس به آن و زمین فرمود: با رغبت یا کراهت بیاید (و شکل بگیرید) گفتند: فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم).

نکته ها:

«رَوَاسِيَ» جمع «راسیه» به معنای کوه های استوار است. «سَوَاءً» به معنای برابر است و «سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» به معنای آن است که قوت ها برابر نیازهاست. «طَوْعًا» به معنای رغبت و «كَرْهًا» به معنای بی رغبتی است.

عبارت «اسْتَوَىٰ» هر گاه در کنار حرف «عَلَى» قرار گیرد به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (۱) ولی هر گاه در کنار حرف «إِلَى»\* قرار گیرد به معنای توجه و قصد است مانند همین آیه. (۲)

آفرینش، مراحل تکاملی دارد:

اول) خلق شدن. «خَلَقَ الْأَرْضَ» دوم) استقرار و تثبیت. «جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ» سوم) تزریق منافع در زمین. «بَارَكَ فِيهَا» چهارم) تأمین نیازهای همگان. «سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»

ص: ۳۱۸

۱- ۱. طه، ۵.

۲- ۲. مفردات راغب.

زمین و کوه ها مایه ی برکت هستند. برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از: تأمین مواد غذایی، پیدایش گیاهان، تصفیه ی آب، دفن مردارها و زباله ها، یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن، زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوه ها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن، حفظ برف ها، تأمین سنگ های ساختمانی، حفظ لرزش های زمین و کنترل طوفان ها و بادهای، علامت و راهنمایی برای مسافران و....

بعضی «أَرْبَعَهُ أَيَّامٍ» را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته اند تغییر فصل ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثرند.

سؤال: اگر روزی برای همه هست، این همه گرسنه چرا؟ پاسخ: در سوره ی ابراهیم آیات ۳۲ تا ۳۴ خداوند می فرماید: ما باران فرستادیم و میوه ها رویانندیم تا رزق شما باشد. کشتی ها، نهرها، خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت های الهی را بشمارید نمی توانید حسابش را بکنید، لکن مدیریت های ناقص و توزیع های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه، این بدبختی ها را برای شما آورده است و در پایان می فرماید: «إِنَّ الْأُنثَىٰ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ»

#### پیام ها:

۱ پیدایش کوه ها امری تصادفی نیست، بلکه با برنامه بوده است. «جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ» ۲ تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیت است. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»، «بَارَكَ فِيهَا»، «قَدَّرَ فِيهَا» ۳ خداوند برای همه ی موجوداتی که در زمین زندگی می کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم، روزی قرار داده است. «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا» ۴ تقدیر روزی ها قبل از آفرینش ما بوده است. «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» ما نبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته ی ما می شنود ۵ همه ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند.

«سَوَاءٌ لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ»

۶ برای رسیدن به روزی، باید تلاش کرد. (کلمه «لِلسَّائِلِينَ» نشانه‌ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷ برای همه‌ی مردم، قوت کافی و لازم مقدر شده است. «سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ» ۸ آسمان‌ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «وَهِيَ دُخَانٌ» ۹ در چند آیه‌ی قبل خواندیم که کفار به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: دل‌های ما در پرده‌هایی از حجاب و گوش‌های ما سنگین است ولی این آیه می‌فرماید:

آسمان‌ها و زمین فرمان خدا را می‌شنوند و خاضعانه اطاعت می‌کنند. «أَتَيْنَا طَائِعِينَ» ۱۰ هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. «أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲]

#### اشاره

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

پس آن‌ها را (که به صورت دود بود)، در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله‌ی حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا.

#### نکته‌ها:

گرچه خداوند می‌توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زَيْنًا» حفاظت از آسمان. «حِفْظًا» چراغ آسمان. «بِمَصَابِيحٍ» در سوره‌ی صافات می‌خوانیم: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ»

مَرَدٍ لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ نَجَابٍ دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» (۱) ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم، آنها نمی توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش دهند. زیرا که از هر سو هدف قرار می گیرند و به عقب رانده می شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله ای امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان ها مایه ای امانند. (۲)

### پیام ها:

۱ خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» ۲ در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان های هفت گانه تفاوتی نمی کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. «فَقَضَاهُنَّ ... فِي يَوْمَيْنِ» ۳ با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصی وجود دارد، اما همه به یک سرچشمه وصل است. «أَوْحَىٰ ...»

۴ برنامه های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است. («أَمْرَهَا» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است) ۵ هر چه ستاره دیده ایم و آن چه که بعداً کشف می شود، زینت های آسمان پایینی است و ما از آسمان های دیگر خبری نداریم. «زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» ۶ ستارگان، عامل حفاظت آسمان ها هستند. «حِفْظًا» ۷ مقدرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی گیرد. «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ» ۸ هستی، تبلور علم و قدرت الهی است. «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۹ مقدرات الهی حکیمانه و عادلانه است. «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

ص: ۳۲۱

۱- (۱). صافات، ۹۶.

۲- (۲). تفسیر کنز الدقائق.



اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذِ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴)

پس اگر روی گردانند بگو: «من شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی قوم عاد و ثمود می ترسانم.

آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند: «جز خداوند را نپرستید» (امّا آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید کافریم.»

نکته ها:

یکی از بهانه های کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می گفتند: اگر خداوند می خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند.

پیام ها:

۱ رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش بینی کنند و در فکر درمان آن باشند.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا»

۲ برای اصلاح متکبر، انذار ضروری است. «أَنْذَرْتُكُمْ» ۳ انبیا هر بشارت و اندازی که داشتند از طرف خداوند بود. «فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ» ۴ همه ی کفرها در آخرت نیست. «مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ» ...

۵ تاریخ دارای سنت های ثابتی است. «صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ» ...

۶ قهر الهی بعد از اتمام حجّت است. «إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ» ۷ پیامبران و مبلغان دینی باید در جامعه حضور فعال داشته و از هر سو تلاش نمایند. «إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» ۸ آمدن پیامبران پی در پی، نشانه ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» ...

۹ سرلوحه ی وظایف انبیا، دعوت به توحید است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» ۱۰ هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه و توجیهی می تراشد. «لَوْ شَاءَ رَبَّنَا» ...

۱۱ مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است. (در جمله «فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» انواع تأکیدات به کار رفته است).

۱۲ مخالفت کفار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. «بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۵]

#### اشاره

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)

پس قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟» آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند.

#### نکته ها:

قوم عاد که در جنوب جزیره العرب زندگی می کردند، افرادی نیرومند و جنگجو بودند و قلعه های محکم و ساختمان های بلندی داشتند و این ها سبب غرور و استکبار آنان شد. (۱)

قدرت و قوت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.

حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد، آرزوی قوت از خدا را داشت.

ص: ۳۲۳

«لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً» (۱) اسلام به مردم سفارش می کند که هر گونه قدرت را برای ارباب دشمنان خدا آماده کنید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۲) اما اگر قدرت وسیله ی غرور و تکبر شد به سرنوشت عاد گرفتار می شویم.

## پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، بعد از بیان کلیات شرح مطالب لازم است. «فَأَمَّا عَادٌ» ۲ در نقل تاریخ، تنها به آنچه مایه ی عبرت است، توجه کنیم. (قرآن درباره ی قوم عاد، از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). «فَأَمَّا عَادٌ» ...

۳ استکبار، مایه ی هلاکت است. «صَاعِقُوهَ عَادٍ ... فَاسِيَتُكْبُرُوا» ۴ تکبر انسان ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نایبجاست. «فَاسِيَتُكْبُرُوا ... بِغَيْرِ الْحَقِّ» ۵ انگیزه ی تکبر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» ۶ داروی مبارزه با خود برتری، توجه به قدرت الهی است. «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ...

الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ»

۷ قدرت، نشانه ی حقایق نیست. «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» ...

۸ نگاهی به آفرینش خود و ضعف های دوران جنین و کودکی، و نیازمندی امروز تکبر را برطرف می کند. «الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ» ۹ آن چه کفار را به هلاکت می رساند، استمرار در کفر و لجاجت است. «كَانُوا - يَجْحَدُونَ»

ص: ۳۲۴

۱-۱. هود، ۸۰.

۲-۲. انفال، ۶۰.

اشاره

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيَقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصِرُونَ  
(۱۶)

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوار کننده ای را در همین دنیا به آنان بپچشانیم، و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان یاری نخواهند شد.

نکته ها:

در سوره ی «حاقه» از آیه ی ۶ به بعد درباره ی قوم عاد چنین می خوانیم: قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه ی درخت خرما به زمین افتادند.

پیام ها:

۱ عوامل طبیعت، مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا» ۲ علت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است. «كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ فَأَرْسَلْنَا» ۳ با اراده ی خداوند نقش سازنده ی باد، به نقش سوزنده تبدیل می شود. «رِيحًا صَرْصِرًا» ۴ قهر الهی، گاهی در یک لحظه قومی را نابود می کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. «فِي أَيَّامٍ» ۵ حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می افتد، آن روزها و شب ها را به مبارک و نحس تقسیم می کند. «أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» ۶ تلخی های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. «لِنَدِيَقَهُمْ» ۷ عاقبت استکبار، خواری است. «فَأَسْتَكْبِرُوا ... عَذَابَ الْخِزْيِ» ۸ کسانی که با شعار «فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (۱) انبیا را تحقیر می کردند، در دنیا و

ص: ۳۲۵

آخرت خوار می شوند. «الْحَزِي»، «أَخْزَى»

## [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۷ تا ۱۸]

### اشاره

وَ أَمَّا قَوْمٌ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸)

و اما قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

و(از عاد و ثمود) ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم.

### نکته ها:

پیامبر قوم ثمود حضرت صالح بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القری) زندگی می کردند و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.

بعضی آیات، هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می تواند با هم باشد. «صَاعِقَةُ الْعَذَابِ»

### پیام ها:

۱ تاریخ، بهترین درس عبرت است. «وَ أَمَّا ثَمُودُ» ...

۲ سنت خداوند، هدایت مردم است. «فَهَدَيْنَاهُمْ» ۳ کفر برخی انسان ها، بدون تأمل، بدون دلیل و فوری است. «فَاسْتَحَبُّوا» ...

(حرف «فاء» نشانه ی عجله در کفر است). ۴ انسان، آزاد و انتخابگر است. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» ...

۵ کفر، کوردلی است. «الْعَمَىٰ» ۶ کفر سریع، قهر سریع را به همراه دارد. «فَاسْتَحَبُّوا ... فَأَخَذَتْهُمُ» ۷ خداوند قبل از عذاب، تمام حجت می کند. «فَهَدَيْنَاهُمْ ... فَأَخَذَتْهُمُ»

ص: ۳۲۶

۸ خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. «الْعَذَابِ الْهُونِ» ۹ بدتر از غفلت و کفر، استمرار آن است. «كَانُوا» ...

۱۰ قهر یا لطف خداوند، نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. «يَكْسِبُونَ» ۱۱ رمز نجات، ایمان و تقوا است. «وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» ۱۲ ایمان، نیاز به تجدید ندارد، ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر، عمل، سخن و تصمیمی مطرح است. «آمنوا» ماضی ولی «يَتَّقُونَ» مضارع آمده است

## [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۲۰]

### اشاره

وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

و(یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می شوند و آنان را از پراکندگی باز می دارند. تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می دادند گواهی می دهد.

### نکته ها:

«يُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

### پیام ها:

۱ بازگویی صحنه های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) «وَ يَوْمَ» ...

۲ کسانی به سوی دوزخ روانه می شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. «يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ» ۳ انسان با کفر و لجابت، دشمن خدا می شود. «أَعْدَاءُ اللَّهِ»

۴ کفار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار می شوند.

«يُخَشَرُ»

... إِلَى النَّارِ» ۵ دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می شوند. «يُوزَعُونَ» ۶ اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی توانند در قیامت گواهی دهند. «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ» ...

۷ معاد جسمانی است. «سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱]

#### اشاره

وَ قَالُوا لِيُجْلِدَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» گویند:

«خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می شوید.»

#### نکته ها:

در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیا، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث آمده است. روز محشر هر نهان پیدا شود هستی نوعی نطق دارد. «أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» خداوند درباره ی دوزخ می فرماید: «تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (۱) جهنّم می گوید: آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره ی زمین و آسمان می فرماید: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (۲) ما با رغبت به سوی تو می آییم.

ص: ۳۲۸

۱-۱. ق، ۳۰.

۲-۲. فصلت، ۱۱.

**پیام ها:**

۱ قیامت صحنه ی جدال و ستیز انسان با خود است. «وَقَالُوا لِيُجْلُدِهِمْ» ۲ رسوایی گناهانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. («وَقَالُوا لِيُجْلُدِهِمْ» و نفرمود: «قالوا لا بصرهم و...») ۳ گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است).

«لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا»

۴ کفار اصل گناه را می پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می شوند. «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» ۵ گواهی دادن و نطق کردن، نشانه ی علم اعضای انسان به عملکرد اوست.

«أَنْطَقَنَا اللَّهُ»

۶ آن که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. «أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ» ۷ آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان معاد است. «خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»



اشاره

وَمَا كُنْتُمْ تَشِيْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

(بر فرض) شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله ی گناه شما بودند) نمی توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

و این گمان (فاسد) شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید.

پیام ها:

۱ مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. «وَمَا كُنْتُمْ تَشِيْرُونَ» ...

۲ گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. «وَمَا كُنْتُمْ تَشِيْرُونَ» ...

۳ ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم ترین عامل هدایت و رشد انسان است. «ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ»

۴ با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به خدا دوری کنیم. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ» ۵ سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیت او هستیم بسیار زشت است. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ» ۶ بینش غلط در مورد خداوند، سرچشمه ی خسارت و سقوط انسان است.

«ظَنَنْتُمْ

... أَرْدَاكُمْ»

۷ ظَنُّ و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴]

#### اشاره

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا فَلَمَّا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

پس اگر صبر کنند (چه سود که) دوزخ جایگاهشان است، و اگر تقاضای عفو کنند، از بخشودگان نیستند.

#### نکته ها:

«مَثْوًى» به معنای قرارگاه دائمی است و «يَسْتَعِثُّوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است.

#### پیام ها:

۱ صبر یا فریاد برای کفار دوزخی اثری ندارد. «يَصْبِرُوا»، «يَسْتَعِثُّوا» ۲ توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است. «فَلَمَّا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ» ۳ در قیامت، گروهی از مردم مورد عفو قرار می گیرند و گروهی قرار نمی گیرند.

فَلَمَّا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵]

#### اشاره

وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَرَيْنُوا لَهُمْ مِمَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم، که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را) برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه هایی از جن و انس را فرا گرفته بود بر آنان نیز ثابت شد، همانا که آنان زیانکارانند.

«فَيْضُنَا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته ی بالای تخم مرغ قیض گفته می شود.

«قُرْنَاءُ» جمع قرین به معنای همنشین است.

پیام ها:

۱ دوستان فاسد، فکر و شخصیت انسان را می پوشانند. «فَيْضُنَا لَهُمْ قُرْنَاءُ» ۲ دوست و همنشین بد، یکی از کیفرهای الهی است. «فَيْضُنَا لَهُمْ قُرْنَاءُ» ۳ دوست بد، همچون شیطان، زشتی های انسان را زیبا جلوه می دهد. «رَبِّنَا لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (۱)، «فَزَيَّنُوا لَهُمْ» ۴ منحرفان از خواسته های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرند.) «فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» ۵ نتیجه ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند.

«مَا خَلْفَهُمْ»

و نتیجه ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. «فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» ۶ انسان گام به گام سقوط می کند: ابتدا دوستان فاسد زشتی ها را برایش زیبا جلوه می دهند، سپس مستحق قهر الهی می شود. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» ۷ تهدید و تنبیه و کیفر، یک سنت دائمی خداوند است. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۸ جن موجودی است مکلف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می شود. «خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ» ۹ دوست بد، مایه ی زیان آدمی است. «لَهُمْ قُرْنَاءٌ ... إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ»

ص: ۳۳۲

## اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن (سخن) لغو بیافکنند تا شاید پیروز شوید.»

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می دادند کیفر خواهیم داد.

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند.

## نکته ها:

جمله ی «وَالْغَوْا فِيهِ» یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن، کف زدن، جار و جنجال، افسانه بافی، ایجاد تردید و سوالات نابجا مسیر حق را منحرف کنید.

## پیام ها:

۱ تبلیغات سوء علیه دین، همیشه بوده است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا» ۲ کسانی که حرف منطقی ندارند، مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می کنند. «لَا تَسْمَعُوا» ...

۳ شنیدن قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ»

۴ پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفار از این صحنه ها رنج می بردند. «لَا تَسْمَعُوا» ۵ دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوشیگری و هیاهو تلاش می کند. «لَا تَسْمَعُوا ... وَ الْغَوَا» ۶ ابزار کار کفار، یاهو سرایی است. «وَ الْغَوَا فِيهِ» ۷ ایجاد پارازیت در کلام حق کار کفار است. «وَ الْغَوَا فِيهِ» ۸ دشمن حتی با احتمال پیروزی دست به کار می شود. «لَعَلَّكُمْ» ۹ دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می دهد. «تَغْلِبُونَ» ۱۰ کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می کنند و مردم را از شنیدن آن باز می دارند و به کار لغو دستور می دهند، بسیار سخت است. (حرف لام در اول جمله های «فَلَنذِيقَنَّ» ، «وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ» و حرف نون در آخر آنها و کلمه ی «شدید» نشانه ی سخت ترین نوع عذاب است).

۱۱ هوشیگری و مانع تراشی کفار، از کفرشان بدتر و مبنای کیفر آنان است.

«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي»

...

۱۲ دشمن قرآن، دشمن خداست. «ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ» ۱۳ کیفر انکار آگاهانه و دائمی، دوزخ ابدی است. «لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹]

اشاره

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)»

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا! آن جن و انسی که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم هایمان بگذاریم (و لگد مالشان کنیم) تا از پست ترین افراد باشند.»

ص: ۳۳۴

۱ کفار در قیامت خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستند. «رَبَّنَا أَرِنَا» ۲ کفر، ضلالت و گمراهی است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا... أَضَلَّانَا» ۳ کفار در قیامت، جرم خود را به گردن دیگران می اندازند. «أَضَلَّانَا» ۴ جن و انس در انحراف بشر نقش دارند. «أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» ۵ رهبران گمراه کننده ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. «نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰]

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند (و می گویند): «نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.»

## نکته ها:

نمونه ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۵ می خوانیم که می فرماید: «بَلَىٰ إِنْ تَصِيبُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند.

مشابه این آیه را نیز در سوره ی احقاف، آیه ی ۱۳ و ۱۴ می خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» کسانی که گفتند: «پروردگار ما (الله) است» و سپس استقامت کردند پس نه

خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند. (۱)

## پیام ها:

۱ آن چه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند، مقاومت است و گر نه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» ۲ استقامت، در کنار ایمان ارزش است و گر نه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» ۳ خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» ۴ استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور است) ۵ انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می کند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ۶ فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ۷ بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» و بر گناهکاران، شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ» (۲) ۸ مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می کند. «أَلَا تَخَافُوا» و هم

ص: ۳۳۶

۱- ۱. اکنون که تفسیر این آیه را می نویسم، شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه ی انفجار منافقین در تهران یک جا شهید شدند. آنان جمعی از علما و اسلام شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند. سلام خدا بر آنان و همه ی شهیدان.

۲- ۲. شعراء، ۲۲۱.

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا» ۹ بالاترین هدیه ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند، آرامش روحی و روانی است. «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا»

### [سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۱ تا ۳۲]

#### اشاره

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۳۲-۳۱/۴۱

ما(فرشتگان) در دنیا و آخرت دوستان شمایم؛ و برای شماست (در بهشت) هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه را درخواست کنید.

(همه ی این ها) پذیرایی مقدماتی جانب خداوند بخشنده ی مهربان است.

#### نکته ها:

«نزل» به چیزی گفته می شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول، آماده می کنند.

#### پیام ها:

۱ مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد. «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ۲ توجه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان، دلهره مؤمنان را برطرف می کند.

«أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»

، «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ» ۳ تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي» ...

۴ در بهشت، هم لذت های مادی تأمین می شود «تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» و هم درخواست های معنوی. «مَا تَدَّعُونَ» در جای دیگر نیز می فرماید:

ص: ۳۳۷



«دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ ... وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» (۱) همه ی لذت های بهشت، گوشه ای از لطف الهی است. «نَزَلًا» ۶ الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان) «نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۳]

#### اشاره

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)

و کیست خوش سخن تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟

#### نکته ها:

خداوند در آیه ی ۱۸ سوره ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛ این آیه سخن احسن را دعوت الی الله می داند، بنا بر این وظیفه ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبال کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

#### پیام ها:

۱ تبلیغ دین، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا» ...

۲ بهترین سخن آن نیست که علمی تر و خوش آهنگ تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ» ۳ سخنی ارزش دارد که گوینده ی آن اهل عمل باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (گویندگان بی عمل به شدت توبیخ می شوند. «لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲)، «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (۳)

ص: ۳۳۸

۱-۱. یونس، ۱۰.

۲-۲. صف، ۲.

۳-۳. بقره، ۴۴.

۴ دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل، نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. «إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴]

#### اشاره

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

#### نکته ها:

#### اشاره

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود. این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته اند:

کسی که دوست خود را حفظ می کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱ و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۱) و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۲) گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ»... (۳)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ» (۴) تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (۵) گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ... لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (۶) هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لَئِنْ بَسَيْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مِمَّا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (۷) گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات «دَرَهُمْ» (۸) (آنان را به حال خود) و «أَعْرَضَ عَنْهُمْ» (۹) (از

ص: ۳۴۰

۱-۱. فرقان، ۶۳.

۲-۲. فرقان، ۷۲.

۳-۳. ابراهیم، ۱۰.

۴-۴. حج، ۵.

۵-۵. بقره، ۲۳.

۶-۶. یوسف، ۹۱، ۹۲.

۷-۷. مائده، ۲۸.

۸-۸. انعام، ۹۱ و حجر، ۳.

۹-۹. مائده، ۴۲، نساء، ۶۳ و ۸۱.

آنان رویگردان و دوری کن (مطرح است).

گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

«وَ اغْلَظْ عَلَيْهِمْ»

(۱)

با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

«إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (۲) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (۳) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

«أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا» (۴) کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید:

«فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»... (۵) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» گفته اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنان که در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید: «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

#### پیام ها:

۱ یکی از پراهای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... اِذْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ» ۲ فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود.

ص: ۳۴۱

۱- ۱. توبه، ۷۳.

۲- ۲. نساء، ۱۴۰.

۳- ۳. مائده، ۵۱.

۴- ۴. احزاب، ۶۱.



(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» ۳ یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ۴ در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است). از محبت خاها گل می شود از محبت سرکه ها مل می شود ۵ کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶ سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۷ توجه به نتیجه ی کار، انگیزه ی انسان را بالا می برد. (اگر بدانیم که نتیجه ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه ی این کار در ما زیاد می شود. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۸ در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لا اقل حیا و شرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوستانه وادار می کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۹ ارزش دوست به گرمی اوست. «وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵]

#### اشاره

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی کنند، و این را جز کسی که دارای بهره ی بزرگی (از کمالات باشد) نخواهد یافت.

## نکته ها:

بهره و حظ بزرگ، از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. «إِنَّهُ لَمَذُوقٌ حَظٌّ عَظِيمٌ» (۱) ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه ی صدر داشته باشند. «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

## پیام ها:

۱ رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا»... (ماضی بودن «صَبَرُوا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده اند).

۲ رسیدن به قلمه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه ی «يُلْقَاهَا» تکرار شده است) ۳ انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه ی کم صبری است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» ۴ تنها صابران هستند که حظ عظیم دارند. «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا... إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶]

## اشاره

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

و اگر انگیزه و وسوسه ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

## نکته ها:

کلمه ی «نَزْغٌ» به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می شود.

در این آیه و سه آیه ی قبل، چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است: (۲)

در آیه ی ۳۲ می فرماید: بهترین سخن، دعوت به سوی خداست، مشروط بر آن که دعوت

ص: ۳۴۳

۱- ۱. قصص، ۷۹.

۲- ۲. تفسیر نمونه.

کننده، خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.

در آیه ی بعد می فرماید: اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی، یا به گونه ای عمل کن که گویا همان مخالف، دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.

در آیه ی بعد فرمود: این نادیده گرفتن عداوت ها و دشمنی ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.

در این آیه می فرماید: اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

وسوسه ی شیطان «نَزْعٌ»، راه ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (۱) گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَنْ أَعْمَالَهُمْ» (۲) گاهی از طریق وعده های تو خالی است. «يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ» (۳) گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «يُوقِعُ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (۴)

#### پیام ها:

۱ برانگیختن حس انتقام جویی در انسان، از شگردهای شیطانی است، ولی پاسخ دادن بدی ها با نیکی، از سفارشات الهی است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ» ۲ از وسوسه ی شیطان، هیچ کس حتی پیامبر در امان نیست. «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ» ۳ وسوسه ی شیطان دائمی است. («يَنْزَغَنَّكَ» فعل مضارع و رمز استمرار است).

۴ هر عنصری که وسوسه گر باشد شیطانی است. «مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» ۵ صبر نکنید که شیطان مسلط شود، با پیدا شدن کوچک ترین وسوسه به خدا

ص: ۳۴۴

۱-۱. بقره، ۲۶۸.

۲-۲. نمل، ۲۴.

۳-۳. نساء، ۱۲۰.

۴-۴. مائده، ۹۱.



پناه ببرید. «مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» ۶ داروی وسوسه ی شیطان، پناهندگی به خدا و توبه است. «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ»، «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» ۷ استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. «فَاسْتَعِذْ» ...

۸ به کسی باید پناه برد که جامع همه ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (کلمه «بِاللَّهِ» به معنای ذات مقدس است که تمام کمالات را داشته باشد) ۹ با این که خدا می داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. «فَاسْتَعِذْ... السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ۱۰ پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی ماند. «السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ۱۱ تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷]

#### اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۳۷)

و از نشانه های (قدرت) او شب و روز و خورشید و ماه است، نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه (بلکه) برای خداوندی که آنها را آفریده سجده کنید، اگر تنها او را می پرستید.

#### نکته ها:

خداوند هستی را آفرید «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) و بر آن ولایت کامل دارد «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ» (۲) و همه ی هستی لشکر او هستند. «لِلَّهِ جُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) همه مطیع اویند «كُلُّ لَه قَانِتُونَ» (۴) و همه نشانه ی قدرت، حکمت و رحمت او هستند. «وَ مِنْ آيَاتِهِ»... و باز گشت همه به سوی اوست. «إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (۵)

ص: ۳۴۵

۱-۱. زمر، ۶۲.

۲-۲. آل عمران، ۱۸۹.

۳-۳. فتح، ۴.

۴-۴. بقره، ۱۱۶.

۵-۵. نجم، ۴۲.

در آیه ی ۳۲ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرّفی کرده است و این آیه، راه دعوت الی الله را بیان می کند.

شب و روز از آیات الهی و نشانه های قدرت خداوند هستند: آرامش شب و پیاپی بودن آن با روز، زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان. برکات روز از جمله: رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی برای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه های مختلف و نقش آن در جزر و مدّ دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه های قدرت اوست.

## پیام ها:

۱ شب و روز، از نشانه های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ» ...

۲ طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» ...

۳ حتی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ» ۴ در تربیت افراد، ضمن این که از راه های خطا جلوگیری می کنید، راه های صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ ... وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ» ...

۵ اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نیست، تکلیف این بت های کوچک و بی اثر روشن است. «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ» ۶ خالق هستی، سزاوار پرستش است. مخلوق نمی تواند معبود باشد. «خَلَقَهُنَّ» ۷ توحید در خالقیت، دلیل توحید در عبادت است. «خَلَقَهُنَّ ... إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

اشاره

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸)

و اگر (گروهی از مردم از عبادت خداوند) تکبر ورزیدند، پس (باکی نیست زیرا) کسانی (از فرشتگان) که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند.

پیام ها:

۱ سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. «وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ ... فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا» ۲ تکبر مانع بندگی است. «وَ اسْجُدُوا ... فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا»

۳ با عرضه کردن الگوهای برتر، غرور متکبران را بشکنید. اگر انسان های متکبر سجده نمی کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند.

«فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ»

۴ خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دلداری می دهد. «فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» ۵ اگر همه ی انسان ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هستی تسلیم خدا هستند. «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ» کی شود دریا ز پوز سگ نجس ۶ تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فرشتگان هستند.

«يُسَبِّحُونَ لَهُ»

۷ تسبیح، قله ی عبادت است. (در آیه قبل سخن از عبادت بود، در این آیه سخن از تسبیح است) «إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ... يُسَبِّحُونَ لَهُ» ۸ شب و روز، وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. «يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ» ...

۹ عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری است. نام شب قبل از روز آمده است).

«بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»

۱۰ فرشتگان شبانه روز، تسبیح گو هستند. (کلمه «يُسَبِّحُونَ» نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است).

۱۱ فرشتگان در تسبیح خداوند اخلاص دارند، «يُسَبِّحُونَ لَهُ»... و نفرمود:

«بِیَسْبِیْحُونَهُ» پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹]

#### اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الْأَذَىٰ أَخْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

۳۹W و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده (و بی جان) می بینی پس همین که (از آسمان) آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد، البته همان کسی که (زمین مرده را) زنده کرد، قطعاً زنده کننده ی مردگان است؛ بدون شک او بر هر کاری قادر است.

#### نکته ها:

در سوره ی حج، از زمین با تعبیر «Bها میده» به معنای خشک یاد شده است، «تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ... وَ أَنَّهٗ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهٗ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) ولی در این جا می فرماید: «خَاشِعَةً»؛ شاید کلمه ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه ی قبل از آنها یاد شد.

#### پیام ها:

۱ زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل های سنگ با نزول آیات تغییر نمی کند. «تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً» و این، هشدار است به مستکبران و ملحدان

ص: ۳۴۸

که آنها از زمین پست ترند.

۲ خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می دهد. «أَنْزَلْنَا» ...

۳ «مشت نمونه ی خروار است». کسی که زمین مرده را زنده می کند، می تواند در قیامت مردگان را زنده کند. «لَمُحِي الْمَوْتِي»

۴ دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «إِنَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰]

### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می شود؟ شما هر چه می خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آن چه عمل می کنید، بینا است.

### نکته ها:

کلمه ی «الحداد» از «لحد» به معنای حفره ای است که به یک سو انحراف داشته باشد.

«ملحد» به معنای منحرف از حق است.

### پیام ها:

۱ سَنَّتْ خداوند مهلت دادن است. با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند.

«يُلْحِدُونَ»

... لا- يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» ۲ منحرفان، به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقَى فِي النَّارِ» ۳ بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می آیند، ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقَى فِي النَّارِ»، «يَأْتِي آمِنًا»

۴ مهم ترین هدیه ی الهی به مؤمنان، امتیّت است. «يَأْتِي آمِنًا» ۵ همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» ۶ نظارت خداوند، بزرگ ترین تهدید برای منحرفان و مایه ی دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دو بار به نظارت خداوند اشاره شده است. «لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» ، «إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۱ تا ۴۳]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدِ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)

البته کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند(به کیفر خود می رسند)در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد،(این قرآن)از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

(ای پیامبر!)به تو گفته نمی شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده،همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است.

#### نکته ها:

آیه ۴۳ را دو گونه می توان معنا کرد: یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می شود،همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است.دیگر آنکه مخالفان هر سخن ناروایی به تو می گویند،حرف تازه ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می گفتند.

در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:

الف) کسی مثل آن را نمی تواند بیاورد.

ب) خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته است.

ج) محکم ترین تعبیرات را دارد.

د) سزاوار است مردم آن را عزیز بدانند.

عنوان «عَزِيزٌ» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: در خبرهایی که قرآن درباره ی گذشته و در پیشگویی هایی که درباره ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد. (۲) «مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»

#### پیام ها:

۱ قرآن، مایه ی ذکر و یادآوری است. «كَفَرُوا بِالذِّكْرِ» (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می شود، به یاد انسان می اندازد) ۲ کفر گروهی از مردم، سبب شکست کتاب آسمانی نمی شود. «لِكِتَابٍ عَزِيزٌ» ۳ قرآن از آینده خود خبر می دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، یک خبر غیبی است. «عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» ۴ هیچ گونه باطلی در قرآن نیست. (نه دروغ، نه تضاد، نه تحریف و نه...). «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» ۵ همه ی توطئه های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی تأثیر است. «عَزِيزٌ ... لَا يَأْتِيهِ» ...

۶ تفسیرهای باطل، برداشت برخی انسان ها از قرآن است، ولی خود قرآن

ص: ۳۵۱

۱-۱. تفسیر نور الثقلین.

۲-۲. تفاسیر نور الثقلین و قمی.

هم چنان استوار است. «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ» ۷ قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. (محتوی، الفاظ، شیوه ی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ» ۸ خداوند حکیم است. «تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ»... قرآن نیز حکیم است. «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (۱) و پیامبر آموزگار حکمت است. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۲) ۹ قرآن، جلوه ی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است.

«حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

۱۰ حتی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. «مَا يُقَالُ لَكَ» ۱۱ عکس العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا» ...

۱۲ رهبران دینی باید تحمل ناسزاگویی های مخالفان را داشته باشند. «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ» ...

۱۳ راه توبه همواره باز است. «لَعُدُّوْا مَغْفِرَةً» ۱۴ توجه به رحمت و عقاب خداوند زمینه ساز توبه انسان است. «لَعُدُّوْا مَغْفِرَةً وَ دُوْعَابِ» ۱۵ هشدار و امید باید در کنار هم باشد. «لَعُدُّوْا مَغْفِرَةً ... دُوْعَابِ» ۱۶ رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد. (اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب) ۱۷ بخشش و تنبیه از شئون ربوبیت است. «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ دُوْعَابِ أَلِيمٍ»

ص: ۳۵۲

۱-۱. یس، ۲۱.

۲-۲. آل عمران، ۱۶۴.



اشاره

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می گفتند: «چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی؟!» بگو: «این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است، (گویی) آنان از راه دور ندا می شوند. (ولی صدا را نمی شنوند).

نکته ها:

کلمه ی «أَعْجَمِيٌّ» از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان های غیر عربی برای عرب ها نامفهوم بوده است، لذا به زبان های غیر عربی، اعجمی می گفتند.

پیام ها:

۱ دشمن هرگز از بهانه جویی دست بر نمی دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می گوید:

گوش ما سنگین است «فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ» و اگر عجمی باشد می گوید: چرا روشن نیست. «لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ» ۲ شرط بهره مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً» ۳ قرآن، درمان بیماری های اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و... است. «شِفَاءً» ۴ کسی که در برابر خورشید قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است. «وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» ۵ برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا- و سرباز باشد حتی یک قطره باران را از آسمان جذب می کند، ولی کسی که ظرف

روحش بسته و رو به پایین باشد، حتی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند می فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند. «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵]

### اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵)

و البته ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنت سابق پروردگارت (در مورد مهلت دادن به مردم)، قطعاً میانشان داوری شده بود (و هر اختلاف کننده ای به کیفر خود رسیده بود)، و البته آنان درباره ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند.

### پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ انبیا، مایه ی دلداری پیامبر و مسلمانان است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا...»

۲ تورات، مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ» ۳ مهلت دادن به گناهکاران، از شئون ربوبیت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» ۴ سنت خداوند، مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می شد. «لَوْ لَا كَلِمَةٌ... لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ» ۵ شک باید مقدمه ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یقین باشد، نه وسیله ی بهانه جویی و سوء ظن. «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ»

اشاره

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَمِيدِ (۴۶)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، و پروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

نکته ها:

چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ، به منزله ی ظلم زیاد است، لذا کلمه ی «بِظَلَّامٍ» به کار رفته است که به معنای ظلم بزرگ می باشد.

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» و به دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنان که قرآن می فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «رَبِّي أَكْرَمَنِي ... رَبِّي أَهَانَنِي» اما قرآن پاسخ می دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (۱) به مردم نسبت ندهید. چنان که در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۲) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (۳) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنان که کفار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» (۴) ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را

۱-۱. فجر، ۱۵، ۲۰.

۲-۲. سبأ، ۳۱.

۳-۳. لقمان، ۲۱.



برای اطاعت از والدین مقرر کرده و می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مِمَّا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۱) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنان که قرآن می فرماید: «لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ» (۲) این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا» (۳) یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنان که شیطان می گوید: مرا مقصیر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دَعَوْتُكُمْ فَأَسْتَجَبْتُمْ» (۴) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنان که در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می آمدید، ولی آنان پاسخ می دهند: «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۵) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، اما جذب هیچ یک نشد. «امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» (۶)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصیر می دانند می گویند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً» (۷) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

ص: ۳۵۶

۱-۱. لقمان، ۱۵.

۲-۲. انبیاء، ۶۶.

۳-۳. فصلت، ۴۶.

۴-۴. ابراهیم، ۲۲.

۵-۵. صافات، ۲۸.

۶-۶. تحریم، ۱۱.

۷-۷. نساء، ۹۷.

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۷]

## اشاره

إِلَّهِ يُرَدُّ عِلْمَ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷)

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می‌گردد، و هیچ میوه‌ای از غلاف خود خارج نمی‌شود و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و بار نمی‌گذارد مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که می‌پنداشتید) کجا هستید؟ گویند: ما عرضہ داشتیم که هیچ گواهی (بر گفتار و عقیده ی خود) نداریم.»

## نکته‌ها:

## اشاره

«اکمام» جمع «کم» به معنای چیزی است که روی میوه را می‌پوشاند. «کم» آستین را گویند که دست را می‌پوشاند و «کمه» چیزی است که سر را می‌پوشاند، مثل عرقچین. «آدْنَاكَ» از «ایذان»، به معنای اعلام است.

در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد: علم آن مخصوص خداوند است.

دانستنی‌ها چند نوع است: بعضی را همه ی مردم می‌توانند بدانند، بعضی را خداوند به انبیا و اولیای خود یاد می‌دهد و بعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعا می‌خوانیم: «و اسئلک بکل اسم اصطفیته من علمک لفسک و استأثرت به فی علم الغیب عندک» (۱) «خداوندا! به حق آن علمی که مخصوص تو است» و علم به زمان قیامت از نوع سوم است.

ص: ۳۵۷

ندای سلام به بهشتیان: «نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (۱) ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چگونه؟ «وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا» (۲) ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نَادَى أَصْحَابُ الدَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ» (۳) ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي» (۴) ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (۵)

### پیام ها:

۱ در تربیت، بیم و امید لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را نداند. «إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ» ۲ خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. «أَكْمَامِهَا» ۳ علم خداوند تنها مربوط به جنسیت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین است. «وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَ...»

۴ به سراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسخگو باشیم. «أَيْنَ شُرَكَائِي» ۵ مشرکان بارها مورد بازخواست قرار می گیرند و عجز خود و معبودهایشان را اعلام می کنند. «أَذْنَاكَ» ۶ یکی از عذاب های روحی در قیامت، شرمندگی در گفتن پاسخ است. «أَذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ»

ص: ۳۵۸

۱-۱. اعراف، ۴۶.

۲-۲. اعراف، ۴۴.

۳-۳. اعراف، ۵۰.

۴-۴. قصص، ۶۲.

۵-۵. حدید، ۱۴.

اشاره

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِنَّمَا الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٌ (۴۹)

و هر چه را که از پیش همواره می خواندند، از نزد آنان محو شود، و می فهمند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

انسان از دعای خیر خسته نمی شود، و هر گاه شری به او رسد پس بسیار مأیوس و نومید می شود.

نکته ها:

«مَحِيصٍ» به معنای گریز یا محل گریز است. بعضی کلمه ی «فَيُؤْسُ» و «قَنُوطٌ» را مرادف هم گرفته اند، ولی فخر رازی می گوید: یأس، نومیدی در درون است و قنوط، اظهار نومیدی به دیگران است.

شاید مراد از خیر در آیه ثروت دنیا باشد چنان که در جای دیگر می خوانیم: اگر کسی از دنیا رفت و خیری بر جا گذاشت، چنین و چنان کنید. «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» (۱)

پیام ها:

۱ در صحنه قیامت، جلوه حق به گونه ای است که همه معبودهای باطل رنگ می بازند و محو می گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می شود. «ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ» ۲ مشرک در قیامت، گذشته ی خود را باطل و آینده ی خود را در بن بست می بیند. «ضَلَّ ... مِنْ قَبْلُ ... مِنْ مَحِيصٍ» ۳ انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز و افزون خواهی که جزو سرشت اوست، همه ی چیزهای خوب را برای خود می خواهد. «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ»

ص: ۳۵۹



۴ انسان، کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی ها خود را در بن بست می پندارد. «فَيُؤَسِّ قَنُوطٌ»

## [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰]

### اشاره

وَلَيْنُ أَذْفَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسَيْنِي  
فَلْيَتَّبِعَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَدِيَقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰)

و اگر بعد از سختی ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می گوید: «این رحمت، حق من است» (و چنان مغرور می شود که می گوید): گمان نمی کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگام بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین (منزلت) خواهد بود. پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشانند.

### نکته ها:

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است. در سوره ی کهف آیه ی ۳۵ می خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» و قیامتی هم در کار نیست «مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد «لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا»... در این آیه نیز می خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می رسند قیامت را منکر می شوند و می گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین ها از ما خواهد بود.

### پیام ها:

۱ انسان کم ظرفیت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می کند. «لَيْنُ أَذْفَنَاهُ رَحْمَةً ... لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي» (چنان که در اولین برخورد با شر از

درون مایوس می شود «فَيُؤْسُ قَنُوطٌ» و فریاد می زند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (۱) ۲ انسان، از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. «رَحْمَةً مِنَّا» ۳ سرچشمه ی رحمت از اوست «رَحْمَةً مِنَّا» ولی سرچشمه ی سختی ها عملکرد و خصلت های خود انسان است. «ضَرَاءَ مَسْتَه» و نفرمود: «ضراء منا» ۴ تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛ در حدّ چشیدن و لمس کردن. «أَذْفَاءَهُ»، «مَسْتَه» ۵ انسان خودخواه است و کامیابی ها را حقّ قطعی خود می پندارد. «هَذَا لِي» (چنان که قارون می گفت: سرمایه ام به خاطر علمی است که نزد من است).

«عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۲) ۶ رفاه و نعمت، نشانه ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست. (قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می داند انتقاد می کند). «هَذَا لِي» ۷ هر چه انسان به خودش توجه کند، از مبدأ و معاد غافل می شود. «هَذَا لِي وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» ۸ کمترین نعمت، برخی انسان ها را به باطل می کشاند تا آنجا که می گوید: نعمت حقّ من است. «هَذَا لِي» قیامت نیست. «وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» بر فرض که قیامت باشد، بهترین ها برای من است. «إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْبَانِي» ۹ کفار برای خود منطق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. «وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ» ۱۰ شک و تردید در قیامت، نشانه کفر است. «وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ... الَّذِينَ كَفَرُوا» ۱۱ دنیاگرایان آن چه را درباره ی خود می پندارند، با قاطعیت اظهار می کنند «لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي» ولی آن چه را که مربوط به معارف الهی است، با نوعی تردید و سرسنگینی مطرح می کنند. «وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ ...»

۱۲ در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می شود. «فَلَنَبَيِّنَّ الَّذِينَ

ص: ۳۶۱

۱-۱. معارج، ۲۰.

۲-۲. قصص، ۷۸.

كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا»

۱۳ در قیامت ابتدا جرم خلافکار به او فهمانده می شود، سپس عذاب می شود.

«فَلَنَبِّئَنَّهُنَّ»

... وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ ۱۴ کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیت می گوید، باید پاسخ محکم و با قاطعیت دریافت کند. پاسخ  
«إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِيِّ» جمله ی «فَلَنَبِّئَنَّهُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱]

اشاره

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

و هر گاه به انسان نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هر گاه شری به او رسد پس دعایی طولانی کند.

نکته ها:

کلمه ی «نَأَىٰ» به معنای دور شدن است؛ و هر گاه با واژه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. «نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید. کلمه ی «عَرِيضٍ» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال: در آیه ۴۹ خواندیم: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُسًا» همین که شری به انسان رسید دچار یأس می شود ولی در این آیه می فرماید: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» همین که شری به انسان رسد، دعایی طولانی دارد، سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می کند؟ پاسخ: مفسران به این پرسش، پاسخ های متفاوتی داده اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است: بعضی مردم به هنگام گرفتاری مأیوس می شوند و بعضی دیگر دعا می کنند.

برخی در پاسخ این سؤال گفته اند: انسان از اسباب عادی مأیوس می شود ولی از خدا درخواست می کند. ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادی و توجه به خدا کار نیکویی است و توبیخ ندارد.

ص: ۳۶۲

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می کند ولی کم کم مایوس می شود و این دعا و یأس در دو مرحله است.

شاید بتوان گفت که مراد از دعا، استمداد از خداوند نیست، بلکه همان یأس است که به صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می کند و هر دو آیه یک مسأله را مطرح می کند لکن در یک جا می فرماید: مایوس است و در جای دیگر می فرماید: به خاطر یأس جیغ و داد می زند، نظیر آیه ی «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»

#### پیام ها:

۱ رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت های آدمی و آفات روحی اوست. «إِذَا أَنْعَمْنَا ... وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ» ۲ رفاه، مایه ی غفلت است. «أَنْعَمْنَا ... أَعْرَضَ» ۳ نعمت ها از خداست «أَنْعَمْنَا» ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت های بد خود انسان است. «مَسَّهُ الشَّرُّ» (شرّ به خدا نسبت داده نشده است) ۴ انسان تربیت نشده کم ظرفیت است. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» ۵ مشکلات و تنگناهای زندگی در مقابل نعمت های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است. (برای نعمت کلمه «أَنْعَمْنَا» آمده، ولی برای شرّ کلمه «مَسَّهُ» آمده که به معنای تماس ساده است.)

#### [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲]

#### اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲)

بگو: به من «خبر دهید که اگر قرآن از جانب خداوند باشد سپس شما به آن کفر ورزیدید، کیست گمراه تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟»

#### پیام ها:

۱ خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می آموزد. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ ...»

۲ انسان عاقل، از ضررهای احتمالی نیز دوری می کند. (اگر قرآن از طرف خدا باشد، آنان که کفر ورزیدند چه خواهند کرد؟) «إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... مَنْ أَضَلُّ ...»

۳ ریشه ی کفر، عناد و لجاجت و مخالفت با حق است. «كَفَرْتُمْ ... شِقَاقٍ بَعِيدٍ»

### [سوره فصلت (۴۱): آیات ۵۳ تا ۵۴]

#### اشاره

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان (در قیامت) در شکی عمیق هستند. آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد.

#### نکته ها:

خداشناسی مرحله ای دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می بریم. «آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» و گاهی خودش را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۱) کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک...عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبیند.

ص: ۳۶۴

چرا در معاد شك می کنیم؟ آیا او نمی داند که چه کرده ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ «أَنَّهُ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» یا نمی تواند دوباره خلق کند؟ «أَنَّهُ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آری، هدف این تشکیک ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. «يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

### پیام ها:

۱ جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. «سَيُرِيهِمْ» (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.) ۲ پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. «سَيُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» ۳ تمام هستی، کلاس خداشناسی است. «فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» ۴ خداشناسی با توجه به نزدیک ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه ی هستی ممکن است. «فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» ۵ خداوند با همه اتمام حجت می کند. «سَيُرِيهِمْ آيَاتِنَا ... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» ۶ خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. «يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» ۷ تنها معبود حق، اوست. «أَنَّهُ الْحَقُّ» ۸ با سؤال، فطرت های خفته را بیدار کنید. «أَوْ لَمْ يَكْفِ» ...

۹ ذات مقدس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. «أَنَّهُ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، چنان که اولیای خدا چنین می گفتند: «یا من دل بذاته علی ذاته» (آفتاب آمد دلیل آفتاب) ۱۰ اگر ایمان به خداوند قطعی شود، ایمان به معاد که جلوه ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می شود. «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ... وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۳۶۵









این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکه نازل شده است. به جهت آیه ۳۸ که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطعه آغاز شده، طولانی تری حروف مقطعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می فرماید: «كَذَلِكَ يُوحِي» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه ی شماست، اگر می توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

## [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۴]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) عسق (۲) كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

حا،میم،

عین،سین،قاف.

اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده اند وحی می کند.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

### نکته ها:

در قرآن کریم کلمه «قَبْلِكَ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده اند، اما در هیچ جا «بَعْدِكَ» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیت پیامبر اسلام می باشد.

با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست، اما نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

پیامبران بزرگوار، به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نابود خواهد شد.

ص: ۳۷۰

یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادی، جملات و ترکیب‌هایی ساخته که احدی مشابه آن را نمی‌تواند بیاورد.

## پیام‌ها:

۱ وقتی می‌خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حساسیت و جاذبه ایجاد کنید. «حم. عسق» ۲ شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. «كَذَلِكَ» ۳ یکی از سنت‌های الهی وحی است. «كَذَلِكَ يُوحِي» ...

۴ همه انبیا به یک سرچشمه متصل‌اند و از یک منبع، وحی دریافت می‌کنند.

«كَذَلِكَ يُوحِي»

۵ وحی از سرچشمه عزت است، با آن در نیفتید که نابود می‌شوید. «يُوحِي ... الْعَزِيزُ» ۶ وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزت و استواری می‌دهد. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۷ نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی‌شود. «يُوحِي ... الْحَكِيمُ» ۸ وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه‌بردار نیست. «يُوحِي ... الْحَكِيمُ» ۹ عزت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۱۰ نظام تشریح (وحی و هدایت) حق کسی است که نظام تکوین (آسمان‌ها و زمین) در اختیار اوست. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ...»

۱۱ وحی برای رشد ماست و گر نه او کاملاً بی‌نیاز است. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ۱۲ مالکیت حقیقی از آن خداست، دیگران خیال مالکیت می‌کنند. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» ...

۱۳ مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشتوانه عزت و حکمت اوست.

«الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ»

...

## [سوره الشوری (۴۲): آیات ۵ تا ۶]

### اشاره

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)  
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

نزدیک است که آسمان ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارشان را تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند. آگاه باش که خداوند، اوست بسیار بخشنده و مهربان.

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار وادارشان کنی).

### نکته ها:

وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان ها بشکافند، آسمان هایی که طبقه طبقه هستند، «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا» (۱) محکم هستند، «سَبْعًا شِدَادًا» (۲) و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (۳) آسمان هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تا کنون به نزدیک ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

در سوره مبارکه مریم آمده است:

ص: ۳۷۲

۱-۱. ملک، ۳.

۲-۲. نبأ، ۱۲.

۳-۳. نازعات، ۲۷.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَعَدًّا ﴿١﴾ مشرکان برای خداوند فرزندی می پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان ها متلاشی شود.

فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان ها نیز دعا می کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی کنند «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» (۲) برای افراد گناهکار دعا و استغفار می کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البته استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی کنند.

بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می کنند. «يَسْتَعْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» بر اساس آیه ۷ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می کنند. «وَيَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند.

«فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» در عفو خدا شک نکنیم. در جمله «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» چند نوع تأکید آمده است.

(«أَلَا...» «إِنَّ...» «هُوَ...» جمله اسمیه، قالب «الْغَفُورُ» به جای «غافر» و الف و لام در «الْغَفُورُ») خداوند با مردم اتمام حجت کرده است، وحی را سنت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می روند. «مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ» در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، «سبحان ربی الاعلی و بحمده»

#### پیام ها:

۱ آسمان ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان ها اثر نمی پذیرند. «يُوحِي ... تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ» ۲ یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم.

«يُسَبِّحُونَ»

... «يَسْتَعْفِرُونَ» ۳ دعای فرشتگان مستجاب است. «يَسْتَعْفِرُونَ ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (آری،

ص: ۳۷۳

۱-۱. مریم، ۹۰، ۹۱.

۲-۲. تحریم، ۶.

دعا در حق دیگران دارای تأثیر است) ۴ هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود.

(فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان ها هستند). «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... يَسْتَغْفِرُونَ» ۵ استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. «يَسْتَغْفِرُونَ ... الْعَفْوَ الرَّحِيمِ» ۶ چون وحی از بالا- نازل می شود و آسمان ها مسیر آن است «سَبَّحَ طَرَائِقَ» (۱) از هر آسمانی که عبور می کند نزدیک است شکافته شود. «يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» ۷ شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» ۸ مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می کند. «اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ» ۹ عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ۱۰ وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه ای ندارد. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ۱۱ پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ۱۲ پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

ص: ۳۷۴

اشاره

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

نکته ها:

بر اساس روایات مراد از امّ القری، مکه است. در برخی روایات می خوانیم: اولین نقطه ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی ها» خوانده اند.

یکی از اسامی قیامت «یَوْمَ الْجُمُعِ» است، روزی که همه مردم یک جا جمع می شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می شود.

در آیه ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می فرماید:

وظیفه ی تو هشدار و انداز است.

سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می فرماید: شکی در آن نیست. «لَا رَيْبَ فِيهِ»؟ پاسخ: در قرآن یازده بار جمله «لَا رَيْبَ فِيهِ» درباره معاد و چهار بار درباره ی قرآن و یک بار درباره أجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی کند بلکه نباید شک شود.

پیام ها:

۱ همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا... قُرْآنًا عَرَبِيًّا» ۲ الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»



۳ قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» ۴ هدف اصلی از دریافت های الهی بازدهی آن است. «أَوْحَيْنَا... لِنُنذِرَ» ۵ کسی که دیگران را هشدار می دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. «أَوْحَيْنَا... لِنُنذِرَ» ۶ در شیوه ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). «لِنُنذِرَ» ۷ در تبلیغ به اولویت های منطقه ای، مکانی و استراتژی توجه شود. (به نقاط مرکزی و محوری اولویت دهید). «أُمُّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» ۸ تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ» ۹ دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدد بوده است. «لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» ۱۰ در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه ای دارد. «وَ تَنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ» ۱۱ فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ» (بنا بر اینکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد) ۱۲ قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیات ۸ تا ۹]

#### اشاره

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۸) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹)

و اگر خدا می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یآوری (در آن روز) نیست.

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

### نکته ها:

خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنا بر این در مواردی که قرآن می فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

کلمه «وَلِيٌّ» مفرد و کلمه «أَوْلِيَاءَ» جمع آمده است، زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

### پیام ها:

۱ سنت خداوند بر این است که انسان ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گنجه نه می توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ» ۲ منحرفین از راه حق، در حقیقت به خود ظلم می کنند. «وَالظَّالِمُونَ» ۳ ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. «مَنْ لَّهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» نه کمک از مقام برتر «مِنْ وَلِيٍّ» و نه کمک از زیر دست و دوستان. «وَلَا نَصِيرٍ»

۴ نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. «أَمْ اتَّخَذُوا»، «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» ...

۵ پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توبیخ است. «أَمْ اتَّخَذُوا» ۶ ادعا باید همراه با دلیل باشد. «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ۷ هر گونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» ۸ ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. «هُوَ الْوَلِيُّ» ۹ ولایت، حق کسی است که قدرت داشته باشد. «هُوَ الْوَلِيُّ» ... وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۰]

#### اشاره

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکل کرده ام و تنها به سوی او انابه می کنم.

#### نکته ها:

تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی توان ادعا کرد که به دین نیازی نیست.

در این آیه، کلمه «تَوَكَّلْتُ» در قالب ماضی و کلمه «أُنِيبُ» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ» مقدم بر «تَوَكَّلْتُ» و «أُنِيبُ» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

#### پیام ها:

۱ دین، تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخگوست. «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ

۲ در اسلام بن بست وجود ندارد. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ... فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» ۳ حل اختلاف از شئون ربوبیت است. «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي» ۴ به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. «فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» ۵ توکل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیت خداست. «اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۱]

#### اشاره

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

آفریننده آسمان ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی، به این وسیله شما را کثیر می کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

#### نکته ها:

کلمه ی «فَاطِرٌ» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البته «فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده اند.

و الله العالم خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حی» است امّا حیاتش از حیات همه ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا حیا قبل کل حی، یا حیا بعد کل حی، یا حی الذی لیس کمثله حی، یا حی الذی لا یشاکله حی، یا حی الذی لا یحتاج الی حی، یا حی الذی یمیت کل حی، یا حیا لم یرث الحیاة من حی، یا حی الذی یرزق کل حی، یا حی الذی یحیی الموتی، یا حی و یا قیوم لا تأخذه سنه و لا نوم» اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است، زنده ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده ای دیگر نیست و همه ی زنده ها را می میراند.

### پیام ها:

۱ آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فَاطِرٌ» ۲ هدف از زوجیت بقای نسل است. («يَذُرُكُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «أَزْوَاجاً» آمده است) ۳ خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» ۴ با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه ی آفریده ها را زیر نظر دارد. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» ۵ دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۲]

### اشاره

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

### نکته ها:

«مَقَالِيدُ» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می شوند، نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فَأَخْلَىٰ بِهِ الْأَرْضَ» (۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم: «اسئلك باسمك الذي اذا دعيت به على مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوند! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می فرماید: «فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» (۲) سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می دهد: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (۳) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می خوانیم: «اللهم ارزقني توفيق الطاعة و بعد المعصية» خداوند! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (۴) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (۵) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۶) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

## پیام ها:

۱ عوامل مؤثر در هستی، تنها به دست خداست. «لَهُ مَقَالِيدُ» ۲ توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است.

ص: ۳۸۱

۱-۱. بقره، ۱۶۴.

۲-۲. توبه، ۵۵.

۳-۳. جمعه، ۱۰.

۴-۴. ابراهیم، ۷.

۵-۵. هود، ۵۲.

۶-۶. طلاق، ۳۲.

... وَ يَقْدِرُ» ۳ توسعه ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لِمَنْ يَشَاءُ» ۴ تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۳]

#### اشاره

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳)

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می کند.

#### نکته ها:

در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

«شَرَعَ» از «شریعه» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه های بزرگ می رساند، مانند شریعه ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می شود.

در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

۱ خداوند بر اساس علم بی پایان خود، شریعت ها را برای مردم قرار داد. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شَرَعَ لَكُمْ» ...

۲ دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَكُمْ» ۳ نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» ۴ اسلام دین جامع است و تعالیم همه ی پیامبران پیشین را در بردارد. «مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ... وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» ۵ وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا» ۶ مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا» ۷ وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. «لَا تَتَفَرَّقُوا ... كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» ۸ مشرکان را به حق دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» ۹ نبوت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می داند برمی گزیند.

«يَجْتَبِي إِلَيْهِ»

۱۰ خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می گزیند. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ» ۱۱ انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می آورد.

«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»



اشاره

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

و(از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم(به حقایق آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سنت سابق خداوند(در مورد مهلت دادن به کفار) تا زمانی معین نبود، میان آنان حکم می شد (و اهل باطل هلاک می گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند، درباره ی آن دچار شک و تردید هستند.

نکته ها:

در این آیه یک بار «جاءهم العلم» آمده و یک بار «اورثوا الكتاب» یعنی با آنکه حق را می دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می پیمایند.

شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست. آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی اعتنائی شود، ضد ارزش است.

پیام ها:

۱ با وجود سفارش پیامبران به وحدت باز هم مردم اختلاف کردند. «لَا تَتَفَرَّقُوا ... وَ مَا تَفَرَّقُوا» ...

۲ بیشتر تفرقه هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. «تَفَرَّقُوا ... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» ۳ سرچشمه اکثر تفرقه ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است. «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا ... بَغْيًا بَيْنَهُمْ» ۴ دلیل مهلت های الهی ربوبیت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»

۵ مهلت دادن یکی از سنت های الهی است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۶ مهلت های الهی تا زمان معینی است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۷ شکی که همراه با سوء ظن باشد، شک مخرب است. «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مِرْيَبٌ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۵]

### اشاره

فَلذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو:

به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

### نکته ها:

عدالت ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حق و وصایای انبیای الهی، کنار زدن هوس ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل.

در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

### پیام ها:

۱ در برابر تفرقه های برخاسته از فزون طلبی، باید در راه دین، استوار بود.

فَلذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ»

۲ تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمل نمود. «فَادْعُ وَ اسْتَقِم» ۳ استقامتی ارزشمند است که بر اساس حق و وظیفه باشد و گر نه حاصلی جز لجاجت ندارد. «وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» ۴ آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس های مردم است. «كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» ۵ پیروی از هوس های مردم آفتِ دعوت به راه حق است. «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» ۶ رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته های نامشروع مردم تسلیم نشود. «قُلْ آمَنْتُ بِمَا» ...

۷ اسلام، تمامی کتب آسمانی را می پذیرد. «آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» ۸ عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» ۹ انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» ۱۰ بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۶]

### اشاره

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته اند به جدال (می پردازند) دلیلشان نزد پروردگارش باطل و بی پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

### نکته ها:

«محاجه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بردارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا

عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

### پیام ها:

۱ بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ» ۲ شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ» ۳ تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشم و عذاب الهی است.

«يُحَاجُّونَ»

... عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷]

### اشاره

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

### نکته ها:

یکی از نام های قیامت «السَّاعَةَ» است، زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می رسد.

### پیام ها:

۱ در قرآن کریم باطل راهی ندارد. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» ۲ قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ» ۳ قرآن، میزان و وسیله ی تشخیص حق از باطل است. «الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» ۴ پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. «وَمَا يُدْرِيكَ» ۵ به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»

ص: ۳۸۷

اشاره

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يِمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حق است، بدانید محققا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

نکته ها:

اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیدا شدنشان سخت یا محال است. «لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» کفار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می گفتند: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی شود.

گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدهی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.

«يِمَارُونَ» به معنای اصرار در تردید است و «مشفق» از «شفقت» به معنای هراس همراه با مراقبت است.

حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

خداوند. «ذَلِكَ بِإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (۱) پیامبر. «أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ» (۲) قرآن. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (۳) دعوت. «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» (۴) معاد. «يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» سنجش. «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (۵)

ص: ۳۸۸

۱-۱. لقمان، ۳۰.

۲-۲. بقره، ۱۱۹.

۳-۳. شوری، ۱۷.

۴-۴. رعد، ۱۴.

۵-۵. اعراف، ۸.

۱ شتاب زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «يَسْتَعْجَلُ» ۲ بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا» ۳ ایمان باید بر اساس علم باشد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... يَعْلَمُونَ» ...

۴ ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می شود. (زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است). «آمَنُوا مُشْفِقُونَ» ۵ علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند اما ایمان و خوف نداشتند). «وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» ۶ اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. «ضَلَالٌ بَعِيدٌ» ۷ توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۹ تا ۲۰]

#### اشاره

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می دهد و اوست توانای غالب.

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

#### نکته ها:

در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی انجام می دهد. (۱)

اراده آخرت نشانه‌ی: وسعت دید، دل‌کندن از دنیا، ایمان به وعده‌های الهی، رنگ بقا دادن به فانی‌ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

در آیه ۲۰، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

آخرت از دنیا مهم تر است زیرا:

۱ برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» ۲ آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند. «مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» ۳ آخرت خواهان به همه اهداف خود می رسند. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» ولی دنیاخواهان تنها به گوشه‌ای از اهداف خود می رسند. «نُؤْتِيهِ مِنْهَا»

### پیام‌ها:

۱ بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. «لَطِيفٌ ... الْقَوِيُّ» ۲ قدرت خداوند هرگز شکست نمی پذیرد. «الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» ۳ رزق الهی برخاسته از لطف خداست. «لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ» ۴ قدرت و لطف خدا ضامن روزی رسانی به مردم است. «لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ ... وَ هُوَ الْقَوِيُّ» ۵ انسان در انتخاب راه آزاد است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ... مَنْ كَانَ يُرِيدُ» ...

۶ ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست. «يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ»، «يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا» ۷ همه داده‌ها از خداست. «نَزِدْ لَهُ»، «نُؤْتِيهِ مِنْهَا» و عطای خدا متناسب با نیت و

ص: ۳۹۰

انتخاب انسان است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ... مَنْ كَانَ يُرِيدُ» ۸ نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. «نَزِدْ لَهُ»، «نُؤْتِهِ مِنْهَا» ۹ هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است. «يُرِيدُ حَزَنَ الدُّنْيَا ...

مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۱]

### اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

آیا خدایان باطلِ مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (به هلاکت) حکم می شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

### نکته ها:

امام علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: «لو كان لربك شريك لا تتك رسله» (۱) اگر پروردگارت شریکی می داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می آمدند. این آیه همان معنا را می فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده اند؟ امام زین العابدین علیه السلام درباره ی مهلت های الهی می فرماید: «کان جزائی منک فی اول ما عصیتک النار» (۲) خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی).

### پیام ها:

۱ انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می تواند برآورده سازد، نه دیگران.

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ»

۲ شریعت بر حق تنها با اذن الهی محقق می شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

ص: ۳۹۱

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- ۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۱۶.



شرعی و الهی ندارد. ﴿مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ ۳ بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. «شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ» ۴ سنت قطعی خداوند آن است که همه ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشته باشند. «وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ» ۵ مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می رسید.

﴿لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾

۶ شرک ظلم است و مشرک ظالم. «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ... إِنَّ الظَّالِمِينَ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲]

### اشاره

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده اند هراسانند در حالی که (کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند در باغ های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند (فراهم است). این است آن فضل بزرگ.

### نکته ها:

«B رَوْضِهِ» به محلی گفته می شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

### پیام ها:

۱ قیامت گرچه غیب است ولی گویا مشهود می باشد. «تَرَى الظَّالِمِينَ» ۲ عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» ۳ ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. «مُشْفِقِينَ... وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ»

۴ در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. «رَوْضَاتٍ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۵ محرومیت های دنیوی و اجتناب از محرّمات در روزگاری جبران خواهد شد.

﴿مَا يَشَاؤُنَ﴾

(تمام خواسته های مادی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است) ۶ با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. «الْفُضْلُ الْكَبِيرُ» ۷ از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هُوَ الْفُضْلُ الْكَبِيرُ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۳]

#### اشاره

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

#### نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت.

با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

البَّتَّه شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قُلْ» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهِيَ لَكُمْ» (۱) این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لَا أَشْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بنا بر این مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد

ص: ۳۹۴

۱-۱. سبأ، ۴۷.

۲-۲. فرقان، ۵۷.

نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا موذت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، موذت قریبی است، امروز هم باید قریبایی باشد تا نسبت به او موذت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام موذت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قریبی موذت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قریبایی نیست تا به او موذت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البتّه موذت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه موذت قریبی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قریبی و کسانی که مورد موذت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز موذت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که موذت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ» ،

«سَيَخْرُ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟ اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس...الولایه» (۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار» (۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳) و اگر مودت اهل بیت حسنه است، (۴) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

□

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«من مات علی حب آل محمد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟ در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله»،

ص: ۳۹۶

۱-۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲-۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳-۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴-۴. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

هر که با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه موّدت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند:

قربّی چه کسانی هستند که موّدت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند:

«فاطمه بضعه منی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (۱) در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت» (۲) کسب نیکی، موّدت ما اهل بیت است.

#### پیام ها:

۱ بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوْضَاتِ الْجَنَاتِ»، «مَا يَشَاؤُنَ»، «الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»، «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ» ۲ نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۳ رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است.

«عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا»

...

۴ مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

ص: ۳۹۷

۱- ۱. احزاب، ۵۷.

۲- ۲. تفاسیر نمونه و صافی.

۵ درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...»

۶ مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ۷ مودت بدون اطاعت، ریا و تملق است. (پس مودت قربی یعنی اطاعت از آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ۸ قربی معصومند. زیرا مودت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ۹ مودتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.

(کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودت تنها اهل بیت است.) «فِي الْقُرْبَى» ۱۰ مودت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» ۱۱ مودت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» ۱۲ مودت قربی حسنه است. «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» ۱۳ مودت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» ۱۴ دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ» ۱۵ خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

اشاره

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

آیا می گویند (که محمد) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد. خداوند باطل را محو و حق را با کلمات خویش استوار می سازد همانا او به راز سینه ها آگاه است.

نکته ها:

همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

این آیه می فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می زنیم، نظیر آنجا که می فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱) اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می زنیم.

«بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی افکاری که سینه ها را تصاحب کرده است.

پیام ها:

۱ بعضی که نمی خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می گوید مزد رسالتم مودت قربی است. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى» ۲ برای روشننگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. «أَمْ يَقُولُونَ ... فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ» ۳ افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» (اگر پیامبر کوچک ترین دروغ بر خدا می بست، کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می شد). ۴ مهر نهادن بر دل بزرگ ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزرگ ترین گناه می باشد. «افْتَرَى ... يَخْتِمْ» ۵ قلب مرکز دریافت وحی است. «يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» (همان گونه که جای دیگر

ص: ۳۹۹



می فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (۱) ۶ سنت خداوند بر محو باطل و پایداری حق است. «يَمْحُ اللَّهُ... يُحِقُّ الْحَقَّ» ۷ خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حق دلداری می دهد.

يَقُولُونَ افْتَرَى

... يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ ۸ پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۵]

### اشاره

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵)

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

### پیام ها:

۱ پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «وَهُوَ الَّذِي» ۲ در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» ۳ خداوند تمام گناهان را می بخشد. «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ» (کلمه «السَّيِّئَاتِ» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان) ۴ خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می کند. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ... يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ» ۵ توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. «وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»

ص: ۴۰۰

اشاره

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

و(دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی اش مستجاب است، زیرا خداوند می فرماید به خاطر علاقه ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده ای می دهم. (۱)

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: مراد از جمله «يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» حق شفاعت مؤمنان درباره ی کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده اند. (۲)

پیام ها:

۱ خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می پذیرد. «وَيَسْتَجِيبُ» ۲ شرط استجابت دعا، ایمان و عمل صالح است. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۳ پاداش افزون و بیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» ۴ تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ»، «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ»، «يَسْتَجِيبُ»، «يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»، «وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

ص: ۴۰۱

۱-۱. تفسیر نور الثقلین.

۲-۲. تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

اشاره

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

۲۷/۴۲

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می داد در زمین طغیان می کردند و لکن آنچه را می خواهد به اندازه ای (معین) نازل می کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می شود که چرا برخی دعاها برای مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی شود؟ در پاسخ باید گفت: استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

سؤال دیگر اینکه: اگر توسعه رزق سبب طغیان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟ در پاسخ می گوئیم: برنامه ها و سنت های الهی متعدد و دارای مراحل است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفهان نیز یک سنت است که برای آزمایش بکار می رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه ای داده می شود. (۱)

ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

پیام ها:

۱ همان گونه که عطاها الهی لطف است، گاهی محرومیت ها نیز لطف است.

«لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا»

ص: ۴۰۲

۲ فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می شود نه بر اساس تمایلات انسان. «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ» ...

۳ روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. «لَوْ بَسَطَ ...

لَبَعُوا»

۴ مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوء ظن داشته باشند. «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ» ۵ رفاه بیش از حد زمینه ی طغیان است. «لَوْ بَسَطَ ... لَبَعُوا» ۶ مشیت الهی بر اساس حکمت است. «مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» ۷ رزق مردم حساب و کتاب دارد. «يُنزِّلُ بِقَدَرٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۸ تا ۲۹]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹)

و اوست که پس از ناامیدی مردم باران می فرستد و رحمت خویش را گسترش می دهد و اوست سرور ستوده.

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و جنبندگان که در آن دو پراکنده اند و او هر گاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته ها:

«غیث» به باران مفید گفته می شود. امّا «مطر» به هر نوع باران گفته می شود (خواه مفید و خواه مضر). چنان که می فرماید: «أَمْطَرْتُ مَطَرَ السَّوِّءِ» (۱)

ص: ۴۰۳

«قنوط» به معنای یأس و «بَثٌّ» به معنای پراکنده کردن است.

## پیام ها:

۱ در نومییدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. «يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا» ۲ تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی ها خداست. «وَهُوَ الَّذِي ... مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا» ۳ باران، نمودی از رحمت الهی است. «يُنزِّلُ الْغَيْثَ ... وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» ۴ کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان هاست. «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا ... يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا» ۵ ولایت پسندیده و دائمی تنها مخصوص خداست. «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» ۶ آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها، گوشه ای از آیات الهی است. «مِنْ آيَاتِهِ» ۷ قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

... وَهُوَ عَلِيٌّ جَمْعُهُمْ ... قَدِيرٌ» ۸ در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «بَثٌّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» ۹ پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بَثٌّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» ۱۰ تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «إِذَا يَشَاءُ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۰ تا ۳۱]

### اشاره

وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۳۱)

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) در می گذرد.

و شما نمی توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یآوری نیست.

#### نکته ها:

سؤال: اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟ پاسخ: برنامه ها و سنت های الهی متعدد است، یکی از سنت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (۱) حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیا وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه، آیه ۴۱ سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

#### پیام ها:

۱ میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «مَا أَصَابَكُمْ ... فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» ۲ مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

ص: ۴۰۵

۳ مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «وَاغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» ۴ دود جنایات بشر به چشم خودش می‌رود و به خداوند ضربه ای نمی‌زند. «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» ۵- انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» ۶ انگیزه بسیاری خلاف‌ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۲ تا ۳۳]

#### اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنَّ يَشَأُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳)

و از نشانه‌های (قدرت) او (حرکت) کشتی‌ها است در دریا که همچون علائمی برجسته‌اند.

اگر بخواهد باد را متوقف می‌کند پس کشتی‌ها بر پشت آب راکد می‌مانند.

همانا در این امر برای هر صبر پیشه‌سپاسگزار، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) وجود دارد.

#### نکته‌ها:

«الْجَوَارِ» جمع «جاریه» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «كَالْأَعْلَامِ» یا کشتی‌های بزرگ و غول‌پیکر است و یا کوه‌های یخی در حال جریان.

از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صَبَّارٍ» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شَكُورٍ» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه ای دارند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که ایمان دو شاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است. (۱)

#### پیام ها:

۱ تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه های قدرت الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ» (فرو رفتن کشتی های غول پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است). ۲ زمانی قدر نعمت شناخته می شود که از دست برود. «إِنْ يَشَأْ يُسَيِّئِ الرِّيحَ» ۳ آنچه را ما یک نشانه و آیه می بینیم در نزد محققان بر حوصله چندین نشانه است. «لَا يَأْتِ لِكُلِّ صَبَّارٍ» ۴ طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «لَا يَأْتِ لِكُلِّ صَبَّارٍ»

#### [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۴ تا ۳۵]

#### اشاره

أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)

یا (کشتی ها را) به خاطر آنچه (صاحبانشان) انجام داده اند نابود می کند و یا از بسیاری در می گذرد (و غرقشان نمی کند).  
و کسانی که در آیات ما مجادله می کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

#### نکته ها:

«يُوبِقَهُنَّ» از «ایباق» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «مَحِيصٍ» از «حیص» به معنی راه بازگشت و نجات است.

ص: ۴۰۷



منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می کنند، در آیات قبل فرمود: «لَا يَأْتِي لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» در این آیه می فرماید: «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا»

#### پیام ها:

۱ هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «أَوْ يُوبِقُهُنَّ» ۲ تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. «يُوبِقُهُنَّ ... وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ» ۳ لطف خداوند بر قهرش غالب است. «يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ» ۴ عقوبت و عفو بدست خداست. «يُوبِقُهُنَّ» ، «يَعْفُ» ۵ کسانی که به جای توجه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می کنند، به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا ... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ» ۶ کافران لجوج، از عفو الهی محرومند. «وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ... مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ»

#### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۶]

#### اشاره

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می کنند، بهتر و باقی تر است.

#### نکته ها:

در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می فرماید: سرچشمه ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

#### پیام ها:

۱ آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «أُوتِيتُمْ» ۲ آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی

ناچیز است. «فَمَا أُوتِيتُمْ ... فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ۳ خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آن خود دانسته است.

﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾

۴ آنچه را مؤمن در دنیا از دست می دهد، خداوند بهترش را به او در قیامت می دهد. ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ ۵ دنیا به همه داده می شود. «أُوتِيتُمْ» ۶ آخرت مخصوص مؤمنان متوکل است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ۷ دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. «مَا عِنْدَ اللَّهِ ... أَبْقَى» ۸ توکل، پیشه دائمی مؤمن است. «يَتَوَكَّلُونَ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷]

#### اشاره

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها پرهیز می کنند و چون خشم و غضب کنند، می بخشند.

#### نکته ها:

در آیه قبل سخن از ایمان و توکل بود که هر دو مربوط به قلب است. در این آیه به روش های عملی مؤمنان می پردازد.

گناهان کبیره چیست؟ امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول،

قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

## پیام ها:

۱ شرط پر خورداری از نعمت های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. «وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ ...»

۲ اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی.

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ»

۳ منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. «يَجْتَنِبُونَ ... أَلْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا» ۴ با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. «يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ» ۵ کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. «يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ» (قالب مضارع، نشانه دوام است). ۶ مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. «يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ» ۷ غضب یک گزینه است لکن کنترل آن لازم است. «غَضِبُوا» ۸ مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می کنند، نه به خاطر وساطت دیگران.

«هُمْ يَغْفِرُونَ»

ص: ۴۱۰

اشاره

وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

و کسانی که هر گاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی شوند و) یاری می طلبند.

نکته ها:

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرت فی کتاب الله و سنه رسوله فامضیت ما دلانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیہ و لا رأی غیرکما و لو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانہ و لا فی السنه برهانہ و احتیج الی المشاوره فیہ لشاورتکما فیہ» (۱) من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هر گاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. (۲)

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان و ارسته مشورت کن.

«و اجعل مشورتک من یخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقین الذین یؤثرون الآخره علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

ص: ۴۱۱

۱- ۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.

۲- ۲. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی و العلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتک بخيلا و لا جبانا و لا حريصا» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأى الرجل على قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن يكون حرا متدينا صديقا و ان تطلعه على سرک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و يمن و توفيق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فيه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟ پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هر گاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنا بر این دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هر گاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۱)، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (۳) و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟ پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

ص: ۴۱۲

۱-۱. مائده، ۱۰۳.

۲-۲. انعام، ۳۷.

۳-۳. توبه، ۸.

۴-۴. مؤمنون، ۷۰.

مرادش «اکثر المتقين» و «اکثر المؤمنین» نیست.

فواید مشورت:

احتمال خطا را کم می کند.

استعدادها را شکوفا می کند.

مانع استبداد می شود.

مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «ید الله مع الجماعة» استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها» مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟ پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

□  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاه عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری ائمه نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سر بزند لا ینق رهبری نیست، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» پس در رهبری اُمّت، باید تسلیم او باشیم، چنان که قرآن می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا»، و «يَتَوَكَّلُونَ» در مسائل اخلاقی: «يَجْتَنِبُونَ»، «يَغْفِرُونَ» در مسائل اجتماعی: «شُورَى بَيْنَهُمْ» در مسائل عبادی: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» در مسائل اقتصادی: «يُنْفِقُونَ» در مسائل سیاسی و نظامی: «يُنْتَصِرُونَ» جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

## پیام ها:

۱ شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت های برتر و ابدی قیامت برخوردارند.

«مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى»

... وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا ...

۲ توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ» ۳ اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. «اسْتَجَابُوا ... أَقَامُوا» ۴ غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «يَجْتَنِبُونَ»، «يَغْفِرُونَ»، «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ» ۵ مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می گذارد. «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» ۶ آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» ۷ حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نماز جزو امور موجب

استجابت رب است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» ۸ شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» ۹ از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ» ۱۰ انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» ۱۱ انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. «رَزَقْنَاهُمْ» ۱۲ نماز، تکبر؛ مشورت، استبداد و انفاق، بخل را در جامعه محو می کند.

«الصَّلَاةَ»

«شُورَى» ، «يُنْفِقُونَ» ۱۳ دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «يَنْتَصِرُونَ» ۱۴ در برابر خودی ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ» ، «يَنْتَصِرُونَ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۰ تا ۴۱]

اشاره

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

ص: ۴۱۵



در قرآن کریم دو بار عبارت «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» آمده است: یک بار در سوره ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است، پس معلوم می شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

«فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (۱) هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.  
 «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

«وَمَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ مَتَعَمَدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (۳)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (۴) و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت های الهی:

«مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ» (۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (۶) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

«إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (۷) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ» (۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

ص: ۴۱۶

۱-۱. بقره، ۱۴۹.

۲-۲. بقره، ۲۲۸.

۳-۳. مائده، ۹۰.

۴-۴. نحل، ۱۲۶.

۵-۵. آل عمران، ۵۴.

۶-۶. نساء، ۱۴۲.

٧-٧. بقره، ١٤، ١٥.

٨-٨. حشر، ١٩.

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ»

(۱)

هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

«وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»

(۲)

هر گاه برگردید، ما بازمی گردیم.

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ»

(۳)

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»

(۴)

خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

آنان که در دنیا می گفتند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (۵) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انداز کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا» (۶) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

«مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ»

(۷)

آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

(۸)

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۹) بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۱۰) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

### پیام ها:

۱ انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» ۲ عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۳ قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»

ص: ۴۱۷

۱-۱. صف، ۵.

۲-۲. اسراء، ۸.

۳-۳. یونس، ۲۶.

۴-۴. مائده، ۱۱۹.

۵-۵. شعراء، ۱۳۶.

۶-۶. ابراهیم، ۲۱.

۷-۷. اسراء، ۷۲.

۸-۸. بقره، ۱۵۲.

۹-۹. احزاب، ۵۶.

۱۰-۱۰. توبه، ۱۰۳.

۴ مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه ای ندارد. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ» ۵ عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عَفَا وَأَصْلَحَ» ۶ تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» قانون است و «عَفَا وَأَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

۷ دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۸ در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. «فَمَنْ عَفَا... فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۹ تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» ۱۰ ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» ۱۱ انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حق اوست که از دیگران استمداد طلبد. «لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» ۱۲ قصاص قبل از جنایت نارواست. «بَعْدَ ظُلْمِهِ»...

۱۳ انتقام از ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۲ تا ۴۳]

اشاره

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق طغیان می کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

و البته کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است.

ص: ۴۱۸

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می فرماید: نکوهش بر ستمگران است.

به نظر می رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «بغی» مربوط به توطئه گران و استعمارگران است.

### پیام ها:

۱ تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» ۲ ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد.

«يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ»

۳ گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ۴ گذشت از ظالم کار ساده ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «لَمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ» ۵ خویشتن داری و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۶ کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) «لَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ» ۷ صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۸ اسلام دین جامعی است که هم حق مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ... وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ»

اشاره

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلٰهِي مَرَدٌّ مِنْ سَبِيلِ (۴۴)

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یابوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

نکته ها:

اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید: «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ» (۱)، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند. «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۲)، خداوند، فاسقان را گمراه می کند. «وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» (۳)، خداوند، ظالمان را گمراه می کند. «يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» (۴) خداوند، کافران را گمراه می کند. به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

پیام ها:

۱ تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. «يُضِلُّمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ... وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ ... هَلْ إِلٰهِي مَرَدٌّ مِنْ سَبِيلِ» ۲ منحرفان بدانند که هیچ قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «مِنْ وَلِيٍّ» ۳ آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. «تَرَى الظَّالِمِينَ» ۴ بر خلاف بهشتیان که هر چه می خواهند دریافت می کنند، «لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ»

ص ۴۲۰:

۱-۱. غافر، ۳۴.

۲-۲. بقره، ۲۶.

۳-۳. ابراهیم، ۲۷.

۴-۴. غافر، ۷۴.

دوزخیان به هیچ آرزویی نمی رسند. «هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۵ تا ۴۶]

### اشاره

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت ذلت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می نگرند. و کسانی که ایمان آورده اند گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان را در قیامت باخته اند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

و برای آنان جز خداوند هیچ یآوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست.

### نکته ها:

در دو آیه قبل مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای تهدیدات بیشتری است از جمله:

در آنجا فرمود: «فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ» هیچ فردی او را یاری نمی کند، در این آیه می فرماید: «مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ» هیچ گروهی آنان را یاری نمی دهد.

در آنجا می پرسند: «هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» آیا راهی برای بازگشت هست؟ در این آیه می فرماید: «فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ» هیچ راه بازگشتی نیست.

### پیام ها:

۱ مستکبران امروز، ذلیلان فردا هستند. «تَرَاهُمْ ... خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ»



۲ وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می گیرد. «يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ» ۳ ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ» ۴ زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه اش (هستی و عمرش) را از دست داده «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ»، هم امکان جبران و برگشت ندارد. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۵ اهل ایمان در قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه ای که می توانند ستمگران را سرزنش کنند. (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می گویند همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده اند) «قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ» ...

۶ بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ» (کلمه «أَلَا» برای آگاهی و تنبیه است)

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷]

### اشاره

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷)

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

### نکته ها:

در اینکه مراد از «يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

## پیام ها:

۱ آنچه انسان را از خسارت حفظ می کند پیروی از انبیاست. (در آیات قبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می فرماید درمانش اطاعت خداست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۲ اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۳ ربوبیت خداوند نسبت به انسان، مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۴ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت ها و امکانات را از دست ندهیم) «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»

## [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۸]

### اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْنِكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸)

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست و البته هر گاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می شود) و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد، (نعمت ها را فراموش می کنند)، همانا انسان ناسپاس است.

### نکته ها:

همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می کنند.

۱ رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فَإِنْ أَعْرَضُوا» ۲ مسئولیت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلَّا الْبَلَاغُ» ۳ نعمت ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. «أَدَقْنَا ... مِنَّا رَحْمَةً» ۴ ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده ای نپذیرند. «إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» ۵ لذت های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. «أَدَقْنَا» ، «رَحْمَةً» ۶ رحمت هر چه باشد از جانب خداست. «مِنَّا رَحْمَةً» ۷ انسان موجودی کم ظرفیت است. «أَدَقْنَا» ، «رَحْمَةً ... فَرِحَ بِهَا» ۸ رحمت ها از جانب خداست ولی مصیبت ها بازتاب عمل انسان است. «مِنَّا رَحْمَةً ... سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» ۹ در تلخی ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می گیریم. «تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»

### [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۹ تا ۵۰]

#### اشاره

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَّ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَّ إِنِثَاءً وَّ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

فرمان روایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

یا(در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

#### نکته ها:

از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش

هر دو کلمه «يَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه ی الهی هستند و کلمه «إِنَاءًا» را مقدم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه «الذُّكُورَ» را با حروف «ال» آورد تا بگوید:

آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

مراد از «يُزَوِّجُهُمْ» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می کند. (۱)

### پیام ها:

۱ کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیت خداوند ندارد. «فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ...»

۲ فرزند، هدیه ی الهی است. «يَهَبُ» ۳ پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می داند. «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً ... عَلِيمٌ قَدِيرٌ» ۴ نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می دهد. «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ» ۵ ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست.

«فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»

... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ ...»

۶ خداوند همواره در حال آفرینش است. «يَهَبُ ... يَخْلُقُ ... يَشَاءُ» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار است.) ۷ فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است.

«يَهَبُ»

... إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» ۸ عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. «عَقِيمًا ... قَدِيرٌ» ۹ عقیم بودن، دلیل نقص مرد یا زن نیست، بلکه نوعی آفرینش خداست. «يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا»

ص: ۴۲۵

اشاره

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ (۵۱)

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نکته ها:

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج: از طریق فرشته ی حامل وحی (جبرئیل).

پیام ها:

۱ وحی از طرف خداست نه خواست بشر. «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ» ...

۲ بشر می تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «يُكَلِّمُهُ اللَّهُ» ۳ محتوی و میزان وحی به دست خداست. «مَا يَشَاءُ» ۴ وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ»

اشاره

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می کنی.

راه خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می گردد.

#### نکته ها:

این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم، عسق، کَذَلِكْ يُوحىٰ إِلَيْكَ» و با آیه وحی پایان می پذیرد. «وَ كَذَلِكْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته اند و بعضی فرشته ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» (۱) و گروهی قرآن دانسته اند که به نظر این معنا بهتر است.

روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می شود، جامعه ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح درک ناشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من لدن كان فطيما اعظم ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق ليله و نهاره» (۲) همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنا بر این مراد از جمله «وَلَا الْإِيمَانُ» رها بودن و گمراه بودن و بی ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آنست که پیامبر از جزئیات و محتویات آئین خبر نداشت.

برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله:

راه «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، راهنما «إِنَّكَ لَتَهْدِي»، نور «جَعَلْنَاهُ نُورًا»، نقشه «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

ص: ۴۲۷

(۱-۱). قدر، ۴.

(۲-۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا»

مقصد «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».

### پیام ها:

۱ وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار وحی به انبیای پیشین است. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» ۲ سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» ۳ پیامبر اسلام امی و درس نخوانده بود. «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ» ۴ حتی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی برند. «مَا كُنْتَ تَدْرِي» ...

۵ صفا و صداقت نشانه نبوت است. رهبران عادی حاضر نیستند سابقه ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. «مَا كُنْتَ تَدْرِي» ...

۶ گرچه هدایت به دست خداست «مَنْ نَشَاءُ» لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبر است. «عِبَادِنَا» ۷ کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حق مسلط باشد.

«إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)، «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ۸ قرآن و رسول وسیله هدایتند. «نُوراً نَهْدِي بِهِ ... إِنَّكَ لَتَهْدِي» ۹ ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. «مَا كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي» ۱۰ تکامل حتی برای انبیا نیز هست. «مَا كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي» ۱۱ اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می شود. «مَا كُنْتَ تَدْرِي ... إِنَّكَ لَتَهْدِي» ۱۲ قرآن به تنهایی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است «نُوراً نَهْدِي بِهِ» ...

لکن باز هم نیاز به رسول است. «إِنَّكَ لَتَهْدِي»

ص: ۴۲۸

- ۱۳ راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي»
- ۱۴ راه کسی را بیمائیم که فرمانروای هستی باشد. «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» ...
- ۱۵ اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» ۱۶ حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» «و الحمد لله رب العالمین»









## سیمای سوره زخرف

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه ی ۴۵، بقیه آیات آن در مکه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه «زخرف» بکار رفته است.

زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می باشد.

عمده مطالب این سوره درباره ی قرآن و نبوت، عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه های معاد است.

نکته جالب توجه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه «حم» آغاز می شود. سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که حوامیم سبعة یا سوره های آل حم گفته می شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۴]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ  
لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)

ح،میم.

به کتاب روشنگر سوگند.

همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که در آن تعقل کنید.

و همانا آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت آمیز و استوار است.

### نکته ها:

ویژگی های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:

روشن و روشنگر است. «مبین» از سرچشمه علم الهی است. «فِي أُمِّ الْكِتَابِ» جایگاه معنوی دارد. «لَدَيْنَا» لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. «علی» محتوای آن حکمت آمیز و استوار است. «حَكِيمٌ» کلمه ی «قرآن» از ریشه ی «قرأ» به معنای کتاب خواندنی است. کلمه ی «عربی» از «عرب» به معنای واضح و آشکار است. زبان عربی، یعنی زبان گویا و بدون ابهام.

ص: ۴۳۴

۱ میان حروف مقطعه و نزول قرآن رابطه است. این کتاب از همین حروف الفبا تألیف یافته است. «حَمَّ وَالْكِتَابِ» ۲ قرآن، مقدس و قابل سوگند است. «الْكِتَابِ» ۳ سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. «وَالْكِتَابِ» ۴ گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است، ولی بیشتر آیات آن شفاف، روشن قابل فهم است. «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» ۵ قرآن، بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» ۶ انتخاب راه خدا، باید از طریق تعقل باشد نه تعبد. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا ... تَعْقِلُونَ» ۷ وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیری مردم تردید است. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ۸ همه ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه ی کتاب هاست باز می گردد. «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ» ۹ حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. «فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا» ۱۰ هر کس اهل تعقل باشد، حتماً از قرآن بهره مند خواهد شد. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ۱۱ دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. «لَعَلِّي» ۱۲ گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری، از استحکام قرآن نمی کاهد. «حَكِيمٌ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵ تا ۸]

#### اشاره

أَفَنضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَافِحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ (۵) وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَيَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۷) فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸)

آیا بخاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر (قرآن) را از شما باز گردانیم.

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند.

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

#### نکته ها:

«صفح» به معنای روی گرداندن است و «بطش» به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدت.

در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت های الهی گردد گفته می شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده اند.

#### پیام ها:

۱ وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذُّكْرَ» ...

۲ قرآن وسیله ی بیداری است. «الذُّكْرَ» ۳ بی اعتنایی به تذکرات الهی، نمونه ای از اسراف است. «كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» ۴ فرستادن انبیا یکی از سنت های الهی است. «كَمْ أَرْسَلْنَا ... فِي الْأَوَّلِينَ» ۵ همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» ۶ انبیا به سراغ مردم می رفتند. «يَأْتِيهِمْ» ۷ آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلی دل و نوعی آمادگی روحی است. «مَا يَأْتِيهِمْ ... إِلَّا ... يَسْتَهْزِؤْنَ» ۸ استهزا، شیوه ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» ۹ ابتدا اتمام حجت، سپس مجازات معاندان. «يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ ... فَأَهْلَكْنَا» ...

۱۰ استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. «يَسْتَهْزِؤْنَ فَأَهْلِكُنَا» ۱۱ از افراد لایقی که برای مأموریتی اعزام می کنید، حمایت کنید. «يَسْتَهْزِؤْنَ»، «فَأَهْلِكُنَا» ۱۲ هیبت ابرقدرت ها را بشکنید. «فَأَهْلِكُنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا» ۱۳ قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. «فَأَهْلِكُنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا» ۱۴ تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنت و اصول مخصوص به خود است. «مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۹ تا ۱۰]

#### اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را (خداوند) قادر دانا آفریده است.

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه هایی قرار داد تا شاید راه یابید.

#### نکته ها:

مشركان آفریدگار را خدا می دانستند ولی در پرستش، بت ها را می پرستیدند.

اگر قطعات زمین توسط کوه های بلند و دره های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می شد. لذا امکان برقراری راههای ارتباطی در زمین، یکی از نعمت های الهی است.

#### پیام ها:

۱ تحقیر و استهزای کفار مانع دعوت آنان به حق نیست. «يَسْتَهْزِؤْنَ»، «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» ۲ گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می اندازد ولی فطرت با تمام وجود، علم و قدرت خدا را درک می کند. «لَيَقُولُنَّ ... الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ»



۳ برای شکوفا کردن فطرت خداشناسی، نعمت‌ها را به یاد بیاوریم. «لَيَقُولَنَّ ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ» ۴ زمین به خودی خود قابل سکونت نبود، خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا» ۵ هدف از آفریده‌ها بهره‌گیری انسان است. «جَعَلَ لَكُمْ ... جَعَلَ لَكُمْ» ۶ وجود راه، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. «جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» ۷ اگر گردش‌گری بر اساس غفلت باشد، نه عبرت، رشد معنوی در آن نخواهد بود. «جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ۸ سیر و سفر و مشاهده بخش‌هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. «سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۱۲]

### اشاره

وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)

و آن کس که از آسمان به اندازه‌ای معین، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبراها) خارج می‌شوید.

و همان کسی که همه‌ی جفت‌ها را آفرید و برای شما کشتی‌ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید.

### نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از توحید بود، در این آیه اشاره‌ای به معاد شده است.

کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه

ظاهراً مراد از «الْأَزْوَاجِ»، گیاهان است. زیرا پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن، قانون زوجیت در آنها برقرار است. «أَزْوَاجاً مِنْ لَبَاتٍ شَتَّى» (۲) در آیات قبل، سخن از راه بود و در این آیات، سخن از وسیله ی سیر و سفر در خشکی و دریا. چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی های کوچک و بزرگ.

### پیام ها:

۱ تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. «نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ» ۲ به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. «بِقَدَرٍ»  
۳ خداوند کارها را به وسیله ی اسبابی که خود آفریده انجام می دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) «فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا» ۴ آب سرچشمه حیات است. «فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا» ۵ فصل بهار و رویش گیاهان نمونه ای از رستاخیز است. «كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» ۶ زنده شدن انسان ها در قیامت اجباری است. «تُخْرَجُونَ» ۷ زوجیت مخصوص انسان یا حیوان نیست. «خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» ۸ صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش، به ودیعه گذارده است. «جَعَلْ لَكُمْ مِنَ الْفُلُكِ» ۹ چه مرکب های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب های صنعتی همچون کشتی ها، هر دو از نعمت های الهی هستند. «جَعَلْ لَكُمْ ... مَا تَرْكَبُونَ»

ص: ۴۳۹

۱-۱). تفسیر راهنما.

۲-۲). طه، ۵۳.

اشاره

لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)

تا بر پشت آنها قرار گیرید و آن گاه که بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

پیام ها:

۱ بهره گیری از نعمت ها باید همراه یاد خدا و تشکر از او باشد (نه سبب غرور و غفلت). «لَتَسْتَوُوا ... ثُمَّ تَذْكُرُوا» ۲ نعمت ها و تناسب آنها با نیازها، جلوه ای از ربوبیت الهی است. «نِعْمَةَ رَبِّكُمْ» ۳ راه شکر را از خدا بیاموزیم. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... وَ تَقُولُوا» ...

۴ تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... سُبْحَانَ الَّذِي» ۵ رام بودن زمین و مرکب برای انسان، از نعمت های بزرگ الهی است. «سَخَّرَ لَنَا هَذَا» ۶ اگر خداوند حیوانات را رام نمی ساخت، انسان ز بهره گیری آن عاجز بود. «مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» ۷ اعتراف به عجز، خود نمونه ای از شکر است. «وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» ۸ به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر، خدا را سپاس گوئیم و به یاد سفر نهایی باشیم. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا ... إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»

اشاره

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵) أُمٌّ اتَّخَذَتْ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷)

(مشركان گفتند: ملائکه دختران خدايند) و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند. همانا انسان، کفران پیشه آشکار است.

آیا از آنچه می آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.

در حالی که هر گاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

نکته ها:

مراد از «عِبَادِهِ» فرشتگان است که مشرکان آنها را از جنس دختر می دانستند و مراد از «جُزْءًا» آن است که مشرکان، فرشتگان را همچون فرزند، جزئی از خدا می پنداشتند.

پیام ها:

۱ نقل عقاید خرافی اگر همراه با پاسخ باشد مانعی ندارد. «جَعَلُوا لَهُ» ...

۲ شریک دانستن مخلوق در کارهای خالق، ناسپاسی آشکار است. «جَعَلُوا لَهُ ... لَكَفُورٌ مُبِينٌ» ۳ در گفتگوها می توان بر اساس عقاید خود مردم، با آنان جدال کرد. «أُمٌّ اتَّخَذَتْ» ...

۴ دختر پنداشتن فرشتگان که معمولاً در نقاشی ها و تصاویر نیز دیده می شود، نوعی خرافه ی شرک آلود است. «أُمٌّ اتَّخَذَتْ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ» ۵ چه زشت است که انسان، دختر را برای خود ننگ بداند ولی فرزندان خدا را دختر بشمارد. «ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا»

۶ آنان که به واسطه ی شنیدن تولد فرزند دختر، اندوهگین می شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است، دچار خرافه ای شرک آلودند. «إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ... وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» ۷ حالات روانی انسان، در جسم او اثر می گذارد. «ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۸ تا ۱۹]

#### اشاره

أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحَلِيهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثَاءً أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (۱۹)

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

و فرشتگان را که خود بندگان (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ گواهی آنان (بر آن همه خرافات) به زودی نوشته می شود و بازخواست خواهند شد.

#### نکته ها:

در آیه ۹ خواندیم که مشرکان، خالق هستی را خداوند عزیز علیم می دانستند، این آیه می فرماید: شما که خالق را عزیز علیم می دانید چرا برای او دختران را قرار می دهید که در زینت و زیور پرورش می یابند و در گفتگوها، عواطف و احساساتشان غالب است. در حالی که لازمه ی عزیز بودن، صلابت و قاطعیت و لازمه ی علم، استدلال و منطق است، نه رفتار عاطفی و احساسی.

#### پیام ها:

۱ زینت طلبی و زیور گرایی، برای زنان و دختران امری طبیعی است. «يُنشَأُ فِي الْحَلِيهِ» ۲ زن از جهت عاطفه و احساسات قوی تر از مرد «يُنشَأُ فِي الْحَلِيهِ» و از جهت

برخورد و مجادله ضعیف تر است. «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» ۳ فرشتگان، مخلوق خدا و بندگان او هستند، نه فرزندانش. «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» ۴ بر خلاف انسان، فرشتگان زن و مرد ندارند. «جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ... إِنَاثًا» ۵ آنچه را که خود ندیده ایم، گواهی ندهیم. «أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ» ۶ همه گواهی ها و گفته ها در نزد خداوند ثبت می شود. «سَيُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ» ۷ انسان در برابر عقاید خود مسئول است. «يُسْأَلُونَ» ۸ عقاید خرافی را باید به شدت کوبید. «أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ»، «أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۰]

### اشاره

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰)

و(مشرکان در توجیه خلاف خود) گفتند: اگر (خدای) رحمن می خواست، ما آنها را نمی پرستیدیم. برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی) نیست و ایشان جز از روی حدس و گمان سخنی نمی گویند.

### نکته ها:

«يَخْرُصُونَ» از «خرص» به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.

قرآن در سوره ی نحل آیه ۳۵ و انعام آیه ۱۴۸، نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می کند که می گفتند: اگر خدا نمی خواست ما مشرک نبودیم.

### پیام ها:

۱ خلافکاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می دهند. «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» ۲ مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» ۳ فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. «عَبَدْنَاهُمْ»

۴ سخن بدون علم (به خصوص در مسائل اعتقادی) محکوم است. «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ» ۵ هر فرد و جامعه ای از علم تهی شود به سراغ توهمات و حدسیات می رود.

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۲۲]

#### اشاره

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ عِلْمٍ وَاِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می جویند.

(چنین نیست) بلکه گویند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته ایم.

#### پیام ها:

۱ شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ» و نه تکیه گاه نقلی از کتب آسمانی. «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا» ۲ ریشه ی شرک و خرافه، تقلید کورکورانه است. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ عِلْمٍ وَاِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۳ پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ عِلْمٍ وَاِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۴ گذشتگان و نیاکان که سنت های غلط را پایه گذاری کرده اند، مسئول نسل های بعد نیز هستند. «إِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۵ گسترش آداب و رسوم ملی، گاهی انسان بی منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می دهد. «إِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۶ ملی گرایی، تقلید کورکورانه و تعصب جاهلی را گسترش می دهد. «إِنَّا عَلَيَّآ أَتَارِهِمْ مُهْتَدُونَ»

اشاره

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهِ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳)

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می کنیم.

نکته ها:

«مترف» از «ترفه» به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.

در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت، از آنها پیروی می کنند. «عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» اما این آیه می فرماید:

برای مترفین، رفاه و ثروت مطرح است، نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. «عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» در قرآن هرگز کلمه «بَعْدِكَ» برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه «قَبْلِكَ» بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.

پیام ها:

۱ تکیه بر روش نیاکان، سنت منحرفان تاریخ بوده است. «وَكَذَلِكَ» ۲ انبیاء، مخالفانی از طبقه مرفه داشته اند که بهانه های همگون و مشابهی می گرفتند. «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ ... إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا» ۳ توجه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می شود. «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ» ...

۴ مهم ترین نقش انبیا هشدار است. «مَنْ نَذِيرٍ» ۵ سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه ی تقلید و تعصب های نابجا. «قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا ... عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» ۶ افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی چون و چرا



به آنان، معنا ندارد. «إِنَّا عَلَيَّ آثَارِهِمْ مُتَدُونٌ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۴ تا ۲۵]

### اشاره

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آثَارِكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

### پیام ها:

۱ در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. «جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ» ۲ یکی از راههای معرفی مکتب، مقایسه میان تعالیم مکاتب است. «جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ» (انبیا در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می کردند و مخالفان تقلید و قومیت گرایی را) ۳ هدایت برتر ملاک انتخاب است، نه چیز دیگر. «جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ» ۴ با اینکه می دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد، اما جدال نیکو اقتضا می کند که برای دعوت به حق با مخالفان مماشات کرد. «بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ» ۵ لجاجت که آمد، قدرت تشخیص برتر را می گیرد. «بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ ... كَافِرُونَ» ۶ تحجر و تعصب، سبب نادیده گرفتن حقایق است. «بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» ۷ پایان کفر و لجاجت نابودی است. «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» ۸ کیفر الهی، پس از اتمام حجت است. «جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ ... إِنَّا ... كَافِرُونَ فَاَنْتَقَمْنَا»

۹ انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد.

﴿فَأَتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾

۱۰ از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. ﴿فَانظُرْ... عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ ۱۱ پایان کار ملاک است، نه جلوه های زودگذر. ﴿عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۲۸]

#### اشاره

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنِّي بِرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) اِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر(عمویش آزر) و قوم خود گفت:

همانا من از آنچه شما می پرستید بیزارم.

مگر(پرستش) کسی که مرا پدید آورد که البته او هدایت خواهد کرد.

و آن(کلمه توحید) را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد. باشد که آنان (به توحید) باز گردند.

#### نکته ها:

در آیات قبل منطق بت پرستان پیروی از نیاکان بود، این آیات می فرماید: ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود، به شدت مخالفت کرد.

در اینکه فاعل «جعل» در «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً» کیست، دو احتمال وجود دارد: خداوند یا ابراهیم. هم می توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمد هستیم. (۱)

ص: ۴۴۷

۱ یاد بزرگان و کلمات و حرکات و موضع گیری های قاطع آنان را فراموش نکنیم. «وَ إِذِ قَالَ» ۲ وابستگی قومی و قبیله ای و حزبی نباید در عقیده و تفکر ما اثر منفی داشته باشد. «قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ» ۳ انسان در برابر بستگان مسئولیت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویت است.

«قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ»

۴ برائت از شرک یک شعار توحیدی است. «إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ» ۵ برائت از شرک قبل از ایمان به خداست. «إِنِّي بَرَاءٌ ... إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي» ...

۶ آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. «فَطَرَنِي ... سَيَهْدِينِ» ۷ تمام مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. «سَيَهْدِينِ» ۸ ایمان آغازین کافی نیست، هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. «سَيَهْدِينِ» ۹ فریاد توحید در تاریخ می ماند، گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» ۱۰ خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً» ۱۱ نسل ابراهیم پرچمدار توحید در طول تاریخ است. «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» ۱۲ عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثر است. «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۹ تا ۳۱]

#### اشاره

بَيْلٌ مَّتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰) وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱)

(من نه تنها مشرکان را هلاک نکردم) بلکه آنان و پدرانشان را کامیاب کردم تا آن که حق (قرآن) و پیامبری آشکار به سراغشان آمد.

و چون حق به سراغشان آمد، گفتند: این سحر است و ما به آن کفر می ورزیم.

و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (از نظر جاه و مال) از دو قریه (مکه و طائف) نازل نشده است.

#### نکته ها:

بعضی کفار توقع نابجا داشتند و می گفتند: چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می شد، در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.

مکه و طائف دو شهر مهم اعراب در عصر بعثت بود.

#### پیام ها:

۱ سنت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه ی مردم است.

﴿مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ﴾

۲ برای اتمام حجت هم کتاب لازم است و هم رهبر. ﴿جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ ۳ قرآن، سخن سراسر حق و حقیقت است. ﴿جَاءَهُمُ الْحَقُّ﴾ ۴ تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. ﴿رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ ۵ تأثیر قرآن بر جان و دل کفار به حدی بود که آن را سحر و جادو می خواندند.

﴿هَذَا سِحْرٌ﴾

۶ انسان ذاتاً توجیه گر است. کفار تهمت سحر می زدند تا کفر خود را توجیه کنند. ﴿هَذَا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ ۷ بهانه گیران هر لحظه حرفی می زنند، یک بار می گویند: قرآن سحر است و یک بار می گویند: چرا قرآن به فلانی نازل نشد. ﴿هَذَا سِحْرٌ ... لَوْ لَا نُزِّلَ﴾ ۸ بزرگی، نزد عده ای از مردم داشتن مال و عنوان است. ﴿رَجُلٍ ... عَظِيمٍ﴾

اشاره

أَهُمْ يَفْتَسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسِيمٌ بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲)

آیا آنان رحمت پروردگارت (در مورد تعیین پیامبر) را (میان خود) تقسیم می کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم (تا چه رسد به اعطای مقام والای نبوت) و درجات بعضی انسان ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.

نکته ها:

برتری یافتن برخی انسان ها بر دیگران دو گونه است:

یکی برتری در ساختار جسمی، فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز به یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می شود. انسان در این برتری نقشی ندارد. «رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» نوع دیگر، برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می کند، نظیر آیه: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۱) که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می دهد.

وقتی معیشت انسان ها در دست خداست، چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوت با آنان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟ تفاوت هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی توسط بعضی باشد، نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. «سُخْرِيًّا» یعنی گروهی از انسان ها گروه دیگر را به کار گیرد و آنها را استخدام کند.

ص: ۴۵۰

۱ انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گلیم خود درازتر نکند.

(انتخاب پیامبر در حوزه اراده الهی است، نه توقع و انتظار مردم) «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ» ۲ نبوت، رحمت خاص الهی است. «رَحْمَهُ رَبِّكَ» ۳ کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. «رَحْمَهُ رَبِّكَ» ۴ رزق فقط به دست خداست. «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» ۵ برتری های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست.

«نَحْنُ قَسَمْنَا»

«رَفَعْنَا» ۶ اندیشه جامعه بی طبقه، خیالی بیش نیست. (خدای حکیم خود تفاوت هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند.) «رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» ۷ اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان ها توسط بعضی دیگر، امری مجاز و مشروع است. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِيَرًا» ۸ جامعه ی پایدار و اقتصاد سالم، وابسته به تعاون و بهره گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِيَرًا» ۹ رحمت، از شئون ربوبیت است. «رَحْمَهُ رَبِّكَ» ۱۰ وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. «رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» ۱۱ برتری های مادی، شما را از رحمت الهی غافل نکند. «وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»

ص: ۴۵۱

اشاره

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند.

نکته ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست اگر به کفار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اداره ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

۱ در دادن ها و گرفتن ها باید مراعات ظرفیت جامعه بشود. «لَوْ لَا ... لَجَعَلْنَا» ...

۲ امت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» ۳ ثروت، نشانه ی عزت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ»

اشاره

و لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ (۳۴) وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

و برای خانه هایشان درب های متعدد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم).

و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

### پیام ها:

۱ در دید کفار ارزش به زینت و زیور و در دید متقین، ارزش به سعادت اخروی است. «وَلِيْبُوْتِهِمْ اَبْوَابًا... وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» ۲ متقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. «لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمٰنِ لِيْبُوْتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضِّهِ... وَ زُخْرُفًا... وَ الْآخِرَةُ... لِلْمُتَّقِينَ» ۳ جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۳۷]

### اشاره

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقِیْضْ لَهُ شَيْطٰنًا فَهُوَ لَهُ قَرِیْنٌ (۳۶) وَ اِنَّهُمْ لَيَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُهْتَدُوْنَ (۳۷)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حق) باز می دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

### نکته ها:

آیات قبل، سخن از کفار و غرق شدن در مادیات بود، این آیه یکی از آثار غوطه ور شدن در زر و زیور را بیان می کند.



«يَعِشُ» از «عشو» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می گردد. این کلمه هر گاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

سیاست شیطان گام به گام است: «خُطُوبَاتٍ» (۱) مرحله اول القای وسوسه است. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۲) در مرحله دوم تماس می گیرد. «مَسَّهُمْ طَائِفٌ» (۳) مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۴) مرحله چهارم در روح می ماند. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۵) مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حِزْبُ الشَّيْطَانِ» (۶) مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا» (۷) مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ...» (۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صَدُورِهِمْ» (۹) آثار اعراض از یاد خدا باز ماندن از راه خیر. «لَيُضِلُّنَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» دیگر موعظه پذیر نیست. «وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (۱۰) توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

زندگی نکبت بار دارد. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۱۱) کسی که در دنیا از دیدن حق کور است، «يَعِشُ» در آخرت نیز کور محسوس می شود. «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» (۱۲)

ص: ۴۵۴

- ۱-۱. بقره، ۱۶۸.
- ۲-۲. طه، ۱۲۰.
- ۳-۳. اعراف، ۲۰۱.
- ۴-۴. ناس، ۵.
- ۵-۵. زخرف، ۳۶.
- ۶-۶. مجادله، ۱۹.
- ۷-۷. نساء، ۱۱۹.
- ۸-۸. انعام، ۱۱۲.
- ۹-۹. نهج البلاغه، خطبه ۷.
- ۱۰-۱۰. صافات، ۱۳.
- ۱۱-۱۱. طه، ۱۲۴.
- ۱۲-۱۲. اسراء، ۷۲.

شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز، ذکر رحمن است، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ» (۱) قرآن، ذکر رحمن است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (۲) پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»

### پیام ها:

۱ سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. «وَمَنْ يَعِشْ ... نُقِيضْ» ۲ دل یا جای رحمن است یا شیطان. «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا» ۳ کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه گر است. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» ۴ تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حق جدی است. «إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ» ۵ بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۸]

### اشاره

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸)

(همراه بودن شیطان ادامه دارد) تا زمانی که (مجرم در قیامت) نزد ما آید (و به شیطان همدم خود) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی.

(ولی به آنان گفته می شود) امروز (آرزوی دوری از شیاطین) برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید، شما (با شیاطین) در عذاب مشترکید.

ص: ۴۵۵

۱-۱. طه، ۱۴.

۲-۲. حجر، ۹.

## نکته ها:

مجرمان در قیامت آرزو می کنند که لا اقل در جهنم از شیاطین دور باشند، ولی قرآن می فرماید: آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی شوند.

## پیام ها:

۱ ندامت ها در دنیا می تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد. «يَا لَيْتَ» ...

۲ روز قیامت که پرده ها کنار می رود بسیاری محبوب ها منفور و پندارها باطل می شوند. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا» ۳ در قیامت، شیاطین با آدمیان محشور می شوند. «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ» ۴ هم نشینان دنیا، هم نشینان قیامت خواهند بود. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ... فَبِئْسَ الْقَرِينُ» ۵ قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. «فَبِئْسَ الْقَرِينُ» ۶ اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است، ظلم به خویش و انبیاست.

«إِذْ ظَلَمْتُمْ»

۷ بر خلاف دنیا که زندان عمومی بهتر از انفرادی است در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. «لَنْ يَنْفَعَكُم ... أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۰]

## اشاره

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰)

(ای پیامبر!) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟

## نکته ها:

سخن حق تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثر است نه دیگران. در قرآن می خوانیم: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (۱)، تا به هر زنده دلی هشدار دهد،

ص: ۴۵۶

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ﴾ (۱) تنها کسانی را هشدار می دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می باشند.

#### پیام ها:

۱ اگر زمینه پذیرش نباشد حتی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. «أَفَأَنْتَ» ۲ پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ... أَوْ تَهْدِي» ۳ قرین شدن شیطان سبب کوری و کوری باطنی می گردد. «الصُّمَّ»، «الْعُمَى»

#### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۲]

#### اشاره

﴿فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ (۴۱) «أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ (۴۲)

پس هر گاه تو را از (میان آنان) ببریم، از آنان انتقام خواهیم گرفت.

یا (اگر زنده باشی) عذابی را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان می دهیم، پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم.

#### نکته ها:

مراد از انتقام الهی، همان کیفر عادلانه اوست، نه کینه و عقده که معمولاً ریشه ی انتقام های بشری است.

#### پیام ها:

۱ مرگ و حیات هر انسان، از جمله پیامبران به دست خداست. «فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ» ۲ کیفر کافران، یک سنت الهی است. «فَأِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» ۳ کفار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. «فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ... أَوْ نُرِيَنَّكَ» ۴ زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است، خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. «نَذْهَبَنَّ... أَوْ نُرِيَنَّكَ... فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ»

ص: ۴۵۷

اشاره

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴)

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر، همانا تو بر راه مستقیم هستی.

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری (و عظمت) است و به زودی (درباره آن) از شما سؤال خواهد شد.

نکته ها:

برای کلمه «ذکر» دو معنا ذکر شده است: یکی تذکر و یادآوری و دیگری یاد، عظمت و آوازه نیک. یعنی این قرآن، سبب تذکر و غفلت زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می دهد.

پیام ها:

۱ کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي» ۲ کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است، باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ» ۳ به خاطر عدم پذیرش مردم، در حَقَائِیت راه خود شک نکنیم. «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ۴ پیامبر، معصوم است. «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

اشاره

وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده ایم (از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودان دیگری برای پرستش مردم قرار داده ایم؟

## نکته ها:

در آیات قبل بارها کلمه «رحمن» به کار رفته است، شاید اشاره به آن باشد که رها کردن سرچشمه رحمت و به سراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست.

## پیام ها:

۱ همه به تذکر نیازمندیم. «لَذِكْرُ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ» ۲ اول تذکر به خود بعد مردم. «لَذِكْرُ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ» ۳ همه در برابر قرآن مسئولیم. «وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» ۴ توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسلام استمرار دعوت پیامبران قبلی است. «وَ سُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ» ۵ پیامبر اسلام بر همه ی پیامبران قبلی اشراف دارد. «وَ سُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۴۷]

## اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷)

و همانا ما موسی را همراه با آیات (و معجزات) خود به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم پس گفت: همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم.

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد، آنان به آن (آیات و معجزات) خندیدند.

## نکته ها:

در قرآن، ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسلام و مردم مکه شباهت دارد، فرعون بهانه می آورد که موسی فقیر است و من تخت و تاج دارم، سران کفار مکه نیز پیامبر اسلام را

ص: ۴۵۹

## پیام ها:

۱ انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. «موسیٰ بَايَاتِنَا» ۲ در شرایط قبیله ای باید به سراغ اقوام رفت. «قال لقومه» ولی در شرایط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنها سبب تغییر جامعه است). ۳ طاغوت ها به تنهایی قدرتی ندارند، این اطرافیان هستند که به طاغوت ها زور می دهند. «فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ» ۴ خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک سری و هوچی گری مخالفان است. «إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۸ تا ۵۰]

### اشاره

وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَا هُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)

و ما هیچ معجزه ای به فرعونیان نشان نمی دادیم، مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

و(به موسی) گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان(تا عذاب را از ما بردارد که در آن صورت) قطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

ولی همین که(به دعای موسی) عذاب را از آنان برطرف کردیم، همان دم همگی پیمان شکستند(و ایمان نیاوردند).

در سوره ی اعراف آیه ۱۳۵ نیز می فرماید: همین که ما از آنان قهر خود را برگرفتیم، آنان پیمان تسلیمی که بسته بودند، شکستند. «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ»

پیام ها:

۱ برای روحیه های لجوج استدلال و معجزه ی پی در پی لازم است. «وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» ۲ معجزات پی در پی، نشانه ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. «آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» ۳ اول اتمام حجت بعد مجازات. «نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ ... أَخَذْنَاهُمْ» ۴ در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. «هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» ۵ قهر الهی در دنیا برای توجه و بازگشت مردم است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۶ افراد پست حتی در حال گرفتاری و فشار، دست از تحقیر دیگران بر نمی دارند. «يَا أَيُّهَا السَّاجِرُ» ۷ مجرمین در عمق روح خود، اولیای خدا را مستجاب الدعوه می دانند. «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» ۸ نبوت یک عهد الهی است. «عَهْدَ عِنْدَكَ» ۹ انسان به هنگام گرفتاری تعهد می دهد «إِنَّا لَمُهْتَدُونَ» ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. «يَنْكُثُونَ» ۱۰ به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می شود. «إِنَّا لَمُهْتَدُونَ»



اشاره

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَآ يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من جاری نیست؟ آیا (عظمت مرا) مشاهده نمی کنید.

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی تواند روشن سخن بگوید بهترم.

نکته ها:

جمله ی «أَنَا خَيْرٌ» در قرآن، یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.

دشمن، کوچک ترین نقطه ی ضعف را بزرگ جلوه می دهد. بیان حضرت موسی کمی سنگین بود، خودش فرمود: برادرم افصح از من است، «وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي» (۱) ولی فرعون این مسئله را بزرگ می کند و می گوید: «لَا- يَكَادُ يُبِينُ» موسی نمی تواند روشن سخن بگوید.

در این آیات، ترس، تفاخر، استبداد، عجب، عقیده باطل، تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی های طاغوت است، به خوبی دیده می شود.

پیام ها:

۱ طاغوت ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می زنند. «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ» ۲ فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می کرد. «يَا قَوْمِ» ۳ طاغوت چون منطق ندارد، به کاخ و مال خود تکیه می کند. «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» ۴ طاغوت ها از مردم می خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. «أَفَلَآ تُبْصِرُونَ» ۵ خودمحوری از ویژگی های بارز طاغوت است. «أَلَيْسَ لِي»، «أَمْ أَنَا خَيْرٌ»

ص: ۴۶۲

۶ استخفاف دیگران، از ویژگی های طاغوت است. «هُوَ مَهِينٌ»، «لَا يَكَادُ يُبِينُ» ۷ پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده، رفتاری فرعونی است.

«هُوَ مَهِينٌ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۳ تا ۵۶]

### اشاره

فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا أَسْفُونَا إِنَّتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (۵۶)

(اگر موسی حق است) پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته، یا (برای تصدیق رسالتش)، با او فرشتگانی همراه نشده اند.

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

پس آنان را پیشگامانی (بد) و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم.

### نکته ها:

«أَسْوِرَةٌ» جمع «سوار» به معنای دستبند است.

حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حق، یا بر اساس انتخاب احسن است، «يَسِيْرَتِمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱) آن هم همراه با محبت، «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۲) اگر تو خوشن و سنگدل بودی، از تو دور می شدند.

ص: ۴۶۳

۱-۱. زمر، ۱۸.

۲-۲. آل عمران، ۱۵۹.

از امام صادق علیه السلام درباره ی تفسیر کلمه «آسِفُونًا» سؤال شد. حضرت فرمود: خداوند مثل ما انسان ها تأسّف ندارد، ولی اولیایی دارد که تأسّف یا رضایت آنان، خشم و رضایت او را به همراه دارد. (۱)

گذشته را «سلف» و آینده را «خلف» گویند و به آنچه نمونه است «مثل» گویند. به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل ها بر سر زبان ها جاری هستند، مثل گفته می شود.

«فَجَعَلْنَا هُمْ سَلْفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ»

#### پیام ها:

۱ کسی که منطق ندارد به ثروت و زینت تکیه می کند و داشتن آنها را نشانه حقّ و نداشتن آن را نشانه باطل می پندارد. «فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ» ۲ زینت کردن مردان به طلا، کار فرعونى است. «أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةً مِنْ ذَهَبٍ» ۳ تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. «أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ» ...

۴ اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» ۵ خود باختگی و تهی شدن از هویت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت ها است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» ۶ سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوتاه بینان فکری و سطحی نگری انسان ها دارد. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» ۷ جامعه ای که از خط الهی خارج شد، خود را باور نمی کند و خفت پذیر می شود. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ ... إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» («فسق» به معنای خارج شدن از مدار حقّ است) ۸ کسی که به نهر آب افتخار می کرد، «وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» در همان نهر غرق شد. «فَأَغْرَقْنَاهُمْ» ۹ گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می گیرد. «فَأَغْرَقْنَاهُمْ»

ص: ۴۶۴

۱۰ در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم هلاک می شوند. «أَجْمَعِينَ» ۱۱ خشم و انتقام خداوند از انسان، به خاطر عملکرد خود اوست. «فَاطَاعُوهُ ... آسَفُونَا ... اِنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» ۱۲ به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت های جبار، سنت حتمی الهی است.

«فَجَعَلْنَا لَهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ»

۱۳ حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. «فَاعْرِفْنَاهُمْ ... فَجَعَلْنَا لَهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۵۸]

### اشاره

وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ (۵۷) وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸)

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر برداشتند.

و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ (اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنم باشد، به جهنم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه اند.

### نکته ها:

هنگامی که آیه ۹۸ سوره ی انبیاء نازل شد که «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ» بت پرستان، همراه با بت ها و معبودان، هیزم جهنم قرار خواهند گرفت، شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: اگر چنین است عیسی و عذیر نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عذیر هیزم جهنم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت ها آن جهنم را می پذیریم. کفار هلله کردند و خندیدند. پیامبر فرمود: از انسان ها معبودانی به

دوزخ می روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون ولی عیسی و عزیر هرگز حاضر به معبود شدن نبودند. به علاوه در ادامه ی همان سوره، حساب این افراد برجسته از حساب بت ها جدا شده است، چنان که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» این بندگان خدا (که حاضر نبودند معبود قرار گیرند) و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. به هر حال مشرکان عیسی را مثل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوایی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت ها، جدلی بیش نیست.

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرفی کند، برای جلوگیری از غلو و فرزند خدا دانستن اوست.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده اند، همچون مادر موسی «Bَأُمُّ مُوسَىٰ» (۱)، خواهر موسی «Bِالْأَخْتِ» (۲)، همسر عمران «Bِامْرَأَتِ عِمْرَانَ» (۳)، همسر فرعون «Bِامْرَأَتِ فِرْعَوْنَ» (۴)، همسر عزیز مصر «Bِامْرَأَتِ الْعَزِيزِ» (۵)، همسر لوط «Bِامْرَأَتِ لُوطٍ» (۶)، همسر ابو لهب «Bِامْرَأَتِهِ حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (۷)، همسران پیامبر «Bِنِسَاءِ النَّبِيِّ» (۸)، همسر نوح «Bِامْرَأَتِ نُوحٍ» (۹) و خانمی که بافندگی می کرد. «Bِكَالْتِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا» (۱۰).

#### پیام ها:

۱ افراط و تفریط در عقاید، به جایی می رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند و گروهی او را همردیف بت های سنگی سازند. «ضَرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا» ۲ کفار از هوچیگری هر صحنه ای که وسیله ضربه زدن به پیامبر قرار گیرد، استقبال می کنند. «إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِطُّونَ» (همین که شخصی گفت: اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است، با هلله خندیدند.) ۳ جدال نیکو ارزش است، ولی جدال خصمانه محکوم است. «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ»

ص: ۴۶۶

۱-۱. قصص، ۷.

۲-۲. قصص، ۱۱.

۳-۳. آل عمران، ۳۵.

۴-۴. قصص، ۹.

۵-۵. یوسف، ۳۰.

۶-۶. تحریم، ۱۰.

۷-۷. تبّت، ۲.

۸-۸. احزاب، ۳۰.

۹-۹. تحریم، ۱۰.

۱۰-۱۰. نحل، ۹۹.

اشاره

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰)

عیسی جز بنده ای نیست که ما بر او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل الگو و نمونه قرار دادیم.

و اگر بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی را قرار می دهیم تا جانشین شما شوند.

نکته ها:

دفاع از شخصیت های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می کند.

پیام ها:

۱ عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست. «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ» ۲ عبودیت سبب دریافت الطاف الهی است. «عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ»  
۳ گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبود شد اما مخاطبان اولیه اش بنی اسرائیل بودند. «مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»  
۴ خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می خواست فرشتگانی به جای مردم قرار می داد که دائماً در اطاعت باشند. «لَوْ نَشَاءُ»

اشاره

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدَّنْكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

و همانا عیسی (چون مرده زنده می کرد) مایه علم و آگاهی به قیامت است.

پس در قیامت شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد، همانا او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می شمردند، این آیه می فرماید: حضرت عیسی، خود یکی از علائم قیامت است. تولدش از مادری بدون همسر، نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان ها در قیامت است، چنان که او در همین دنیا مردگان را زنده می کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می شود که مقدمه قیامت است.

پیام ها:

۱ وجود اولیای خدا، نشانه ای از قیامت و یادآور آن است. «لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ» ۲ با دیدن نشانه های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. «فَلَا تَمْتَرَنَّ» ۳ رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است.

«اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

۴ انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می دهد. «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۵ تردید نابجا مایه ی دور افتادن از راه مستقیم است. «فَلَا تَمْتَرَنَّ ... وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۶ انسان برای حرکت در راه مستقیم، به الگو نیاز دارد. «وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

۷ راه مستقیم یک راه بیش نیست. «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۸ شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ» ۹ با توجه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا، دشمنی او بر کسی مخفی نیست. «عَدُوٌّ مُبِينٌ» ۱۰ شناخت و سوسه های شیطان نیازی به تأمل و تعقل ندارد، زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می فهمد. «عَدُوٌّ مُبِينٌ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳]

#### اشاره

وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۶۳)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

#### نکته ها:

از دلایل بعثت انبیا می توان موارد زیر را نام برد:

بینش دادن به مردم «حکمت» روشنگری در مسائل اختلافی «لِأُبَيِّنَ» دعوت به تقوی «فَاتَّقُوا اللَّهَ» معرفی الگوی حق «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ» سستی و تزلزل در کار خدا نیست، زیرا که او حکیم است، کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.

در تقوای الهی، ایمان به خدا، انجام واجبات و ترک محرمات نهفته است و در پیروی از پیامبر، پذیرش اصل نبوت و سنت آن بزرگوار مطرح است.



## پیام ها:

۱ پیامبران همراه با دلایل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدد آمده اند. «جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ ... بِالْحِكْمَةِ» ...

۲ حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. «جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ» ۳ رفع اختلافات دینی، از اهداف انبیاست. «لِأُبَيِّنَ لَكُمْ ... تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» ۴ تقوی و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. «لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۴ تا ۶۵]

### اشاره

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ (۶۵)

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستید که این راه مستقیم است.

پس از میان مردم گروه‌هایی اختلاف نمودند، پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک.

### نکته ها:

حضرت عیسی علیه السلام وظیفه داشت که پاره‌ای از اختلافات را حل کند، ولی همین که دعوت خود را شروع کرد، درباره خود او نیز اختلافات جدیدی رخ داد. «لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ... فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ»

### پیام ها:

۱ اصلی‌ترین پیام حضرت عیسی، دعوت مردم به یکتاپرستی است. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ» ۲ نظارت و تدبیر امور تنها از آن خداست. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي» ۳ پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. «رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ»

۴ پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند، براهه رفتن است. «فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۵ بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. «وَ أَطِيعُونَ»، «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱)، «فَاعْبُدُوهُ ... هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۶ اختلاف، مایه ی دوری از راه مستقیم است. «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ» ۷ ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ ... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۶۷]

### اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

آیا جز قیامت را انتظار می برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی خبراند.

دوستان (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن اند، جز اهل تقوی.

### نکته ها:

حال کسانی که بر اساس غیر تقوی، دوستانی انتخاب کرده اند، در قیامت چنین است:

پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۲) وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم.

دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (۳) دوستان، دشمن یکدیگر می شوند. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (آیه مورد بحث) به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» (۴) از یکدیگر فرار می کنند. «يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (۵)

ص: ۴۷۱

۱-۱. زخرف، ۶۱.

۲-۲. فرقان، ۲۸.

۳-۳. معارج، ۱۰.

۴-۴. اعراف، ۳۸.

۵-۵. عبس، ۳۴، ۳۶.

گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۱) از یکدیگر براءت دارند. «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» (۲)

### پیام ها:

۱ وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. «بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ» ۲ تمام دوستی هایی که بر اساس تقوی نباشد، به دشمنی تبدیل می شود.

«الْأَخِلَاءُ»

... عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۸ تا ۷۱]

### اشاره

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱)

(خداوند به آنان می گوید: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می شوید.

آنان که به آیات ما ایمان آورده و همواره تسلیم (حق) هستند.

شما و همسرانتان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید.

ظرف ها و جام هایی از طلا بر آنان چرخانده می شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

ص: ۴۷۲

۱-۱. سبأ، ۳۱.

۲-۲. زخرف، ۳۸.

«تُخَيَّرُونَ» از «حیره» به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می شود، «صحاف» جمع «صحفه» به ظرف های بزرگ گفته می شود. «أَكْوَابٌ» جمع «کوب» به جامی گفته می شود که دسته ندارد.

یکی از لذت های چشم، ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موفق به دیدار آنان نشده است.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» تنوع دارند. «بِصَةِ حَافٍ»، «أَكْوَابٌ» زیبا هستند. «ذَهَبٌ» مطابق میل هستند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» از اینکه قرآن فرمان می دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می شود که مراد، همسران دنیوی آنان است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود. (۱)

### پیام ها:

۱ بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس ها و خطرها در قیامت است. «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ» ...

۲ اول آرامش سپس دریافت نعمت های بهشتی. «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ ... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» ۳ ایمان به تنهایی کافی نیست، باید تسلیم کامل باشیم. «آمَنُوا ... وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ» ۴ همسران با ایمان دنیوی، در آخرت نیز همراهند. «ادْخُلُوا ... أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ» ۵ لذت چشم در قیامت، به گونه ای است که با دیگر خواسته های بهشتیان

ص: ۴۷۳

برابری می کند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» ۶ رسیدن به تمام خواسته ها، فقط در بهشت امکان پذیر است. «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» ۷ غرائز و کشش های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» ...

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۲ تا ۷۳]

### اشاره

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳)

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده اید.

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می خورید.

### نکته ها:

به گفته روایات، خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است. اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می برند و دوزخیان جایگاه دوزخی بهشتیان را. (۱)

مسئله ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (۲)

### پیام ها:

۱ بهشت در برابر عمل نیک پایدار است. «بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ۲ تعدد و تنوع میوه ها، یکی از نعمت های بهشت است. «فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ» ۳ لذت های بهشت، همانند لذت های دنیا، با غرائز بشری هماهنگی دارد. «مِنْهَا تَأْكُلُونَ»

ص: ۴۷۴

۱-۱. تفسیر مراغی.

۲-۲. مؤمنون، ۱۰ و ۱۱.

اشاره

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶)

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه اند.

عذاب از آنان کاهش نمی یابد و آنان در آنجا(حزنی همراه با) یأس دارند.

و ما به آنان ستم نکردیم و لکن آنان خود ستمگر بوده اند.

نکته ها:

«مُبْلِسُونَ» از «ابلاس» به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد. شاید کلمه «ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.

جاودانگی، تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه های دوزخ است.

پیام ها:

۱ در تربیت، هشدار و بشارت باید در کنار هم باشد. «تِلْكَ الْجَنَّةُ»، «الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ» ۲ عامل ورود در دوزخ، عملکرد خود انسان است. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ» ۳ کیفرهای خداوند عادلانه است. «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ» ۴ ظلم پیوسته، عذاب پیوسته دارد. «خَالِدُونَ» ... «كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»

اشاره

و نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنتُمْ (۷۷)

و فریاد می کشند که ای مالک(دوزخ! بگو): پروردگارت علیه ما حکم (مرگ) صادر کند. او می گوید: شما ماندنی هستید(و مرگ در کار نیست).

نکته ها:

دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می کنند:

گاهی از مؤمنان. «انظرونا نقتیس من نورکم» ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما



کسب نور کنیم.

گاهی از رهبران ستمگر. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ» آیا شما ما را از قهر خدا نجات می دهید؟ گاهی از مأموران دوزخ. (نظیر همین آیه) دوزخیان آرزوی نابودی می کنند اما برآورده نمی شود. چنان که در جای دیگر می خوانیم:

«لَا يُفْضِي عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» (۱) بر آنان حکم مرگ نمی شود تا بمیرند.

#### پیام ها:

۱ کار انسان به جایی می رسد که از مأمور دوزخ استمداد می کند. «يَا مَالِكُ» ۲ آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. «لِيُقْضَىٰ عَلَيْنَا» ۳ دوزخیان در عذاب ماندگارند. «إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ»

#### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۸ تا ۸۰]

#### اشاره

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

همانا ما حق را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حق) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما نیز تصمیم گرفته ایم (و کیدشان را بی اثر می گذاریم).

آیا آنان گمان می کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم. چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته (و همه چیز را) ثبت می کنند.

ص: ۴۷۶



«ابرام» به معنای تابیدن و محکم کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدی بر توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و نپذیرفتن آیین اوست.

### پیام ها:

۱ عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «إِنَّكُمْ مَّا كَثُورٌ، لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ» ۲ حق پذیر کم است. «جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ۳ مبدأ حق، خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز، پذیرش و عدم پذیرش حق است. «جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ ... لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ۴ تا از ما تصمیمی و عملی سر نزنند خداوند کیفر نمی دهد، کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. «أَبْرُمُوا»، «مُتْرِمُونَ» ۵ منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. «أَبْرُمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُتْرِمُونَ» ۶ کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می کنند. «أَمْ يَحْسَبُونَ» ۷ مخالفان خدا را نشناختند که گمان می کنند خدا از پنهان آنها بی خبر است. «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ» ۸ هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می شود. «رُسُلْنَا ... يَكْتُبُونَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۲]

### اشاره

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲)

(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم (و به آن فرزند احترام می گذارم).

منزه است پروردگار آسمان ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه او را توصیف می کنند.

## پیام ها:

۱ در گفتگو با مخالفان مدارا و مماشات کنیم. «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ» این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله ی «لو كانوا» بکار رود.

۲ هر گاه در سخنی احتمال نقص برای خداوند بود باید او را تنزیه کنیم. «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ ... سُبْحَانَ» ۳ پروردگار هستی چه نیازی به فرزند دارد. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ» ۴ انسان محدود و ناقص، هر گونه خدا را توصیف کند به غلط می رود. «سُبْحَانَ ... عَمَّا يَصِفُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۳ تا ۸۴]

### اشاره

فَدَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)

پس (این یاوه سراها را) به حال خود واگذار تا (در باطل) فرو روند و سرگرم باشند تا روزی را که وعده داده شده اند ملاقات نمایند.

و اوست آنکه در آسمان ها پرستش می شود و در زمین نیز پرستش می شود و اوست حکیم دانا.

### نکته ها:

آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد، مانند آنکه پزشک دلسوز، به هنگام یأس، مریض را به حال خود رها می کند.

### پیام ها:

۱ یکی از سنّت های الهی مهلت دادن به ناهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. «فَدَرَهُمْ» ...

۲ عقاید و افکار و کردار ناروا، منجلابی است که افراد را در خود غرق می کند.

۳ هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد. گاهی انسان در عین تحقیق، بازیگر است.

«يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا»

۴ آنچه در مدار حق و منطق نباشد نوعی بازی است. «يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا» ۵ یاوه سرایان روز تلخی در پیش دارند. «يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» ۶ کفر مردم در عظمت و عزت خداوند اثری ندارد. «فَدَرَهُمْ... وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» ۷ توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود. (تکرار کلمه «اله» نشان آن است) «فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» ۸ حکمت و علم مطلق، مخصوص خداست. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» ۹ کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. «إِلَهٌ... هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» ۱۰ حکمت غیر از علم است. چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند، دانش دارند اما بینش ندارند. خداوند هم علیم است و هم حکیم. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۵]

#### اشاره

وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

منشأ خیر و برکت است، آن که حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

#### نکته ها:

«تَبَارَكَ» از «برکت» به معنای خیر فراوان است.

در قرآن، نه مرتبه خداوند با عبارت «تَبَارَكَ» توصیف شده است.

در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و

سایر آنچه به ناحق درباره ی خداوند توصیف می کنند برطرف شود.

### پیام ها:

۱ حاکمیت خداوند یگانه بر نظام هستی، پاینده و زوال ناپذیر است. «بَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ» ۲ خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. «سُبْحَانَ ... بَارَكَ» ...

۳ در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. «بَارَكَ الَّذِي لَهُ» ...

۴ خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ۵ جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. «وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» ۶ احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۶]

### اشاره

وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶)

کسانی را که جز او می خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته اند) و آنان خود می دانند (که مورد شفاعت کجاست).

### پیام ها:

۱ اصل شفاعت مورد قبول است، امّا شفاعت های موهومی مردود است. «لَا يَمْلِكُ ... الشَّفَاعَةَ» ۲ اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد. سرچشمه ی شرک، امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مأیوس نمود. «لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»

۳ کسی حق شفاعت دارد که به حق معترف و گواه باشد. «شَهْدَ بِالْحَقِّ» ۴ آنان که حق شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد، شفاعت نمی کنند، خود می دانند که مورد شفاعت کجاست. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» ۵ گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «شَهْدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۷]

#### اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷)

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا. پس چگونه به انحراف کشانده می شوند.

#### نکته ها:

«يُؤْفَكُونَ» از «افك» به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است.

#### پیام ها:

۱ مشرکان مکه، خالقیت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت، گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می دانستند. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» ۲ توحید، امری فطری و شرک، انحراف از فطرت انسانی است. «فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ»

### [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸]

#### اشاره

وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

و سخن رسول ما این است: ای پروردگارا! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی آورند.

#### نکته ها:

«قِيلَ» مثل «قوله» مصدر و به معنای گفتار است.

## پیام ها:

۱ پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می شوند. «يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» ۲ مبلغان دینی توقع پذیرش حق را از همه مردم نداشته باشند. «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ»

## [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۹]

## اشاره

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

(اکنون که از هدایتشان ناامید شده ای) پس از آنان روی گردان و بگو:

بدرود. در آینده خواهند فهمید (که کیفرشان چیست؟)

## نکته ها:

در فرهنگ عرب، دو موقع سلام می کنند؛ یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی. چنان که در پایان هر نماز می گوئیم: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته». مراد از سلام در این آیه نیز سلام خداحافظی و متارکه است. در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

## پیام ها:

۱ مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ» ۲ حتی با مشرکان، زندگی همراه مسالمت لازم است. «فَاصْفَحْ ... وَقُلْ سَلَامٌ» (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی است) ۳ پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می داد. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ» ۴ خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» «و الحمد لله رب العالمین»







سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مکه نازل گردیده و پنجمین سوره ای است که با حروف مقطعه (حم) آغاز می شود.

کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصّلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

## [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۳]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳)

ح، میم.

به کتاب روشنگر سوگند.

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انداز کننده بودیم.

### نکته ها:

کلمه «مبارک» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.

مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۱) برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنان که در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می فرماید: «كَذَلِكَ يُوحِي» ما بدین گونه وحی می کنیم. البته در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی داند. (۲)

کلمه ی «مبین» از «ابانه» به معنای روشن و روشنگر است. یکی از ظلم هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند: قرآن، قطعی الصدور و ظنی الدلاله است. صدور قرآن از جانب خدا یقینی است، ولی دلالت های قرآن شفاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنی

ص: ۴۸۶

۱- ۱. بقره، ۱۸۵.

۲- ۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

است. اما این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشن‌گرم و روشن‌کننده مرز بین حق و باطل هستم، چنان که در این آیات می‌فرماید: «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» البته در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می‌کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می‌شود.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «مُبَارَكٌ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» (۱ب) خود قرآن مبارک است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» (۲ج) از جهت مکان نزول. «بِكَهِّ مُبَارَكًا» (۳د) از جهت زمان نزول. «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟ پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یک جا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می‌خوانند.

در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ» (۴) اصولاً - مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنان که در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی‌دانیم.

ص: ۴۸۷

۱-۱. فرقان، ۱.

۲-۲. ص، ۲۹.

۳-۳. آل عمران، ۹۶.

۴-۴. فصلت، ۱۶.

۱ قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان کتاب مقدس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می کند) «وَ الْكِتَابِ» ۲ قرآن برای دست یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. «أَنْزَلْنَاهُ» ۳ زمان ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «لَيْلَهُ مُبَارَكَةٌ» ۴ برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب تری است. «لَيْلَهُ مُبَارَكَةٌ» ۵ سنت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. «كُنَّا مُنذِرِينَ» ۶ برای مردم غافل انداز و هشدار مفیدتر از بشارت است. «مُنذِرِينَ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیه ۴]

#### اشاره

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود.

#### پیام ها:

۱ شب قدر در هر سال تکرار می شود. «يُفْرَقُ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است) ۲ مقدرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» یعنی هر کار استوار و ریشه ای.

۳ شب قدر، شب سرنوشت است. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵ تا ۶]

#### اشاره

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب، امری (و اراده ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم.

(نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست.

## نکته ها:

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» هم پیامبر مایه ی رحمت است، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ» در عظمت قرآن همین بس که:

خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «وَ الْكِتَابِ» در شب مبارک قدر نازل شده است. «فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ» کتابی است روشنگر و برای هشدار. «الْمُبِينِ» رحمتی است از طرف خداوند. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»

## پیام ها:

۱ نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا» ۲ در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ... أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا» ۳ تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا» ۴ یکی از سنت های الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. «إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» ۵ نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ... إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» ۶ هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است.

«رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»

۷ به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ص: ۴۸۹

اشاره

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷)

پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید.

پیام ها:

۱ هستی تحت یک ربوبیت و مدیریت است. «رَبِّكَ ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» ۲ قرآن را ساده نگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان ها و زمین و همه ی پدیده هاست. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ» ...

۳ کسی می تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد.

«إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۴ دقت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می شود. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»

اشاره

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸)

هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می کند و می میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست.

پیام ها:

۱ معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ» ۲ زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است. («يُحْيِي وَيُمِيتُ» به صورت فعل مضارع آمده که نشانه ی استمرار است). ۳ ربوبیت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست.

(آری، او از نظر جغرافیا، آسمان ها و زمین را تحت ربوبیت خود دارد. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیت

قرار داده است. «رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (۴) جامعه بشری در حال رشد است. «رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» ۵ مرگ و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله ی «يُحْيِي وَيُمِيتُ» میان دو کلمه ی «رَبُّ» قرار گرفته است) ۶ شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست.

«رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»

## [سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۱۱]

### اشاره

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

(کافران این را باور ندارند)، بلکه آنان در شکی (عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می کنند.

پس منتظر روزی باش که آسمان دود، نمایانی را با خود می آورد.

(دودی که) همه مردم را فرا می گیرد. این است عذاب دردناک.

### نکته ها:

در قرآن دو بار کلمه «فَارْتَقِبْ» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می شود.

### پیام ها:

۱ شک باید زمینه ی بررسی و مقدمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» ۲ در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» ۳ منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه

است. «فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ» ۴ بعد از استدلال نوبت تهدید است. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فَارْتَقِبْ» ...

۵ آسمان ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ ...»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۲ تا ۱۳]

#### اشاره

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم.

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

#### پیام ها:

۱ آنان که دین را به بازی گرفته اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. «يَلْعَبُونَ ... رَبَّنَا اكْشِفْ» ۲ توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «رَبَّنَا ... أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى» ۳ قهر خداوند پس از اتمام حجت است. «هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ... وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ» ...

۴ هم کتاب خدا روشنگر است، «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» (۱) هم رسول او. «رَسُولٌ مُّبِينٌ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۴ تا ۱۶]

#### اشاره

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن زده ای است که تعلیمش داده اند.

البته ما برای مدّت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از سر گیرنده هستید.

ص: ۴۹۲



روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده ایم.

#### نکته ها:

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

کلمه ی «بطش» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدت است و بعضی مراد از گرفتن با شدت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته اند.

#### پیام ها:

۱ خلافکار برای کار خود توجیه تراشی می کند. «تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا...»

۲ لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ» ۳ مشرکان، تعالیم انبیا را بر گرفته از تعالیم جنیان می دانستند. «قَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ» ۴ خداوند بارها ناله ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «إِنَّا كَاثِبَةٌ فُؤَا الْعَذَابِ» ۵ گنهکار، هر گاه قهر الهی را مشاهده کند می گوید: ایمان آوردم. «إِنَّا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می گردد. «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» ۶ انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافکاری بر می گردد. «قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» ۷ خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةُ الْكُبْرَى» ۸ خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جن زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می گیرد. «إِنَّا مُنْتَقِمُونَ»

ص: ۴۹۳

اشاره

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

و همانا ما قبل از این کفار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر با کرامتی به سراغشان آمد.

(موسی به آنان گفت: بنی اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استعمارشان نجات دهم) همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته ها:

کلمه «فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره‌ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام ها:

۱ آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می‌پذیرند و چه کسانی لجاجت می‌کنند. «وَلَقَدْ فَتَنَّا... جَاءَهُمْ رَسُولٌ» (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره‌کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است). ۲ آزمایش الهی سستی مستمر و حتمی است. «لَقَدْ فَتَنَّا...»

۳ عبرت‌های تاریخ، هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفار. «فَبَلَّغْهُمْ» ۴ کسی را که خداوند انتخاب می‌کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «كَرِيمٌ» ۵ نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» (آری استعمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگ‌ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست). ۶ دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ»

۷ مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می کشاند. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» ۸ رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۹ در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۱۰ رمز موفقیت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۱۱ امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست.

«رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۲ درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۹ تا ۲۲]

#### اشاره

وَ أَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عِمْدُتُ بَرِّي وَ رَبُّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (۲۲)

و اینکه بر خداوند برتری نجوید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده ام.

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم.

و اگر به من ایمان نمی آورید پس (لا اقل) از من کناره بگیرید.

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت:) آنان قومی گنه پیشه هستند.

#### پیام ها:

۱ مخالفت با انبیا و بهره کشی ظالمانه از مردم، برتری جویی بر خداست. (موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می کردند فرمود: بر خدا برتری نجوید.) «أَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ»

ص: ۴۹۵

۲ همه ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «كُلَّ لَهٗ قَانِتُونَ» (۱) این انسان است که به او سفارش می شود که برای خدا تکبر نکن. «أَنْ لَا تَعْلُوا» ...

۳ برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی «كَرِيمٌ ... أَمِينٌ» که در آیه قبل آمد، منطق و استدلال نیز لازم است. «بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون ها را پیدا می کند). «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ... بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» ۴ اگر لجاجت در میان باشد، حتی جان و آبروی انبیایی که کریم، امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أَنْ تَرْجُمُونَ» ۵ تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. «إِنِّي عُذْتُ ... أَنْ تَرْجُمُونَ» (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ) ۶ در شیوه ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می گوید: من رب شما هستم موسی مکرر فرمود: «بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» ۷ تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» ۸ ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. («إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي» به جای «ان لم تؤمنوا بالله» آمده است). ۹ گاهی گوشه گیری و عزلت لازم است. «فَاعْتَرَلُونَ» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است). ۱۰ موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فَاعْتَرَلُونَ» ۱۱ بعد از طی چندین مرحله ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. «فَدَعَا» ...

۱۲ اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت.

«أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ»

ص: ۴۹۶

اشاره

فَأَسْرِ بِبِجَادِي لَيْلًا إِنْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳) وَ أَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكَوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينٍ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاها قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸)

پس (به او گفتیم): بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان) هستید.

و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آن گاه که لشکر فرعون وارد شود، آب ها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند.

چه بسیار از باغ ها و چشمه ها

و کشت ها و جایگاه های عالی

و نعمت هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند (و رفتند).

و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکته ها:

«اسر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رهو» به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نعمت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است. ولی «نعمت» (با فتح نون) به معنای خود کامیابی است. (۱)

کلمه ی «فَاكِهِيْنَ» از «فاکهاه» به معنای بهره گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

ص: ۴۹۷

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

## پیام ها:

۱ برخی دعاها، فوری مستجاب می شود. «فَدَعَا... فَأَسْرَ» (حرف «ف» نشانه سرعت است) ۲ دعا باید همراه با تلاش باشد. «فَدَعَا... فَأَسْرَ» ۳ زمان در برنامه ریزی نقش دارد. «لَيْلًا» ۴ فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی صدا بود که فرعون تحمل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. «إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ» ۵ از سرزمین کفری که نمی توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. «فَأَسْرَ» ۶ خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می دهد. «وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا» ۷ هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. «وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ... إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ» ۸ در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» ۹ امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. «كَمْ تَرَكُوا» ...

۱۰ سُنَّتِ خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاها» ۱۱ کامیابی های دنیا زود گذر است. «كَمْ تَرَكُوا... نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ» ۱۲ غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می دهد. «كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ» ۱۳ ثروت، مایه ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه ی هلاکت است. «جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ... أَوْرَثْنَاها قَوْمًا آخِرِينَ»

اشاره

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹)

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکته ها:

برخی مفسران گفته اند: گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد. اما ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱ زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. «فَمَا بَكَتْ» ۲ آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می شود. «السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» ۳ مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانه گناه لبریز می شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی شود. «وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»

اشاره

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا (۳۲) وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (۳۳)

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

از(عذاب)فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیان(هم زمان خود) برگزیدیم.

و از نشانه های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم.(اما چه سود)

با توجه به اینکه خداوند در آیه ای دیگر، بهترین امت ها را مسلمانان معرفی کرده است، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (۱) بنا بر این مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات، برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا به آن دست یافتند.

### پیام ها:

۱ تحولات تاریخی همه در دست خداوند است. «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا» ۲ خداوند پیامبر و مسلمانان را دلداری می دهد. «نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» ۳ زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. «مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فُزْعُونَ» ۴ رمز هلاکت انسان ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. «كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» ۵ برنامه های خداوند بر اساس علم است. «اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَيِّ عِلْمٍ» ۶ داده های الهی، وسیله ی آزمایشند. «آتَيْنَاهُمْ ... مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۳۷]

### اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ بُعِثُوا وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷)

البته این مشرکان (زمان تو) پیوسته می گویند

غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید.

ص: ۵۰۰



آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیت) بهترند یا قوم تبع و دیگرانی که قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبه‌کار بودند هلاک کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی‌گیرند).

#### نکته ها:

در اینکه قوم «تَبِع» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تَبِع خوانده شدند.

ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی تابع دیگری بود) ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.

چنان که می‌فرماید: «فَأَهْلِكُوا بِالطَّاعِيَةِ» (۱) به خاطر طغیان نابود شدند، و یا «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (۲) به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی‌اثر است، کسی که با قاطعیت می‌گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش‌داوری دارد و با لحن «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» سخن می‌گوید لجوج است.

#### پیام ها:

۱ بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لَيَقُولُونَ» ...

۲ ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند، اما قیامت را نمی‌پذیرفتند.) «وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ» ۳ انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. «فَأْتُوا بِآبَاتِنَا» ۴ تاریخ، بهترین درس عبرت است. «قَوْمٌ تَبِع»

ص: ۵۰۱

۱-۱. حاقه، ۵.

۲-۲. آل عمران، ۱۱.

۵ جرم و گناه وسیله هلاکت است. «أَهْلَكْنَاهُمْ... كَانُوا مُجْرِمِينَ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۸ تا ۳۹]

#### اشاره

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹)

و ما آسمان ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

ما جز بر اساس حق آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان نمی دانند.

#### نکته ها:

«لعب» به کار بی هدف، بی برنامه و بی نتیجه می گویند، درست مثل بازی های کودکانه.

این دو آیه به منزله ی مقدمه ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی هدف است، زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی نیز پوچ و بیهوده، لذا می فرماید: ما آسمان ها و زمین را بی هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم.

#### پیام ها:

۱ هستی هدفدار است، پس ما نباید بی هدف باشیم. «وَمَا خَلَقْنَا... لِأَعْيُنٍ» ۲ هدف هستی جز حق نیست، اگر هدف از خلقت چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیت ماست. «إِلَّا بِالْحَقِّ» ۳ فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» ۴ علم واقعی، بی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. «إِلَّا بِالْحَقِّ... لَا يَعْلَمُونَ»

اشاره

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)

همانا روز جدا سازی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست.

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی شوند.

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است.

نکته ها:

چون آفرینش هدفی بر حق دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حق آفرید، گل سر سبد هستی را با مرگ رها نمی کند.

کلمه ی «مَوْلَى» به معنای دوست، سرپرست، خدمت گزار و بنده بکار می رود.

پیام ها:

۱ قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. «يَوْمَ الْفُضْلِ» ۲ حضور در قیامت استثنا بردار نیست. «أَجْمَعِينَ» ۳ در قیامت همه علاقه ها بی اثرند جز شفاعت. «لَا يُغْنِي مَوْلَى ... إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» ۴ در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. «شَيْئاً» ۵ در قیامت نه فرد به فرد کمک می کند «مَوْلَى عَنْ مَوْلَى» نه گروه به گروه. «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» ۶ در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، امّا تنهاست. «أَجْمَعِينَ ... لَا هُمْ يُنصَرُونَ» ۷ تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

## اشاره

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳) طَعَامٌ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷)  
ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

(میوه) همانا درخت زقوم،

غذای گناهکاران است.

همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد.

همچون جوشش آب داغ.

(به مأموران دوزخ گفته می شود) گنه کار را بگیرد و او را به وسط آتش شعله ور بکشید.

سپس از آب سوزان بر سرش بریزد.

(به او گفته می شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی.

این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

## نکته ها:

«زقوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره ی صافات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شَجَرَةُ الزُّقُومِ ... إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْدِلِ الْجَحِيمِ» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند، درخت هم به اراده ی خدا باقی می ماند.

«مهل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

«فَاعْتَلُوهُ» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

«اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

## پیام ها:

۱ معاد، جسمانی است. (مسئله ی طعام و آب جوش، نشانه ی جسمانی بودن



معاد است.) «طَعَامٌ ... فِي الْبُطُونِ» ۲ گناه سبب عذاب و قهر الهی است. «طَعَامُ الْأَثِيمِ» ۳ عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» ۴ دوزخیان از درون و بیرون می سوزند. «يَغْلَى فِي الْبُطُونِ ... صُيُّبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»

## [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۵]

### اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

در میان باغ ها و (کنار) چشمه سارها.

لباس های ابریشم نازک و ضخیم می پوشند در حالی که در برابر هم (بر تخت ها) جای گرفته اند.

این گونه (ما پاداش می دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تن و فراخ چشم) تزویج می کنیم.

در آن باغ ها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می طلبند.

### نکته ها:

«سُنْدُسٍ» پارچه ابریشمی نازک است و «إِسْتَبْرَقٍ» پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می شود که چشم مشکی و بدن سفید داشته باشند و کلمه ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم است.

ص: ۵۰۵

بزرگ ترین نعمت، امتیّت است، زیرا «مَقَامِ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است.

البتّه امتیّت در بهشت یک امتیّت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است «مَقَامِ أَمِينٍ» و هم نسبت به خوراکی ها.

«بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ»

در دنیا گاهی بهره گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می شود.

## پیام ها:

۱ عامل بهره گیری از نعمت های بهشتی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ» ...

۲ خوف و تقوای امروز سبب امتیّت فرداست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ» ۳ در کنار بیم باید امید مطرح باشد. «شَجَرَةَ الزُّقُومِ ... فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» ۴ در بهشت، نعمت ها متعدّد و متنوع است. «جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» ۵ چشم پوشیدن از لباس های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. «يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» ۶ برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتّی در بهشت. «يَلْبَسُونَ» ۷ تقابل در فضای تقوی، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه هاست تقابل افراد بی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... مُتَقَابِلِينَ» ۸ بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «مُتَقَابِلِينَ» ۹ در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «مُتَقَابِلِينَ» ۱۰ واسطه ازدواج در بهشت خداست. «زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»

## [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۶ تا ۵۷]

### اشاره

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷)

در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است.

(اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ.

۱ حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد، در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می کند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... وَ وَقَاهُمْ» ...

۲ بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ» ...

۳ هیچ کس از خداوند طلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ» ۴ تمام کامیابی های بهشتیان در سایه لطف خداوند است، اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود، متقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ» ۵ سعادت واقعی در سایه ی تقوا و نجات از دوزخ است. «وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۸ تا ۵۹]

#### اشاره

فَإِذَا مَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیم تا شاید متذکر شوند.

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

#### نکته ها:

توجه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

صورت. «وَجْهِكَ» در «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ» ... (۱)

چشم. «عَيْنَيْكَ» در «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (۲)

ص: ۵۰۷



زبان. «بِلِسَانِكَ» در «فَاتِمَةُ يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ» (۱) کمر. «ظَهْرَكَ» در «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (۲) دست. «يَدَكَ» در «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً» (۳) عمر. «لَعَمْرُكَ» در «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۴) گردن. «عُنُقِكَ» در «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» (۵) دل. «فؤادَكَ» در «لِنُبَيِّتَ بِهِ فؤَادَكَ» (۶) سینه. «صَدْرَكَ» در «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (۷) این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکر به قرآن پایان می پذیرد.

### پیام ها:

۱ نعمت بیان و نرمی آن از خداست. «يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ» ۲ هدف از نزول قرآن تذکر مردم است. «يَسْرِنَاهُ ... لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» ۳ معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می کند که در این صورت به تذکر نیاز دارد.) «يَتَذَكَّرُونَ» ۴ خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» ۵ دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» «و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۵۰۸

۱-۱. مریم، ۹۷.

۲-۲. انشراح، ۳.

۳-۳. اسراء، ۲۹.

۴-۴. حجر، ۷۲.

۵-۵. اسراء، ۲۹.

۶-۶. فرقان، ۳۲.

۷-۷. انشراح، ۱.





سیمای سوره جاثیه

این سوره در مکه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالت کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره، خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره ی عظمت قرآن، دلایل توحید، پاسخ به مادیون، سرگذشت بعضی از اقوام پیشین، هشدار به گمراهان، دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه های قیامت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۳]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ; حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

ح،م،یم.

نزول کتاب از طرف خداوند عزت مند حکیم است.

همانا در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است.

### نکته ها:

خداوند، حکیم است، «الْحَكِيمِ» کتابش نیز حکیم است، «يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (۱) پیامبرش نیز معلم حکمت است. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۲) کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است، لکن از کتابش تنها متقین بهره می گیرند «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (۳) و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می افتند. «لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ»

### پیام ها:

۱ قرآن، از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «حم، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» ۲ فرستادن کتاب و قانون از بزرگ ترین نعمت های الهی است. لذا قبل از نعمت آسمان ها و زمین نام آن آمده است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ»

ص: ۵۱۲

۱-۱. یس، ۱، ۲.

۲-۲. بقره، ۱۲۹.

۳-۳. بقره، ۲.

۳ در شیوه ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود، سپس از تذکرات و دستورات آن پیروی شود. «تَنْزِيلُ ... الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»  
۴ محتوای قرآن استوار و نفوذناپذیر است، زیرا از جانب خدای عزیز و حکیم است. «الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۵ قرآن هم  
اصالت دارد، «مَنْ اللَّهُ» هم مصونیت. «الْعَزِيزِ» ۶ نظام تشریح و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ اند. «تَنْزِيلُ  
الْكِتَابِ ... إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ ...»

۷ مطالعه در طبیعت برای خداشناسی، مورد تشویق قرآن است. «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» ۸ نه فقط آیات  
قرآن، بلکه صفحات کتاب طبیعت، برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۴ تا ۵]

#### اشاره

وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابِّهِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

و در آفرینش شما و آنچه از جنیده ها که (در هستی) پراکنده نموده، برای اهل یقین، نشانه هایی (از قدرت الهی) است.

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه ی آن بعد از  
پژمردگی اش سبز و زنده نموده است و گردش بادهای، برای کسانی که تعقل کنند نشانه هایی (از قدرت الهی) است.

#### نکته ها:

آیات ۳ تا ۵ که نشانه های آفرینش را مطرح می کند، در پایان هر کدام از آیات، یک دسته

مورد خطاب قرار گرفته اند؛ یک بار اهل ایمان، یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هر دو انسان را به یقین می رساند.

البته در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق تر و گسترده تر است و دقت و تأمل در آن سبب یقین می شود.

تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه های قدرت و حکمت الهی است، اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج می شد، لذا زمانی اهمیت این نعمت ها روشن تر می شود که از انسان گرفته شود.

باد و باران و روز و روز، نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده اند.

آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر، روزی هر آفریده ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

خداوند، کتاب را برای زنده شدن دل ها و باران را برای زنده شدن گِل ها نازل کرده است.

مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

در باد سه نعمت مهم وجود دارد: جا به جا کردن ابرها، تلقیح گیاهان و تصفیه ی هوا.

در تمام قرآن، هر گاه سخن از آفرینش شب و روز است، نام شب مقدم است. «اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»

## پیام ها:

۱ همه هستی کتاب شناخت خداوند است. آسمان، انسان و جانوران، همه ما را به یک هدف می رساند. «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ» ۲ یکی از نعمت های الهی پراکنده بودن جنبنده هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می شد. «يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ» ۳ آفرینش آسمان ها و زمین یک طرف، آفرینش تمام جنبنده ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ» (نام انسان قبل از سایر

جنبده ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیت است) ۴ مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» ۵ آسمان منشأ رزق بشر است. «مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ» ۶ زمین، مرگ و حیات دارد و همواره تکرار می شود. «فَأَخْبِرَا بِهِ الْأَرْضَ بِعَيْدِ مَوْتِنَاهَا» ۷ حرکت بادهها، امری تصادفی نیست، بلکه بر اساس برنامه الهی است. «تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ» ۸ کتاب هستی، پر است از آیات گوناگون، که درک آن نیاز به تفکر و اندیشه دارد. «آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۶]

### اشاره

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)

این ها آیات الهی است که ما آنها را به حق بر تو تلاوت می کنیم، پس بعد از خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می آورند.

### پیام ها:

۱ اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجت بر آنان کامل شود. «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ» ۲ قرآن، با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «نَتْلُوهَا عَلَيْكَ» ۳ کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «نَتْلُوهَا عَلَيْكَ» ۴ آیات الهی بر اساس حق است، سخن سست، خرافه و مبالغه و خیال و... در آن راه ندارد. «بِالْحَقِّ» ۵ اختیار انسان باعث می شود که با وجود راه الهی، راه دیگری برود. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ... يُؤْمِنُونَ» ۶ انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت های بر حق قابل تعجب و تویخ است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»



۷ آنان که آیات الهی را می شنوند و هدایت نمی شوند، مشکلی در درون دارند، نه آنکه آیات خداوند، باطل یا مبهم باشد. «تَلُّوْهَا عَلَیْكَ بِالْحَقِّ ... فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ... یُؤْمِنُونَ»

### [سوره الباقیه (۴۵): آیات ۷ تا ۹]

#### اشاره

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹)

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه.

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود، می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانانه (بر انحراف خود) اصرار می ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

و هر گاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفت باری است.

#### نکته ها:

«أَفَّاكٍ» از «افک» به معنای کسی است که بسیار دروغ می گوید. «أَثِيمٍ» از «اثم» به کسی گفته می شود که بسیار گناهکار است. «وَيْلٌ» که نفرینی است به معنای «هلاک باد»، ۲۷ بار در قرآن آمده است. این واژه هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است، آنان که با دست خود مطالبی می نویسند و به خداوند نسبت می دهند، «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱) و هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان، «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» (۲) و هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران «وَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ» (۳) و

ص: ۵۱۶

۱-۱. بقره، ۷۹.

۲-۲. مطففین، ۱.

۳-۳. ابراهیم، ۲.

مشرکان «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ» (۱) و هم در مورد کسانی که دیگران را مسخره می کنند، مطرح شده است. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۲) کیفر الهی با جرم مناسب است، کیفر کسی که سخن پیامبر را می شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می کند، عذاب مهین است.

واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می رود، امّا خداوند در این آیات، وعده ی عذاب را برای کافران، بشارت خوانده است. گویا بهترین خبر برای معاندان، خبر عذاب است.

### پیام ها:

۱ سخن حق را باید به گوش همه رساند حتی گنهکاران. «أَفَايَكِ أَثِيمٌ ... تَتْلَىٰ عَلَيْهِ» ۲ اول تبلیغ، بعد تهدید. قرآن به کسی «هلاک باد» می گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ ... كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا ... بِعَذَابِ أَلِيمٍ» ۳ بدتر از بی اعتنایی به حق، اصرار بر آن و روحیه استکبار است. «يُصِرُّ مُشْتَكِبِرًا» ۴ علامت تکبر، بی اعتنایی به سخن حق است. «مُسِيءٌ تَكْبِيرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا» ۵ ریشه ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد، نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا» آری، اگر شناخت ها عمیق و گسترده شد، مسخره ها محو می شود.

۶ چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هُزُوًا ... عَذَابٌ مُّهِينٌ»

ص: ۵۱۷

۱-۱. فصلت، ۶.

۲-۲. همزه، ۱.

اشاره

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰)

جهنم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده اند و آنچه را از غیر خدا، اولیای خود گرفته اند، ذره ای آنان را بی نیاز نمی کند و برای آنان عذاب بزرگی است.

نکته ها:

«وراء» هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در این آیه «وراء» به معنای پیش رو است، چنان که در سوره کهف آیه ۷۹ می خوانیم: «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَضِباً» خضر به موسی گفت: من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی های سالم را به زور مصادره می کند و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکنند. در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می خوانیم: همین که مرگ به سراغشان بیاید، گویند: پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم. پاسخ می شنوند هرگز. سپس می فرماید: «مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند. در اینجا نیز کلمه «وراء» به معنای پیش رو است.

در این آیه و آیات قبل انواع عذاب ها مطرح شده است:

«بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

«عَذَابٌ مُهِينٌ» و «عَذَابٌ عَظِيمٌ»

پیام ها:

۱ قدرتمندان و ثروتمندان در قیامت تنها و بی پناهند. «لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً» ۲ تکیه گاه مستکبران یا داشته های آنان است یا دوستانشان که هیچ یک در قیامت کارایی ندارند. «لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ» ۳ قرآن، خواری و خفت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می کند. «اتَّخَذَهَا هُزُوراً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» (از اینکه عذاب مهین در کنار جهنم آمده ظاهراً مراد خفت و خواری در دنیاست).

۴ اسباب و اموال دنیوی، در قیامت کارایی ندارد. «لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً» ۵ توجه به دوزخ می تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبر و اصرار بر گناه باشد.

«أَثِيمٌ»

«يُصِرُّ... لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۱]

**اشاره**

«هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ» (۱۱)

این (قرآن) مایه ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است.

**نکته ها:**

«رَجْزٍ» به معنای اضطراب است و می تواند به معنای رجس و آلودگی باشد، یعنی کفار به وسیله موادی آلوده و نفرت انگیز عذاب می شوند.

**پیام ها:**

۱ قرآن، یکپارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان ها و تشبیهات آن.

«هَذَا هُدًى»

۲ عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا» ...

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۲]

**اشاره**

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ أَلْفُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱۲)

خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید.

**پیام ها:**

۱ کارهای خداوند هدفدار، حکیمانه و در راستای بهره گیری انسان است. «سَيَخْرُ لَكُمْ»، «لِتَجْرِيَ»، «الْبَحْرَ»، «لِتَبْتَغُوا»، «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۲ منافع مادی باید مقدمه رابطه الهی باشد. «لِتَجْرِيَ ... لِتَبْتَغُوا ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

ص: ۵۱۹

۳ تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بِأَمْرِهِ» ۴ تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لِتَبْتَغُوا» ۵ گرچه فضل و رحمت از خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ۶ انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «مِنْ فَضْلِهِ» ۷ توجه به نعمت‌ها، روحیه‌ی شکر را در انسان زنده می‌کند. «سَخَّرَ لَكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۸ اقیانوس‌ها برای انسان رام هستند، شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۹ انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید، نشانه تردید خداوند نیست، بلکه نشانه اختیار انسان است که می‌تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۳]

### اشاره

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه‌هایی است.

### پیام‌ها:

۱ تمام هستی در راستای بهره‌گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» ...

۲ با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هر چه هست از اوست. «جَمِيعًا مِنْهُ» ۳ هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه‌ی یکتایی آفریدگار است.

«جَمِيعًا مِنْهُ»

۴ فکر کردن در نعمت‌های الهی نوعی تشکر از اوست. «تَشْكُرُونَ ... لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ۵ خداوند انسان را به تفکر دعوت و تشویق کرده است. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ص: ۵۲۰

۶ در تسخیر هستی برای انسان، نشانه های زیادی برای اهل فکر وجود دارد.

«لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

(شاید رابطه تفکر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرف کند و این قدرت با اندیشه بکار می افتد.) ۷ هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تَشْكُرُونَ»، «يَتَفَكَّرُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۴]

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

□  
(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از ایام الله است) امید ندارند، در گذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

نکته ها:

□  
مراد از ایام الله روزهای تاریخی است که در آن تحولات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می گیرد.

مسلمانان مکه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکه بودند، به فکر مقابله به مثل افتادند اما خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

پیام ها:

□  
۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است تا شیوه برخورد با کفار را به مؤمنان آموزش دهد.

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

...

۲ لازمه ی ایمان، گذشت و بزرگواری است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا» ۳ رسیدن به اهداف بلند دینی، نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. «لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا»

ص: ۵۲۱

۴ ایمان به آنکه کفار گرفتار کیفر الهی هستند، زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می کند. «يَغْفِرُوا ... لِيُجْزَى قَوْمًا» ...

۵ عقیده در عمل مؤثر است، چون کفار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می روند. «لَا يَزُجُونَ ... يَكْسِبُونَ» ۶ انسان گرفتار عمل خویش است. «لِيُجْزَى ... بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ۷ کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می رود. «بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ۸ آنچه سبب قهر الهی است، استمرار و اصرار بر انحراف و خلاف است. «كَانُوا يَكْسِبُونَ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۵]

### اشاره

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می شوید.

### نکته ها:

قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می گردد، چنان که می فرماید:

«وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱) هر کس شکر کند، پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

«فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (۲) هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خود اوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست.

ص: ۵۲۲

۱-۱. لقمان، ۱۲.

۲-۲. زمر، ۴۱.



۱ نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... وَ مَنِ أَلْتَمَأَ» ۲ خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ» ۳ انسان ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد کیفر و پاداش قرار می گیرد.) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... وَ مَنِ أَلْتَمَأَ فَعَلَيْهَا» ۴ خدا انسان را آزاد آفریده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... مَنْ أَلْتَمَأَ» ۵ دلیل معاد، عدل الهی است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... مَنْ أَلْتَمَأَ ... إِلِي رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ» ۶ معاد، امیدی به صالحان و هشدار به خلافکاران است. «إِلِي رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ» ۷ قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرْجَعُونَ» ۸ پاداش و کیفر الهی، اقتضای ربوبیت اوست. «إِلِي رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۶]

#### اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶)

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب (آسمانی تورات) و حکومت و نبوت دادیم و از (خوردنی های) پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم.

#### نکته ها:

از آنجا که «رَزَقْنَاهُمْ» بعد از «آتَيْنَا» آمده است می فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد و گر نه درآمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته، برای خود حفظ کنند و لذا عظمت و عزت آنها به خاطر نافرمانی و خلافتکاری به ذلت و لعنت تبدیل شد.

## پیام ها:

۱ برتری جامعه، وابسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. «آئینا ... الْكِتَابَ ... رَزَقْنَاهُمْ ... فَضَّلْنَاهُمْ» ۲ هر چه داریم از خداست، پس نباید مغرور شویم. «آئینا ... رَزَقْنَاهُمْ ... فَضَّلْنَاهُمْ» ۳ نعمت های معنوی در اولویت قرار دارند. در این آیه کتاب، حکم و نبوت قبل از رزق و روزی مطرح شده است. «آئینا ... رَزَقْنَاهُمْ» ۴ حکومت دینی سابقه طولانی دارد. «الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ» ۵ فرهنگی کامل است که قانونش الهی، رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. «الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۷]

## اشاره

وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَفْضِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر (دین) دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (و این اختلاف) از روی حسادت و برتری جویی بود که میان آنان وجود داشت. همانا خداوند در قیامت درباره آنچه پیوسته اختلاف می کنند، میانشان داوری خواهد کرد.

## نکته ها:

با معجزات حضرت موسی، حقایقش بر مردم روشن شد و با نشانه هایی از پیامبر اسلام که در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود، حقایقیت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ»

ص: ۵۲۴

## پیام ها:

۱ خداوند حجت را بر مردم تمام می کند. «وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ» ۲ بالاترین نوع کفران، اختلاف در حق است. با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، «آتَيْنَا»، «رَزَقْنَاهُمْ»، «فَضَّلْنَاهُمْ» اما به جای شکر اختلاف کردند. «فَمَا اخْتَلَفُوا» ۳ توییح قرآن از گذشتگان، عبرتی است برای آیندگان. «آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ ... اخْتَلَفُوا ... بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» ۴ علم به تنهایی نجات بخش نیست، چه بسیارند کسانی که می دانند ولی به خاطر حسادت اختلاف می کنند. «مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» ۵ اختلاف بعد از علم، بغی و ظلم است. «بَغِيًّا» ۶ روز قیامت روز حل اختلافات است. «يَقْضَى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۸]

## اشاره

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸)

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از خواسته های جاهلان پیروی نکن.

## نکته ها:

«شَرِيْعَةٍ» راهی است برای وصول به آب، در کنار رودخانه های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست. از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی، به آن نیز شریعت گفته شده است.

## پیام ها:

۱ تعیین شریعت که راه دینداری است، به دست خداست. «جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ»

ص: ۵۲۵

۲ کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است، باید نسبت به راه خود بصیرت و تسلط کامل داشته باشد. «عَلَى شَرِيْعِهِ» (یعنی پیامبر تسلط بر راه و شریعت دارد). ۳ رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ادامه ی رسالت حضرت موسی است. (در دو آیه قبل، سخن از نبوت و حکمت و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود). «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ» ۴ روح ادیان یکی است، گرچه در برنامه های عبادی تفاوت هایی هست.

(کلمه ی «شَرِيْعِهِ» به صورت نکره آمده که نشانه وجود راههای متعدّد است ولی کلمه ی «الْأَمْر» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می گردد). «شَرِيْعِهِ مِنَ الْأَمْرِ» ۵ پیدایش تحریف و اختلاف، زمینه ی آمدن پیامبر جدید است. (آیه ی قبل سخن از اختلافات بنی اسرائیل بود، در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) «اِخْتَلَفُوا... ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيْعِهِ» ۶ پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. «عَلَى شَرِيْعِهِ»، «فَاتَّبِعْهَا» ۷ راه، اگر راه خدا نباشد، راه هوس های خود یا دیگران است. «شَرِيْعِهِ... فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ»...

۸ رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» ۹ هوس های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می دهد. «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» ۱۰ علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. «أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» ۱۱ علم و دانش، انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می دهد. چنان که پیروی از غرائز و هوی و هوس نشانه جهالت و نادانی است. «شَرِيْعِهِ... فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ... الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

### اشاره

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البته ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

این (کتاب) برای مردم، وسیله ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین، مایه ی رحمت است.

### نکته ها:

خداوند بصیر است. «كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (۱) رسول خدا نیز بصیر است. «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَالِيًا بَصِيرَةً» (۲) قرآن نیز کتاب بصیرت است. «هَذَا بَصَائِرٌ» شاید معنای آیه با توجه به آیه ی قبل چنین باشد: ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن. زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی، جاهلان طرح و برنامه ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی نیاز کند ندارند.

### پیام ها:

۱ پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد.

(انگیزه ی پیروی از خواسته های مردم، چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می خشکاند.) «إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» ۲ سنخیت افراد نسبت به یکدیگر، وسیله ی جذب آنان به یکدیگر است.

«الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

۳ پیروی از هوسهای جاهلان به منزله ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان

ص: ۵۲۷

۱-۱. احزاب، ۹.

۲-۲. یوسف، ۱۰۸.

قرار گرفتن است. «لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ... وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» ۴ از هوس های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۵ تقوی سبب دریافت امدادها و حمایت های الهی است. «وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۶ از نشانه های تقوی دوری از هوس های مردم است. «وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۷ اهل تقوی، از ظلم و ظلم پذیری دورند. «وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ لَهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۸ دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «هَذَا بَصِيرَةٌ» ۹ قرآن در تمام زمینه های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... وسیله بصیرت است. («بَصِيرَةٌ» به صورت جمع آمده است) ۱۰ بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هَذَا بَصِيرَةٌ» ۱۱ بصیرت آفرینی قرآن برای همه ی مردم است. «بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ» گرچه بهره گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعِوَمِ يُوقِنُونَ» ۱۲ قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حق را نشان می دهد، «بَصِيرَةٌ» هم انسان را به سوی آن می برد، «هُدًى» و هم انسان را با آن کامیاب می کند. «رَحْمَةً»)

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۱]

#### اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَنِّيَاهُمْ وَمِمَّا تَهْتُمُ بِسَاءِ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

#### نکته ها:

#### اشاره

«اجتراح» از «جرح» به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می شود. از آنجا که گناه روح انسان را جریحه دار می کند، درباره ی کسانی که خلافکارند، «اجترَحُوا» بکار رفته است.

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا» (۱) آیا عالم با جاهل یکسان است. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکه کمک مالی کردند یکسانند. «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ...» (۳)

در این آیه نیز می خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الَّذِينَ اخْتَرُوا السَّيِّئَاتِ ... كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

### مؤمن و کافر

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچک کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۴) ولی کفار کفرشان بیشتر می شود. «ازْدَادُوا كُفْرًا» (۵) سرپرست مؤمن خداست، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «أُولَئِكَ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» (۶) خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۷) ولی بر دل کفار ترس و وحشت می افکند. «سَلَّطْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (۸) افراد با ایمان پیرو حق هستند، «الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ» ولی کفار پیرو باطلند.

ص: ۵۲۹

۱-۱. سجده، ۱۸.

۲-۲. زمر، ۹.

۳-۳. حدید، ۱۰.

۴-۴. انفال، ۲.

۵-۵. آل عمران، ۹۰.

۶-۶. بقره، ۲۵۷.

۷-۷. فتح، ۴.

۸-۸. انفال، ۱۲.

آینده مؤمن محبوبیت است، «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۲) ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (۳) اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (۴) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (۵) جهاد اهل ایمان در راه خداست، «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (۶) پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لَا نُضَيِّعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۷) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۸) مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (۹) ولی کافر هر چه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۱۰) کارهای مؤمن پایدار است، «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۱۱) ولی کارهای کفار از بین می رود. «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۱۲) مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا» (۱۳) ولی دیگران ترس دارند. «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ» (۱۴) بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۱۵) ولی بر دیگران شیاطین. «تَنْزِيلُ الشَّيَاطِينِ» (۱۶)

ص: ۵۳۰

- ۱-۱. محمد، ۳.
- ۲-۲. مریم، ۹۶.
- ۳-۳. یونس، ۲۷.
- ۴-۴. نحل، ۳۲.
- ۵-۵. نحل، ۲۸.
- ۶-۶. نساء، ۷۶.
- ۷-۷. کهف، ۳۰.
- ۸-۸. بقره، ۲۱۷.
- ۹-۹. نمل، ۴۰.
- ۱۰-۱۰. قصص، ۷۸.
- ۱۱-۱۱. محمد، ۴.
- ۱۲-۱۲. محمد، ۱.
- ۱۳-۱۳. احزاب، ۳۹.
- ۱۴-۱۴. نساء، ۷۷.
- ۱۵-۱۵. فصلت، ۳۰.
- ۱۶-۱۶. شعراء، ۲۲۱.



اهل ایمان امیدوارند، «يُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) ولی کفار مأیوسند. «إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» (۲) و در یک کلام راه حق، راه برترین است، «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» و راه کفر پست ترین است.

«كَلِمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا الشُّفْلَى» (۳) آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکی نیست، «لَا رَيْبَ فِيهِ» (۴) اما آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (۵)

## پیام ها:

۱ خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. «أَمْ حَسِبَ» ...

۲ ریشه ی بسیاری از انحرافات، پندارهای موهوم است. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ» ...

۳ گناه، خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می روند. «اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» (در کلمه «اجتراح» طلب و خواستن نهفته است) ۴ خلافکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» ...

۵ هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان ها نقش دارند.

«سَوَاءٌ مَخِيَاهُمْ وَ مِمَّا تَهُمُ»

۶ داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. «أَمْ حَسِبَ ... سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۲]

### اشاره

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲)

و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

ص: ۵۳۱

۱-۱. اسراء، ۹.

۲-۲. روم، ۳۶.

۳-۳. توبه، ۴۰.

۴-۴. بقره، ۲.



این آیه به منزله ی دلیل آیه قبل است. در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی دانند آسمان ها و زمین بر اساس حق آفریده شده و در یک نظام حق، خوبان و بدان یکسان نیستند. آری، لازمه ی حق بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

حق به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد. خلقت بر اساس حق، یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.

دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حق و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه گر حاضر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟ امّا عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود. آری، اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

#### پیام ها:

۱ نظام هستی بر اساس حق بنا شده است، بنا بر این با انسان هم بر طبق حق رفتار می شود. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... لِيُجْزِيَ»<sup>۲</sup> برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه، لازمه ی آفرینش است. (حرف «واو» در «وَلِيُجْزِيَ» نشانه آن است که آفرینش، اهدافی را دنبال می کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.)<sup>۳</sup> نظام دنیا و آخرت، بر اساس حق و عدل است. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... وَ لِيُجْزِيَ ... وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۴</sup> مبنای جزا، عمل است، نه امل و آرزو. «لِيُجْزِيَ ... بِمَا كَسَبَتْ»

اشاره

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «B خَتَمَ اللَّهُ» آورده است: یکی کفار که می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ» (۱) و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حق را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

عامل هوی پرستی گرایش به مادیات است. چنان که در جای دیگر می خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (۲) هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوی اس المحن» (۳) هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» (۴) سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (۵) سبب انحراف از راه خداست. «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۶) سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَى» (۷) و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»

ص: ۵۳۳

۱-۱. بقره، ۷.

۲-۲. اعراف، ۱۷۶.

۳-۳. غرر الحکم.

۴-۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۵-۵. نساء، ۱۳۵.

۶-۶. ص، ۲۶.

۷-۷. طه، ۱۶.

## پیام ها:

۱ هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» ۲ با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَفَرَأَيْتَ» ۳ انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است اما در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» ۴ کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللَّهُ» ۵ اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کار آبی می افتد. هوا پرستی حتی دانشمندان را منحرف می کند. «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٌ» ۶ گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... أَضَلَّهُ اللَّهُ ... خَتَمَ عَلَيَّ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ» ۷ هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ» ۸ جز هدایت الهی، هر راهی به ضلالت می انجامد. «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۴]

### اشاره

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴)

و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم (یک گروه می رویم و یک گروه می آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعا ندارند.

آنان جز گروهی خیالباف نیستند.

«الدَّهْرُ» به معنای گذر زمان دنیا است، گویا مادیون معتقدند که گذر عمر، مایه ی مرگ و هلاکت انسان است. (۱)

### پیام ها:

۱ هوی پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می کند که قیامت را منکر می شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می داند. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» ۲ منکران معاد برای انکار خود، منطبق و علم ندارند. «مَا لَهُمْ بِعَدْلِكَ مِنْ عِلْمٍ» ۳ در عقاید، پندار و گمان بی ارزش است، عقاید باید بر اساس علم باشد. «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۵ تا ۲۶]

### اشاره

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

و هر گاه آیات روشن ما (درباره معاد) بر آنان تلاوت گردد، دلیل و حجّتی ندارند، مگر آنکه گویند: اگر راست می گوید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید.

بگو: خداست که شما را زنده می کند و سپس می میراند و آن گاه برای روز قیامتی که شکی در آن نیست همه را جمع می نماید ولی اکثر مردم نمی دانند.

### نکته ها:

نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه ی جهل و نادانی است.

ص: ۵۳۵

۱ آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ» ۲ کافران، به جای اندیشه در آیات خدا، آبا و اجداد خود را طلب می کنند. «تُنَالِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا ... اِثْتُوا بِآيَاتِنَا» ۳ هر گاه سخن منکران را نقل کردید، پاسخ آن را هم بیان کنید. «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ... قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ» ۴ نشانه های قدرت و حکمت و عدالت خداوند، به قدری روشن و بین است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی گذارد. «لَا رَيْبَ فِيهِ» ۵ حیات نخستین آدمیان، نشان امکان قیامت است. «يُحْيِيكُمْ ... ثُمَّ يُمِيتُكُمْ» ۶ تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ۷ تردید در معاد، برخاسته از جهل انسان است. «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۷]

#### اشاره

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز یاوه سرایان زیانکارند.

#### پیام ها:

۱ زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است، زیرا هستی به دست اوست.

«يُحْيِيكُمْ»

... يُمِيتُكُمْ ... لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ...

۲ زیان های دنیوی ناچیز است، خسارت روز قیامت مهم است. «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» ۳ آنان که قیامت را باطل می شمردند، در قیامت زیانکارند. «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»

اشاره

و تَرَىٰ كُلُّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

(در روز رستاخیز) هر امتی را به زانو در آمده می بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد.

نکته ها:

«جَاثِيَةً» به معنای نشستن روی زانو، به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرفی کرده است: (۱)

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «و كُتِبَ لِلْإِنْسَانِ أَلْحَدَاثُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشُورًا» (۲) ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقْرَأْ كِتَابَكَ» (۳) ب) برای هر امتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنان که در این آیه می فرماید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» ج) تمام امت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «و وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَىٰ الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ» (۴)

پیام ها:

۱ هول و هراس قیامت همه را زمین گیر می کند. «كُلُّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً» ۲ معاد جسمانی است. «جَاثِيَةً» ۳ نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده

ص: ۵۳۷

۱-۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۲-۲. اسراء، ۱۳.

۳-۳. اسراء، ۱۴.

۴-۴. كهف، ۴۹.



و گواه است. «تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» ۴ جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیا است. «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۹]

### اشاره

هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

این است کتاب ما که به حقّ درباره شما سخن می گوید، همانا ما آنچه را انجام می دادید نسخه برداری و ثبت می کردیم.

### نکته ها:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند، خداوند آن را در کتابی ثبت می کند و به فرشتگان یادآوری می کند. آنان می گویند: ما خبر نداریم. خداوند می فرماید: من یاد قبلی او را هم ثبت می کنم. (۱) در دعای کمیل نیز می خوانیم: «و الشاهد لما خفی عنهم» پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

### پیام ها:

۱ در قیامت چیزی پشت پرده نیست، همه چیز حاضر است. «هَذَا» ۲ در قیامت همه چیز مکتوب است. «كِتَابُنَا» ۳ پرونده اعمال انسان، دقیق و مطابق با واقع و بی نیاز از شرح و تفسیر است.

«يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»

۴ دلیل دقت و حقیقت کتاب اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ» ۵ ایمان به ثبت دقیق اعمال می تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافتکاری باشد. «كُنَّا نَسْتَنسِخُ»

ص: ۵۳۸

۶ عمل انسان، همان گونه که واقع شده ثبت می شود، نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

## [سوره الباقیه (۴۵): آیات ۳۰ تا ۳۱]

### اشاره

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱)

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می کند، این است آن رستگاری آشکار.

و اما کسانی که کفر ورزیدند (به آنان گفته می شود) مگر آیات من بر شما خوانده نشد، پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید.

### نکته ها:

«فوز» به معنای پیروزی و دست یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است.

کلمه ی «فوز» در قرآن، همراه با «مبین»، «عظیم» و «کبیر» آمده است.

در این آیه به جای «یدخلون فی الجنة» فرمود: «فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ» یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.

در زبان عربی، کلمات جمع اگر با الف و لام بیاید، به معنای تمام افراد است. مانند کلمه «مساجد» که به معنای مسجدها می باشد، ولی کلمه ی «المساجد» به معنای تمام مسجدها است. معمولاً در قرآن در کنار ایمان، سخن از عمل صالح است، آن هم در قالب «الصالحات» یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

۱ رستگار کسی است که همراه ایمان، عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۲ دریافت رحمت الهی بدون ایمان و عمل صالح ممکن نیست. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا... فِي رَحْمَتِهِ» ۳ کیفر و پاداش از شئون ربوبیت است. «فَيَدْخُلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ» ۴ بهشت و نعمت های آن جلوه ای از رحمت الهی است. «فَيَدْخُلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ» ۵ رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ» ۶ انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است، این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می دهد. «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» ۷ ریشه کفر تکبر است. «كَفَرُوا... فَاسْتَكْبَرْتُمْ» ۸ استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ» ۹ ریشه ی جرم و گناه، کفر و تکبر است. «كَفَرُوا... فَاسْتَكْبَرْتُمْ... مُجْرِمِينَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۲ تا ۳۴]

#### اشاره

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ (۳۲) وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَا أَوْكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

و هر گاه گفته شد که وعده الهی حق است و در قیامت که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی نمی پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

و به آنان گفته شود: امروز ما شما را به فراموشی می سپاریم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید، جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یآوری نیست.

#### نکته ها:

نشانه ی کافر، تشکیک و نشانه ی مؤمن، سؤال، پیگیری و به یقین رسیدن است.

گاهی یک خلاف کوچک، زیان های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد، ولی این عمل، سیئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند، گروهی دیگران را پایمال می کنند، افرادی به ستون ها می خورند. چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارض سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت، همچون افراد فراموش شده برخورد می شود و خداوند آنان را به حال خود وامی گذارد و گر نه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی کند. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (۱)

#### پیام ها:

۱ قیامت، روز بروز و ظهور امور پنهان است. «وَبَدَأَ لَهُمْ» ۲ در قیامت علاوه بر اعمال، عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می شود. «سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» ۳ کیفر الهی، متناسب با آدمی رفتار است. همان چیزی که مسخره می کردند

ص: ۵۴۱

دامنشان را می گیرد. «حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» ۴ استهزا، شیوه ی مستکبران است. «فَاسْتَكْبَرْتُمْ ... كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» ۵ هر کس معاد را فراموش کند در قیامت فراموش می شود. «نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ» ۶ ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد لازم است. «نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۳۵]

#### اشاره

ذَلِكُمْ بِأَنكُمِ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد. پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می شوند و نه از آنان خواسته می شود که رضایت خدا را بخواهند.

#### نکته ها:

«استعتاب» به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند، نظیر عذرخواهی.

در این چند آیه ای که گذشت جلوه ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

همه در قیامت جمع می شوند. «يَجْمَعُكُمْ» باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» کتاب، گواه بر رفتار است. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. «فَاسْتَكْبَرْتُمْ ... اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» کیفر متناسب با جرم است. «نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا» عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

مهم ترین عامل بدبختی، مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

۱ دلیل کیفر را به مجرم بگویید. «ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ» ...

۲ به زندگی دنیا، دلشاد و مغرور و سرمست شدن، انسان را به استهزای حقایق می کشاند. «اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» ۳ از دنیا انتقاد نشده، بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. «عَزَّيْنَكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» ۴ برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. «لَا يُخْرَجُونَ ... لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۶ تا ۳۷]

#### اشاره

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

و بزرگی در آسمان ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم.

#### نکته ها:

در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت ها بود، خداوند، عزیز و حکیم معرفی شده بود، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره کنندگان است، تعبیر عزیز و حکیم آمده است. شاید اشاره به این باشد که نعمت ها، کیفرها، مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

#### پیام ها:

۱ تنها خداوند، شایسته ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ» ۲ پروردگار آسمان ها و زمین و همه هستی، همان خدای یکتاست. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ ... رَبِّ ... رَبِّ»

۳ آسمان ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ» ...

۴ عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «و الحمد لله رب العالمين»

ص: ۵۴۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹